



ملاقات در قلمروی او



مسیح شخصا پیروانش را
در خانه، شهر و گردهمایی هایی
در چندین شهر، هدایت میکند

مثل همیشه، اگر به هر شکلی میتوانیم به شما کمک کنیم،
با کلیسای ما به آدرس زیر در تماس باشید:
صندوق پستی ۶۸۳۰۹
ایلات متحد، ایندیانا، ایندیاناپولیس، ۴۶۲۶۸

JesusLifeTogether.com

همچنین:

RevolutionDancing.com

WisdomsProof.com

HouseChurch.com

4JLT.com/consuming-zeal

Church-Alive.com

BibleStoriesOnline.com

حق انتشار © ۱۹۹۰، ۲۰۲۲ RealPeople@JesusLifeTogether.com

قوانین کپی رایت، به همان اندازه که وقتی در مورد کلام خدا صحبت می کنیم، دیوانه کننده هستند، از ما می خواهند که موارد زیر را بگوییم: این مطالب دارای حق چاپ است و نمی توان بدون متن کامل آن (کل سند) نقل قول و یا تکثیر کرد مگر با اجازه نویسنده. با این حال، می توانید آزادانه این را به طور کامل بازتولید کنید. و البته، این نشریه هرگز به هیچ قیمتی نباید "فروخته شود" (دوم قرن ۱۲: ۸، متی ۱۰: ۸).

ISBN: 978-1-936736-02-7

مطالب

معرفی ۱

انگیزه برای خطر کردن ۷

مفهوم: زندگی به کامل ترین شکل! ۱۳

دردهای مجتهدانه رو به رشد ۲۳

عیسی هنوز زنده است! ۲۷

یک زندگی آماده ۳۷

سرریز زندگی، نه مفاهیم ۴۳

”تا الان باید معلم شده باشید!“ یا ”تعداد معلم ها بسیار نیست؟“ ۴۷

بگذارید عیسی جلسه را اداره کند ۶۷

بخشنده باش ۷۳

جلسات: یک وسیله، نه یک هدف ۷۷

”جهل انباشته“ خوفناک ۸۱

هیچ آوازخوانی گروهی بی فکر و غیر صادقانه ۸۳

دعای جمعی ۸۷

آیین؟ نه. ۸۹

معنویت ساده دلانه ۹۹

دلی برای نبرد ۱۰۳

اجتناب از جزئیات ۱۱۱

عیسی مسیح: نه زیگموند فروید ۱۱۳

عرق الهام ۱۱۹

برده جسمانیت نبودن ۱۲۱

بصیرت ۱۲۵

زنان در کجا جای می‌گیرند؟ ۱۲۷

”از او... دقیقه به دقیقه ۱۳۳

چشمان برای مزرعه! ۱۳۷

یک پادشاهی ”نه اینجا و نه آنجا“ ۱۴۳

رهبری ۱۴۷

تشویق های مهم ۱۵۹

کلیسای شهر ۱۶۳

”چیزی که نیست“ ۱۷۷

رهبری عیسی در گرده‌مآیی‌های خانوادگی بزرگ ۱۷۹

”همه ی ما، یکی هستیم“ ۱۸۷

”همایش؟“ ۱۹۱

”کنسرت؟“ ۱۹۱

آیا او واقعا ”سر“ کلیساست؟ ۲۰۱

یک درخواست ۲۱۱

ملاقات در قلمروی او

مسیح شخصا پیروانش را در خانه، شهر
و گردهمایی هایی در چندین شهر، هدایت میکند

معرفی

مطالب زیر ابتدا به صورت شفاهی (نشأت گرفته از خط خطی های یادداشتی روی دستمال کاغذی مک دونالد) در یک سالن نشیمن در غرب میانه در سال ۱۹۸۶ آموزش داده شد. به گروهی از باورمندان گفته شد که نه پروتستان و نه کاتولیک بودند، و نه حتی کاریزماتیک، پنطیکاستی، بنیادی و یا اَوَنجلی - به همان معنای معمولی که از این عناوین استفاده میشود. حین خواندن متوجه بسیاری گزیده های مستقیم از آن شب میشوید. به همین دلیل گزیده هایی در طول کتاب ممکن است "شخصی" به نظر برسند (و یا در زبان عامه ناجور و غیر ضروری به نظر برسند). حقیقتاً من حتی نمیخواهم عمدتاً برای انجام هیچ کاری زمان بگذارم - کارهای بسیاری برای انجام هست. خاطرات موجود در اینجا، چیزی بیش از این نیست که برادری ضعیف، گاه شکست خورده اما مصمم، سفره ی دلش را در مقابل دوستانش میگذارد. موضوع؟ مردمان خداوند، در حال ایجاد رابطه ای عمیق با پروردگار خویش و یکدیگر. درباره ی این است که تحت "نام او" گرد هم آییم و به مسیح، سرورمان، اجازه دهیم در میان ما راه یابد.

دو یا سه خاطره که در طول مسیر، حین مطالعه به شما کمک کند: بیشتر آنچه در این صفحات میخوانید صرفاً شرح خود کتاب مقدس نیست، بلکه **کاربرد** حقایق کتاب مقدس است. تمرکز ما، همانند پولس رسول، روی ماهیت کاربردی زندگی و قدم زدن با مسیح در قلمرو پادشاهی او، خواهد بود. کمی جلوتر، خصوصاً در دو بخش پایانی،

در حوزه ی "بصیرت" کشفیات بیشتری نسبت به خاطرات عملی که در فصل های اولیه نفوذ کرده اند خواهید داشت. سفت بچسبید! همچنین، بسیاری توصیه کرده اند که **پاورقی ها** احتمالا از مهم ترین قسمت های این کتاب هستند. لطفا برای خواندنشان وقت بگذارید. تا بیشترین بهره را از سرمایه گذاری در کند و کاو همه ی این مطالب ببرید.

امیدوارم دریابید که این نوشته درباره ی "راهی جدید برای جمع کردن افراد نیست". مایی که در کنار یکدیگر کار کردیم تا این خاطرات را به شما پیشکش کنیم، کاملا اتفاق نظر داریم که: ما نمیخواهیم و هیچ ارتباطی با این نداریم که به عنوان "کسانی که درباره جلسات و دوره های صحبت میکنند" شناخته شویم. آه، چندان! قلبهایمان به درد می آید. به عقیده ی من مسیر ما در زندگی، درباره ی **مسیح** است، نه جلسات. این نوشته درباره ی **اوست**، و چیزی تقریبا غریبه با تفکرات قرن بیست و یکمی غربی: درباره ی **پادشاهی اوست**.^۱

افراد انگشت شماری در یک جامعه ی دموکراتیک میتوانند عمق معنا و همچنین مدیریت یک "پادشاهی" را درک کنند. صرفا به عنوان یک مثال از گستاخی و بی وفایی فرهنگ ما، توده ی مردم انکار توهین آمیز دو ساعته، به بیانیه ی "وضعیت اتحادیه"ی رئیس جمهور در یک برنامه ی تلویزیونی را تشویق میکنند. ما چگونه میتوانیم معنای "پادشاهی" را درک کنیم وقتی کاملا متعهدانه باور داریم که هر کس کاری را انجام میدهد که در نظر خودش صحیح است؟ ("اطاعت" هرگز به معنای تسلیم نیست - اگر لازم است که ابتدا با هم در این باره به توافق برسیم.)

علیرغم دایره واژگانی که در "زمان عبادت" استفاده میشوند، بیشتر مسیحیت امروز، بسیار از مفهوم پادشاهی خداوند دور است. وفاداری مطلق، فرمان برداری و عبادت بی چون و چرا و وقف کردن خود، تقریبا در دنیای "مدرن" ما گذرا هستند. (هرچند، ساعات منظم عبادت همچنان برقرار هستند.) آیا واقعا شهامت درک معنای فعلی تجلی ربانیت او را داریم؟ همانطور که پولس رسول گفت: "حالا!" (و من قطعا درباره ی یک "آرمانشهر اجتماعی" صحبت نمیکنم.)

^۱ اشعیا ۹: ۶-۷؛ دوم قرن تیان ۳: ۱۷-۱۸؛ اعمال رسولان ۳: ۱۷-۲۳؛ متی ۴: ۲۳؛ لوقا ۱۰: ۹؛ اعمال رسولان ۸: ۱۲ و ۲۸: ۳۱
^۲ افسسیان ۳: ۱۰؛ متی ۱۶: ۱۸.

من درباره ی شکوهی صحبت میکنم که در قوم ضعیف اما شگفت انگیز "بدون زیبایی و جلال" متجلی شد که در ابتدا هنگامی که پروردگارمان در جسم انسانی در میان ما قدم نهاد، در او ظاهر شد.^۳

اگر بخواهم به نوعی دیگر بیان کنم، این متن درباره ی زندگیست، در کنار هم، به عنوان یک خانواده، زیر پرچم پدرمان. او این سفر را برای ما در کنار یکدیگر در نظر گرفته است. "ما در عین حال که بی شماری، یکی هستیم." اشعار و متن ترانه هایی که در طول این سفر در میان صفحات میابید، فکر میکنم نمایانگر همین حقیقت هستند. هر کدام توسط یکی از اعضای بدنه ی مسیحیت در این منطقه نوشته شده و در طول دوره های مختلف، حین گردهمایی ها و از خاندانی به خاندان دیگر ارائه شده اند. این ارائه ها هم، هرگز قرار نبوده که هیچ کس جز مسیح را تحت تاثیر قرار دهند، و در عین سادگی، ابراز قلبی تجربیات روزمره ی فدایی خداوند بودن و زندگی برای مسیح و یکدیگر هستند.

به اندازه ی کافی گفتم. لطفا راحت باشید و در آن اتاق در همان عصر "به ما بپیوندید". مهم تر از آن، به ما در زندگی آزادانه ی پیروان (فراخوانده شدگان) او در سراسر جهان ملحق شوید.^۴

محض شفاف سازی، مجددا باید بگویم که بسیاری از این آموزه ها، در اصل ابتدا به پیروان و فراخوانده شدگانی گفته شد که همان موقع در

^۳ دوم قرنیتان ۱۳: ۴ و ۱۲: ۱۰-۹؛ اول قرنیتان ۳: ۱۸، ۴: ۱۰-۱۳، ۱: ۱۸-۳۱؛ اشعیا ۵۳: ۴-۱، ۱۰. ^۴ در ابتدا مایلم بگویم: ما به عنوان بخشی از کلیسای مسیحی در شهری که در آن زندگی می کنیم، هیچ ادعایی برای خود نداریم. ما فقط می خواهیم سرورمان عیسی را به رخ همگان بکشیم. نشان دادن ما، به جای برادر و پادشاه ما و حقیقت کلام او، یک ترازوی خواهد بود. به محض اینکه کسی خود را تبلیغ کند، یا خود را به عنوان الگوی حقیقت خدا معرفی کند (اگرچه این الگوها، اگر خدا با فیض خود فردی را ارتقاء دهد، امکان معتبری هستند - تسالونیکیان اول ۷: ۱، ۷: ۱، ۶: ۲، ۱۴-۱۰) سقوط نزدیک است. هنگامی که آنها خود را به مانند یک تنگ ماهی در اختیار دیگران قرار می دهند تا به آن نگاه کنند، نیازشان به محافظت از شهرت و ترویج الگوی خود تحریک می شود. صادقانه بگویم، زمانی که شما این کتاب را می خوانید، کل کلیسای اینجا - مردان، زنان و کودکان - ممکن است به شهرها و کشورهای دیگر فرستاده شده باشند، و دیگر هرگز به صورت کلی با هم ملاقات نکنند. این "ارسال" (چه به معنای آنچه در اعمال رسولان ۱۳ گفته شد، و چه اعمال رسولان ۸) همیشه برای "فرزندان ابراهیم" امکان پذیر است (عبرانیان ۱۱: ۸-۱۰، رومیان ۴: ۱۶). ما از چنین برنامه هایی که ممکن است خداوند در این لحظه برای ما داشته باشد آگاه نیستیم، اما همه ما می خواهیم ریشه ایمان، مرکز ثقلمان، در بهشت باشد (افسیسیان ۲: ۶؛ کولسیان ۳: ۴-۱؛ عبرانیان ۱۱: ۱۳-۱۶؛ اول پطرس ۲: ۹-۱۲) تا ما فوراً در دسترس خدا باشیم.

منظور من این است: بگذارید حقیقت کلام خدا و زندگی عیسی معیاری باشد که شما را به نارضایتی سالم از هر محیطی که در آن هستید، و به طور کامل نمایانگر ذات خداوند نیست، سوق دهد. از مردان یا جنبش ها پیروی نکنید، بلکه بگذارید پروردگار خودش یک باور بسیار عمیق از تمایل خود به مردمش در روح شما ایجاد کند. آن وقت تمام روزهای زندگی تان برای او و اهدافش پرشور خواهید بود - مهم نیست هر کسی در هر کجا چه کار می کند یا نمی کند. عیسی هرگز شما را ناامید نخواهد کرد. برای او زندگی کنید و حاضر باشید بمیرید.

ذات واقعیت "روزانه در ملاء عام و از خانه به خانه" زندگی میکردند.^۵ به همین دلیل، اگر شما اگر در یک محیط معمولی کلیسایی مذهبی مدرن زندگی میکنید، ممکن است یک یا دو قدم از توانایی تجسم یا زندگی در برخی از موارد زیر فاصله داشته باشید، حداقل فعلاً. اگر این وضعیت شماسست، تلاش کنید تا جایی که میتوانید درک کنید، و دعا کنید که پروردگار این دانه ها را در آینده رشد دهد. اما هرگز از خود خشنود نباشید و به کمتر از آنچه که مسیح قوم خود را سزاوار آن میداند، راضی نشوید. کنش‌یار تغییرات الهی باشید!

این آموزه ها، در همان زمانی که گفته شد، چالشی مستقیم برای نفس اماره ی ما، در آن روز های ابتدایی در همان گروه محلی ای که خداوند ما را در آن قرار داد، بود. همچنان یک تناقض واقعی اینجاست - تناقضی که بسیار شبیه به اشعیا ۵۳ به نظر میرسد. علیرغم تمامی رنج ها، بسیار چیزها برای شکرگزاری وجود دارد. این تضمین (از نوشته ای دیگر) برای توصیف آنچه خداوند در حق مردمانش، عروستش، اینجا و در سراسر جهان، فارغ از ضعف هایشان انجام داده، نوشته شده است:

عروس عیسی، قوم عیسی است. "بانویی خاص، عروسی که برای بازگشت داماد آماده شده"، پادشاه جلال و عظمت. "عروسی (قوم) باشکوه، بدون یک لکه، چروک و هر چیزی از این دست، بلکه مقدس و بی عیب". او برای عیسی مانند یوغی است - دلسوز، و در عین حال پر از خشم نسبت به ریاکاری. حساس، اما بی وقفه به دنبال تکمیل کار پدرش. این پیروانی است که عیسی با فدا کردن خون خود پدید آورد.

این عروس، قومی است که محدود به زمان و مکان نیست، بلکه خود را روزانه در ملاء عام و خانه به خانه به وضوح ابراز میکند. "او با هر بند نگهدارنده به هم پیوسته و گره خورده است." "همه اعضای یکدیگرند." "گناهانشان را در مقابل یکدیگر اعتراف میکنند." "هر روز یکدیگر را پند می دهند تا هیچ کس از فریب گناه سنگدل نشود." همیشه در حال عشق ورزی و خدمت کردن به یکدیگر هستند و در شادی و شکرگزاری (حتی گاهی همراه با چند قطره اشک)، "بارهای یکدیگر را به دوش می‌کشند." "گردهمایی های منسجمش، فقط سرریز اتفاقاتی است که در خیابان ها و خانه های مردمش می‌گذرد.

^۵ عبارت "صحن‌های معبد" که در اعمال رسولان ۲-۸ به آن اشاره شده است، و از این پس به عنوان "در ملاء عام" تفسیر می‌شود، در کتاب مقدس به "ساختمان کلیسا" اشاره نمی‌کند. عبارت "صحن معبد" در کتاب مقدس به منطقه‌ای اشاره دارد که مردم اورشلیم از آن به عنوان پارک شهری استفاده می‌کردند، نه بنای مذهبی که برای "خدمات" ساخته شده بود.

“حال کثرت مؤمنان، یک دل و یک جان بودند؛ و هیچ کس نگفت که هیچ یک از چیزهایی که او در اختیار داشت متعلق به خودش بود.”

شخصیتش با عبارات “قَدَر قدرت” و “بسیار بخشنده” توصیف میشود. گناهان با “جلال روزافزونی” در زندگی مؤمنان آشکار و ریشه کن می شود. در نهایت، اسرا آزاد گشته اند. (و با فضل او بیش از اینها در راه است.) خوانش ترانه هایی در مدح پروردگارمان توسط منوبی که یک هفته قبل چاپ می شود هدایت نمی شود، بلکه (امیدوارم!) از آنچه که خدا هر لحظه در میان ما انجام می دهد جاری میشود.

با هم و با روابطی صمیمی، همچنان می آموزیم که همانگونه که سرورمان زندگی کرد، زندگی کنیم. عیسی، مسیح خدا، اکنون در درون ما زندگی می کند، به صورت فرد و به عنوان یک قوم (کولسیان ۱: ۲۶-۲۷ , ۳: ۴؛ غلاطیان ۲: ۲۰؛ اعمال رسولان ۱۷: ۲۸؛ افسسیان ۳: ۱۰ , ۵: ۱۸؛ اول یوحنا ۲: ۶؛ روم. ۸: ۹).^۶

قوم پیروان هم روزهای خوب و هم بد داشتند (اگر نخواهیم بگوییم ماه های خوب و ماه های بد) و و به راحتی می توانند اعتراف کنند که هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری دارند. و در زمان این پند (آموزش شفاهی درباره ی جلسات در پادشاهی او) “در دور زمانی که” ... به نظر می رسد که مسائل کودکانه گاهی ما را در خود دفن می کنند. و مطمئناً زمانی که مجبور بودیم با این مسائل بچگانه سروکار داشته باشیم، بسیاری از لذت دورهمی ها یا شب نشینی ها را با خود میبرد. ارزشش را داشت؟ شگفت انگیز بوده است. بدون هیچ شکایتی. چه بسیار اشک ها و شب بیداری ها، و عرق ریختن های آن والا مقام در سالیان سال، اما بدون آنکه خم به ابرو بیاورد. ما حاضر نیستیم برای میلیارد ها دلار هم به گذشته سفر کنیم.

مجدداً، باید به یاد داشته باشید که این آموزه ها در در طول گردهمایی های گروهی که پیش تر (اگرچه بیشتر اوقات کودکانه!) به عنوان مقام مذهبی مؤمنان شکل گرفته بود، آشکار شد.

در آن زمان (و امروزه) در این گروه هیچ گونه “مطالعات انجیل” انجام نمیشد. - اما بسیار شبیه به انجیل. در آن زمان (و امروزه) هیچ “خدماتی” وجود نداشت - بلکه گردهمایی های بسیار و متداول در بین تمامی اعضای گروه شکل میگرفت. در آن زمان (و امروزه) هیچ

“جلساتی برای عبادت” تشکیل نمیشد - بلکه عبادات بسیاری در گردهمایی‌ها و جداگانه انجام میشد. در آن زمان (و امروزه) هیچ شخص روحانی وجود نداشت - بلکه مردان مقدسی رهنما بودند که در خون مسیح شسته شده و با روح او پوشیده شده بودند. حداقل این هدایت پروردگار برای ما ضعیفان است. و بسیاری از این نصیحت‌ها، مستقیماً به کسانی است که قبلاً در صدد آن برآمدند تا مانع از این شوند که مسیح مجدداً گروه خود را بازیابد. همانطور که مشخص است، ما با بسیاری از اینها دست و پنجه نرم کردیم و بعضی را هم دور زدیم، مانند همه کسانی که می‌خواهند از روی صندلی بلند شوند و پاهای خود را آزمایش کنند! با ما همراه باشید، مسیح برای همراهی فردی سرگرم‌کننده است!

فصل اول

انگیزه برای خطر کردن

در عجبم، که آیا همه ما به نیاز شدید روزگاران کاملاً متقاعد شده ایم؟ تنها دو ساعت قبل از نوشتن این صفحه، مقاله‌ای خواندم که تضمین می‌کرد که والدین کلیسا برو از اقدامات رادیکال در کلیساهای خود شوکه شده‌اند. ۷۵ درصد از نوجوانان جوان از سراسر کشور که بخشی از کلیساهای هستند،^۷ به اعمال [جنسی] مانند __، __، و __ اعتراف می‌کنند. تقریباً یک نفر از هر ده نوجوان ۱۲ ساله در «کلیساهای باکرگی خود را از دست داده اند. فقط خدا می‌داند چه اتفاق هایی در حال وقوع است که بچه‌های «گروه‌های نوجوانان» و «گروه‌های متخصصان جوان» به آن اقرار نمی‌کنند. آیا بالاخره یاد گرفته‌ایم که پاسخ‌ها در «برنامه جوانان بهتر» یا حتی «مطالعات بیشتر کتاب مقدس درباره اخلاق» نهفته نیست؟ پر واضح است که مهم نیست که «وقت عبادت» چقدر عالی باشد و خطبه‌ها چقدر هم مفصل و چالش برانگیز باشد، آمار یکسان است. وحشتناک!

پاسخ‌هایی وجود دارد - در یک کلیسای نورانی صادق واقعی که «دروازه‌های جهنم نمی‌توانند بر آن چیره شوند!» این خیلی از کلیساهای را توصیف نمی‌کند... هنوز نه!^۸

انگیزه اصلی نوشتن این کتاب این است که علیرغم آنچه بسیاری از واعظان به جماعات خود گفته اند، پاسخ‌های واقعی زیادی برای انحطاط معنوی فاجعه بار در طی دو هزار سال گذشته وجود دارد.

^۷ شکستن سکوت: گفتن حقیقت به کلیسا درباره بچه‌ها و مسائل جنسی، اثر لوئیس، داد و تیپنز، مکاتبات مسیحی، سال ۱۹۹۰.
^۸ مردی با بیش از بیست سال تجربه و خوشنام، اخیراً در جمع بزرگی از قوم خدا فریاد زد که در روزهای آخر حداقل دو تغییر عمده در کلیسا رخ خواهد داد:

یکی، اینکه جهان به گونه‌ای رشد می‌کند که نظری کاملاً متفاوت در مورد کلیسا داشته باشد... نظر احترام و عظمت، به جای بی‌تفاوتی یا تمسخر.

دوم (و به نظر من بسیار با مورد اول مرتبط است)، که خود مسیحیت به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت از امروز بیان می‌شود. آمین. توصیف یک «مشک جدید شراب» (جدید، اما باستانی) که دعاگویم تا جلال بسیار برای خداوند به ارمغان آورد، همان چیزی است که در این کتاب برای ارائه به قوم خدا نوشته شده است. این فقط یک پیشنهاد است - امتحانش کنید و ببینید آیا خداوند ممکن است ما را به مواردی که در این صفحات آمده است فرا خوانده باشد و نقش شما چه می‌تواند باشد.

مردان و زنانی که به تخریب سیستماتیک فرزندان و خانواده‌ها و کلیساهای خود توسط این دنیا و شاهزاده نظام جهانی اهمیت می‌دهند، نباید امیدشان را از دست بدهند. این کتاب در مورد نوآوری نیست. درباره مرگ و زندگی است.

مسلماً، افکار موجود در این نوشته، به دلایل مشابه، به همان اندازه متفاوت است که لوثر با دنیایی که در آن زندگی می‌کرد متفاوت بود. هرچقدر هم که از منظر خدا چیزهایی که لوثر گفت درست و ضروری باشد، با این حال هزار و چهارصد سال جنبش‌هایی علیه او وجود داشت. سپس، مانند بسیاری از موارد امروزه، اشتباهی روحانیون برای کنترل توده‌ها، و رضایت عمومی بسیار ("دوست دارم که برای مردم همینطور باشد")، منجر به "یک دولت پلیسی مذهبی" متشکل از افراد شبیه به هم شده است.^۹ این امر بره‌های خدا را به شیوه‌هایی غم‌انگیز وصف ناپذیر ترسانده و غارت کرده است. با این حال همه از وضعیت موجود راضی نیستند. این کتاب برای کسانی است که با تمام وجود می‌خواهند راه حل‌های واقعی بیابند، نه فقط یک ارزیابی نمایشی یا انتقادی دیگر از مشکلاتی که با آن روبرو هستیم.

اینطور به نظر می‌رسد، همان‌طور که برای فهمیدن نزد پدر فریاد زدم، که شکست‌های ما اغلب ضروری نیستند. خدا می‌خواهد کلیساهایی محلی بسازد که در آنجا حضور و قدرت خود را متجلی کرده و نشان دهد. او دوست دارد برای حضور خود یک "سکونتگاه" یکپارچه داشته باشد. او آرزوی یک ستون و بنیان دارد - پیروانی که با هم در نور راه می‌روند. او جسمی می‌خواهد که زندگی پسرش را که بر روی گوشت جاری شده است، حمل و توزیع کند. او هنوز هم می‌خواهد کلیسایی بسازد که دروازه‌های جهنم نتوانند به اراده‌ی خود بر آن پیروز شوند.^{۱۰} ما برای همه اینها به یکدیگر نیاز داریم! مسلماً اگر متعهد به یک دوره از تن‌پروری باشیم و حقیقت و عشق الهی را در قلب خود نپرورانیم، همچنان ممکن است شکست بخوریم. حضرت آدم در محیط "کامل" شکست خورد. اما وضعیت ما این است که برای مدت طولانی تلاش کرده‌ایم درختان پرتقال را در آلاسکا.^{۱۱} پرورش دهیم (و برای اثبات آن

^۹ افسسیان ۲: ۱۹-۲۲؛ نامه اول قرنتیان ۳: ۱۷-۱۶، ۱۲: ۱۲-۳۱؛ رومیان ۱۲: ۱-۱۸؛ نامه اول تیموتاؤس ۳: ۱۵؛ متی ۱۶: ۱۸.

^{۱۰} ضمیمه: به استثنای فرمان فرمانروای خدا (که مانند پولس، منظورات افسسیان ۴: ۱۱-۱۶ و عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴ را دور می‌زند)، مردان و زنانی در حد استفان، فیلیپ، تیموتاؤس، سائلاس، لوقا. یا پریسیلا را نمی‌توان در هیچ محیط یا زیستگاهی پرورش داد به جز "فعالیت روزانه در ملاء عام و خانه به خانه"، "به دوش کشیدن بارهای یکدیگر"، "اعتراف گناهان به یکدیگر"، "تذکر روزانه

«آموزه‌های الهی» ساخته‌ایم) و این ایده که «همه ما فقط گناهکاران ضعیفی هستیم و یک روز عیسی باز خواهد گشت و ما را از فقر رقت انگیزمان نجات خواهد داد» را پذیرفته‌ایم. برادران، "نباید اینطور باشد!" عیسی آمد تا ما نه تنها بتوانیم رحمت و بخشش بی مورد او را تجربه کنیم، بلکه بتوانیم «بر اعمال شیطان غلبه کنیم» و قدرت الهی او را با روحی که او را از مردگان زنده کرد، نشان دهیم!^{۱۱}

هر کسی حاضر نیست زندگی و کلیسایی متلاشی شده و ناتوان را بپذیرند، اما افراد انگشت شماری می‌دانند که هر چیز دیگری ممکن است. امروز نامه ای از یک زن جوان دریافت کردم. او درباره‌ی پدرش و جستجوی او برای حقیقت در خیابان های درد و سردرگمی نوشت. وقتی با او تلفنی صحبت می‌کرد، او را در آستانه ناامیدی و فروپاشی یافت. این چیزی است که او در مورد صحبت خود با او گفت:

"او می‌گوید که به کلیسا می‌رود و وانمود می‌کند که خدا را پرستش می‌کند با یک سری افراد دیگر که وانمود می‌کنند خدا را پرستش می‌کنند. آنها دعا‌های کلیشه ای می‌خوانند، عشای ربانی انجام می‌دهند و او با همان گناهان رسیدگی نشده‌ای که با آن وارد شده بودند، بیرون می‌روند."

خدا هرگز نمی‌خواست که ما اینگونه زندگی کنیم. و پاسخ های واقعی وجود دارد. برای یافتن آنها، باید با هم کاوش کنیم و به کلام خدا و راه های خدا تسلیم شویم. و بالاتر از همه، ما باید به سوی منبع گنج «تمام حکمت و مکاشفه» فریاد بزنیم... پسر خدا، عیسی. ما باید هر دو اینها: «مژده عیسی مسیح» و «مژده ملکوت» را کشف و تجربه کنیم. با یکدیگر.

اجازه دهید از زاویه دیگری اینکه «چرا ما واقعاً نیاز داریم در کل نحوه زندگی نسل‌های اخیر ما (در نوزده قرن گذشته) با ایده «کلیسا» بازنگری کنیم» را بررسی کنم.

یک بار عیسی گفت: «وقتی شاگردی کاملاً آموزش دیده باشد، شبیه به معلم خود می‌شود.» او از پایان فاجعه بار یک مرد نابینا که دیگران

به یکدیگر که هیچکدام به فریب گناهان سخت نگردد"، "وقتی یک عضو بدن رنج می‌کشد، همه‌ی اعضا با آن عذاب می‌کشد" و غیره. دادن نور مصنوعی و خواندن کتاب گیاهان برای درخت پرتقال هرگز کفایت نمی‌کند.

^{۱۱} اول یوحنا ۲: ۱۲-۱۴، ۵: ۳-۵؛ رومیان ۶: ۵-۱۴، ۸: ۳۹-۱؛ نامه دوم قرتیان ۲: ۱۴-۱۶، ۴: ۱۸-۶، ۶: ۱۱-۴؛ افسسیان ۱: ۱۸-۲۳، ۵: ۲۷-۲۵، ۶: ۱۸-۱۰

را رهبری می کند صحبت کرد. و البته، مزایای پیروی از تنها کسی که می تواند بسیار بیشتر از "تصویری مبهم یا ناقص از واقعیت" ببیند، آشکار است. «وقتی شاگردی کاملاً آموزش دیده باشد، شبیه معلم خود می شود.» واعظان، کشیش ها... دلیل این کتاب به این سوال مربوط می شود: «آیا واقعاً می خواهید همه کسانی که به شما گوش می دهند و شما را تماشا می کنند، مانند شما رفتار کنند؟» شدیداً معتقدم که مهم نیست که شما چه کسی هستید، این هدفی بسیار سخیف است.

در این روزهای آخر (به گفته عیسی، پولس، یوحنا، پطرس، و نویسندگان عبرانیان)، پسر خدا معلم، معیار، آلفا و امگا است. دلیل اینکه ما یاد بگیریم که به پادشاه اجازه دهیم جلسات خودش را اداره کند بسیار مهم است این است که "وقتی دانش آموزی کاملاً آموزش دیده باشد، مانند معلم خود می شود." من می خواهم به برادران و خواهرانم کمک کنم تا یاد بگیرند با خود عیسی راه بروند - به طوری که او **سقف** آنها باشد نه من! به خودم می گویم که بدون هیچ مصالحه ای تمام آنچه می توانم برای او باشم... اما در بهترین روزهایم، حتی یک دقیقه هم نمی خواهم توجهم را از کسی که "همه چیز را از هر نظر لبریز می کند" منحرف کنم.

عیسی خیلی شبیه من نیست. من خود را وقف او کرده ام و می خواهم با همه چیزهایی که در من و اطرافم است که مورد پسند او نیست به طور افراطی مقابله کنم - اما نمی خواهم بایستم و بر گروهی از مؤمنان ریاست کنم و به گونه ای در مورد این یا آن سخنرانی کنم که گویی عیسی بسیار بسیار دور است، **نه اینکه در واقع درست همینجا با ما ایستاده است**.^{۱۳} آیا شما چنین هستید؟ می خواهم خانواده ام او را بشناسند، تا بلکه خودم فرو نشینم. شما چطور؟ آیا می خواهید (با برنامه ریزی از پیش رویدادهای یک گردهمایی، به گونه ای که او موضوع مورد بحث باشد، اما در عمل به عنوان رئیس کلیسا کنار گذاشته شود) به نیابت از عیسی بایستید؟ یا ممکن است ارزش این را نداشته باشد که به خاطر بره ها و نام او، این را در نظر بگیریم که خود عیسی می تواند اجتماعات ما را «به نام خود» رهبری کند؟

من جرأت نمی کنم آگاهانه خود را معیاری برای «هدایت مردم را به

^{۱۳} من ادعا می کنم که یوحنا ۱۴: ۲۶-۹، متی ۱۷: ۲۰، و بسیاری از آیات مشابه دیگر حقیقت دارند! خدا را شکر! البته که صحبت کردن با قدیسان یا افراد غیرقابل زاد و ولد در مورد عیسی و حقایق او چیز خوبی است، اما ما ظاهراً به جای پیروی از شیوه های مسیح از طریق پدرش و روح القدس، به شیوه ی برخورد نظام جهانی با مسائل لغزش کرده ایم، این را در نظر می گیرید؟

تمام حقایق» قرار دهم، اما اگر به دلیل «کلاس‌ها»، حقه‌ها، برنامه‌ها و سخنرانی‌هایم، «معلم» شوم - کسانی که در معرض چنین چیزهایی قرار می‌گیرند، همه «مثل معلم خود» خواهند شد. با این حال، اگر یاد گرفته باشم که به پادشاه اجازه دهم جلسه را اداره کند، اسیران دوباره می‌توانند «آزاد شوند». صادقانه. به نظر خوب نیست؟

این ایده دیوانه وار ریسک کردن با روی آوردن به عیسی برای هدایت ما در اجتماعات بسیار مهم است! صحبت کردن درباره عیسی و آواز خواندن درباره عیسی کافی نیست! او زنده است! واقعاً هست! او سنگ را عقب غلتانید و سوار بر اسب سفید خود، وفادار و راستین - فاتح گناه و مرگ، تاخت و رفت. او اکنون بسیار زنده است و به ریاست یک بدن زنده متعهد است! ما **سعی نمی‌کنیم** "از آموزه‌ها و روش‌های او برای به دست آوردن نتایجی چون خود او استفاده کنیم." ما مردان را نزد او می‌بریم تا مرید شوند! زیر بار گناه، هدایت اطرافیانتان در تمام برنامه‌ریزی‌ها و رقص‌های مذهبی (به دلایل ناامنی، جاه‌طلبی یا نادانی) برای اینکه شبیه شما شوند، نروید. اگر **پسر** انسانها را آزاد کند، آنها واقعاً آزاد خواهند بود! "وقتی شاگردی کاملاً آموزش دیده باشد، مانند معلم خود می‌شود." بیایید همه **دور** او جمع شویم نه فقط برای او.

متی ۲۳: ۸-۱۰

"شما را نباید «ربی» نامید (رهبر روحانی)، زیرا شما فقط یک استاد دارید و همه شما برادر هستید. و کسی را در زمین «پدر» نخوانید، زیرا شما یک پدر دارید و او در بهشت است. شما را نباید «معلم» نامید، زیرا یک «معلم» دارید، مسیح."

این کتاب از این قرار واقع شده که شما را تحریک و تشویق کند که بسیار عمیق‌تر از آنچه که تاکنون بوده‌اید، به سفر خدای پدر، از طریق پسر مبارکش، توسط روح‌القدس او، و با خانواده‌اش، قدیسان خدا، بروید. من می‌خواهم شما را به روش‌های عملی به سمت ماجراجویی قدم گذاشتن در **لحظه** در نور و عشق ابدیت، توسط روح پیشگام ما، عیسی، راهنمایی کنم. در کلیسای او.

بزرگترین عشق — نسخه ی پادشاهی

معتقدم که کودکان هستند آینده ی ما.
خوب آموزششان دهید و بگذارید پیش برزند راه را.
تمام زیبایی را که در درون دارند نشان دهید به آنها.
برای آسان تر شدن، دهید پناهگاهی از امید ایشان را.
بگذار صداقت کودکان
یادمان آورد چگونه بودیم آن قبل ها.

همگان هستند در جستجوی یک قهرمان.
مردم کسی را نیاز دارند بهر گرفتن الگوها.
هرگز کسی را نیافتم که برآورده کند نیازم را.
مکانی برای تنها بودن...
و سپس یافتم شاهزاده دوست داشتنی صلح را.

من خیلی وقت پیش تصمیم گرفتم برای او زندگی کنم که می کند مرا کامل.
وقتی شکست می خورم، وقتی موفق می شوم، می توانم ادامه دهم چرا که هستم آزاده.
مهم نیست بگیرند هر چه را از من ، نمی توانند بگیرند سرنوشتم را...
زیرا بزرگترین عشق اتفاق می افتد برای من.
من بزرگترین عشق را یافتم در درون من.
بسیار آسان است رسیدن به بزرگترین عشق.
یاد گرفتن عاشق **پسر خدا** بودن — بزرگتر از همه است این عشق.

معتقدم که کودکان هستند آینده ی ما.
خوب آموزششان دهید و بگذارید پیش برزند راه را.
تمام زیبایی را که در درون دارند نشان دهید به آنها.
برای آسان تر شدن، دهید پناهگاهی از امید ایشان را.
بگذار صداقت کودکان
یادمان آورد چگونه بودیم آن قبل ها.

من خیلی وقت پیش تصمیم گرفتم برای او زندگی کنم که می کند مرا کامل.
وقتی شکست می خورم، وقتی موفق می شوم، می توانم ادامه دهم چرا که هستم آزاده.
مهم نیست بگیرند هر چه از من ، نمی توانند بگیرند سرنوشتم را...
زیرا بزرگترین عشق اتفاق می افتد برای من.
من بزرگترین عشق را یافتم در درون من.
بسیار آسان است رسیدن به بزرگترین عشق.
یاد گرفتن عاشق **پسر خدا** بودن — بزرگتر از همه است این عشق.

و باید بدانید، که آن مکان ویژه ای که میبینید در رویاهایتان
شما را به پادشاه ظهور کرده هدایت می کند... در او بیابید قدرت خود را.
- مایک (اقتباس شده)

مفهوم: زندگی به کامل ترین شکل!

آنچه کلیسای مسیح عیسی، بخش کنونی ما از پادشاهی خدا، واقعاً نیاز دارد تا مورد رضایت نزدیک‌ترین خود باشد، چیست؟ اجازه دهید ابتدا با "دید از بالا" به زندگی روزمره با هم نگاهی بیندازیم قبل از اینکه به جزئیات و ماهیت آن بپردازیم. زندگی روح القدس و خانواده مومنانی که در اطاعت از کلام خدا زندگی می‌کنند، در نسل ما چگونه به نظر می‌رسد؟ یک کلیسای امروزی که در حضور خدا قدم برمی‌دارد و پر از فیض است، چه شکلی دارد؟ چگونه می‌توانم زندگی مسیح را که امروز دوباره در بدن او، کلیسا، زنده شده است، تشخیص دهم؟

این زندگی شباهت شگفت‌انگیزی با زندگی عیسی در بدن جسمانی اش دو هزار سال پیش دارد!

این‌ها پرستاران، کارکنان رستوران‌ها، پیمانکاران، مهندسان، معلمان، صاحبان و مدیران کسب و کار، تمیزکاران فرش و منشی‌های قرن بیستم (و بیست و یکم؟) هستند - پوشیده در جامه‌ی تعالیم و زندگی عیسی؛ کلیسایی که از مرگ پیروزمند او شکل گرفته است (پیدایش ۲: ۲۱-۲۲؛ مکاشفه ۵: ۹؛ افسسیان ۲: ۱۱-۲۲، ۵: ۲۲-۳۲).

این زندگی طبیعی و معمولی در روح مسیح است. این، یک لمس از زندگی ایست که خانواده خدا باید داشته باشد - جایی که حقیقت به طور خاص در گردهمایی‌ها به افراد می‌رسد. جلسات پر از صداقت، اعترافات پر ایمان به گناه، تعلیم و ستایش در پاسخ به همه‌ی آنچه که در حال وقوع است هستند. شاگردان آهنگ‌هایی که نوشته‌اند، ستایش‌هایی که از آن‌ها سرشارند، فصل‌هایی از کتاب‌ها که آنها را رشد داده یا به چالش کشیده، نوارهای آموزشی ویدیویی که محرک رشد آنها بوده‌اند، و ده هزار امکان دیگر را به همراه می‌آورند. خانواده‌ی خدا در انبارها، پارک‌ها، اتاق‌های کنفرانس هتل، سالن‌های پذیرایی، کلوپ‌های اجتماعات آپارتمانی، ورزشگاه‌ها یا سالن‌های

ورزشی جمع می‌شوند. هر مانعی میان فرزندان خدا از بین می‌رود.^{۱۳} این بخش کوچکی از عهد جدید است، از فصل دوم اعمال رسولان تا فصل دوهزارم:

دوشنبه... اوایل صبح... بسیاری از قدیسان در خانه‌های مختلف جمع شده‌اند تا زندگی خود را قبل از رفتن به محل کار با یکدیگر باز کنند. چطور بود؟ کمی خنده؛ تقریباً نیمی از نامه عبرانیان در یکی از خانه‌ها خوانده شد؛ کمی دعای پرشور برای روح همکاران؛ و ستایش شادمانه عیسی در همه جا. هیچ چیز "عجیب و غریب" یا بسیار مذهبی نیست. فقط کمی سپاسگزاری برای یک پادشاه زنده و دوست عالی.

ظهر... برادران مختلفی با هم و برخی ناباوران که با آنها محبت خدا را به اشتراک گذاشته‌اند، برای ناهار دور هم جمع شده‌اند. در خانه‌ها، مادران مختلف کودکان خردسال دور هم جمع شده‌اند تا با هم دعا کنند و یکدیگر را در چالش‌های وضعیت خود تشویق، تعلیم و تربیت کنند. زمانی عملی و چالش‌برانگیز. کمی اشک ریخته می‌شود، خدا تکریم می‌شود و شیطان هنگامی که کلام خدا در زمان سختی جاری می‌شود، دوباره کوبیده می‌شود. شجاعت با **پیروزی عیسی** تجدید می‌شود.

اواخر بعدازظهر... برخی شاگردان در حال دویدن هستند و با یک ناباور ملاقات می‌کنند. او از ایده‌ی آمدن برای شام خوشش می‌آید.

شب... چون همه‌ی قدیسان "ابتدا پادشاهی را می‌جستند"، آنچه که قرار بود یک مهمانی باریکیو با چند خانواده و دونده‌ی گرسنه‌ای باشد که در مسیر دویدن در پارک پیدا کرده بودند، الان ۲۵ نفرند که "جایی که عمل خداست" را امشب پیدا کرده‌اند. آنها در راهرو، روی پله و تا آشپزخانه نشسته‌اند در حالی که افراد مختلف قلب و سفر خود را با نوایمان به اشتراک می‌گذارند. دعا و پرستش محصول طبیعی حرکت

^{۱۳} در نسخه امروزی "پرورش کلیساها (گروه‌ها)" ضروری است که یک مطالعه‌ی عمیق در مورد فرهنگ انجام شود. با تلاش برای به چشم آمدن و نه توهین به بزرگترین گروه‌های جمعیتی، توجه زیادی به اقتصاد، فرهنگ و سایر جامعه و اقلیت شناسی "ارزشمند" جامعه داده می‌شود. در نظر بگیرید که این رویکرد تا چه اندازه با هر چیزی که در کتاب مقدس می‌خوانیم فاصله دارد! (بعضی سعی می‌کنند آن را با "آیه تراشی" توجیه کنند، اما این فقط تلاشی بی‌هوده برای پوشاندن کمبودهای ما در اصول اولیه قدم گذاشتن در زندگی و قدرت خداست.) همه اینها به طرز شگفت‌انگیزی غیر ضروری است وقتی که ماهیت کلیسا با لمس چشم به چشم قلب مردم و "عریان کردن انگیزه‌هایشان" با خردی از جانب بهشت توصیف شده است. برآورده ساختن نیازهای مردان و آشکار ساختن سایه‌ها و ترس‌های دل، هر مانع زبانی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. به خواندن ادامه دهید و خواهید دید که چگونه وقتی واقعاً به عیسی اجازه می‌دهیم کلیسای خود را بازگردانیم، مطالعات جمعیت‌شناختی، یا کلیساهای "مخصوص سفیدپوستان"، "مخصوص سیاهپوستان" یا "عمدتاً جوان‌های حرفه‌ای" به موضوعی در گذشته تبدیل می‌شوند.

خدا امشب است. البته. "دین" چیزی نیست که ما در یکی از روزهای هفته انجام می‌دهیم.^۴ این یک آرام‌بخش عاطفی یا یک شاخه‌ی کوچک پیازچه بر روی بشقاب بزرگ و مهم زندگی نیست. مسیح و پادشاهی او واقعی هستند. عیسی اکنون زنده است و به عنوان سر یک بدن زنده حکمرانی می‌کند - مشروط بر اینکه از او جدا نشده باشیم. در نتیجه، امشب او از کشیشان مومنان برای انجام اراده‌ی خود استفاده کرده است (همان‌طور که او در جایی که ما با سلسله‌مراتب، برچسب‌های نام و مراسم از پیش برنامه‌ریزی شده، رهبری او را انکار نکرده‌ایم، چنین خواهد کرد).^۵ از این طریق اسرار دل او فاش شد؛ و از این رو، غیرمسیحی سجده کرد و اظهار داشت که خداوند واقعاً در میان ماست.^۶ و از او تشکر می‌کنم که حضور او حس شد.

سه‌شنبه صبح زود... دوباره، به ویژه پس از شب گذشته، تعدادی از قدیسان با هم جمع شده‌اند تا صورت خدا را بجویند. ("خانه پدر من خانه‌ی عبادت خواهد بود." بدون اینکه به عنوان خانه دعا شناخته

^۴ هیچ روز "مقدس" در مسیحیت کتاب مقدس وجود ندارد. از نظر کتاب مقدس، "سبت" از شبیه به یکشنبه حرکت نکرد. پولس در واقع گفت که می‌ت رسید که با کسانی که هنوز یک روز را مقدس‌تر از روز دیگر می‌دانستند "وقت خود را تلف کرده باشد". در نامه‌ای دیگر، او این واقعیت را پذیرفت که کسانی که "ایمان ضعیف‌تری" دارند، ممکن است هنوز یک روز مقدس داشته باشند، نه "هر روز یکسان"، اما این هدف خدا نیست. خدا از مسیح به عنوان تحقق تمام روزهای خاص صحبت کرد. اگر به طور کامل در مسیح زندگی کنید دیگر یک روز را مقدس‌تر از روز دیگر حساب نخواهید کرد. شما به "روزهای مقدس" نیاز نخواهید داشت (کولسیان ۲: ۱۶-۱۷، ۲۰-۲۳؛ عبرانیان ۴، ۹؛ ۱۰-۱۰، ۱؛ رومیان ۱۴: ۵-۱؛ غلاطیان ۳: ۱۱-۱۰؛ و غیره). تاریخ ثبت شده‌ی کتاب مقدس شصت سال ابتدایی کلیسای عیسی مسیح، هرگز از "فصل" یا "روزهای" مقدس به عنوان "مسیحی" یاد نمی‌کند - کلیسای مسیح عیسی و رسولانش پس از آنکه آموختند سایه‌های "یهودی" را از "واقعیتی که در مسیح هست" بردارند، به انجام این چنین کارها ادامه ندادند. سوابق کتاب مقدس کلیسا فقط "اولین روز هفته" یا یکشنبه را، دو بار ذکر کرده است. در شصت سال. آیا این درست نیست که سوابق شصت سال از کلیساهایی که بیشترشان بخشی از کلیساهای امروز هستند، بسیار پیش از دو اشاره به یکشنبه داشته باشند؟ به یاد داشته باشید، این باید یک "گزارش منظم" از شخصی مانند یک پزشک با رتبه در دربار نبوت باشد، مردی مانند لوقا - نویسنده اسناد اصیل مسیحی، کتاب اعمال رسولان. یکشنبه به عنوان "روز خداوند" یک روز ویژه برای دو ساعت "خدمت"، میانبری است که جایگزین واقعیت کلیسای مسیح شده است - چنین کلیسایی را در هیچ کجای کتاب مقدس نمی‌یابیم.

برای شما علاقه‌مندان به تاریخ، به نظر می‌رسد که مفهوم "روز خداوند" به عنوان یکشنبه شش‌دهه پس از تولد کلیسا در افسس به وجود آمد (مسیح در کلیساهای نواریهای لوکوس، هازلت، نیوجرسی). جالب است که عبارت "روز خداوند" تنها یک بار در کل عهد جدید (مکاشفه ۱: ۱۰) وجود دارد و احتمالاً هیچ اشاره‌ای به روز خاصی از هفته حتی به عنوان نمونه ندارد. چنین چیزی با ماهیت مسیحیت - تجلیل زندگی و واقعیت که انواع و سایه‌های "بیرونی‌ها" در عهد قدیم را برآورده و بزرگ می‌کند، مغایرت دارد. این عبارت احتمالاً باید مانند هر مورد دیگری (در کاربرد عهد عتیق) در حالت تصرف به عنوان "روز مختص خداوند" ترجمه شود - به جای "روز متعلق به خداوند". کل کتاب مکاشفه در واقع درباره "روز خداوند" است، نه درباره "یکشنبه". چه تفاوتی! حداقل این واقعیت را در نظر بگیرید که زندگی عیسی در زمانی که او اینجا بود هرگز حول یک "خدمت" دو ساعته متمرکز نبود، پس چرا باید اکنون این‌چنین باشد؟!

شود، حداقل توسط پدر، این خانه او نیست.) امروز صبح هم، یکی از زنان اعتراف کرد که در استفاده از زمان خود در خانه خوب عمل نمی‌کند. او به شدت خواهان کمک و دعای فراوان است تا بتواند با دل خوش و خوشحال به دولت خدا و فیض او بیاید. دعا. اشک. خنده. کمی زمان واقعاً عالی با هم برای شروع روز.

روز... دو سه نفر از مردانی که شیف‌ت سوم کار می‌کنند، کمی از خواب خود را فدا کرده‌اند تا از خانه به خانه در میان کلیسا و برخی همسایگان کارهای مختلفی برای آنها انجام دهند. چند خانم غیرمسیحی برای ناهار آمده‌اند. زندگی متمرکز بر خدا، ساده و بدون حاشیه.

عصر... دو نفر از مردان اشتیاق قوی‌ای دارند تا به برخی از کودکان بزرگ‌تر برخی حقایق در مورد احترام به پدرمان و پاسخ به زندگی و محبت او به شکلی عملی آموزش دهند. آن‌ها نه نفری برای پیاده‌روی در مسیری در جنگل حرکت می‌کنند و "برمی‌خیزند، می‌نشینند و در امتداد مسیر راه می‌روند" (تثنیه ۱۱). وقتی برمی‌گردند، متوجه می‌شوند که یکی از برادران کل کلیسا را دور هم جمع کرده تا برخی از چیزهایی را که در قلبش برانگیخته شده به اشتراک بگذارد. کمی تعلیم قدرتمند درباره‌ی "زره کامل خدا". یک برادر از هند که در بمبئی ملاقات کرده بودیم، به ملاقات ما آمده. او به یک مرد واقعی خدا تبدیل شده است. او نیز قلب و تجربه خود را در مورد سلاح‌ها و زره خدا به اشتراک گذاشت. همه موافقت کردند که فردا در کلیسا "روز روزه‌گیری مقدس" اعلام کنیم و واقعاً در پی کاربرد این حقایق توسط خدا به زندگی فردی هر یک از ما باشیم. ما نانی داریم که دنیا از آن بی‌خبر است. (امیدوارم این آیه کتاب مقدس تجربه شما نیز باشد - تا آنجا که حتی اگر هرگز آن را نخوانده بودید، می‌توانستید آن را بنویسید).

چهارشنبه - اوایل صبح... برخی با ساعت کاری انعطاف‌پذیر تصمیم می‌گیرند به محل کار زنگ بزنند و امروز صبح کمی دیرتر بروند تا بتوانند به کسانی که با هم دعا می‌کنند بپیوندند. دیوارها و حاکمیت شیطان امروز صبح هنگامی که سرود "مردم خدا" را حدود ساعت ۷:۳۰ صبح می‌خواندیم، لرزید...

"ما مردم خدا هستیم - به نام او خوانده شده‌ایم، از تاریکی فراخوانده شده و از شرم‌رهای یافته‌ایم. یک نژاد مقدس، همه قدیسان، به خاطر خون مسیح عیسی - پسر!"

ساعات روز... به نظر می‌رسد فضای خانه‌ها آرام است زیرا اکثر کسانی که در خانه هستند ظاهراً به طور فردی در پی محبت و کلام پدر بوده‌اند. یک خواهر زوج متأهلی را در مک‌دونالد ملاقات کرده است که کارگران سیار کارناوال هستند. آنها در خانه او دوش گرفته‌اند و غذای گرم خورده‌اند و فکر کنم مدتی با ما خواهند بود. برای آنها دعا کنید.

عصر... با پانزده یا بیست نفر حضور در یکی از بازی‌های لیگ کوچک یکی از پسر بچه‌ها شروع شد و سپس یک گشت و گذار کوتاه برای خوردن بستنی. مربی همراه ما آمد و در گفتگویی سودمند در مورد روحش جذب شد.

در حالی که برخی از مقدسین در جای دیگر گرد هم آمده بودند، من درک می‌کنم که در برخی جهات زمانی پر از ناامیدی بوده است. چالشی که از سوی آسمان برای هر یک از ما پیش آمده این است که بتوانیم در ملاقات‌ها و در قدم زدن‌های روزانه با یکدیگر، مسئولیت آنچه که خدا به ما می‌دهد را به عهده بگیریم. برای بسیاری، سال‌ها تماشای منفعل بودن تأثیر خود را گذاشته است، و فراموش کردن این عادت وحشتناک مذهبی (عینک‌های رنگی) گاهی اوقات منجر به جلسات بی‌راه می‌شود. زیبایی این که ما یک خانواده هستیم و نه یک سازمان، این است که سعی نمی‌کنیم در این مواقع معرکه بگیریم. ما می‌توانیم درباره این مسائل صحبت کنیم. در واقع، زندگی ما برای صحبت کردن درباره این مسائل و به‌کارگیری حکمت‌های برگرفته شده از عالیتین مسیر پروردگار ما، عیسی، است.

پنج‌شنبه اوایل صبح... فرض می‌کنم بسیاری امروز صبح با هم بودند. من مدتی در خانه دعا کردم که خداوند، هنگامی که آنها او را ملاقات می‌کنند و امروز زندگی خود را برای او سپری می‌کنند، در زندگی همه کار کند.

بعد از ظهر... چند نفر از مادران با فرزندان خود به پارک می‌روند و دو خانم که در همسایگی زندگی می‌کنند را ملاقات می‌کنند. یکی از آنها مسلمان است. امروز عیسی ستوده شد و بذر خدا فراموش نخواهد شد. قدیسین با تعداد قابل توجهی از دیگر اعضای خانواده خدا در محل کار و خانه تماس گرفتند. آنها خواستند که برای راسیلی و پائولا در این زمان بحرانی در "دره تصمیم" دعا کنند. فردا زمان خوبی برای گشودگی با آنها خواهد بود.

شب... مومنان در چند خانه امشب گرد هم آمدند. در یکی از خانه‌ها، نوار آموزشی ویدیویی تنها بیست دقیقه پس از شروع آموزش متوقف شد زیرا یک غیرمسیحی چهره‌ای متحیر داشت. هنگامی که در مورد سردرگمی خاص خود صحبت کرد، خدا بار دیگر از کشیشان سلطنتیش برای بیان کلام خود استفاده کرد. یک نفر "مزموری داشت، دیگری کلامی آموزنده" و دیگری یک ترانه. شخص دیگری کلام روشنی از آسمان داشت که با سادگی و قدرت محکوم کننده‌اش، نفس همه را بند آورد. چیز زیاد دیگری برای گفتن نبود، و همه در سکوت رفتیم، در حالی که می‌دانستیم خدا مردم خود را بازدید کرده است. همراه با دعا، امیدواریم که آن غیرمسیحی دیگر مدت زیادی در این وضعیت نماند.

در همین حال، چند مایل دورتر، سه برادر و یک خواهر، مسیح و پادشاهی او را با گروهی از پسران خیابانی به اشتراک می‌گذاشتند. شلیک "تصادفی" یک گلوله در نزدیکی آنجا توجه پلیس را جلب کرد و نتیجتاً مقدسین به همراه این پسران در خیابان مورد جستجو قرار گرفتند. یکی از برادرها که احساس گناه زیادی نداشت، به خاطر عجله نکردن مثل برخی دیگران تنبیه شد: "هی! تو با لباس سبز، از سر راه برو کنار!" احتمالاً این همه چیز به طرز معکوسی ممکن است درها را با گروه "خیابان ۴۰" باز کند. مواد مخدر و خشونت واقعاً نیازهای آنها را برآورده نمی‌کند. خدای ما، با خلایقی که دارد (و گاهی اوقات حس شوخ‌طبعی)، می‌تواند ما را از طریق مسیری که هرگز نمی‌توانستیم طراحی کنیم، به آنها برساند.

جمعه اوایل صبح... من اشتباه کردم و زنگ ساعت را درست تنظیم نکردم، بنابراین فقط می‌توانم بگویم که می‌دانم ارتش خدا و حقیقت او قطعاً امروز صبح در حرکت بودند.

روز... به نظر می‌رسد امروز چند نفر همین ایده را داشتند. چهار نفر مختلف بخش عمده‌ای از روز را به نوبت نگهداری از فرزندان یکدیگر گذرانده‌اند در حالی که بقیه از پیامبر یوئیل می‌خواندند. همه ما خیلی چیزهایی برای اشتراک‌گذاری و خیلی چیزهایی برای یادگیری داریم. اما چه جالب!

عصر... تعدادی از ما مردان در حال پخش شدن به خانه‌های مختلف هستیم تا کودکان را در چند مکان جمع کنیم. به آنها آموزش می‌دهیم، محبت می‌کنیم، و هر جا مناسب باشد آواز می‌خوانیم، بدون شک. (و اگر در آن زمان مناسب به نظر برسد، ویدیویی تماشا می‌کنیم، کمی

پاپکورن می‌خوریم! می‌بینیم چه اتفاقی می‌افتد). فکر می‌کنیم این کار همچنین بیشترین تعداد والدین را آزاد می‌کند تا "شب پادشاهی" داشته باشند - شبی که بتوانند وارد خانه‌ها یا خیابان‌ها شوند تا اراده خدا را انجام دهند.

شنبه امروز روز تعمیر خودرو به نظر می‌آید! کل کلیسا همچنین از یک گردهمایی پخت و پز غذا با هم لذت برده است، و برخی برادران و چند خواهر هم سه زمین بسکتبال در یک مدرسه نزدیک را پر کرده‌اند. زمان بسکتبال بسیار ویژه بود زیرا یکی از پسرها هنگامی که مشغول انتخاب تیم‌ها برای بازی چهارم بودیم، سوالی در مورد مکاشفه یوحنا، فصل ۱۱ پرسید. چهل و پنج دقیقه بعد دایره بزرگی از مومنان که روی زمین آسفالته نشسته بودند، برای ادامه "ورزش بدنی" برخاستند. برای غیرمسیحیان همراه ما نیز زمان خوبی بود، اگرچه لزوماً چیزی که انتظارش را داشتند نبود. تنها آوازی که اکثر غیرمسیحیان در طول یک بازی بسکتبال به شنیدن آن عادت دارند، سرود ملی است!

در حالی که روز رو به پایان بود و ما اصلاً انتظارش را نداشتیم، یکی از برادرانی که آن شب کار می‌کرد، حدود چند ده نفر از ما را در ساعت ۸:۳۰ شب پس از پایان کارش دور هم جمع کرد. او می‌خواست آسیبی را که در محل کارش متحمل شده بود و به آن واکنش نسبتاً ضعیفی نشان داده بود را اعتراف کند. هنگامی که دیگران از برگزاری گردهمایی مطلع شدند، افراد بیشتری به آپارتمان هجوم آوردند. تماس‌هایی با تمام نقاط شهر برقرار شد، همه به باشگاه و زمین‌های مجتمع آپارتمانی رفتند، و کودکان برای تشخیص نیازهایشان و همچنین آزاد کردن والدین، توسط افراد حساس تحت مراقبت قرار گرفتند اوج گردهمایی مدتی پس از نیمه شب با جشن گرفتن مهربانی خداوند در تکه کردن نان بدون خمیرمایه با هم بود. فرض می‌کنم ما از قبل نان زندگی را به نوعی خرد کرده بودیم. چه پایان مناسبی برای چنین زمانی. آوازهایی که در دل برگزیدگان خدا هنگامی که اتفاقات مختلفی میان ما در این شب افتاد، بودند، خود به تنهایی کافی بودند تا هر زندگی در شعاع چهار بلوکی را تغییر دهند. "من کلیسای خود را بنا خواهم کرد، و دروازه‌های جهنم بر آن چیره نخواهد شد."

یکشنبه فکر کردیم که برای یکی از مشهورترین ناهارهای ما (سالاد تاکو) جمع شویم، این کار را انجام دادیم. شش ساعت بعد، دلی بین ما باقی نمانده بود که تحت تأثیر نباشد.

دوشنبه... اوایل صبح... هنگامی که صبح جمع شدیم، به دلیلی تنها چند نفر حضور داشتند. بقیه چه معاشرت خوبی را از دست دادند! و برخی می‌گویند خدا دیگر دعاها در مورد چیزهای عملی مثل بیماری را جواب نمی‌دهد. این را به دیو بگویید!

بعد از ظهر... چند نفر از ما با برادری که از شهر دیگری برای پیوستن به کلیسای اینجا نقل مکان کرده بود، وقت گذرانیدیم. به نظر می‌رسد که "گرفتگی گردن" مزمن (اگرچه قابل درمان!) او باعث می‌شود او و هم‌اتاقی‌های جدیدش بی‌دلیل رنج بکشند. شاید "ریشه" آن در قلب او ترس یا شاید جاه‌طلبی باشد. قطعاً خودخواهی. اما ما آن را حل خواهیم کرد. به نظر می‌رسد او راه‌های خدا را می‌خواهد، و این بهترین چیزی است که هر یک از ما داریم تا ارائه دهیم. خدا به همه ما کمک خواهد کرد. چه چالشی پیش رو داریم... برای یادگیری صلیب، و با این وجود درستکاری "اعمال شده" او را نادیده نگیریم، در حالی که به همدیگر حقیقت را آموخته و مشترکاً انجام می‌دهیم (کولسیان ۱: ۲۸؛ عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴؛ ایوحنا ۳: ۱-۱۰). صرف نظر از درد، ما از این مطمئن هستیم: "من جامعه خود را خواهم ساخت، و دروازه‌های جهنم بر آن فائق نخواهد آمد!" عیسی غلبه خواهد کرد... در کلیسای خودش و از طریق آن! خدا چنین گفته است. (افسسیان ۳: ۱۰، ۲۰؛ اتیموتاؤس ۳: ۱۵؛ متی ۱۶: ۱۸).

عصر... یکی از برادران امشب همه را دعوت کرده بود. پس از مدت کوتاهی تلاش و انجام کارهایی که اجباری به نظر می‌رسیدند (که از آن توبه کردیم)، نتیجه گرفتیم که عیسی برگزارکننده جلسات کسل‌کننده نیست (واقعاً بد بود). توصیه شد که نیاز داریم شیمان را با کار دیگری سپری کنیم. جمع کثیری به رستوران رفتند، برخی برای گذراندن وقت با افرادی که در حال رسیدن به آنها بودند رفتند، و دیگران برای تنها بودن با خانواده‌شان رفتند. در نهایت، این یک "شب پادشاهی" زیبا و آرام بود - پس از اینکه جلسه بیست دقیقه‌ای به دنبال تاخیر بیست دقیقه‌ای خاتمه یافت!

تا بی نهایت...^{۱۵}

این نوع کلیسا در کدام "دسته‌بندی مذهبی" قرار می‌گیرد؟ طرفداران

^{۱۵} کلیسا آماده ی بازگشت مسیح شد.

“سنت‌های توخالی”^{۱۶} چه برچسبی برای این نوع زندگی و کلیسا می‌خواهند انتخاب کنند؟ همه برچسب‌های قدیمی را فراموش کنید - آن‌ها کار نمی‌کنند. در حقیقت، این مسیحیت “اساسی” بر اساس کتاب مقدس است! این کلیسای “پنطیکاستی” است که شما در اعمال رسولان فصل دوم پنطیکاست اصلی درباره اش خوانده اید! این “مسیحیت انجیلی” در بهترین حالت خود است! این مسیح عیسی است - که در نسل ما در بدن او نمایان می‌شود. زندگی جمعی عیسی توسط هر رباط نگهدارنده به هم متصل و بافته می‌شوند. “این کلیسا است. تیغ‌های از نور که توسط چکش خدا کوبیده می‌شود تا همنشینی تاریکی را نابود کند. خانواده خدا.

“من کلیسای خود را خواهم ساخت... و دروازه‌های جهنم (قدرت‌های قلمرو دوزخیان) بر آن غلبه نخواهند کرد (یا قدرتمند نخواهند بود تا به ضرر آن عمل کنند یا در برابر آن مقاومت کنند).”

“اکنون، از طریق کلیسا، حکمت فراوان و چند وجهی خداوند، با تمام تنوع بی‌نهایتش می‌تواند به فرمانروایان و مقامات فرشتگان (ریاست‌ها و قدرت‌ها) در دنیای آسمانی شناسانده شود.”

“اکنون برای او که قادر است به طور فزاینده و بیش از حد فراوان، فراتر از همه آنچه ما می‌خواهیم یا فکر می‌کنیم عمل کند، با توجه به قدرتی که در ما کار می‌کند، در کلیسا توسط مسیح عیسی، در تمام اعصار و تا ابد شکوه و جلالش باشد. آمین.”^{۱۷}

هدف ما در زندگی، دلیل اصلی نفس کشیدن ما؟ برای اینکه خدا راه خود را در این سیاره بیابد. و در مقابل، عیسی مسیح همراهی برای ابدیت داشته باشد - عروسی بی‌عیب، زیبا، کلیسای او. آیا می‌توانید آن را ببینید؟ قلب پدر، و قلب ما، تماماً وقف پسر است، “تا او بتواند کلیسا را با شکوه درخشان، بدون هیچ لک و چروکی، به خود تقدیم کند تا او مقدس و بی‌عیب باشد!”^{۱۸}

آمین.

^{۱۶} نامه اول پطرس ۱: ۱۸.

^{۱۷} متی ۱۶: ۱۸؛ افسسیان ۳: ۱۰ (نسخه توسعه یافته)، ۳: ۲۰.

^{۱۸} افسسیان ۵: ۲۷؛ مکاشفه ۲۱: ۲؛ ۲ پطرس ۳: ۱۲؛ اعمال ۳: ۱۹-۲۱.

درخشنده

چرا طوری نشستہ ای که گویا غرقی در سیاهی؟
آیا نمی دانید که به تن می کنید لباسی تمیز، روشن و عالی؟
جواهرات و ابریشم، اعمال مقدسین،
عادل و مقدس، عاری از آلودگی

آن لباس طراحی شده است، با دستان خودم
به خون و وجودم، دردم و شورم
پس برخیز و کمی سلیقه نشانم بده!
می خواهم آن لباس را بر تن تو ببینم، فرزندم!

برای من بچرخ - بله، بگذار پاک شوی
برای من بچرخ - چقدر مثل **پسر** می درخشی!
آه، دیدنت باعث خوشحالی من است
با تغییرات من، دوستش دارم، بسیار دیدنی هستی
جلال محو نشدنی من، لطف بی بدیل من
عشق زندگی من، روی چهره درخشان تو

و همانطور که منعکس می کنی جلال من را بی مبدل
دیگران جرأت خواهند کرد برگردند، که نگاه کنند به چشمان من
و با چهره های بی حجابی که می بینند نگاهم را
تو چون من می شوی و هر روز بیشتر می درخشی

برای من بچرخید - به دنیا نشان دهید عشقم را
برای من بچرخ - بگذار گشوده شود زندگی ام
باز کن چون من، بازوانت را
که ببینند در طراحی ام قلبم را
و از ایمان و امید واقعی است، حتی خیلی کم
وقتی عشق زندگی من می درخشد از چهره ی تابناکتان

حال ممکن است خسته شوید، بیفتید، قرار گیرید تحت فشار
اما هیچ کس نمی تواند بر بایده تاج شما را
پس برخیز و به یاد داشته باش که ساخته شدی
برای آشکار ساختن جلال هرگز محو نشدنی خدا

زیرا از تاریکی شعله ور خواهد شد بزرگترین آرزوی من
جنگجویان درخشان، غلبه کنندگان، با قلب های آتشین
هزاران چهره، چون شعله های برافروخته
یک تن، فراخوانده شدگان من، این نام شماست!

حالا برای من بچرخ - عزیزم، در روز عروسی مان
برای من بچرخ - ما خواهیم رقصید در آرایه ای تابناک
اوه، نمی توانستم صبر کنم تا تو باشی در کنارم
چه خودت را آراسته ای، عروس زیبایم!
پادشاهی کاهنان، نژاد مقدس
تو عشق زندگی من هستی! با چنین چهره درخشانی!
- ابیگیل

دردهای مجتهدانه رو به رشد

اول پطرس ۲: ۴-۵

“همانطور که به سوی او، آن سنگ زنده، می آید که توسط مردم طرد شده، اما توسط خداوند برگزیده شده و برای او ارزشمند است، شما نیز مانند سنگ های زنده، در خانه ای برای روح ساخته می شوید تا یک کهنات مقدس باشید.”

مکاشفه ۱: ۵-۶

“به او که ما دوست میدارد و خطاهای ما را با خون خود نجات بخشیده است و ما را ملکوتیان و کاهنان ساخته، که به خداوند و پدر او خدمت کنیم جلال و قدرت تا ابد از آن او باد. آمین!”

اجازه بدهید نگرش هایی در مورد “کلیسا” و “جلسات” در پادشاهی خداوند ما، عیسی، را با شما به اشتراک بگذارم. دریافته‌ام که یکی از سخت‌ترین کارها برای مومنان این است که بفهمند چگونه تحت نظارت شخصی عیسی مسیح گرد هم آیند. چگونه می‌توانیم دور او، معلم ارشد، گرد آییم، نه اینکه صرفاً در یک روز خاص هفته آیین‌هایی را برای او (عمدتاً به عنوان تماشاچی) انجام دهیم؟

همیشه در حرکت از “نقطه الف به نقطه ب” دردهای در حال رشدی وجود دارد.^{۱۹}

^{۱۹} یک بررسی ساده و صادقانه از دنیای مسیحی عمومی نشان می‌دهد که اکثر “جماعت‌ها” عمدتاً از یک “گروه اصلی” اختصاصی تشکیل شده‌اند، که با محیطی از کسانی که صرفاً یک یا سه “خدمت” انجام می‌دهند، احاطه شده است. گزارش شده است که اکثریت آنها گهگاه شام مفصلی نوش جان می‌کنند، زندگی نسبتاً غیر عابدانه، گناه منظم و اولویت های دنیوی دارند. روابط معمولاً در بهترین حالت سطحی هستند. اکثر آنها را اگر به دستگاه دروغ سنج وصل کنیم، نمی‌توانند بگویند که هیچ رابطه‌ی واقعی با عیسی دارند (غیر از رابطه نظری که در مورد آن خوانده اند). آنها نمی‌توانند با صداقت بگویند که “رودخانه‌هایی از آب زنده از درونشان جاری است”، یا اینکه هرگز واقعاً “قدرت های عصر آینده را چشیده اند”. آنها “آرامشی فراتر از فهم” یا “شادی غیرقابل وصف و پر از شکوه” ندارند. این همان “نقطه‌ی اول” است که اکثر از آن شروع می‌کنند - از دست دادن اصول اولیه تولد و زندگی در عهد جدید به عنوان فرزند خدا!

آرزوی خدا، همانطور که دیدیم، قومی است که با هم “شیطان را زیر پای خود له می‌کنند”، “بی وقفه عبادت می‌کنند”، در “رفاقت با او که ازلی‌ست” زندگی می‌کنند و “همه چیز را مشترکاً دارند.” (عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴؛ اعمال رسولان ۲: ۳۶-۴۷؛ افسسیان ۵: ۱۸؛ اول پطرس ۱: ۸؛ اول یوحنا ۱: ۸-۱۰)

از آنجایی که اکثر ما به روال‌های مذهبی، حیل‌های روحانی و یک سیستم کلیسایی/عوامی بی‌مبنا بزرگ شدیم، یاد گرفتن چگونه با یکدیگر تحت حاکمیت و تعلیمات عیسی گرد هم آییم، گاهی واقعاً سخت است! اگرچه ممکن است فکر کنید که من "موضوعی را مجدداً مورد بحث قرار می‌دهم"، اما این ناهنجاری محتمل موضوعی است که من نیاز دارم بارها و بارها در این مدت مورد بحث قرار دهم.

می‌خواهم به شما در اینجا به شیوه‌ای عملی ارتباط برقرار کنم تا بدانید چگونه با مشکلاتی که پدیدار می‌شوند وقتی که از آیین به واقعیت پا می‌گذارید، دست و پنجه نرم کنید. این ریسک‌آمیز است! همانطور که در حین رشد، به صورت فردی و به صورت گروهی به عنوان یک کلیسا به تصویر مسیح نزدیک می‌شویم، برخی چالش‌های دشوار پیش خواهند آمد که در یک نهاد هرگز مشکل نیست. یک مرد بی‌تجربه در حالی که در یک صندلی نشسته است، به نظر نمی‌آید که بی‌تجربه است... تا زمانی که بلند شود و سعی کند عمل کند. آنگاه بسیار آشکار می‌شود. در کلیسا نیز همینطور است. تا زمانی که همه چیز پیش‌زمینه برنامه‌ریزی شده باشد تا اطمینان حاصل شود که "موفق" و "روحانی" است، هرگز متوجه نخواهیم شد چقدر واقعاً روحانی نیستیم! در نتیجه، با پیش‌زمینه‌های مصنوعی از این دنیا رفته و اعتقاد داریم که چیزی هستیم که واقعاً نیستیم.

"جلسات" در پادشاهی او باید زمان‌هایی باشند که خدا خودش به ما هنگام گردهمایی با او ملحق می‌شود، و هر شخص به عنوان یک قدیس، به عنوان ظرفی برای عشق و کلام او عمل می‌کند. هنگامی که برای به دست آوردن میراث حقیقی خود به عنوان "پادشاهی قدیسان" برمی‌خیزیم، به جای باقی ماندن به عنوان تماشاچی یا "عوام"، ناپایداری‌ها و محدودیت‌های خود را به شیوه‌ای جدید درک خواهیم کرد! سپس می‌توانیم مطابق خواست خدا رشد کنیم. با توجه به این، آرزوی قلبی من، و انگیزه این موضوع که الان در برابر شما مطرح شده است، آماده کردن شما برای این لحظات ناشیانه با چند تشویق عملی است. اجازه ندهید این لغزش‌های اولیه شما را ناامید کند و وادارتان کند به محیط "امن‌تر" و راحت‌تر "بدون خطر" برگردید.

یوحنا ۱۷: ۳، ۷: ۳۸؛ عبرانیان ۶: ۴-۵؛ رومیان ۱۶: ۲۰؛ افسسیان ۳: ۱۰؛ متی ۱۶: ۱۸؛ اول یوحنا ۲: ۱۴؛ یوحنا ۶: ۵۱؛ متی ۴: ۴؛ اول یوحنا ۳: ۸، ۵: ۱۸؛ افسسیان ۶: ۱۰-۱۸، ۵: ۱۸؛ رومیان ۱۲: ۱۱؛ یوحنا ۱۴: ۳۰؛ یعقوب ۴: ۱۷؛ اول یوحنا ۳: ۱۰-۳؛ متی ۶: ۳۳، ۱۳: ۴۴-۴۶؛ لوقا ۱۴: ۳۳، ۹: ۵۷-۶۲).
باشد که خداوند، همراه با همکاری ما، سفر به سمت "نقطه B" را برای انبوه تسریع کند! به خاطر شهادت پسرش.

چرا اهمیت دارد؟ چرا نمی‌توانیم ساده "چیزها را آنطور که هست رها کنیم" و همه چیزی را که خود را "مسیحی" می‌نامد تأیید کنیم؟ برای کمی تکرار، محیطی که در آن مردان و زنان تا بیش از بیست سال چون نوزادان باقی می‌مانند و گناه پنهانی رواج دارد، در تضاد با اراده خداست. فکر می‌کنم این دلیل خوبی است تا برخی سوالات را مطرح کنیم و اگر عیسی را دوست داریم، برخی تغییرات را اعمال کنیم.

اه چقدر "دردهای رو به رشد" برای رفتن به جلو به سوی اهداف خدا برای زندگی و کلیسایان ارزشمند است! در طول آنچه که ممکن است در مواردی سخت به نظر برسد، با من همراه باشید. واقعاً قصد ندارم آزاردهنده باشم! اجازه دهید چشم انداز کوچکی از آنچه در سوی دیگر است به شما نشان دهم و امیدوارم که خوشحال شوید که صبورانه با من همراه بوده‌اید!

ابتدا می‌خواهم به مسائل قلبی و عملی گردهمایی‌های کوچک خانواده خدا بپردازم، و بعداً در مورد گردهمایی‌های بزرگ ("روزانه در ملاء عام و از خانه به خانه") و حتی گردهمایی‌های چندشهری صحبت خواهیم کرد.

"و فیض بسیار بر تمامشان بود" (اعمال رسولان ۴: ۳۳)

ما از شما سپاسگزاریم، ای پدر ما،
برای کاری که انجام داده ای.
با این حال برای قلب ما روشن است
که تازه آغاز کرده ای

برای تغییر و شکل دادن به ما
و برای نوسازی ما
از فکر کارهایی که می توانی انجام دهی
هیجان زده هستیم ما.

زیرا فیض بر ماست بسیار؛
دیدنش واضح است بسیار
موهبت های تو ورای لیاقت ها،
با این حال هستند فراوان و رایگان.

مردمی را گرفتی
جدا و تنها
و ما را به هم بافتی
و از آن خود ساختی.

کامل نیستیم ما.
ادعایی هم نداریم ما
اما کمال را هدف میگیریم.
همینطور خواهیم بود تا انتها.

زیرا لطف تو به ما الهام می کند،
ما را به جرات می کشاند،
برای خدمت با سرسپردگی
فوق العاده کمیاب و دست نیافتنی.

و آینده چطور؟
به چه می توانیم امیدوار باشیم؟
به بسیار بیش از بقا
و توانایی مقابله.

ارتقاعاتی که اندازه خواهیم گرفت
و اعماقی که کاوش خواهیم کرد
از عشق پروردگارمان
که پوشانده شده در ردای عظمت.

زیرا خدمت می کنیم به خدایی
که لذت می برد. از شناخته شدن توسط آنهایی
که مایلند صاحب زندگیشان باشند

آیا ما خواهیم بود لایق این ها؟
اوه، البته که هرگز!
اما اعتماد خواهیم کرد، ما به الطاف شما.
و موفق خواهد شد روش های شما.

دورمان را خشم فراگرفته
جنگی که باید پیروز شد،
و با صلیب پسرت.
پیروز آن خواهیم شد.

پس فرماندهی کنید نیروهایتان را ،
عمیقاً بکاوید، درون خود را
در درون خود بگردید، به دنبال عیسی
ریشه کن کنید هر گناهی را

هر فکری که شما را از پروردگار
منحرف میکند به اسارت بکشید
کلاهخود، سپر را بردارید،
و آن شمشیر.

جلال اوست در انتظار ما.
هرگز تسلیم نشوید...
و با لطف او بر ما
اطمینان داریم به پیروزی ما.
- کوین

عیسی هنوز زنده است!

اول قرن‌تین ۱۴: ۲۴-۲۶

“اما اگر همه نبوت کنند و ناباور یا عوامی وارد شود، همه او را مجاب می‌سازند، و همه او را داوری می‌کنند؛ و این‌گونه اسرار دل او آشکار می‌شود و سجدۀ خواهد کرد، خدا را پرستش می‌کند و اعلان می‌نماید که خدا واقعاً در میان شماست. پس ای برادران، هرگاه دور هم جمع شوید، هر یکی از شما مزموری دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، وحیی دارد، و تفسیری دارد؛ بگذارید همه کارها برای تعالی انجام شود.”

اصول اجازه دادن به پادشاه برای اداره جلسه، صرف‌نظر از اندازه گردهمایی، چه دو نفره و چه دویست هزار نفره، یکسان است (اگرچه ممکن است هنگام رسیدن به آنجا چرخش‌های متفاوتی کشف کنیم!) همه “اصول” به دور این یک حقیقت می‌چرخند: قبر خالی است! عیسی زنده است. او سر کلیسای خود است! هلولیا.

حالا این چه تغییری ایجاد می‌کند؟ تسلیم بدن به هدایت فعلی سرش چه معنایی دارد؟ پادشاه کلیسا چگونه در واقعیت در جلسات کلیسای خود حکمرانی می‌کند (نه صرفاً در تئوری فلسفی)؟ لحظه‌ای با من منطقی فکر کنید.

آیا این منطقی نیست که اگر عیسی هنوز زنده است، و سر کلیسا **حضور** دارد، هنگامی که “دو یا سه نفر در نام او گرد هم می‌آیند”، با ماست که بگذاریم عیسی جلسه را اداره کند؟ آیا می‌توانید تصور کنید پطرس، یعقوب، اندراس و دیگران در ردیف‌ها بنشینند و دو ساعت، یک یا دو روز در هفته “مطالعه” درباره عیسی کنند، در حالی که او در کنارشان بود؟ فکر می‌کنید آنها یک ماه قبل تصمیم گرفته بودند که هنگامی که با عیسی هستند چه کاری انجام دهند؟... یا فکر می‌کنید احتمالاً وقتی که با هم بودند، اجازه دادند عیسی دستور کار را تعیین کند؟ می‌دانید آنها صرفاً متعهد بودند که با او باشند و بگذارند او بادیان‌ها را تنظیم کند!

تصور کنید شما روز یکشنبه آینده در ساختمان کلیسایی هستید که به جای واقعیت با مراسمات عمل می‌کند. درست همانطور که جزوه سرود را پس از سرود افتتاحیه به جای خود برمی‌گردانید، صدای بوم آسای جبرئیل گچ را خرد می‌کند و این کلمات را می‌گوید:

“ما اکنون برنامه “منظم” را قطع می‌کنیم تا پیامی از شاه شاهان و خداوند خداوندان را به شما برسانیم...” :

عیسی اعلام کرد: “باور کنید، زمانی فرا می‌رسد که شما نه در این کوه و نه در اورشلیم، پدر را پرستش خواهید کرد [در زمان و مکان مشخصی].... اما زمانی فرا می‌رسد و اکنون فرا رسیده است که پرستندگان حقیقی، پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا آنها پرستندگانی هستند که پدر می‌جوید. خدا روح است و پرستندگانش باید در روح و حقیقت عبادت کنند.”

مسیحیت و عهد جدیدی که در کتاب مقدس می‌خوانیم، همیشه مورد نظر خداوند بوده که در بیان آن بی حد و حصر باشد!

اگر اجازه دهید جسارت کنم، خواهش می‌کنم که امشب و در روزهای آتی به شدت بر اهمیت و پیامدهای حقایق (اگر این‌ها واقعاً راه‌های مسیح یسوع هستند) که درباره‌ی آنها می‌خواهیم صحبت کنیم، دعا کنید. اگر واقعاً به حقیقت تشویق شده‌اید و نه نظریه و علمی، لطفاً آماده باشید که به تطبیق هر حقیقتی که احتمالاً بعد از این صحبت می‌شود، با زندگی شخصی خود و کلیسا خود بپردازید و حتی روزه بگیرید. این در مورد جایگزین غیررسمی و حقه‌ای به جای آیین (لطفاً!)^{۳۱} نیست، بلکه در مورد آزادی ایست که برای بودن خانواده در مسیح داریم. نیازی نیست که تحت تأثیر و محدودی محیط سفت و سخت و تنظیم‌شده‌ی مذهبی کاملاً بیگانه با کلیسایی که عیسی بنا نهاد - همان کلیسایی که در کتاب مقدس می‌خوانیم - باقی بمانیم. بسیاری از شما خوب می‌دانید که این خلاّ واقعی زندگی می‌تواند برای ازدواج‌ها، نوجوانان و همه‌ی زندگی ما چقدر خطرناک باشد.

^{۳۱} اول قرنیتان ۱۱: ۱۷-۳۴ روشن می‌سازد که، در حالی که آنها “خدماتی” به آن صورت شناخته شده، نداشتند (اول قرنیتان ۱۴: ۲۶)، مطمئناً باید وقت خود را با هم در اجتماعات به شکلی بسیار جدی صرف می‌کردند. بی‌دقت نباشیم، بلکه به وحی خدا همانطور که پولس به تسالونیکیان گفت، احترام بگذاریم. آنها کلام خدا را از طریق ظروف او دریافت کردند “نه به عنوان سخنان مردم، بلکه همانطور که در واقع هست، کلام خدا”... “با قدرت، با روح القدس، و با اعتقاد عمیق.” با این نگرش، به خوبی پیش می‌رویم!

فقط به برخی از نگرش‌هایی که باید برای درک این موضوع فوق‌العاده (گرد هم آمدن با سر نادیده کلیسا و خالق کهکشان‌ها) پرورش دهیم، اشاره کنیم و همچنین چند ملاحظه عملی را که هنگام گرد هم آمدن با او به وجود می‌آید، بحث کنیم.

هنگام بررسی ماهیت جلسات کلیسای او، باید وزن زیادی به نگاه اجمالی به جلسات کلیسای عهد جدید که در نامه اول پولس به خانواده‌اش در کورینث، اول قرن‌تین ۱۴: ۲۴-۲۶ یافت می‌شود، بدهیم. این بخش از نامه او به برادران و خواهران در شهر قرتس وصفی از جلسه‌ای در کلیسایی است که آنها بخشی از آن بودند. در گردهمایی آنها، حتی اگر کلیسا از بسیاری جهات ضعیف بود، یک ناباور همچنان می‌توانست سجده کند و فریاد بزند "خدا واقعاً در میان شماست!" چرا او سجده می‌کند؟ چون خدا واقعاً در میان آنها در گردهمایی قدیسین حضور داشت. این خود، به نظر می‌رسد عنصر کلیدی گم‌شده‌ای در کلیسای این نسل باشد.

در حالی که هیجان مذهبی و عاطفی در برخی از جلسات مذهبی ممکن است به طور موقت ظاهری شبیه به حضور خدا داشته باشد، "از ثمره‌اش آن را خواهید شناخت." زندگی‌ها، خانواده‌ها، محل کارها و محله‌ها صرفاً با "تجربه عبادت نشاط بخش" دائماً تغییر نمی‌کنند. حقایق زیر در مورد گردهمایی‌ها و صداقت در برابر خدا آن تاثیر را خواهند داشت. چرا؟ چون تغییر مبتنی بر این سخنان عیسی است: "شما حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد." (یوحنا ۸: ۳۱-۳۲؛ رومیان ۱۲: ۱-۲)

امیدوارم بتوانم هنگام ادامه، منتقل کنم که ماهیت گردهمایی‌ها چه تأثیر عظیمی بر سرعت رشد معنوی در مردم خدا دارد. بودن کشیشان واقعی، و نه تماشاچی، امری بی‌اهمیت و اختیاری نیست!

برخی از آنچه می‌خواهم بگویم برای کسانی که جهت‌گیری آنها به سمت پذیرش نبوت برای عضویت در عهد جدید و کلیسای خدا است، معنادار خواهد بود. اما شاید برای کسانی که معتقدند این عنصر فقط مختص کلیسای قرن اول بوده، چندان معنی‌دار نباشد. در هر صورت، بیایید با هم بمانیم و اصول کتاب مقدس را کار کنیم.

قسمت ۱ قرن‌تین، فصل ۱۴، که از فرو افتادن مرد غیر مسیحی در حضور خدا در جمع کلیسا یاد می‌کند، به نبوت نیز اشاره می‌کند. آیا نبوت

عنصری است که باعث شد مرد ناباور سجده کند و فریاد بزند: "خدا به راستی در میان شماست؟" در واقع مسئله نبوت نیست. "نبوت" در برخی کلیساهای امروزی به دلیل اینکه این عنصر در چارچوب نظام اعتقادی آنها قرار دارد، اضافه می‌شود، و بنابراین آنها باید نبوت را در گردهمایی داشته باشند تا خدا را خشنود کنند. این استدلال در نگاه اول شاید درست به نظر برسد، اما این واقعیت که چیزی شاید از نظر کتاب مقدس امکان‌پذیر و ارزشمند باشد، لزوماً به این معنا نیست که خدا قرار است آن را به نوبت انجام دهد. اغلب اوقات نبوت امروزه تا حدودی برانگیخته یا اجباری است (اگرچه معمولاً بی‌شک، با صداقت یا فشار همسالان، نه جاه‌طلبی). حتی وقتی نبوت به نظر در لحظه تحسین‌برانگیز باشد، اغلب در نهایت در گذر زمان ثابت می‌شود که بی‌قدرت و غلط است. برای کسانی که صادقانه به حقیقت بیش از شهرت اهمیت می‌دهند، پیشگویی‌های عجیب و غریب باید عاشقانه تنها به عنوان تقلیدی از چیز واقعی افشا شود. "امپراتور لباس ندارد." بدون چالش، شکست وعده‌های "پیامبرانه"، بیان نفسانی توسط انسانهای نفسانی، و فقدان ثمره با گذشت سال‌ها، همگی گواهی می‌دهند که امیال ما گاهی اوقات می‌توانند بر قوه تشخیص ما سایه بیندازند. بیایید صادقانه با آنچه امروز می‌شنویم برخورد کنیم (اما هرگز بدبینانه یا شکاکانه - اتسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۰). خدا می‌تواند در برابر تحقیق بایستد. اگر قلب ما نرم و قابل تعلیم باشد، او در زمان خود، چیز واقعی را به ما نشان خواهد داد.^{۲۲}

^{۲۲} حال از من خرده نگیرید! اگر فرصتی وجود داشته باشد که بتوانم باعث شوم برخی از اعضای خانواده‌ام متوقف شوند و برخی چیزها را در نظر بگیرند که مفید هستند، هرچند ممکن است دردناک باشند، حتی با به خطر انداختن شهرت و اعتبارم (که وجود خارجی ندارد) نزد برخی افراد، ارزشش را دارد. من نمی‌خواهم مورد پسند واقع نشوم، اما باید از این فرصت استفاده کنم! من مجبورم! این است. لطفاً کلام خدا را در نظر بگیرید، همانطور که سحر و پیشگویی در مجمع را در نظر می‌گیرید، تا "با آنچه اسمیت گفت همگام باشید":

تنبیه ۱۸: ۲۰-۲۲

"پیامبری که قصد کند به نام من، هر چیزی را که من به او امر نکرده‌ام بگوید، یا پیامبری که به نام خدایان دیگر سخن می‌گوید، باید به مرگ محکوم شود."

شاید باخود بگویید: "چگونه می‌توانیم بفهمیم که پیامی از سوی خداوند بیان نشده است؟"

"اگر آنچه پیامبری به نام خداوند اعلام می‌کند واقع نشود یا محقق نشود، این پیامی است که خداوند نگفته است. آن پیامبر متکبرانه صحبت کرده است. از او تترس."

اگر واقعاً قصد اطاعت از خدا را داشتیم، بسیار "پیامبر" مرده برای دفن داشتیم. با ذهن خدا، نمی‌توانیم کسانی را که "از دقت و احتمالات ۶۰ تا ۷۰ درصد" سخن می‌گویند، تحسین کنیم. من از قتل دفاع نمی‌کنم، بلکه فقط سعی می‌کنم شدت قضاوت خدا بر مردانی را که "سخنانی را که ظاهراً از من می‌گیرند را از دیگران بدزدند [یا از تخیلاتشان بسازند]" به شما اطلاع دهم (ارمیا ۲۳). اگر بخواهیم از خدا پیروی کنیم، نه از گروهی از مردان، یک "اشتباه" برای پایان دائمی این رشته کافی است. نمی‌خواهم خشن به نظر بیایم - نمی‌دانم چگونه می‌خواهیم شکاف "خلاء" تا

بزرگترین مشکلی که در نسل‌های اخیر داشته‌ایم، واقعاً تا حد زیادی مربوط به نبوت نیست. مشکل اصلی این واقعیت است که خدا به طور ساده در اکثر فعالیت‌های مذهبی در این نسل چندان میان ما نبوده است. اگر خالق کیهان وارد اتاق شود، آیا قابل توجه خواهد بود؟ اینطور فکر میکنم^{۳۳}. چطور؟ اطمینان داشته باشید: خدا حضور خود را آشکار خواهد کرد، و به هر روشی که مناسب بداند. او به هر شیوه‌ای که مناسب بداند، انگیزه‌ها و نیت‌های قلب انسان را آشکار خواهد کرد. عنصر ضروری‌ای که ما می‌خواهیم این است که او واقعاً در میان ما باشد.

اقرنتیان ۵: ۴

“هنگامی که شما در نام خداوند ما عیسی جمع می‌شوید و من در روح با شما هستم، و قدرت خداوند ما عیسی حاضر است....”

محیطی که در قسمت نقل شده در ۱ قرنتیان ۱۴ به آن اشاره شد،

واقعیت^{۳۴} را بدون اشتباه پر کنیم. چگونه می‌توانستند آن شکاف در قسمت تثنیه را که قبلاً نقل شد، پر کنند؟ با این حال حرف خوش را می‌زند: “کسانی را که پیشگویی‌هایی می‌کنند که محقق نمی‌شوند را بکشید.” فقط خدا باید به ما کمک کند، حدس می‌زنم! در ضمن، ما نیازی نیست تقلاً کنیم تا چیزی، از روی مادی نگری، از روی جاه‌طلبی، یا از روی ناامیدی و ناشکیبایی، رخ دهد.

از آنچه دیده‌ام و از نزدیکانم می‌دانم که منتقدان و مدافعان اعمال رسولان ۲: ۱۷-۱۸ هر دو به خاطر همه‌ی آنچه امروز در حال وقوع است، متقاعد نشده‌اند. به نظر واضح است که صاحبان قدرت در گروه‌هایی که اول قرنتیان ۱۴: ۱ را تأیید می‌کنند، اغلب متقاعد نشده‌اند که خاستگاه یک “پیش‌گویی” از بهشت است. بسیاری از اوقات کسانی که مجمع را برای دستیابی به بهترین تأثیرات هدایت می‌کنند (همانطور که مسلماً در حوزه علمیه به آن آموزش داده شده است) هنگامی که شخص پیشگویی کننده برای یک نفس مکث می‌کند، سخنان نبوی مشکوک را قطع می‌کنند. این سناریو در مکان‌های بیشماری اتفاق افتاده است: کشیش یا رهبر عبادت به سرعت آهنگی را رهبری می‌کند یا چند نکته اضافه می‌کند تا مشکل شرم‌آور آن پیش‌گویی، یا چیزهایی که نمی‌خواست جمعیت بشنوند، را به آرامی بپوشاند.

شاید ما حتی باید در ایده‌های قلبی خود، در مورد روش انجام پیشگویی، در کلیسای حواری اولیه تجدید نظر کنیم. پیشگویی واقعی ممکن است آنطور که بسیاری از ما فکر می‌کنیم، رنگارنگ، بلند و بدون وقفه نباشد (اول قرنتیان ۱۴: ۳۰ را بخوانید). احتمالاً پیشگویی در والاترین شکل خود بسیار ارگانیک و طبیعی باشد. اگرچه از نظر غنا، نفوذ و قدرت، تقریباً باورنکردنی است، اما پیشگویی واقعی اغلب به اندازه‌ی یک نجار که عاشقانه مستقیماً در چشمان شما نگاه می‌کند و قلب شما را آشکار می‌کند، معصوم و اصیل است. آن را با این‌ها مقایسه کنید: (۱) یک مربی معنوی در خلسه (۲) مردی خشمگین، پرمو و عجیب و غریب یا براق پرتابی. (۳) چاپلوسی پر زرق و برق با قمیض‌های بسیار. او ممکن است هرچا که می‌رود، “جامعه‌ای حامی هم” را با کسانی که در رهبری هستند هدایت کند. یا، (۴) یک برهی ترسو که دستم را به چسبش می‌آورد تا سعی کند یک اعتقاد قلبی ساده را مانند یک پیشگویی در یک گردهمایی بسازد. ما چنین بچه‌هایی هستیم! چیز خوبی‌ست که او ما را خیلی دوست دارد...! به لطف او، از پیشش برمی‌آییم! البته، موافقی وجود خواهد داشت که خداوند، بدون بازخورد زیاد، وفاداری ما را به چالش می‌کشد. بنی‌اسرائیل به خاطر شکایت “آیا خدا در میان ماست یا نه؟” به دردسر افتادند. (اول قرنتیان ۱۰: ۱۰). با این حال، در مجموع، نشانه‌های کلیسایی که وجودش در بهشت، در “قدرت یک زندگی فنا ناپذیر” متولد شده است، باید فراوان باشد. نه فقط نظری.

گردهمایی که در آن او واقعاً در میان ماست، در حال کار در کاهنان مؤمنانش، به این شکل است :

“وقتی شما جمع می‌شوید، هر یک از شما سرود یا سخنی آموزنده یا وحی دارد...”

اگرچه این نوع آزادی در گردهمایی‌ها دخالت خدا را در آنها تضمین نمی‌کند، اما این ماهیت گردهمایی‌های کلیساست که در کتاب مقدس ثبت و به آن پاسخ داده شده است. این آزادی در جلسات، که به ندرت به غیر از خود عیسی “رهبر” رسمی دارد، جزء ضروری جامعه مومنان مطابق با قصد خدا است - کشیشان به جای تماشاچیان. نباید در برابر قالب غریبه‌ودیان برای “نظم” چند مرد انتخاب‌شده (یا استخدام‌شده) که برای “تماشاچیان” اجرا می‌کنند و آنها را در یک ساختار “همان زمان همیشگی، همان مکان همیشگی” برمی‌انگیزانند، تسلیم شویم.

واضح‌ترین تصویری که ما از جلسه کلیسای عهد جدید در کتاب مقدس داریم، این است که افرادی که با هر یک از اعضای بدن مسیح گرد هم می‌آیند و “به این فکر می‌کنند که چگونه”^{۲۴} خانواده را مهمیز زنند. همه باید قدیسان خدا باشند - اجتماع قدیسان مومنی که سرودها، و کلمات آموزش و مکاشفه را می‌آورند.^{۲۵} باز هم، اعمال کلیسای عیسی، آنطور که خداوند راه او را مجاز دانسته است، شامل یک معلم استخدام‌شده کتاب مقدس، که پشت منبر یا حتی به‌طور غیررسمی جلو می‌ایستد، و به مخاطبانی “درس” می‌دهد که در حال تماشای زنجیره‌ای از رویدادهای مذهبی از پیش تنظیم‌شده، از پیش برنامه‌ریزی‌شده و طراحی‌شده هستند، نمی‌شد و نمی‌شود.^{۲۶} وقتی

^{۲۴} عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵

^{۲۵} در صورتی که متعجب هستید، “آراسته و منظم” در مفهوم خود در اول قرن‌تین، فصل ۱۴، به معنای عبادت تجویز شده متشکل از دو سرود، یک دعا، یک موعظه، و غیره نیست. بلکه در همان باراکراف آمده: “همه یک آهنگ، کلامی سازنده می‌آورند، این معنی “آراسته و منظم” است (گویی انگار خود پادشاه زمان را هدایت می‌کند) اگر نه، ممکن است لازم باشد این ۱۴ حقیقت “اول قرن‌تین” را در مورد “چگونگی عملکرد در اجتماعات” از کتاب مقدس خود بیاوریم. اگر مردها از سر جدا باشند، واقعاً زندگی کردن به این شکل بسیار خطرناک است. اگر هیچ دستورکاری برای دنبال کردن، هیچ استاد تشریفاتی برای زنده نگه داشتن جلسه وجود نداشته باشد، و عیسی جلسه را اداره نکند، ما دچار هرج و مرج خواهیم شد. “هر کس آنچه را که در نظر خودش درست است انجام می‌دهد” در حالی که “شاهی وجود ندارد.” اگر عیسی برای جهت‌دهی در جلسه نباشد، یک دستورکار و سنت‌های مردان، همان راهی است که باید رفت!

^{۲۶} آیا آزادی در مجامع کاریزماتیک برای هر کسی وجود دارد که در زمان معینی در طول “خدمت” پیشگویی کند یا “کلامی خردمندانه” ارائه کند، واقعاً “مردی عامی” را به جای خود به عنوان کشیش خدا می‌آورد؟ به نظر می‌رسد که این کار به طور کلی تأثیر خود را از دست می‌دهد.

عیسی و افرادی که او را می‌شناختند، هرگز اینطور نبود. هرگز. با این حال این الگوی امروز در بیش از ۹۹۹ از ۱۰۰۰ سازمان مذهبی وجود دارد. هیچ کس، چه محقق و چه غیر محقق، هرگز نوع محیط از پیش تنظیم شده امروزی ما را در هیچ کجای عهد جدید توصیف نکرده است. و آسیب‌های ما بابت استقرار در مذهب قسمت بندی شده غیرقابل اندازه گیری است.

به منظور توضیح ابلهانه بودن وضعیت ما به شکلی شوخ‌طبعانه، به جز یک بازسازی بسیار ضروری...

تصور کنید که این صحنه در قرن اول در یک غار اتفاق می‌افتد: یک تخته کوچک با عنوان "یکشنبه‌ی بازدیدکنندگان" در خارج از غار قرار گرفته است. جماعت به آرامی وارد می‌شوند، با بهترین لباس‌هایی آراسته، و جای همیشگی خود را روی سنگ‌هایی که با دقت در ردیف‌ها و ستون‌هایی روی زمین غار چیده شده‌اند، پیدا می‌کنند. راهنمایان در دسترس هستند تا بازدیدکنندگان را در یافتن سنگی مناسب با وضعیت مالی آن‌ها کمک کنند. با دو ترانه و یک دعا برنامه آغاز می‌گردد. مراسم‌گردان به هدایت "عبادت‌کنندگان" از طریق توالی تعریف‌شده مؤلفه‌های معنوی "منظم" کمک می‌کند. (برخی غارها در نقاط مختلف بیشتر بیانگر احساسات هستند، اما در نهایت تقریباً یکسان به نظر می‌رسند). سخنران ساعت سخنرانی با دقت از پیش آماده شده را ایراد می‌کند. مقداری سرود یا "زمان همنشینی" رویدادهای روز را به پایان می‌رساند. پولس، پطرس یا هر کدام از بزرگان که حضور داشته باشند، خود را در دهانه غار مستقر می‌کنند تا پس از "مراسم" با اعضای کلیسا دست بدهند و هر نوع مشاوره‌ای را که اعضا درخواست کنند، ترتیب دهند.

آیا واقعاً اینطوری تصور می‌کنید؟ ما همه می‌دانیم که این اتفاق نیفتاد، و نباید حالا هم اتفاق بیفتد.

اگر برنامه‌های آماده و بسته‌بندی شده "مراسم‌ها" نباید باشد، پس گردهمایی‌های ما چگونه باید به نظر برسد؟ در کتاب اعمال رسولان،

اول از همه، فقط در یک بخش مشخص (گفته یا ناگفته) از زمان مجاز است. در حالی که به نظر می‌رسد این امر به خانواده آزادی بیشتری نسبت به محیط مذهبی سنتی می‌دهد، اما هنوز کمتر از آن چیز نیست که خداوند در پی آن است. خدا و قدیسان او هنوز محدود به اجرا در محدوده‌های تعیین شده توسط روش‌های عامیانه و آداب و رسوم، یا توسط کسانی هستند که گردهمایی را سازماندهی می‌کنند. ما باید یاد بگیریم که بگذاریم عیسی سلطنت کند و به او اعتماد کنیم!

ما برخی از اصول مربوط به جلسات عهد جدید را مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال، در اعمال ۲۰، ما از قدرت خدا در ظاهر شدن مرگ و زنده شدن مجدد مرد جوانی به نام اوتیکوس یاد می‌کنیم. هنگامی که جلسه تا صبح طولانی شد و نیمه‌شب گذشت، نهایتاً اوتیکوس خوابید و از جای غیررسمی خود در کنار پنجره، سه طبقه به پایین افتاد، جان خود را از دست داد و دوباره زنده شد. چه شبی! ^{۲۷} این جلسه با یک مراسم کلامی طولانی که بعضی‌ها ممکن بود فکر کنند، آغاز نشد. پولس با آنها در خانه‌ای گفتگو کرد. (دیالوگ داشت.)

در قرن‌تس، وقتی کسی به در اندازه مقام پولس حضور نداشت، امور به حالت خسته‌کننده‌ای متوقف نشدند. همچنین، آنها کسی را برای "جانشینی" به عنوان "مرد خدا" پیدا نکردند. همانطور که دیده‌ایم، **خدا همیشه می‌خواست یک "ملت مقدس" از قدیسان داشته باشد** (به خروج ۱۹: ۴-۶ نگاه کنید)، نه تنها چند لاوی برای ارائه خطبه‌ها، رهبری ترانه‌ها و تصمیم‌گیری باشند. در کلیسای عهد جدید، این امر بالاخره به وقوع پیوست. (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ حزقیال ۳۶: ۲۴-۳۲؛ عبرانیان ۸: ۸-۱۳). و وقتی آنها با هم جمع می‌شدند، گویی همه‌شان اکنون کاهن شده بودند! و گویی خداوند عزیزشان هنوز زنده بود!

او هست.

^{۲۷} همه آنها مشاغلی داشتند که باید برای صبح روز بعد از خواب بیدار می‌شدند، فرزندان که باید به آنها رسیدگی می‌کردند و مسئولیت‌های عادی زندگی که ما نیز با آن روبه‌رو هستیم. اما آنها، می‌دانستند که چگونه "ابتدا در جستجوی پادشاهی" باشند. چیزی که برای ما یک چالش است. وقتی با دید، "منطقی" و نه با ایمان حرکت می‌کنیم، چه نعمت‌هایی را از دست می‌دهیم!

مردمان نبوی

خدایا تو هستی پدر ما
به ما داده ای بهترین هایت را
اما چقدر برمی گردیم به سوی تو
آیا تحمل می کنیم آزمون آتش را ؟
نمی توانیم بچشم روح را
اگر فقط غذا دهیم جسم خود را

می آیند و می روند نسل ها
اما ثابت می ماند آن نیاز
می خواهیم ببینیم خانه ای داری
که هست شایسته ی نام شما
بگیر جرقه ی درونمان را
و به شعله ای تبدیل کن آن را

مردمان نبوی
مردمی که می شناسند تو را
مردمی که نشان می دهند تو را
به همه کسانی که ندارند تو را
مردمان نبوی
مردمی که راه رفتن با تو را
عشق ورزید به یکدیگر را
آموخته اند قبل ها
مردمان نبوی

دیده ایم حکومت تاریکی را
و روی گردانیدیم اغلب از آن
اما به گذشته اجازه نخواهیم داد
تعیین کند چگونگی زندگی امروزمان را!
ما را چون شیرهایی جسور دار
که گرسنه ی شکارند

از خنوخ تا ایلیا،
موسی تا ملاکی
همیشه داشته ای کسی را
که سر دهد فریاد حقیقت بر دروغ را
حال ملتی مقدس
باید برای پیشگویی بپا خیزند!

مردمان نبوی
می نمایند به مردان، عیسی هنوز زنده
است
فاش می کنند انگیزه های آدمی را
پرده برمی دارند از نیازشان به عیسی!
مردمان نبوی
مردمانی که با پیشبرد پادشاهی ات
مرهم زخم ملتهاست
مردمان نبوی

احساس نسیم شکوه تو
شناخت یک "مرد" نه یک "داستان"!
آموختن شناخت شدل هایی
از شرم و تظاهر
زندگی برای هدایت مردم به خانه!

مردمان نبوی
و نزدیک تر می شویم هر چه بیشتر
شاهد نشانه هاییم هر چه واضح تر
و تعیین می کنیم مسیر آینده خود را
مردمان نبوی
چون ستارگان در جهان می درخشند
و به یکدیگر عشق می ورزند
مردمان نبوی
- تیموتی، مایک

یک زندگی آماده

به طور خلاصه، چون همه ما در برابر خدا باید قدیسانی باشیم،^{۲۸} همراه با خود عیسی به عنوان سر کلیسایش، گردهمایی‌ها نیاز دارند این حقیقت را منعکس کنند. بدون هیچ تبعیض معنوی، هر عضو از بدن مسیح آزاد خواهد بود تا زندگی را که عیسی آن را با آن‌ها پر می‌کند، به بقیه مردم خدا ارائه دهد. در کار پر بار خدا، این شامل معادلی معنوی مانند "باب بارکر" یا "دونا هیو" برای هدایت جمعیت و کنترل نخواهد بود.

"شما نباید رهبر (معلم یا پدر) خوانده شوید، زیرا همه شما برادر هستید و تنها یک رهبر دارید و آن عیسی مسیح است."^{۲۹}

همانطور که چند تاریخ‌نگار کلیسا در مورد کلیسایی که عیسی آغاز کرده است، تأکید کرده‌اند:

"این همنشینی یک موجود زنده بود، نه یک سازمان. اعضا تجربه مشترکی داشتند. آنها یکی شده بودند. آنها در یک روح غسل تعمید یافته بودند. آنها وعده غذایی اجتماعی می‌خوردند که همه با هم از یک نان سهیم می‌شدند و همه با هم از یک جام می‌نوشیدند.... هیچ سیستم سفت و سختی وجود نداشت. "سنت" فشار سنگینی بر کسی وارد نمی‌کرد. روال و نظم مقدس هنوز به وجود نیامده بود. اشخاص و دستاوردها همه چیز را تشکیل می‌دادند. روند تغییرپذیر و هنوز استاندارد نشده بود... انجمن بیشتر شبیه به یک گروه خانوادگی بود تا به کلیسا، همانطور که ما آن را خوانده‌ایم. همه چیز منحصر به فرد بود و هیچ چیز قابل تکرار نبود. هیچ رهبری بر گروه تجمعات تأثیر نداشت. بدنه مانند اجتماعی از ارواح بود؛ و همان‌طور که پولس گفته است "در جایی که روح هست آزادی وجود دارد" - نه بندگی یا روال."

"تنها ویژگی منحصر به فرد پرستش و زندگی رسولان حقیقتاً

^{۲۸} خداوند موهبت‌های خاصی به اعضای مختلف بدنه‌ی مسیحیت عطا کرده است که خود را به طرق مختلف متجلی می‌کنند. در فصل رهبری و در جاهای دیگر در مسیر، بیشتر در این‌باره صحبت خواهیم کرد.
^{۲۹} متی ۲۳: ۵-۱۵

خودجوش بودن آن بود. مسیح رستاخیز کرده به سادگی آزاد بود که خودش باشد، به قدرت روح القدس، در کلیسای خود! در بدن خود آزادانه حرکت می‌کرد و هستی داشت - بار دیگر در تضاد آشکار با آنچه که در قرون بعدی شاهد خواهیم بود.^{۳۰}

صد سال پیش، شخص دیگری در مورد انعطاف‌پذیری مسیحیت کتاب مقدس، کلیسایی که عیسی آغاز کرد، نوشته بود: "هدیه و راهنمایی روح القدس آزادانه تنها دستور معتبر و اصلی کلیسا بود."^{۳۱}

حالا همه اینها خوب و خوش است. اما حتی قبل از اینکه گردهمایی قدیسین خدا مد نظر قرار گیرد، باید مسئله مقدماتی را مطرح کنیم. اگر مسئله‌ای که قرار است به آن اشاره کنم مرتب نباشد، هر آنچه که ممکن است در مورد اجازه دادن به خود عیسی، با تمام جلال و حکمتش، برای هدایت گردهمایی بگوییم، به قلمرو تخیل و احساسات تبعید خواهد شد. پیش‌نیازی برای دانستن اینکه چگونه با مسیح راه برویم و اجازه دهیم او در جلسه برگزیدگان حکمرانی کند، وجود دارد. آماده‌اید؟ اولین سوال باید این باشد:

شما کی هستید؟ زندگی شما واقعاً متعلق به چه کسی است؟ (احتمالاً خانواده، همکاران و رسید چک‌هایتان ارزیابی شما از خودتان را تأیید خواهند کرد؟) چون پادشاهی "نه اینجا و نه آنجا، بلکه درون شماست"، داشتن یک "توع متفاوت از جلسه" برای جایگزینی قدیمی... اصلاً مفید نیست (در واقع خطرناک خواهد بود!) مگر اینکه زندگی شخصی شما منعکس‌کننده واکنش فعلی به خداوندی فعلی عیسی باشد.

اگر به طور مداوم به عنوان شیوه‌ای از زندگی، در همنشینی و تحت حکومت روح القدس گام برنمی‌دارید، آنگاه هیجان‌زده نشوید از فرصت داشتن یک "فرمت آزاد". این اصلاً مسئله نیست! آنچه سعی دارم با شما به اشتراک بگذارم همه در ارتباط با واقعیت در انسان درونی است، و نابود کردن هر چیزی که سد راه آن است، و ارتباطی

^{۳۰} روفس م. جونز؛ از زمین خشک ریشه کن، از اشمیت. همچنین به اعمال رسولان، خداوند، مراجعه کنید؛ و با درجات مختلفی از سودمندی: کلیسای پیلگریم، از برودینت؛ مشعل شهادت دادن، از کیدی؛ شعله ی در حال گسترش، از بروس؛ کلیسای اولیه، از فرند؛ ظهور مسیحیت، از فرند؛ نامه ای به دیوگنیوس، نوشتار قرن دوم؛ مسیحیان اولیه، (نخستین مسیحیان پس از رحلت رسولان)، از آرنولد؛ تاریخ کلیسا، از شلی؛ کلیسای اولیه، از جادویک؛ رانش کلیسا، از متیو؛ پادشاهی‌اش آغاز شده، از بکستر؛ نیکولایتیسم - ظهور و رشد روحانیون، از گرانت؛ دنیای عهد جدید در تصاویر، از استفنز.

^{۳۱} حقوق کلیسایی، جلد ۱، سوهام.

با "غیررسمی" بودن در گردهمایی‌ها ندارد. "جلسات" به خودی خود مرتب می‌شوند وقتی که یک انجمن از باور کنندگان متعهد به زندگی با احترام و فداکاری به عیسی ۲۴ ساعته در روز وجود دارد و آنها به روش او "متراکم" هستند.^{۳۲} ابتدا ضربه‌ای کشنده به خودخواهی، ترس، تنبلی، پرخوری، مادی‌گرایی، بت‌پرستی شغل یا خانواده یا سرگرمی، قانون‌گرایی، خودستایی، خجالتی بودن، گپ‌زدن، غیبت کردن، غرور مذهبی و بقیه انواع گناهانی که میان ما و پدرمان فاصله انداخته‌اند، بزیند. هر تغییری در "فرمت جلسه" اگر واقعیت "درون تو" حاضر نباشد، یک حرکت تزویری است. از همان‌جا شروع کنید!

و سپس، وقتی که کلیسا با یکدیگر دیدار می‌کند و شما با یک زندگی آماده به گردهمایی مردمان او خواهید آمد، با قلبی که از قبل رو به خداست خواهید آمد. از نظر ذهنی پربار و عابدانه مشتاق مدح عزت پروردگار در تمام طول روز باشید، و نقش شما به عنوان یک برادر یا خواهر مسئول در جلسه تثبیت خواهد شد. زندگی خود را با فروتنی و صداقت فرو بگذارید، و به نیازهای دیگران حساس باشید. ناگهان، کلام خدا معنا پیدا می‌کند هنگامی که می‌گوید: "در نظر بگیرید چگونه می‌توانید یکدیگر را برای محبت و کارهای نیکو تحریک کنید." این فقط نظریه نخواهد بود برای یک زندگی که واقعاً در مسیح عیسی آماده شده است!

وقتی که به عنوان مردم خدا با یکدیگر دیدار می‌کنید، به طوری که انگار به بولینگ یا همچین چیزی می‌روید، برای خودتان سرگردان نباشید. همانند همه شرایط روزتان، زندگی خود را به قدری در مسیح پنهان کنید تا بتوانید به شدت آگاه باشید از همه چیزهایی که در روح در زندگی کسانی که در گردهمایی قدیسان حضور دارند، در خطر است. هوشیار باشید! اگر دو یا سه نفر در نام او گرد هم آیند و "او در میان آنهاست"، آنگاه پادشاه حاکم و خالق جهان در اتاق حضور دارد! البته، ما همیشه در حضور او هستیم اگر در همراهی با او گام برمی‌داریم. اما طبق گفته عیسی، هنگامی که بدن او در نام او گرد هم می‌آید، چیز ویژه‌ای وجود دارد.

آیا شما مبهوت از عناوین دنیای کوچک خود برای ملاقات با هر رئیس‌جمهور یا پادشاه دنیوی می‌رفتید، یا با تفکری بالغانه "معنای"

^{۳۲} مبانی رسالت و الگوهای رسولی.

این زمان با او را "در نظر می‌گرفتید"؟^{۳۳} پاسخ را می‌دانید!

گاهی اوقات در یک گردهمایی ممکن است ده دقیقه سکوت مطلق داشته باشیم. (اگرچه این برای ما بسیار نادر است، حتی در بهشت هم می‌تواند اتفاق بیفتد - مکاشفه ۸: ۱) اگر این اتفاق غیرمنتظره در جایی که هستید رخ دهد، چه احساسی خواهید داشت؟ اگر می‌دانستید عیسی در میان شما نشسته است، حتی کمترین ناراحتی را احساس نمی‌کردید. در مورد "آنچه بازدید کنندگان فکر میکنند" نگران نمی‌شدید. این نگرانی عیسی می‌بود. برای شما (تا زمانی که به خاطر دل‌های خالی نباشد)، این به سادگی زمان گرانبهایی با پروردگارت خواهد بود. مشکلی نیست که کنار پای عیسی بنشینید، همان‌طور که مریم کرد! آرام باش، مارتا! با این حال، اگر تمایلی به شناخت حضور عیسی هنگامی که "دو یا سه نفر در نام او جمع می‌شوند" نداشته باشید، احتمالاً خسته یا عصبی یا قضاوت‌گر خواهید شد. اگر می‌دانستید خالق کهکشان‌ها در اتاق شما نشسته است، آن ده دقیقه سکوت، بسیار عظیم می‌بود!

آنچه من می‌گویم این است: با زندگی و قلبتان به سوی خدا آیید و با همراهی دعا به تمجید از خدا پردازید. مصمم باشید جان خود را برای او و دیگران فرو بگذارید. فروتن، صادق، و به نیازهای دیگران حساس باشید. و هر جا که هستید، حتی در گردهمایی قدیسان، از خدای قادر متعال هراس داشته باشید!

همان‌طور که قلبتان آماده است، ذهنتان نیز باید آماده باشد. اما نه به شیوه‌ای که دنیا چنین کاری انجام می‌دهد...

با من همراه شو

ببینید در مقابل چشمان خود پادشاهی من را
راهنماییت خواهم بود، بگیر دست مرا
تنها راه یافتن مسیر
راه رفتن در کنار من خواهد بود

گروه کر:

بیا فرزندم و با من بزن قدمی
بشنو صدای مرا که سخن می گویم به آرامی
بگیر دست مرا ، اوه لطفا، نمیخواهی
با من همراه شوی

گاهی مسیر روشن و درخشان است
در کنار هم می رقصیم، دست ها را محکم گرفته ایم
غرق در نور پدر
هر قدم یک لذت خالص

(گروه کر)

دگر مواقع مسیری ناهموار در پیش خواهیم گرفت
گاه ممکن است به نظر برسد قلبتان در شرف شکستن است
دست من انجاست هنوز ، فقط با ایمان قدم بردارید
و با من همراه شوید

(گروه کر)

پس گوش کنید به صدای آرام من
که هر لحظه به شما ارائه می دهد یک انتخاب
آیا گوش خواهید داد؟ آیا اعتماد خواهید کرد؟
و با من همراه می شوید؟

(گروه کر)

- شری

سرریز زندگی، نه مفاهیم

اگر دریافته‌اید که نگاه کردن به پشت سر مردم شیوه ارتباطی شما در خانه نیست، آنگاه هرچه بیشتر درباره این موضوع تأمل کنید، برایتان روشن‌تر می‌شود که این روش بیان خودمان در خانواده خدا (در "نیمکت" ها یا هر چیز دیگر) نیز نیست. سپس با این معضل مواجه می‌شویم که "به جای تنها راهی که می‌شناسیم چه باید اتفاق بیفتد؟" اگر آماده هستید که به عنوان قدیس خدا زندگی کنید و کار خدا را در گردهمایی برگزیدگانش انجام دهید، بی‌شک در مورد چگونگی عملکرد دچار تردید هستید. اگر مراسم برنامه‌ریزی شده را کنار بگذاریم، چه چیزی باقی می‌ماند؟ چگونه می‌توانیم در حالتی که کتاب مقدس آن را بیان می‌کند به نحوی که "هرگاه به هم می‌آیید، هر کس آهنگی، کلام آموزشی یا وحی دارد" بدون ایجاد هرج و مرج عمل کنیم؟ به عبارت دیگر، "گردهمایی چه شکلی دارد وقتی به عیسی زنده اجازه داده می‌شود که هدایت کند، مورد خطاب قرار دهد و پیروان جمع شده‌اش را آموزش دهد؟"^{۳۴}

به عنوان یکی از اعضای قدیسان، و دیگر نه "تماشاچی" در "مراسم"، چگونه می‌توانید در یک گردهمایی مشارکت‌کننده باشید و نه فقط ناظر؟ یک مسئله عملی ضروری این است: هنگامی که خارج از جلسه، کلام خدایمان را مطالعه، مرور یا گوش می‌دهید، هرگز برای "اشتراک‌گذاری" گوش ندهید یا نخوانید، بلکه فقط برای تغییر یافتن. راه خدا این است: صرف‌نظر از این‌که حقیقتی را که شنیده‌اید یا آموخته‌اید چقدر عمیق باشد، او تنها واقعاً کار کسانی را ارزشمند می‌داند که در حال حاضر کلام خدا را در زندگی خود اعمال می‌کنند. لطفاً وقت بگذارید تا این موضوع عمیقاً در قلب و ذهن شما فرو رود. این بسیار حیاتی است! او تنها در صورتی می‌تواند از زندگی شما سرازیر شود که در او و کلام او "بمانید" — سکونتگاه خود را بسازید. کلمات شما کلمات او خواهند بود اگر او هویتی که می‌اندوزید را از

^{۳۴} این ایده را با یک سناریوی امروزی مبالغه‌شده اما دردناک واقعی مقایسه کنید: "گروهی از مردم به یاد او گرد هم می‌آیند تا زندگی و آموزه‌های او را مطالعه کنند و تا بهشت به انتظار بمانند". من یک ترجیح شخصی بین این دو احتمال دارم! شما چطور؟!

زندگی خود در قلبی قابل اعتماد و مطیع پر کند.

در تمثیل خاک‌ها،^{۳۵} عیسی از اطاعت و پاسخ به کلمات خدا صحبت می‌کند. در واقع، همانطور که ما دغدغه‌های دنیا و فریب دارایی‌ها را از زندگی‌هایمان باز می‌کنیم، خدا می‌تواند به کلام خود در زندگی‌های ما بیافزاید. مطابق با وفاداری ما به بذرها، خدا (آیه ۲۶-۲۸) "نمی‌دانیم چگونه" از طریق ما ۳۰، ۶۰ یا ۱۰۰ برابر افزایش خواهد داد. نمی‌دانیم چطور، اما هنگامی که بذر را می‌کاریم و شب‌ها به رختخواب می‌رویم، زندگی خدا به نحوی جوانه می‌زند. این موضوع مربوط به نوآوری زبانی، استعداد یا تجهیز فکری در روش‌شناسی نیست. به جای آن، او ما را به اطاعت از کلام خدا فرا می‌خواند.

پس در اصل، تمام "مفاهیم عالی" که مطالعه می‌کنید، اگر آنها را در زندگی خود به کار نبرید، چیزی جز کاه نیستند. چیزها را برای آنکه با دیگران به اشتراک بگذارید نخوانید، نگاه نکنید و گوش نکنید. خدا کار ماوراء طبیعی تغییر زندگی دیگران را اینگونه انجام نمی‌دهد. اگر ما اطاعت خدا کنیم و برای شنیدن کلام او به منظور تغییر زندگی خودمان گوش دهیم، او از طریق ما ۳۰، ۶۰ یا ۱۰۰ برابر خواهد داد.

کار ما این است که مست روح‌القدس شویم و تا حد لبریز شدن از زندگی و مقام مسیح پر شویم. سپس خدا از سرریز آن برای رسیدن به دیگران استفاده خواهد کرد. جام خود را با اطاعت و جستجوی خدا پر کنید - گوش دادن به سخنان خدا تا بلکه حقیقت را بر قلب خود اعمال کنید. کلام خدا را برای اعمال بر قلب خود بخوانید... نه اینکه چیزی برای گفتن در جلسه یا به کس دیگری داشته باشید. شما در نهایت ممکن است آنچه یاد گرفته‌اید را به اشتراک بگذارید، اما نه به عنوان "سخنران این ساعت"، "معلم" انتصاب شده یا "ستاره سخنور". به جای آن، ممکن است به عنوان عضو دیگری از خانواده، حقیقت را پس از هضم آن در قلبتان و اکنون آشکار شدنش برای خیر همگانی، به اشتراک بگذارید.

حقیقت اعمال‌شده بر قلب شما، اگر آماده باشید، در زمان مقرر خدا سرریز خواهد کرد. شاید کسی چیزی بگوید یا گناهی را اعتراف کند، سرودی خوانده شود یا آیه‌ای تلاوت شود، و زندگی خدا در شما برانگیخته شود و جوش بخورد و بیرون بریزد. زندگی واقعی از نوعی

^{۳۵} مرقس ۴: ۱۴-۲۰، ۲۹-۲۶.

چیز برنامه‌ریزی شده، فکری "خوش تراش" که می‌خواستید با مردم به اشتراک بگذارید، نخواهد آمد. از سرریز زندگی‌تان که "در مسیح پنهان است" بیرون خواهد آمد.

اگر زندگی شما واقعاً متعلق به اوست... پس آن را رها کنید! پس از اینکه در مورد موضوع مورد نظر با عیسی رودرو شدید، تا آنجا که می‌توانید، جلو بیاوید! هدایای سرودهایی را که برای یا به عیسی نوشته‌اید بیاورید! شعرهایی را که برای خداوند یا برادران و خواهرانتان نوشته‌اید به اشتراک بگذارید. فصلی از کتابی را که می‌خوانید و "آشتان را روشن کرد" برای برگزیدگان با صدای بلند بخوانید! اگر اخیراً کتاب رومیان در قلبتان می‌سوخته است و دیگران هم موافقند که زمان مناسبی است، آن را با هم با صدای بلند بخوانید. آیا نمایشنامه دراماتیکی وجود دارد که در ذهن خود دیده باشید که بتوانید از خانواده ای کمک بگیرید تا به عنوان هدیه به مقدسین و نجات دهنده خود ارائه دهید؟ قلبت را پر کن و انجامش بده!

عالی نیست؟

عالی نیست آیا؟ آزاد بودن، زنده بودن
زندگی در سایه ها کافیهست
من شده ام آشکار ، کاملاً شناخته شده
در تازه ترین زندگی ام قادرم به قدم زدن
عالی نیست آیا؟ آزاد بودن، زنده بودن

عالی نیست آیا؟ تمیز بودن، تولد دوباره،
معصوم در برابر تاج و تخت
پاک شد گناه ، فرا رسید آرامش
می رقصند پاهای من به سادگی
عالی نیست آیا؟ تمیز بودن، تولد دوباره،

آسمان آبی است، درخشان است **پسر**
این روز جدید هست امید من
پاهای رقصان، دستانی که کف می زنند
خون بره
پاک کرده است مرا

آیا تعلق داشتن عالی نیست، فرزند او؟
سپرده شد در من روح او
پروردگار است او ، مذم متعلق به او
من فقط می خواهم عشق بورزم و اطاعت کنم
آیا تعلق داشتن عالی نیست، فرزند او؟

عالی نیست آیا؟ ایمن بودن، محکم نگه داشته شدن،
در بابا پنهان شده است زندگی من
او آرامش من است، اوست پناه من
در دستان اوست آینده من
عالی نیست آیا؟ ایمن بودن، محکم نگه داشته شدن،

آسمان آبی است، درخشان است **پسر**
این روز جدید هست امید من
پاهای رقصان، دستانی که کف می زنند
خون بره
پاک کرده است مرا

حال وظیفه ای دارم که
شهادت دهم به عشق بزرگ او
زنده است او و می آید برای عروس خود
- چاریس، بل

“تا الان باید معلم شده باشید!” یا “تعداد معلم ها بسیار نیست؟”

عبرانیان ۵: ۱۲؛ یعقوب ۳: ۱:

به نظر می‌رسد میان این دو آیه تعارضی وجود دارد، مگر نه؟ بیایید مسیری را که تعیین کرده‌ایم ادامه دهیم و ببینیم آیا این دو بخش در بستر زندگی ارگانیکی، به جای نهادی، به راحتی هماهنگ نمی‌شوند.

تصفیه شده در آتش

این سوال کلیدی دوباره مطرح می‌شود: چه چیزی از آنچه یاد گرفته‌اید را به اشتراک می‌گذارید؟ آیا تجمع‌ها در حال حاضر “رایگان برای همه”، یک جشن پر هرج و مرج است؟ “جهل انباشته” (که در میان ما به طور محبت‌آمیز با عنوان “ج.ا.” شناخته می‌شود)؟ قطعاً نه. چنین چیزهایی باعث می‌شود که برخی از تجمعات بی ارزش شوند. برخی از ما این را می‌دانیم، مطمئناً!

پس چه چیزی را به اشتراک می‌گذاریم؟ چگونه می‌فهمیم چه چیزی گاهی است که بر کوه کلمات انداخته می‌شود و چه چیزی از جانب خدا برای مردم اوست؟ چگونه در راه‌های پروردگاران قدم برداریم که “چیزی نگفت که از پدرش شنیده باشد؟” چگونه “به عنوان وحی خدا” صحبت کنیم؟

اول از همه، آنچه را در شما “سفت و سخت شده” به اشتراک بگذارید.^{۳۶} آن چیزهایی را که به طور دراماتیک زندگی شما را تحت

^{۳۶} عیسی تجلی کامل همه چیزهایی که خداوند باور دارد و ارزش قائل است، بوده و هست (عبرانیان ۱: ۳-۱؛ کولسیان ۱: ۱۳-۲۰). او اولین نفر از یک نژاد جدید، “فرزند اول” بود. “کلام جسم گرفت و مدتی در میان ما ساکن شد.” اگرچه زندگی ما هنوز به طور کامل توسط کلام او دگرگون نشده است، این هدفی است که ما تصمیم گرفته‌ایم تا هر بهایی برای آن لازم است، بپردازیم! ما نیز می‌خواهیم کلام پدر توسط روح او در زندگی‌مان تجلی یابد (نه فقط نقل قول یا مطالعه شود).

تأثیر قرار داده‌اند به اشتراک بگذارید - نه فقط مفاهیم "جالب" گرفته شده از ضبط صوتی آخرین مد وزارت. نه حکمت قرض گرفته شده از مفسران توسط "دانشجویان جوان" که در "کلاس‌های کتاب مقدس" کلیساگرایی بسیار رایج است. اغلب چند ماه طول خواهد کشید تا هر حقیقتی بخشی از شما شود (حقیقتی "جسم گرفته" در شما)، نه فقط در سرتان. صبر کنید. شاید هنگامی که یک حقیقت برای شما زنده می‌شود، شش ماه سکوت کامل و مطلق در مورد این جنبه از حقیقت قبل از اینکه با هر کسی غیر از خدا در مورد آن صحبت کنید، طول بکشد. از سطحی بودن در زندگی اجتناب کنید: یادگیری چیزی و بلافاصله هنگام گرد هم آمدن همه آن را بیرون ریختن. آیا واقعا از خدا درخواست کرده‌اید تأثیر و اعمال کامل این حقیقت را؟ مراقب یک نیمه پخته افرایم باشید.

در تجربه شخصی خودم، چند سال پیش به یاد دارم که با روشن بینی عبادت در خلوتی درباره ی "همه ی کسانی که توسط روح هدایت می‌شود پسران خدا هستند" (به نحو مثبت) شگفت‌زده شدم. اهمیت آن حقیقت بنیادین در ارتباط با یکی از سایه‌های معنوی آن، "درخت حیات"، برای من تکان‌دهنده و حیات‌بخش بود. در واقع کل رویکرد مهندسی و حقوقی من به مسیحیت و کتاب مقدس را زیر سوال برد. مدتی پس از اینکه شروع به دعا در مورد همه این‌ها کرده بودم، در ساحل شرقی مسافرت می‌کردم و آنجا با یک واعظ اشتراک‌گذاری برخی چیزها در مورد درخت حیات را آغاز کردم. او با هیجان از من پرسید: "چه مدت است که درباره "درخت حیات" در برابر "درخت دانش خیر و شر" یاد گرفته‌اید؟" من جواب دادم که بیش از یک سال است که شروع به یادگیری خوردن از "درخت حیات" و حقیر شمردن (همانطور که خدا حقیر می‌شمارد) "درخت دانش خیر و شر" کرده‌ام. با این وجود، ماه‌ها پس از آن بود که توانستم آن را به کلمات درآورم حتی برای ذکر آن به کس دیگری. در آن زمان هنوز هرگز آن را بیان نکرده بودم، مگر اشاره‌ای گذرا، در کلیسایی که بخشی از آن هستم. (گاهی، هنگامی که قدیسین به طور انبوه یا در خانه‌ها با هم بودند، اشاره کرده بودم که در آینده امیدوارم برخی چیزها را که پدر در من از پیدایش ۳، غلاطیان ۵، رومیان ۸ و برخی دیگر از بخش‌ها انجام می‌دهد به اشتراک بگذارم. چند فکر را با برادران و خواهرانم در میان می‌گذاشتم و سپس عابدانه اجازه می‌دادم موضوع محو شود.)

دلیل اینکه صرفاً "افکار را از سرم خالی نکردم" این بود که "کلام داشت

در من جسم می‌گرفت؛ من تنها در حال ابتدای درک عمیق و عمیق‌تر آن بودم. تا زمانی که برای اولین بار این همنشینی با پدر، هدایت روح او و درخت حیات را با عمق کمی بیشتری در دالاس به اشتراک گذاشتم، کلماتم از سرریز احتمالاً صدها ساعت با او و در کلامش در مورد این موضوع جاری می‌شد. به جای تلاش برای پیدا کردن کلمات و ساختن افکار برای پر کردن خلأها، تجربه خود را همانند یک شاهد عینی که می‌توانست تولدی گرانها را توصیف کند، به اشتراک گذاشتم.

حتی آن موقع هم، به جز اینکه شب قبل عصری پر قدرت با گروهی از مسیحیان داشتیم که قول دادند زندگی خود را تغییر دهند و از مادی‌گرایی و سطحی‌نگری که زندگی گذشته‌شان را گرفته بود توبه کنند، این افکار را به اشتراک نمی‌گذاشتم. وقتی آن شب دعا کردم، دودل بودم و به این نتیجه رسیدم که اگر واقعاً در عطش رسیدن به "مقدس‌ترین مکان" جدی هستند، آنگاه نیاز دارند بدانند که هرگز نمی‌توانند صرفاً با مطالعه بیشتر کتاب مقدس، به شکلی فکری، به آنجا برسند. هزاران نفر از مردم کتاب مقدس خود را بلدند و نمیتوانند عیسی را از نزدیک بشناسند. کسی میتونه هم‌ذات‌پنداری کنه؟

شاید بتوانید ببینید (از برخی از این افکار در مورد اشتراک‌گذاری محتاطانه از "سرریز") که چگونه می‌توان معضل "بسیاری از شما نباید معلم باشید" و "همه شما باید تا الان معلم باشید" را حل کنیم.

این مشکلات ("تعداد معلمان بسیار نیست" در مقابل "شما باید الان معلم باشید") "مشکلات" خوبی هستند. اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان در یک موقعیت کلیسایی بی‌جان (اگرچه احتمالاً بسیار شلوغ) بزرگ شده‌اند، جایی که هرگز از آنها خواسته نمی‌شود کارهای زیادی انجام دهند مگر آنچه برایشان روی کارت راهنما نوشته شده است یا برایشان در سینی نقره‌ای یک برنامه ارائه شده باشد. چه فاجعه‌ای!

اما، اینجا طرف دیگر است. با آزادی‌های تازه یافت شده شما برای ماورای یک تماشاگر یا عروسک خیمه شب بازی بودن، احتمال اشتباهاتی مانند اشتباهی که ما از آن صحبت می‌کنیم به وجود می‌آید: "از بالای سر خود صحبت کردن."

تعلیم در حالی که تجربه کم‌عمقی با مسیح داریم، مثل گرفتن لیوانی نیمه پر و تلاش برای اشتراک‌گذاری چیزی از آن است. می‌توانیم آن

را واقعاً محکم تکان دهیم تا چیزی از آن بیرون بیاید، اما در عوض به یک بهم‌ریختگی لجن‌مانند تبدیل می‌شود. آیا تجربه تلاش برای اشتراک چیزی کاملاً پراکنده را داشته‌اید که نمی‌توانستید آن را خلاصه کنید و چیز ارزشمندی بیان کنید؟ وقتی آن را یاد گرفتید، محتوا بسیار خوب به نظر می‌رسید، اما به نوعی به اندازه معنی‌داری که امیدوار بودید بیرون نیامد. دلیل این اتفاق این است که جام تا حد سرریز کردن پر نشده است. به جای آن، ما جامی که کاملاً پر نیست را می‌گیریم و تکان می‌دهیم تا سعی کنیم چیزی سرریز شود.

انگیزه‌های ما برای اینگونه "اجبار" حقیقت ممکن است غرور (برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران) باشد، یا تلاش کلاسیک برای پر کردن آن لحظات سکوت ناراحت‌کننده در جلسه (بی‌شک نیاز خواهیم داشت در مورد این در آینده بیشتر صحبت کنیم) یا ممکن است صادقانه و با نیت خالصانه باشد. هر چه که دلیلش باشد، "تعلیم" ما نیاز است از سرریز بیاید، نه از جاه‌طلبی، دانش سطحی یا ناامنی ما در مورد لحظات سکوت در یک گردهمایی.

به عنوان مثال، برای من باور نکردنی است که عیسی ۳۰ ساله بود قبل از اینکه هر کار عمومی انجام دهد. آیا او قبل از آن کتاب مقدس خود را نمی‌دانست؟ البته ما از بازدید او از معبد در سن دوازده سالگی می‌دانیم که او حتی در آن زمان درک شگفت‌انگیزی داشت. با این حال، تنها قرار بود در زمان مقرر خدای قادر متعال آزاد شود. "امروز این در شنیدن شما محقق شد." (لوقا ۴: ۲۱) کتاب مقدس به وضوح نشان می‌دهد که او قبل از فراخوانی و توانمندسازی خدا در ۳۰ سالگی، نقش "معلم" بودن برای دیگران را بر عهده نگرفته بود. اگر عیسی حتی با استعدادهای عظیمش موقعیت "معلم" یا "چوپان" یا "رهبر" را بر عهده نگرفت، ما هم نباید!^{۳۷}

همین‌طور، یحیی تعمیددهنده تا ۳۰ سالگی "سخنی" از خداوند دریافت نکرد. آیا او قبل از ۳۰ سالگی با معیارهای ما برای "معلم" بودن برای دیگران "فاقد صلاحیت" بود؟ در واقع، با معیارهای "طبیعی"، او قبل از ۳۰ سالگی بسیار شایسته بود. او به ظاهر ناصری بود، کتاب مقدس را به طور کامل می‌دانست، احتمالاً ۱۵ سال در بیابان بوده تا طومارها و نگاره‌ها را مطالعه کند، و پدرش کاهن بوده است. بدون شک او اکثر چیزهایی را که در مورد نگاره‌ها، کتب مقدس، وجود

^{۳۷} عبرانیان ۴:۵؛ فیلیپیان ۲: ۸-۵؛ رومیان ۱۰: ۱۵.

داشت می‌دانسته است. و با این حال، طبق کتاب مقدس، او ۳۰ ساله بود که "سخن" واقعی از خداوند را دریافت کرد. (لوقا ۳: ۱-۲) مدت زمان مهمی برای آماده‌سازی وجود داشت. عیسی، یحیی تعمیددهنده، داود، موسی، الیاس، پولس و بسیاری دیگر همین‌طور بودند.

لطفاً این نکته را دریابید: آهسته‌تر عمل کنید! سریع نوآوری جدید و جذاب بعدی که پیش می‌آید را نگیرید و تصمیم نگیرید آن را با همه به اشتراک بگذارید، چه در نشست خانگی یا سر میز شام. آن را در دل خود بگنجانید. وقت بگذارید. آن را هضم کنید و با خدا در مورد آن صحبت کنید. از او درباره‌ی آن بپرسید و فقط شروع به کار کردن روی آن کنید. بگذارید بخشی از شما شود. در اولین فرصت برای بیرون ریختنش عجله نکنید. با صبر و آرامش هنگام کار کردن و دعا کردن روی آن منتظر بمانید و منتظر زمان مناسب خدا برای سرریز کردن از قلبتان باشید. بله، "هرکس کلام تعلیمی، سرودی، ... دارد! با این حال، باید معنای "همه چیز از او و به وسیله او و برای اوست"^{۳۸} را با هم یاد بگیریم. در ادامه بیشتر درباره این صحبت خواهیم کرد.

چند آیه را با هم بخوانیم و کاربردی از آن ارائه دهیم:

اشعیا ۳۹: ۱-۶

در آن ایام، پادشاه بابل نامه‌ای با هدایایی برای حزقیا فرستاد، زیرا شنیده بود که او بیمار شده و سپس شفا یافته است. حزقیا از آمدن قاصدان شادمان گردید و خزائن خود، یعنی نقره و طلا و ادویه و روغن‌های گران‌بها و نیزه‌خانه خود و هر آنچه را که در خزائنش یافت می‌شد به ایشان نمایاند. در سراسر قلمرو حزقیا هیچ چیزی نبود که او به ایشان نشان نداد.

سپس اشعیا نبی نزد پادشاه حزقیا آمد و پرسید: "این مردان چه گفتند و از کجا نزد تو آمده بودند؟" حزقیا پاسخ داد: "از سرزمینی دور دست، از بابل آمده بودند." اشعیا پرسید: "در قصرت چه دیده‌اند؟" حزقیا در پاسخ گفت: "هر آنچه را که در قصر من است دیده‌اند. هیچ چیزی از گنجینه‌های من نبود که به ایشان نشان نداده باشم."

آنگاه اشعیا به حزقیا گفت: "کلام خداوند متعال را بشنو: روزی فرا می‌رسد که همه چیزهایی را که در قصر توست و نیز آنچه را که نیاکان

تو تا به امروز اندوخته‌اند به بابل برده خواهند شد. هیچ چیز باقی نخواهد ماند. خداوند چنین فرموده است."

تواریخ دوم ۳۲:۳۱

"اما وقتی قاصدان فرمانروایان بابل که برای پرس وجو دربارهٔ عجایی که در آن سرزمین روی داده بود نزد او آمدند، خدا او را ترک کرد تا امتحانش کند و بفهمد آنچه در دل اوست."

کاربرد؟ گنج‌هایی را که پدرمان به شما می‌دهد (متی ۱۶: ۱۷؛ ۱۱: ۲۵-۲۷) گرامی بشمارید. نباید از دهانمان هر چیزی که به ذهنمان می‌رسد، بی‌احتیاطانه بیرون بیاوریم! خدا گاهی "دل‌هایمان را امتحان می‌کند" با اجازه دادن به قاصدانی از بابل که با هدایا و چاپلوسی نزد ما می‌آیند. مرتکب نمایش بی‌محابای همه چیزهایی که در دل دارید نشوید. در هر صورت، تنها در حکمت و زمان مقرر خدا هر چیز باارزشی محقق خواهد شد. (اقرنتیان ۳: ۶؛ مرقس ۴: ۲۶-۲۹؛ یوحنا ۱۵: ۵-۸) در زمان‌های دیگر او دل‌هایمان را امتحان می‌کند با دیدن اینکه آیا حتی در میان قدیسان می‌توانیم از جلب توجه به خودمان خودداری کنیم یا نه.

منظور من این نیست که کسی "استعدادش را دفن کند". صرفاً می‌گویم گفتن چیزی "مربوط به کتاب مقدس" یا حتی چیزی "عمیق" و "مربوط به کتاب مقدس" لزوماً صحبت کردن "زنده و فعال" کلام خدا نیست. شیطان هم از کتاب مقدس به عیسی نقل قول کرد، اما این در آن لحظه کلمه خدا برای عیسی نبود. هر آنچه "مربوط به کتاب مقدس" است لزوماً "کلام خدا"، "خود سخنان الهی"، "بیان خدا" (اپطرس ۴: ۱۱؛ یوحنا ۱۵: ۵؛ رومیان ۸: ۱۴؛ متی ۱۰: ۲۰؛ لوقا ۳: ۲) در لحظه خاصی نیست. عیسی کتب مقدس را نوشت، اما هرگز حتی یک کلمه‌ای نگفت مگر آنچه را که از پدر را در آن لحظه می‌شنید. (یوحنا ۵: ۱۹-۲۰، ۶: ۵۷، ۸: ۲۸-۲۹، ۱۴: ۱۰) تا زمانی که شما یا من به صورت سطحی "افقی" (صرفاً درگیر "اصول" به جای خود خدا) به حقیقت نگاه می‌کنیم، هرگز نمی‌توانیم معنای این‌ها را درک کنیم...

"همه کسانی که توسط روح هدایت می‌شوند پسران خدا هستند."

"اگر کسی سخن بگوید، بگذارید همچون سخن خدا سخن گوید"

"مسیح در شما باد، به امید جلال"

"کمال قامت مسیح"

"کلام من نیز چنین خواهد بود که از دهان من بیرون می‌آید. به سوی من باطل باز نمی‌گردد، بلکه آنچه را که من بخواهم به دست می‌آورد و در چیزی که برای آن فرستادمش رستگار می‌شود."

همه این‌ها (با عیسی به عنوان استاندارد) صرف‌نظر از بلوغ ما یا ادراک ما از خودمان اعمال می‌شود. چقدر بیشتر باید از "تیراندازی بی‌فکرانه" خودداری کنیم در حالی که هنوز به لحاظ عملی توسط حقایقی که یاد می‌گیریم و می‌خواهیم به یکدیگر آموزش دهیم، تغییر چندان نکرده‌ایم؟

به اشتراک گذاشته شده با فروتنی

اگر در حال کار کردن روی حقیقتی هستید و هنوز در شما "جسم نگرفته" است، راهی برای اشتراک‌گذاری آن به غیر از "فرض کردن خود به عنوان معلم" وجود دارد. به عنوان یک بره همراه که هنوز در حال رشد در چیزهایی است که قرار است به خانواده‌تان ارائه دهید، آموزش، فصل یا آیه را با فروتنی و اعتراف به اشتراک بگذارید. اگر زمینه‌ای از زندگی شما را به چالش می‌کشد و شما را محکوم کرده و بیدار کرده است، آن را بدون عذرخواهی به عنوان حقیقتی ناب به اشتراک بگذارید. با این حال، حقیقتی را که در حال کشف آنید و هنوز در آن گام برنداشته‌اید را در فروتنی کاملاً آشکار (به جای تعلیم "با اقتدار") گردآوری کنید. به این ترتیب، ریاکار به نظر نمی‌آیید، یا جسارت تعلیم چیزی را ندارید که هنوز بخشی از زندگی شما نشده است. آن را به اشتراک بگذارید، اما با روحیه‌ای از اعتراف و فروتنی انجام دهید. به عبارت دیگر بگویید "ای بابا، من در حال مطالعه و خواندن این بودم و خیلی برایم چالش‌برانگیز بود. مرا تا مغز استخوانم برید و به این دلیل... این چیزها را در زندگی‌ام انجام داده‌ام. این روش فکر کردن من بوده است، و وقتی این را خواندم، تأثیر بسیار عظیمی بر من گذاشت. می‌خواهم برای من دعا کنید که با این همسو شوم." این رویکرد فروتنانه تفاوت بسیاری با "فرض کردن خود به عنوان معلم" دارد.

توجه داشته باشید که وقتی زندگی خود را در این آسیب‌پذیری و فروتنی الهی شریک می‌شوید، سهم شدن در ضعف و ترحم نخواهد

بود. بلکه با اعتقاد و انتظار شوق‌آلود از اینکه خدا به طور مستقیم زندگی ما را دگرگون خواهد کرد. (اتسالونیکیان ۱: ۵؛ رومیان ۱۲: ۱-۲) نگویند "اوه، این برای من خیلی سخت است؛ نمی‌توانم باور کنم این‌طور رفتار می‌کنم و وقتی این را خواندم احساس کردم دو برابر بدتر شدم." با این نگرش ضعف و بی‌ایمانی اشتراک‌گذاری نکنید، بلکه به جای آن بگویید: "نگاه کنید خدا چه گفته است! کلمه، عیسی، جسم شد. اگر آن کلمه در من جسم می‌شد، بیشتر شبیه مسیح می‌شدم! و این اراده خداست. می‌دانم همه وعده‌های خدا در عیسی بله! و آمین! هستند! آیا همه شما با من در این باره دعا خواهید کرد؟" به جای ناله در ناامیدی یا سرخوردگی، ما (حتی در شکست!) پیامی از ایمان را با انتظار زندگی و قدرت و روح خدا که در زندگی ما کار می‌کند، ابراز می‌داریم.

به اشتراک گذاشته شده از واقعیت

اگرچه "بسیاری نباید تصور کنند که معلم هستند"، قطعاً مواردی وجود خواهد داشت که خداوند از شما خواهد خواست که صحبت کنید. موقعیت‌های دشوار می‌تواند پیش بیاید که ما را مجبور می‌کند تا بفهمیم که کی هستیم. گاهی اوقات، اگرچه ما "کسی" نیستیم، با این حال مسئولیتی در برابر خدا داریم! بگذارید مثالی بزنم.

آیا تا به حال در جمع یا خانه‌ای بوده‌اید که تمام کلمات و آهنگ‌ها به زمین می‌افتند (اول سموئل ۳: ۱۹)؟ آنها با ضربات محکم به زمین می‌افتند. به نظر می‌رسد هیچ چیز چیزی جز اهمیت "نظری" ندارد. کلمات از یک مؤمنی که در آن لحظه واقعاً به عنوان یک ظرف خدا عمل می‌کند، آتش و نوری از بهشت خواهد بود که "اسیران را آزاد می‌کند!" یک "کلام زنده و فعال" همیشه "انگیزه‌ها و نیات دل را" آشکار می‌کند، به جای اینکه فقط فضا را با اصطلاحات مذهبی متقلبانانه اشباع کند. کلماتی که "به زمین افتادند" کلمات خدا نبودند (اگرچه آیات کتاب مقدس نقل شده بود) زیرا "زنده و فعال" نبودند.

اینجاست که شما وارد می‌شوید. اگر کسی دید و تمایلی برای ابتکار عمل و تغییر این وضعیت ندارد، لطفاً یاد بگیرید که چطور این کار را انجام دهید. البته، این کار را به شیوه عیسی ("پر از فیض و راستی") انجام دهید، اما نمایش بزرگ را متوقف کنید! اگر کسی به آرزو و دعا‌های شما برای هدایت مجمع به یک رابطه واقعی با عیسی پاسخ

نمی‌دهد، شما حتی ممکن است با ملاحظه و خردمندانه بپرسید چرا همه چیز "مصنوعی" است. وقتی یک "نمایش" - یک "عبادت کوچک" یا "مطالعه کتاب مقدس" است که به واقعیت نمی‌پردازد، عیسی همان‌طور که (از طریق پولس) دو هزار سال پیش گفت به ما می‌گوید: "ملاقات‌های شما بیشتر از آنکه سود داشته باشند، زیان می‌رسانند." انتظار و پیش‌روی به سوی لحظاتی واقعی که هدایت‌شده توسط مسیح است را داشته باشید، و از شکستن جادوی هیپنوتیزم‌گونه یک جلسه مذهبی نترسید. به خاطر عیسی، مهربان باشید - اما توسط پروتکل‌های مذهبی و ترس از مردم اسیر نشوید. "هیچ‌کس نمی‌تواند دو ارباب را خدمت کند."

شاید فقط ترس شخصی یا فقدان هرگونه اعتقادی از جانب خداست که ما را باز می‌دارد. با این حال، باید شجاعت و صداقت کافی داشته باشیم تا این مانع را بشکنیم و در واقع مردم خدا باشیم. پس اگر آوازه‌ها شروع به فروافتادن کردند، گفتن این موضوع هیچ مشکلی ندارد:

"آیا همه اینجا حالشان خوب است؟ آیا راستی در هر زندگی و ازدواجی حاکم است؟ جان، تو و لیندا از زمانی که چند شب پیش خودخواهی تان را اعتراف کردید، واقعاً چطور هستید؟ مارک، امشب کمی "غایب" به نظر می‌رسی. چی شده؟ آیا کس دیگری هم فقدان کامل بودن خدا را اینجا حس می‌کند، یا فقط من هستم؟ (شاید صرفاً درک من ضعیف است یا ارتباط من با خدا)"

درک کنید که می‌توانیم با صداقت با هم گام برداریم. باید این کار را بکنیم. من در مورد یک "جلسه شکایت" صحبت نمی‌کنم. اما در عین حال صداقت برای پرسیدن این سوال را تشویق می‌کنم: "آیا کس دیگری هم مشکل اینجا را می‌بیند؟" مواقعی خواهد بود که همه چیز "به زمین می‌افتد" و به نظر نمی‌رسد هیچ زندگی‌ای از "یک درجه جلال به درجه دیگر" تغییر کند. اگر ما به سادگی ادامه مراحل را بدهیم، یک نظرسنجی گالوپ حتی میان بازدیدکنندگان احتمالاً نشان می‌دهد که پاسخ غالب "خمیازه کشیدن" است. این را با بازدیدکننده‌ای که "سجده می‌کند و فریاد می‌زند «خدا واقعاً اینجا است!»" مقایسه کنید.

به شما می‌گویم چه چیزی مردم را به زانو درمی‌آورد. صداقت در برابر خدا و مردم است. "حقیقت"، "آلتیا"، "واقعیت"، مجرای است که خدا از طریق آن کار می‌کند (یوحنا ۸: ۳۱-۳۲، ۸: ۴۴، ۴: ۲۴، ۱۴: ۶؛ یوحنا

۱: ۵-۱۰). با داشتن دلی درست، می‌توانید به راحتی بگویید:

من می‌خواهم امشب قدرت خدا، به جای هر کلمه ساده‌ای (اقرنتیان ۴: ۲۰) حاکم باشد. آیا مشکل گناه اعتراف نشده است، یا فقدان آماده‌سازی عابدانه ی زندگی؟ آیا توانایی ما برای پیش‌روی سخت به سوی تخت فرمانروایی خدا به این دلیل کمرنگ شده است که همه خسته‌اند؟ آیا روح القدس به وسیله چیزی محزون شده است؟ یا اینکه من در مطرح کردن این موضوع اشتباه می‌کنم؟ شاید عیسی برای امشب با ما کاری ندارد. آیا باید شب را تمام کنیم؟"

خدا می‌تواند از طریق این صداقت برای آشکار کردن دل‌های مردم و انجام کار خودش استفاده کند. نظاره کن و ببین. این همیشه "خوشایند" نخواهد بود، اما جلال او چه "خوشایند" باشد چه نباشد، چیزی شگفت‌انگیز است (اعمال ۵: ۹-۱۴).

اغلب دلیل عقب‌نشینی ما از برخورد حقیقت‌گویانه در یک گردهمایی این است که نمی‌خواهیم بازدیدکنندگان "ناراحت" شوند. نمی‌توانیم به چنین ترسی اجازه دهیم طبیعت گردهمایی‌های ما را تعیین کند اگر واقعاً می‌خواهیم با یکدیگر و با خدا به صداقت عمل کنیم. در جلسات کلیسای عهد جدید، همه چیز "برای تعلیم و تحکیم بدنه" انجام می‌شد، نه برای بازدیدکنندگان. همان‌طور که قبلاً گفتم، خداوند از طریق این صداقت، از طریق شاگردانی که در عشق با یکدیگر حقیقت‌گویانه برخورد می‌کنند، و از طریق هدایایی که در پاسخ به این آسیب‌پذیری آزاد می‌شوند، کار می‌کند. خواه سادگی و زیبایی هدایای خود را به او و همدیگر تقدیم کنیم، جسمانیت را در مجلس میخکوب کنیم، آموزه‌هایی را از بهشت بیاوریم، عبادت و پرستش را بیاوریم، یا اعتراف به شکست‌ها و مبارزاتمان... ناباور می‌بیند "این مردم بازی نمی‌کنند!" اجازه دادن به عیسی تا ما را لمس کند و از ما به این شکل استفاده کند، دل‌ها و انگیزه‌های بازدیدکنندگان صادق را آشکار می‌کند. باید در حقیقت، در واقعیت قدم برداریم. هیچ ارائه مذهبی هرگز به بهترین کار خدا دست نخواهد یافت!

در تلاش برای انجام کار خدا به این شکل، قطعاً خود را در معرض امکان حکمرانی وحشتناک شهوانیت قرار داده‌ایم. به عنوان مثال، زمانی که یک کلیسا یا افرادی در کلیسا هنوز ضعیف هستند، اعتراف گناه ممکن است با انگیزه‌های شهوانی باشد. امکان دارد چیزی را اعتراف کنیم که برای تخلیه ناراحتی طراحی شده است. در برابر چنین

کودکانگی مراقب باشید. با این حال، ممکن است مشروع باشد پرسیم: "آیا گناه اعتراف نشده‌ای اینجا وجود دارد؟ مشکل به نظر چیست؟ آیا همه با زندگی خود به گونه ای آمده اند که بتوانند به خدا نزدیک شوند؟ ممکن است بسیار سالم و آزادکننده باشد که آن را آزادانه بیان کنیم.

مجبورم دوباره بگویم چون برای خیلی‌های ما کار بسیار دشواری است: لطفاً از بازدیدکنندگان واهمه نداشته باشید. برای راحتی آنها نگران نباشید یا از قضاوت‌های احتمالی‌شان وحشت نکنید. به یاد داشته باشید که دوباره می‌گویم، همه‌چیز برای خود عیسی و "برای تحکیم بدن" (اقرنتیان ۱۴) انجام می‌شود - نه برای تأیید بازدیدکننده. هدف ما از به اشتراک گذاشتن زندگی با هم برای عیسی و بدن مسیح است. اگر بازدیدکنندگان مسیح را به این شکل ببینند، مورد محبت و درستکاری خدا قرار خواهند گرفت. اگر "محبت ما نسبت به یکدیگر" (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵) را ببینند، خواهند دانست که این چیزی از آسمان است، نه از انسان‌ها. کار ما تحت تأثیر قرار دادن آنها با چیزهایی که می‌گوییم نیست، بلکه نشان دادن زندگی مسیح و اجازه دادن به اوست تا به زندگی آنها نفوذ کند یا گناهانشان را آشکار کند. از نقش بازی کردن برای بازدیدکنندگان پرهیز کنید. کاملاً اشتباه است. دستکاری و ریاکاری است. نیازی نیست این کار را بکنیم.

بسیار مهم است که با آنچه در حال حاضر اتفاق می‌افتد با صداقت رفتار کنید.

هرچند برای گوش‌های کسانی از ما که در سنت‌های انسانی و تمایزهای غیرکتابی روحانی/عامی بزرگ شده‌ایم، بیگانه به نظر می‌رسد، هر یک از ما نیاز داریم تا بتوانیم در یک گردهمایی با واقعیت تماس برقرار کنیم. به صراحت تمام برای خاطر میلیون‌ها نفر آسیب‌دیده‌ای که "حضور دارند" بدون کسب "قدرت از بالا"، و برای میلیون‌ها نفری که هرگز حاضر نمی‌شوند حضور پیدا کنند، چون همان دلیل را دارند، دیگر نمی‌توانیم برده تمرین‌های مذهبی باشیم. خدا هرگز قصد نداشت نیازهای ما را با هل دادن آنها به یک دفتر مشاوره یا با تأیید یک "جلسه ارزیابی در رستوران پس از خدمت" برآورده کند. خیلی اوقات او قصد دارد نیازهای ما را از طریق کلیسای خودش، "کنجینه‌اش در ظروف سفالین"، قدیسانش که "صلاحیت مشاوره و تربیت یکدیگر

را دارند،^{۳۹} برآورده کند^{۴۰} که "دروازه‌های جهنم نمی‌توانند بر آنها چیره شوند."

مسئولیت به عنوان یک کاهن خدای متعال، مشارکت به هدایت خدا، تا حد امکان، در هماهنگی با رهبری و در لحظه است. در یک موقعیت دشوار (و برخی از آنها وقتی صحنه (مصنوعی) برداشته می‌شود و با حقیقت و زندگی جایگزین می‌شود، پیش می‌آیند)، خدا ممکن است هر کسی را صدا بزند تا بپرسد: "آیا کسی می‌داند علت ناراحتی اینجا چیست؟ آیا کسی می‌داند خدا ممکن است بعداً اینجا چه کاری داشته باشد؟ به نظر می‌رسد چیزی خارج از محدوده است." بیایید همه از کشتی نمایش بیرون بیاییم و وقتی با هم هستیم، در مورد واقعیت زندگی‌مان با صداقت صحبت کنیم.

آیا می‌توانید چنین چیزی را تصور کنید که یک شخص "عادی" بتواند در محیط شما حرفی بزند؟ از نظر کتاب مقدس، هر کسی حق دارد - نه، مسئولیت دارد - که کار پدر را در گردهمایی خانواده‌اش انجام دهد. در دشوارترین موقعیت‌ها همچنان می‌توانید بپرسید: "اگر این سوال مستقیم را بیرسم مشکلی نیست؟" اگر صادق باشید، با پرسیدن به این شکل هنوز از حالت فروتنی سخن می‌گویید، نه به عنوان یک متخصص.

با دلی آرام به موقعیت‌های چالش‌برانگیزی که پیش می‌آیند، با احتیاط رسیدگی کنید. اگر دلتان واکنشی است و ضربان قلبتان تند است، صبر کنید. مطمئن شوید که از امنیت و قدرت و آرامش در دلتان (اگرچه ماهیت انسانی است که کمی عصبی باشید!) سخن می‌گویید، نه از واکنش. می‌دانید منظورم چیست؟ احتمالاً آن ضربان شدید قلب را حس کرده‌اید - آن را نگه دارید، "کنترل" کنید. می‌توانید خودتان را کنترل کنید - "روح پیامبر تابع پیامبر است." قبل از سخن گفتن از طریق دعا و اگر لازم باشد روزه، از آن عبور کنید.

کمی بعد در مورد رهبری بیشتر صحبت خواهیم کرد، اما اجازه دهید ابتدا یک کلمه مرتبط را در اینجا بگویم. اگر به عنوان یک "معلم" صحبت می‌کنید، باید نه توسط مقام مذهبی، بلکه باید از زندگی روشن عیسی در شما حمایت شود - اقتدار در جهان غیب، مانند اعمال رسولان ۱۹: ۱۵. زندگی شما میان برگزیدگان خدا تأیید شده

است، و صدای شبان در شما برای همه روشن است (نه فقط ارزیابی خودتان از خودتان، یا آن لوح و دیپلم روی دیوار). کامل بودن در مسیح موضوعی است که جیمز ترویج می‌کند وقتی می‌گوید چندان کسی نباید خود را معلم بیندارد. همان‌طور که دیدیم، این به این معنا نیست که چندان کسی نباید تعلیم دهد. نویسنده عبری به کسانی که هنوز نوزادان کندذهن بودند، پس از مدت‌ها پیوستنشان به مسیح، گفت: «تا الان همه ی شما باید قادر به تعلیم باشید!» همه باید در کهانت مشارکت کنند، اما معمولاً از حالت فروتنی، نه به عنوان «معلم». هیچ‌کس نباید خود را محقر کند، اما نصیحت کتاب مقدس این است: «چندان کسی نباید خود را معلم بیندارد.»

برای لحظه‌ای یک قدم جلوتر برویم، تفاوت بین تدریس، به اشتراک گذاشتن یک کلام تعلیم یا وحی، و بودن یک رسول، نبی، مبشر، شبان یا معلم - «استعداد»، قامت و باروری در دنیای نادیدنی است. کتاب مقدس به ما می‌گوید (افسسیان فصل ۴) که مسیح هدایایی را از بالا به کلیسا می‌دهد.

آیا از ثمره زندگی خود (از لگن شستشو و حوله تان شروع می‌شود)^{۴۰} تشخیص داده‌اید که در حد بالایی از استعداد و قامت مسیح قدم بردارید؟ اگر نه، نیاز خواهید داشت که زندگیتان را محافظا کارانه تر از یک مرد یا زن آزموده و تأیید شده ارائه دهید. به جای صحبت کردن به عنوان یک «معلم»، اغلب (به جز در لحظه‌ای پیامبرانه) بسیار بهتر است بگویید: «اگر این چیز را به اشتراک بگذارم مشکلی نیست؟» به این ترتیب، خود را بیشتر در معرض این قرار می‌دهید که کسی بگوید: «نه.» و اگر آنها «نه» بگویند، دفاعی، برافروخته یا آسیب دیده نخواهید شد، چون سؤالتان را با فروتنی صادقانه پیشنهاد کرده‌اید. «گوسفندان صدای شبان را می‌شناسند.» اگر آنچه شما باید بگویید واقعاً از خداست نه از خودخواهی، مردم واقعی خدا آن را خواهند شنید و خواهند پذیرفت. قطعاً ارائه کلمه‌ای با فروتنی، گذاشتن آن در پای مقدسین، مشکل‌ساز نخواهد بود مگر اینکه یک نفر برای شناخته شدن یا امنیت خودش در آن باشد.

وقتی مردم خدا با هم جمع می‌شوند، الزاماً درست نیست که همه صحبت کنند (یا ساکت بمانند!). عیسی، به عنوان سر، تصمیم‌گیری می‌کند، مگر اینکه ما از او جدا شده باشیم. و من اینجا از نوعی رابطه

^{۴۰} یوحنا ۱۳: ۱-۱۷، ۳۴-۳۵.

دور از ذهن "عیسی به من گفت که به همه شما این را بگویم" صحبت نمی‌کنم. من در مورد یک رابطه منطقی و صمیمی با نجار ناصری صحبت می‌کنم. و عیسی بسیار عمل‌گرا است، همان‌طور که در اناجیل و نامه‌های کسانی که او را خوب می‌شناختند (مثل پولس و یوحنا) دیده می‌شود.

به عنوان مثالی در مورد زمان نادرست برای سخن گفتن یا اجرای سرود، بگذارید مثالی بزنم. شاید به نظر خنده دار بیاید، اما باور کنید می‌تواند اتفاق بیفتد! ممکن است زمان‌هایی باشد که، بلافاصله پس از پاکسازی گناه در زندگی شخصی، کسی در کلیسا سرود "مرا تطهیر کن" را شروع کند. در همان لحظه یک مسیحی تازه‌کار ممکن است بخواهد سرود "آسمان آبی و رنگین کمان" را بخواند. چرا کسی می‌خواهد این سرود را در این لحظه حساس بخواند؟ شاید به این دلیل که او (با بلوغ کمش) مفهوم اهمیت آنچه که اتفاق افتاده بود را درک نمی‌کرد. آنها فقط آن سرود را دوست داشتند. شاید آنها آهنگ شادی را سر داده اند، زیرا از لحظه ای جدی می‌ترسند و می‌خواهند همه چیز را شاد کنند. "... بالاخره هرچه باشد، مسیحیان باید شاد باشند."^{۴۱}

اگر کسی به شکلی شهوانی یا سطحی پاسخ دهد و چنین سرودی را شروع کند، اگر واقعاً مناسب نیست، کسی باید بگوید: "نه، لطفاً نخوانید." این واقعاً کار آسان یا متداولی نیست! با این حال، بی‌نظمی و توالی غیرمنطقی تعلیم، یا دعا، یا حتی ستایش، احتمالاً از پدر نشأت نمی‌گیرد. خدا مولف هرج و مرج نیست.^{۴۲} پویایی و منطقی بودن در رهبری عیسی وجود دارد. حساسیت نسبت به خود خدا ضروری است. اگر کسی بدون فکر و دعا، فوراً پس از "پاکم کن ای خداوند" بخواهد "آسمان آبی و رنگین کمان" بخواند، احتمالاً در تماس با سر کلیسا نیست. یا اگر کسی بلافاصله پس از یک اعتراف جدی بخواهد در مورد ناخن پدر بزرگش صحبت کند، با او در مورد این مسئله صحبت نمی‌کنم. احتمالاً این شبیه عیسی نیست.

چیزی شبیه این واقعاً در یک گردهمایی مدتی پیش اتفاق افتاد. کسی، در واقع یک بازدیدکننده، شروع به صحبت در مورد گربه مرده‌اش (و موضوعات فرعی مختلف دیگر بارها و بارها) کرد، پس

^{۴۱} این البته تا حدی درست است، اما فراموش نکنید که مسیح ما (به طور نبوی) "مردی غمگین، آشنا به سوگواری" نامیده شد.
^{۴۲} اول قرن‌تیا ۱۴: ۳۳.

از اینکه چند نفر زندگی‌شان را به شکلی بسیار حساس و دل‌گیر باز کرده بودند. و سپس، ما مجبور شدیم در مورد گریه‌های مرده صحبت کنیم؟! اگرچه هرگز این شخص را ندیده بودم، پس از چند لحظه دعای دردناک، یادداشتی به کسی که این بی‌توجهی را نشان می‌داد دادم و از او خواستم دست از این کار بردارد، و برای مدتی ساکت باشد. من به اختصار در یادداشت به او پیشنهاد کردم که بعزلبول (متی ۱۲: ۲۷-۲۸) به معنای پادشاه مگس‌هاست، و اینکه با وز وز وقفه ایجاد کردن شبیه عیسی نیست. در آن مورد، اگرچه ریسک داشت (و گرم پذیرفته نشد)، من متقاعد شدم که گفتن آن درست بود. چند روز بعد، این شخص که قبل از آن مجلس با لحن های معنوی صحبت کرده بود، توسط چند تن از مقدسین که در منزلشان به دیدارشان آمده بودند، نقاب از صورتش برداشته شد. سپس اعتراف کرد که یک ارواح‌گرا و ماهر در جادوگری است - با تمام متعلقاتش. کاش می توانستم پایان خوشی برای این داستان تعریف کنم، اما فکر می‌کنم حداقل نکته من را درک کرده باشید.

آیا نباید برای عیسی ممکن باشد چنین چیزهای شیطانی را آشکار کند و حاکمیت آنها را ساکت کند، همان‌طور که وقتی اینجا بود زندگی‌اش را برای ما نشان داد؟ گاهی اوقات این اتفاق در راه‌های عملی مثل فرستادن چنین یادداشتی حین یک گردهمایی می‌افتد، اما باید اتفاق بیفتد. وگرنه، شیطان مطمئن خواهد شد که ما برده وقفه‌های "بعزلبول" در کار خدا در دل‌هایمان هستیم.

پس دوباره، نسبت به آنچه اتفاق می‌افتد حساس باشید. خود را آسیب‌پذیر کنید. در حالی که فرض نمی‌کنید معلم هستید، همچنان از "دفن استعدادتان" خودداری کنید! مایل باشید در برابر آنچه به نظر می‌رسد به کار خدا آسیب می‌رساند، با محبت و شجاعت مقاومت کنید. ممکن است مثل موردی که ذکر شد، اگر از مسئولیت‌هایمان طفره برویم پیامدهای وخیمی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً بحث کردیم، دو روش متفاوت برای به اشتراک گذاشتن چیزها وجود دارد. از یک طرف، می‌توانید از منظر "معلم" به اشتراک بگذارید - اما خدا گفت "هر کسی نباید خود را معلم بیندارد". این رویکرد "من دارم چیزی را به شما یاد می‌دهم" در به اشتراک

گذاشتن (آنچه امیدواریم حقیقت باشد) در گردهمایی بستگی دارد به اینکه آیا آن کلام در شما واقعی و جسم پیدا کرده است. شما در آن قدم برمی‌دارید، نه اینکه بر اساس چیزی که خوانده‌اید یا شنیده‌اید فرضیه مطرح کنید. از طرف دیگر، اگر هنوز درگیر کشمکش با حقیقتی هستید که درباره‌اش صحبت می‌کنید، می‌توانید آن را با فروتنی مطرح کنید. در این صورت بیشتر شبیه این خواهد بود: "ای بابا، من واقعاً خودم در این زمینه سرعت ندارم، اما واقعاً واقعاً می‌خواهم سرعت پیدا کنم. اهمیت این را می‌بینم و می‌خواهم بشدت به سمت آن حرکت کنم. کس دیگری می‌خواهد به من ملحق شود؟" به این ترتیب، بیشتر از روی فروتنی تا قامت به اشتراک گذاشته می‌شود، نه در حالت "تدریس". نگرانی شما به عنوان یک سوال صادقانه مطرح می‌شود، نه یک اتهام. شما با فروتنی این سوال را می‌پرسید "به نظر مشکل اینجا چیست؟" به جای اینکه به شکل ویژه‌ای جسور باشید. این نگرش یک مشکل بزرگ خواهد بود که ناشی از ثمربخشی و قامت ثابت نشده است. در حالی که ما اجازه می‌دهیم که عنصر نبوی حتی از الاغ بلعام سرچشمه بگیرد، در اغلب موارد شریک شدن در فروتنی حکمت است.

متوجه هستم که تمام این هشدار در مورد "چگونگی به اشتراک گذاشتن" می‌تواند باعث شود کسی نسبت به بیرون آمدن و باز کردن زندگی‌اش مشکوک شود. برای بدتر کردن اوضاع، اکثر مردم سال‌ها تمرین بی‌عملی در گردهمایی‌ها داشته‌اند، زیرا نظام روحانی/عامی تقریباً ۹۵٪ تمام مسیحیان را فلج کرده است.

اگر فقط نگاهی به همه چیزی که خدا به شما داده است بیندازید، هیچ مشکلی با فلج شدن نخواهید داشت! شما چیزی جز کمی "تجهیز" در استفاده از آنچه خدا به شما داده است، کم ندارید! تمام ثروت مسیح قبلاً به شما داده شده است (افسیسیان ۱: ۳). زندگی و قدرت او قبلاً میان ما ریخته شده است. شما می‌توانید این کار را انجام دهید! استفان و پولس و الیاس مردانی "دقیقاً مثل ما" هستند. خدا این را گفته است! ما فقط باید در ایمان و اطاعت رشد کنیم، و برویم و "سرزمین"ی را که خدا به ما داده است "تصرف" کنیم. قطعاً این مسیر بدون نبردها و "غول"هایی در آن سرزمین نخواهد بود. همین که وارد آن "سرزمین سرشار از شیر و عسل" - قدم زدن در زندگی و قدرت (اگر مایلید دوباره پانویس #۱۹ فصل سه را بخوانید) - شویم، گاهی اوقات هنوز احساس "ملخ" گونه‌ای خواهیم داشت. اما آن سرزمین مال ما خواهد بود. به کلام خدای زنده. خداوند گفت، "نه با قدرت و

نه با نیرو، بلکه با روح من". وقتی با کلام حقیقت روبرو می‌شوید، با روحیه‌ای از قدرت و انتظار شوق‌انگیز آنچه خدا انجام داده و در حال انجام است روبرو شوید - چون پایان داستان را می‌دانید.

۲ تیموتائوس ۱: ۷

"زیرا خدا به ما روح ترس نداده است، بلکه روح قدرت و محبت و خرد را عطا فرموده است."

و پایان این داستان، طبق کلام خدا، چیزی کمتر از "اندازه کامل قامت مسیح" نیست. اگر زندگی شما کمی زودتر از رسیدن به آن نقطه در این سیاره به پایان برسد (و خواهد شد، اما این بهانه‌ای نیست که دعوت خدا را با چیز دیگری پایین بیاوریم)، پس چنین باد. شما او را رودرو خواهید دید و این فرایند را سریع‌تر خواهد کرد. اما نکته این است: شما می‌دانید خدا با زندگی شما به کجا می‌رود. او به تغییر دادن شما متعهد است، پس نگرانی وجود ندارد. می‌توانید با دانستن اینکه ملخ هستید به آن سرزمین بروید، اما همچنین بدانید که "آن که در شماست بزرگتر از هر کسی است که داخل جهان است".

شما نباید از غول‌های آن سرزمین بترسید چون خدا قبلاً آن سرزمین را به شما داده است. او قبلاً پتانسیل را - که درون شما زندگی می‌کند - "کامل‌ترین اندازه قامت مسیح" به شما داده است. عمیقاً اهمیت دهید و مثل پولس "سخت‌تر از همه بکوشید"، "هر روز بدن خود را سرزنش کنید"، اما در مورد تفاوت‌ها بین شما و کامل‌ترین اندازه قامت مسیح نگران نباشید. با شوق انتظار داشته باشید و فریاد بزنید "وای! این سرزمین متعلق به من است! تا آنجا که می‌توانم ببینم."^{۴۳} او به رأفت "زندگی کامل" را کم کم^{۴۴} به ما می‌دهد تا ما توسط غرور مصرف نشویم. وحی سراسر عظمت نیاز به خاری در جسم دارد تا مبادا ما مغرور شویم.^{۴۵} او سرزمین را کم کم به ما می‌دهد، وگرنه ما را خواهد بلعید. اما بدانید که سرزمین تا آنجا که چشم می‌بیند مال شماست - هر جا که ایمان داشته باشید پایتان را بگذارید. هر چقدر عیسی که می‌توانید ببینید متعلق به شماست.

پس، وقتی کلام خدا را با اعتراف و فروتنی به اشتراک می‌گذارید، از

^{۴۳} سفر پیدایش ۱۳: ۱۴-۱۸؛ یوشع ۱: ۳.

^{۴۴} سفر خروج ۲۳: ۲۹-۳۰؛ تثیبه ۷: ۲۲.

^{۴۵} دوم قرنتیان ۱۲: ۷

ترس یا محکومیت دست برندارید. "خود را مرده به گناه و زنده برای مسیح عیسی بشمارید." "شمردن" در این آیه یک اصطلاح حسابداری است. حساب‌ها بسته شده‌اند. آن را انجام شده به حساب بیاورید. شما برای گناه مرده‌اید و برای مسیح عیسی زنده‌اید. اگر رومیان ۶ و ۸ را بخوانید، خواهید دید چه قدرتی برای پیروزی بر گناه و مرگ در دسترس است. این مسائل به وضوح مربوط به تصرف آن سرزمین است (اگر به روح رفتار کنیم، فصل‌های ششم و هشتم، به جای قانون، فصل هفتم). اگرچه ملخ هستیم (انکارش ممکن نیست!)، خدای ما قادر است. چیزی برای نگرانی وجود ندارد. این سرزمین ماست.

بنابراین، با توجه به اینکه شما را به فکر کردن زیاد واداشته‌ام، اجازه دهید یک تشویق (تناقض آمیز) دیگر به شما بدهم که احتمالاً در این مرحله مناسب است: با کاوش در ثروت او کمی خود را شل کنید و از آن لذت ببرید! خودتان را خیلی جدی نگیرید!^{۶۴}

^{۶۴} اسناد موجود از گردهمایی‌هایی که برخی از این نگرش بیان یا تجربه شده است: اسپانکی و گروهش زمین را می‌گیرند و خوش می‌گذرانند، و پادشاهی را تصاحب میکنند.

هی تو! ایفا کن نقشت را

می توانید ببینید یک هدیه در درون
سرمایه ای از خداوند بلند مرتبه
باور دارید که برای زندگیتان برنامه هایی دارد او؟
کوه ها برای حرکت دادن، عشق و ایمان برای ارائه
در ذهن خود بازی نکنید
به خداوند شک نکنید
باد بگیر زندگی کنی با قلبت
فقط ایفا کن نقشت

هی تو! - کنار بگذار تمام ترس هایت را
هی تو! - صحبت کن تا بشنوند همگان
در تلاش برای فرار
دفن نکن استعدادت را
پنهان نکن نور را
له نکن زندگی را
بگذار **او** در زندگی ات زندگی کند

آزادی تنها زمانی به دست می آید که از زندگی دست بکشید
نشان دهید عاشق او بید همانطور که عروشش را دوست دارید
دستان او باشید تا با جانش دنیا را لمس کنید
پاهای او باشید تا از هر شکافی عبور کنید، بله
دیگر بازی های ذهنی کافیست
زندگی خود را پیدا کنید در مسیح
گوش کنید به قلب پدر
و ایفا کنید نقشتان را

هی تو! - کنار بگذار تمام ترس هایت را
هی تو! - صحبت کن تا بشنوند همگان
در تلاش برای فرار
دفن نکن استعدادت را
پنهان نکن نور را
له نکن زندگی را
بگذار **او** در زندگی ات زندگی کند

وقتی ایمان آوریم
وابسته بر مسیح و بدن او
زندگی کنیم
وقتی می شویم آزاد
برمی گزینیم بشویم پای برادرمان را
جهان چه خواهد دید
بگو چه خواهند دید

وقتی کنار بگذاریم همه ی ترس هایمان را
وقتی حرف بزنیم تا بشنوند همگان
دیگر خبری نیست از دفن استعدادها
نور خواهد درخشید
همه سرها خواهند چرخید
برای دیدن مسیح
که در عروشش زنده است.
- جرمی

بگذارید عیسی جلسه را اداره کند

اگر عیسی واقعاً سر بدن، کلیسا، است و وقتی در نام او گرد هم می‌آییم، واقعاً در میان ما حضور دارد (متی ۱۷: ۲۰)، پس بهتر است اجازه دهیم او جلسه را اداره کند. ضروری است که ما به او پاسخ دهیم، نه اینکه کار بزرگی را برای او انجام دهیم، با خواندن و دعا کردن و "موعظه کردن". ما یک انتخاب داریم که آیا به پادشاه جلال که در اتاق است پاسخگو باشیم یا یک جلسه برای او برگزار کنیم و در پایان نتیجه را به او اطلاع دهیم. مشخص است که راه دوم درست نیست. برنامه‌ریزی نکنید که چگونه و چه زمانی و در کجا قرار است در "تجمع هفته آینده" کار بزرگی انجام دهید. مطالعه رومیان ۳، دعا کردن تمام شب، خواندن، اشتراک‌گذاری، ... همه اینها مثل چیزهای معنوی به نظر می‌رسند (و شاید واقعاً چنین باشند)، اما وقتی مانع آنچه می‌شوند که عیسی، برگزیده خدا، می‌خواهد انجام دهد، اخلاص‌های بی‌ادبانه‌ای هستند.

لطفاً! با برنامه از پیش تعیین شده وارد جلسه نشوید. اگرچه گاهی اوقات ممکن است ایده‌ای در مورد آنچه ممکن است اراده او باشد داشته باشیم، تنها عیسی حق دارد تصمیم بگیرد که قرار است چه کاری انجام دهیم. (قرار است کمی دیگر در مورد این موضوع بیشتر صحبت کنم، پس خیلی درگیر این نکته نشوید.)

مدت زیادی است که ما، در کلیسایی که خدا خانواده‌ام را در آن قرار داده، ملاقات با عیسی را به گونه‌ای انتخاب کرده ایم که گویی او حقیقت را می‌گوید وقتی گفت که به عنوان رئیس کلیسا در اتاق خواهد بود. من تبلیغ آشفته‌گی نمی‌کنم، و در طی این مدت بیش از ۳۵ سال که کلیسای او را به او بازگردانیدیم، هیچ آشفته‌گی نیز نداشته‌ایم. مطمئناً ممکن است گهگاهی از قبل از تعلیم یا نصیحتی مطلع شوید که ضروری است و باید در کلیسای عیسی مطرح شود. من پیشنهاد نمی‌کنم که بی‌تکلفی و فقدان "در نظر گرفتن اینکه چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و کارهای نیک تشویق کنیم"،

ذاتاً معنوی هستند. من می گویم که ما می توانیم با ایده های عالی، سرودها، دعاها و مطالعات کتاب مقدس خود، عیسی را درست خارج از نوشته ها بنویسیم، اگر با کوری مذهبی عمل کنیم. من تصمیم گرفته ام دیگر اگر بتوانم جلوی او را بگیرم، عیسی را در معرض این قرار ندهم.

گاهی وقت ها به مواقعی برخورده ام که آماده به ارائه چیزی برای مقدسین بوده ام (حتی با کپی های تکثیر شده از چیزی در دست) به مدت چهار ماه، در حدود ۷۰ بار مختلف، ولی تا به امروز آن را به اشتراک نگذاشته ام. همه چیز باید به زمان خداوند تابع باشد، و نه عقل و زمان آماده سازی ما. منطق دنیای دینی این است: "اگر من ۴۰ ساعت وقت بگذارم تا "خطبه" را آماده کنم و از من انتظار داشته باشند که آن را در روز یکشنبه موعظه کنم، حدس می زنم بهتر است این کار را انجام دهم، اینطور نیست؟ در پادشاهی خدا، جایی که عیسی جلسه را اداره می کند، چنین نیست. یک نفر می تواند ۴۰ ساعت (نه فقط آماده کردن "پیامی") صرف کند، اما نباید فرض کند که عیسی می خواهد او یک "موعظه" را برای خدا در یکشنبه صبح ارائه کند. ("موعظه ها" و "خدمات یکشنبه صبح" هر دو مفاهیم ساخته دست انسان هستند. حداقل اگر کتاب مقدس معیار ما باشد. آنها را بررسی کنید. در آن وجود ندارند.) این اصلاً طبیعت پادشاهی نیست. شاید یک تعلیم از سوی برادری در خانواده که ساعت های بسیاری را در دعا و تفکر در مورد یک حقیقت خاص سپری کرده است، به مقدسین ارائه شود. با این حال، خدا هر چیزی را که ما تصمیم گرفته ایم وقت زیادی روی آن صرف کنیم، تأیید نمی کند.^{۴۷} کار شما آماده کردن "موعظه" نیست، بلکه آماده کردن زندگی شماست. زندگی تان را آماده کنید، نه مطالعات

^{۴۷} کتاب مقدس مملو از آموزه هایی است در مورد کلام خدا، که چیزی نیست که بتوان آن را صرفاً با تعقیب عقلانی درک و هضم کرد. از آنجایی که روح خدای زنده کتاب مقدس را تألیف کرد، تنها (به اصرار عیسی و پولس) توسط همان روح است که می توانیم حقایق موجود در آن را واقعاً درک کنیم. "انسان بدون روح، چیزهایی را که از روح خدا می آید نمی پذیرد. آنها برای او احمقانه به نظر می رسند و او نمی تواند آنها را درک کند، زیرا آنها با روح درک می شوند." این مستلزم حیاتی است که به طور کامل برای او تقدیس شده باشد. در غیر این صورت، می توانیم آرزو داشته باشیم که یک "معلم کتاب مقدس" بزرگ باشیم و به عنوان قضاوتی از جانب خدا کاملاً در جبهه یی چپ باشیم. "بعضی از دل پاک و وجدان خوب و ایمان حقیقی مدور شده اند و در سخنان بی هدف سرگردان شده اند. آنها جاه طلب هستند که معلمان کتاب مقدس باشند، اما هیچ درکی از کلماتی که به کار می برند یا موضوعاتی که درباره ی آنها اظهارات متعصبانه دارند، ندارند. (اول قرنیتان ۲: ۱۱-۳: ۱؛ اول تیموتائوس ۱: ۵-۷؛ دوم تسالوکیان ۲: ۱۰-۱۲؛ متی ۱۱: ۲۵-۲۷) اینها بیانیتهایی از توانایی و حق خداوند برای کور کردن ذهن کسانی است که واقعاً زندگی خود را به او تقدیم نمی کنند، بلکه فقط سعی می کنند با ساختن برج بابلی از سخنان مذهبی به قامت بلند خداوند برسند. این کار جواب نخواهد داد! اول جانت را به او تقدیم کن!

کتاب مقدس. زندگی‌تان را در مسیح پنهان کنید، از روح پر شوید و او هر آنچه را که می‌خواهد خواهد گفت. اگر این کار را بکنیم، او ظروف سفالینی خواهد داشت که می‌توانند کار او را انجام دهند (متی ۱۰: ۲۰).

اگر ما به کلام اجازه دهیم در ما جسم گیرد، عیسی قادر خواهد بود که کار خود را در میان ما انجام دهد. او به "کمک" ما نیاز ندارد. برنامه‌ریزی پنج ساله با تقویم‌های کوچک از اینکه چه کسی، چگونه، کی و کجا قرار است هر کاری انجام دهد، بی‌احترامی مستقیم به اربابی فعلی عیسی بر کلیسایش است. آیا می‌توانید تصور کنید ۱۲ حواری وقتی عیسی با آنها بود چنین کاری کنند؟ (البته این "نمایشنامه" معمولاً از نیت خیر، به جای انگیزه‌های دیگر ممکن مثل ترس از شکست یا غرور و جاه‌طلبی برای تحت تأثیر قرار دادن مردم، ناشی می‌شود).

برنامه‌ها همیشه خیلی خوب به نظر می‌رسند. به عنوان مثال، "جلسه دعای شبانه روز چهارشنبه بیست و سوم" بسیار محترمانه و معنوی به نظر می‌رسد. با این حال، می‌دانم که شما از اولین آشنایی خود با عیسی به یاد دارید که خداوند ما آموخت که اگر مشکلی در رابطه وجود داشته باشد، ما مجاز به دعا نیستیم. به یاد دارید؟ ما باید هدیه خود را کنار بگذاریم و ابتدا آن رابطه را درست کنیم. واضح است که دعا ممکن است آن چیزی نباشد که عیسی از ما می‌خواهد در آن شب خاص انجام دهیم. اگر این امکان را نداشته باشیم، به مرور زمان چیزهای زیادی را از دست خواهیم داد.

برخی ممکن است بپرسند: "چه اشکالی می‌تواند در شروع منظم جلسه‌مان با سی دقیقه ستایش و پرستش وجود داشته باشد؟" همان‌طور که یکی از برادران انگلیسی گفت، شروع جلسه با سی دقیقه ستایش و پرستش از پیش برنامه‌ریزی شده تفاوتی با تعیین زمان برنامه‌ریزی شده برای بوسیدن همسران ندارد. کمی سطحی است، مگر نه؟ حداقل از همسران بپرسید او چه فکر می‌کند!

می‌خواهم اضافه کنم که عبادت در یک مراسم "عبادت برنامه‌ریزی شده" ممکن است به شدت شبیه به بوسیدن یک تلویزیون باشد که تصویری از شخصی را که دوست دارید نمایش می‌دهد. شخصی که می‌خواهید ببوسید تقریباً مشابه شخص واقعی به نظر می‌رسد، و به حدی بوسیدن شخص واقعی خواهد بود (نه شخص دیگری که تقلبی باشد)، اما باز هم از نسخه واقعی دور خواهد بود! مشابه عبادت از

پیش برنامه ریزی شده، مانند سرریز خود به خودی زندگی نخواهد بود، درست است؟

همه چیز باید به زندگی و زمان خداوند اطاعت کند، نه به عقل ما، تخصص بازاریابی ما، سخنوری ما یا زمان "آماده‌سازی" ما. اگر انتخاب کنیم ادامه دهیم به سلب مسئولیت کهانت و کنترل جلسات به شیوه خودمان برای محافظت از خودمان در برابر اشتباهات، زمان‌های خسته‌کننده و تلاش‌های کودتاگرانه، به ضرر ما خواهد بود. ما فرصت زیادی را برای کشف زندگی واقعی جوشان و خلاق پدر از دست خواهیم داد.^{۴۸}

مبادا کسی (همان‌طور که همیشه برخی افراط می‌کنند) واکنش بیش از حد نشان دهد، زمان مناسبی هم برای برنامه‌ریزی از پیش وجود دارد. گاهی اوقات، مثل زمانی که باید تسهیلات اجاره شود (در برخی موارد مانند پارک، اردوگاه، سالن ورزشی، پیست اسکیت یا تالار) یا بلیت رویدادی خریداری شود، برنامه‌ریزی از پیش ضروری است.

یک مورد دیگر که برنامه‌ریزی ضروری بود را به یاد دارم. می‌دانستم خدا می‌خواهد ما سرانجام کارهای نیمه‌تمام را در مورد برخی مسائلی که نیاز بود در کلیسای اینجا تعلیم داده شوند، تمام کنیم. ما به عنوان یک کلیسا به روشن‌سازی بیشتری در این زمینه‌های خاص نیاز داشتیم. من آیه‌ای را خوانده بودم: "غذای من انجام اراده فرستنده من و تکمیل کار اوست" - و من بسیار متقاعد شدم که تمام "مسائل باز" که شروع کرده بودیم، مانند تعالیم خاص در مورد "تدابیر شیطان"، ناتمام بودند و نیاز داشتند که جمع‌بندی شوند. نان از پدر این است که کار او را تمام کنیم و گاهی این کار نیاز به درجه‌ای از انضباط دارد. و به

^{۴۸} "زوئه" کلمه‌ای یونانی است که عیسی برای تقابل با نوع زندگی مردم بدون او به کار برد (حیوان، اهل این جهان، زندگی طبیعی "سوکه" - کلمه‌ای که ما کلمه "روانشناسی" را از آن مشتق کرده ایم) با زندگی که واقعا زندگی است. زندگی او در درون کسانی که به او اعتماد می‌کنند. زندگی که از ابدیت سرچشمه می‌گیرد. زندگی که قبل از جهان در خدا و مسیح او وجود داشت.

"من آمدم تا بتوانند زندگی (زوئه) را داشته باشند و آن را به طور کامل داشته باشند.... شبان خوب، جان (سوکه) خود را برای گوسفندانش می‌گذارد."

جای هیچ اشتباهی نیست - مسیحیت واقعی، که با خون بره خریداری شده است، عالی است! همان زویی خدا که در انسانهای فانی دمیده شده. (یوحنا ۵: ۲۴-۲۶، ۳: ۱۵، ۳۵: ۶، ۶۳: اعمال رسولان ۳: ۱۵؛ کولسیان ۳: ۴؛ اول یوحنا ۳: ۱۴؛ دوم قرنتیان ۵: ۴؛ دوم تیموتاؤس ۱: ۱۰).

همین دلیل برای من بسیار مهم بود که برخی از این مسائل ناتمام به پایان برسد. این اولین بار در طولانی‌مدت بود که کسی برنامه‌ای برای هفته نوشت. در آن زمان، برنامه‌ریزی از پیش به نظر درست و ضروری می‌آمد (اگرچه از آن زمان تاکنون اتفاق نیفتاده است). در حالی که همه ما نسبت به هر جهت‌گیری دیگری که خدای ما ممکن بود در طول هفته بخواهد ما را ببرد باز بودیم،^{۴۹} جمع‌بندی کارهای نیمه‌تمام چیزی بود که همه ما تقریباً مطمئن بودیم که باید در آن هفته خاص اتفاق می‌افتاد.

مواردی خواهد بود که گردهمایی‌ها خیلی از پیش برنامه‌ریزی شوند. آن را به شکلی قانون‌گرایانه کنار نگذارید، همان‌طور که برنامه‌ها را به طور سیستماتیک قفل نمی‌کنید. نکته من باز بودن به سوی خداست. و نگران نباشید - "مشکل ارتباطی" (فراخواندن کل کلیسا، حتی با اطلاع کوتاه، حتی در یک "شب مدرسه") مشکل بزرگی نیست که برخی تصور می‌کنند. به ویژه اگر همه "ابتدا پادشاهی را بجویند" به جای اینکه تلاش کنند پادشاهی را در زندگی‌های پر از گناه و اولویت‌های خودخواهانه خودشان بگنجانند. (اگر کلیسا از مسیحیان **لوقا ۱۴: ۳۳** تشکیل نشده باشد، در واقع اصلاً کلیسا نیست! "چراغدان" اشاره به معنای اصلی کلیسا یعنی گروه پیروان) آن برداشته شده است.^{۵۰}

عیسی می‌خواهد قومی داشته باشد که واقعاً بتواند "سر" آنها باشد - یک "بدن" که امروز، دقیقه به دقیقه، به او... کاملاً پاسخگو باشد؛ همان‌طور که بدن فیزیکی‌اش وقتی در جسم اینجا بر روی زمین بود، به سر او پاسخگو بود. بدون تردید. بدون شک و دودلی!

^{۴۹} یعقوب ۴: ۱۷-۱۳؛ متی ۶: ۳۴.

^{۵۰} مکاشفه ۲: ۵

شنل قرمز کوچک

کودک کوچک، راه می رود در کنار پدر
آماده ی رویارویی با جهان
دست در دست، هیچ چیز نمی تواند بین آنها قرار گیرد
آنقدر نزدیک هستید شما

قدم زنان به سوی اقیانوس
دریای عشق بی باک
خورشید طلوع می کند، و چشمانت بس ژرف
به داخل می بری او را

کافی است ایستادن در کنار او
نیاز به هیچ نداری، چون درون توست او
شنل قرمز کوچکت، تاب می خورد در نسیم
این است همان معنای آزادی
این جایی است که می توانم باشم تا ابدیت طولانی

بگذار دوست داشته شوی
دستش را بگیر و دنبالش کن
آماده شیفته شدن توسط او باش
بگذار بچرخاندد و ببین به کجا خواهید رفت

کافی است ایستادن در کنار او
نیاز به هیچ نداری، چون درون توست او
شنل قرمز کوچکت، تاب می خورد در نسیم
این است همان معنای آزادی
این جایی است که می توانم باشم تا ابدیت طولانی

زیرا وقتی همه چیز از بین رفته است
هنوز آنجا خواهد بود او
دستت را در دستش نگه دار فقط
اگر کمی دردناک شود حتی
می توانی به هر چیز قدم بگذاری و خوب باشی

کافی است ایستادن در کنار او
نیاز به هیچ نداری، چون درون توست او
شنل قرمز کوچکت، تاب می خورد در نسیم
این است همان معنای آزادی
این جایی است که می توانم باشم تا ابدیت طولانی

با چیزی پر کرده است تو را او
که باعث می شود وقتی باد می وزد بخواهی
که در بالای درختی باشی
- ورونیکا

بخشنده باش

این یک نکته حیاتی است که می‌خواهم همه‌ی شما به جدی‌ترین شکل ممکن به آن توجه کنید. به خیابان‌ها و تجمعات مقدسان او بیایید، با قلبی آماده برای بخشیدن و ارائه دادن. حالا می‌دانید که منظورم تبدیل شدن به قهرمان معنوی و بازگو کردن چیزی که روی آن مطالعه کرده‌اید در یک تفسیر، یا در کتابی خوانده‌اید، یا در یک تعلیم صوتی شنیده‌اید، نیست. اجازه دهید کلام خدا به طور مداوم شما را بخواند. اجازه دهید "به غنا در شما ساکن شود." دلتان را آماده کنید. و سپس قادر خواهید بود در نظر بگیرید، تعمق کنید، سؤال کنید و از پیش فکر کنید که چگونه می‌توانید "یکدیگر را به محبت و کارهای نیکو ترغیب کنید" (عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵). (این آیه در عبرانیان در زمینه "عادت نکنید که به عنوان قوم او دور هم جمع نشوید"، در مقابل ۲۵). در نظر بگیرید روح القدس در شما چه کاری انجام می‌دهد. برای دریافت کردن نیایید، مثل یک سبزی معنوی!

شما برای تماشای نمایش و سیری خود به گردهمایی نمی‌آیید، مگر نه؟! (آیا می‌دانستید که حتی می‌توانید مرتکب "مراسم پرستش" خشک و بی‌روحي حتی در یک اتاق نشیمن شوید؟! آن نگرش "مرا تغذیه کنید" شبیه نقش نوزادان در یک خانواده است. آنها فقط می‌گیرند و می‌گیرند و گریه می‌کنند، و هرگز مشارکت نمی‌کنند. به عبارت دیگر، لطفاً فرض نکنید نقش "نوزاد" را برعهده دارید، بلکه در خانواده خدا مسئولیت بپذیرید. این را دوباره بشنوید، زیر آن خط بکشید و یک علامت تعجب اضافه کنید. لطفاً مسئولیت زندگی خودتان و زندگی دیگران را بپذیرید. نمی‌توانم آن را بیشتر تأکید کنم. هیچ‌کس به جای شما این کار را نخواهد کرد. ارائه دهنده باشید، به دنبال نیازهای دیگران بگردید و زندگی کنید تا آنها را مانند عیسی برآورده سازید.

آماده بیایید. این نیازمند زندگی کردن در زندگی خارج از تجمعات است، نه فقط در زمان تجمع. اگر زندگی شما در مسیح پنهان شده

باشد و شما در حال غوطه ور شدن در امور عمیق خدا و دلهای مردم باشید، به جای تلف کردن وقت در تفاوت‌های کوچک، سرگرمی‌های بی‌ارزش، به طور طبیعی با حیات مسیح در تجمعات شکوفا خواهید شد. شما تمایلی به "سریع کردن" چیزی نخواهید داشت. اگر با تمام قلب، روح، ذهن و قدرت خود برای ملکوت خدا زندگی کنید، زندگی شما در امور خدا مدفون خواهد شد. در این حالت، مشکلی برای آماده آمدن یا داشتن چیزی برای ارائه به برادران و خواهرانتان نخواهد بود. نیازی نیست که برای استخراج چیزی تلاش کنید یا به سراغ آخرین کتاب بروید و ببینید زیر چه چیزی خط کشیده‌اید تا بتوانید چیزی بیاورید. این طور نیست. اگر زندگی شما همیشه در مسیح مخفی شده باشد، و نه فقط در نظریه تجمعات، سرفرازی او از شما فوراً سرازیر خواهد شد.

اگر زندگی ما در برابر خدا نباشد و واقعاً با برادران و خواهرانمان "پیوسته و درهم تنیده" نشده باشیم، بر اساس هفت روز هفته، آنگاه فکر می‌کنم ما درک نادرستی از این داریم که گردهمایی‌ها برای چه هستند!

اندک بسیار است

دوازده مرد ضعیف که
می بینند نیاز را
پنج هزار دهان گرسنه
برای دادن خوراک
پنج ماهی کوچک و دو قرص نان
برای غذا دادن به این انسان ها
همانطور که گفت عیسی.

رو به بهشت است، اکنون او
بالا می برد چشمها را.
غذا در دست او اکنون
تکثیر می شود بارها.
به جمع می دهد خوراک،
در می یابند مردان
همین اندک هم
بسیار است در دستان عیسی.

گروه کر:

اندک، بسیار است
اندک، بسیار است
اندک، بسیار است
در دستان عیسی

پس به او بده قلبت را
رویاها و برنامه هایت را

زیرا اندک هم

بسیار است در دستان عیسی.

دوازده مرد فروتن که
می بینند نیاز را
هزاران قلب گرسنه
برای دادن خوراک
باد در گوششان
شعله ای در سرشان
با قدرت پر کرده است آنها را
همانطور که گفت عیسی.

رو به بهشت هستند، اکنون آنها
بالا می برند چشمانشان را
جسارت و حقیقت اکنون
تکثیر می شود بارها.
هزاران نفر ایمان می آورند، و
در می یابند مردان
همین اندک هم
بسیار است در دستان عیسی.

(گروه کر)

خداوند نادان را برگزید تا عاقل را شرمنده کند
خداوند حقیر را برگزید که آنان را به پا کند
خداوند ضعیفان را برگزید برای شرمساری اقویاء
تا همه بالذنگان، بخوانند این ترانه را

(گروه کر)

- دن

جلسات: یک وسیله، نه یک هدف

جلسات اوج خدمت مسیحی نیستند. اگر آن را در خانه‌هایمان، با خانواده‌ها و هم‌اتاقی‌هایمان، و بردنش به خیابان‌ها و مشاغل ... زندگی نکنیم، آنگاه جلسات ما، صرف‌نظر از اینکه چقدر رسمی یا "آزاد" باشند، نمایش خطرناکی خواهند بود. "عالی" بودن جلسات، جایگزین بسیار فریبنده‌ای برای یک زندگی مسیحی واقعی خواهد بود. بسیار گمراه‌کننده است اگر بگوییم یا طوری رفتار کنیم که گویی "جلسات" همه چیز مسیحیت هستند (حتی وقتی پر از ستایش پرجوش و خروش باشند). این فریبنده است چون به نظر "خیلی معنوی" می‌آید که سرود بخوانیم و دعا کنیم و تعالیم قدرتمندی از کلام خدا بشنویم. با این حال، نگاهی به زندگی عیسی، و سابقه کلیسای او، فقط می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که جلسات "معنوی" جوهر مسیحیت نیستند. این زمان‌های همراهی تنها زمانی هدر خواهند رفت (در نظر خدا - اشعیا ۱: ۱۰-۲۰) اگر ما در مسیح با خانواده‌هایمان، در محل کار و مراکز خرید باقی نمانیم. چه فایده‌ای دارد که قبل از غذا با هم سرود بخوانیم، وقتی کل کلیسا در یک بعدازظهر شنبه یا یکشنبه با هم است، اگر هرگز به ذهنمان خطور نمی‌کند که در خانه یا وقتی مهمان داریم، سرود بخوانیم؟

به روشی که ناخودآگاه زندگی خود را طبقه بندی می‌کنیم توجه کنید. مذاق مذهبی را بیرون بیاورید، مهم نیست که چقدر "مرتب" به نظر می‌رسند؛ آن‌ها تنها زباله‌اند، مگر اینکه تمام این امور تحت پایه زندگی قرار گیرند. هدف ما این نیست که یک سنت "غیررسمی" جدید را برپا کنیم. برعکس، ایده این است که اجتماعات ما توسط زندگی‌هایمان که در مسیح پنهان شده است، تقویت شوند - جشن و سرریز زندگی واقعی. چه همه با آوردن کلمه‌ای از تعلیم، وحی یا سرود مشارکت کنند، چه دو ترانه، یک دعا و یک معلم کلاس انجیل استخدام شده برای ارائه درس داشته باشیم - صرف‌نظر از اینکه در کدام سرطیف باشیم، هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفت کند که اگر زندگی ما متعهد به

مدفون شدن در عیسی به مدت ۲۴ ساعت در روز نباشد، جلسه هدر خواهد رفت.

پادشاهی خدا نه اینجاست و نه آنجا، بلکه در درون شماست. "زمانی فرا می‌رسد که دیگر نه در اورشلیم و نه در این کوه مرا پرستش خواهی کرد." عیسی به دنبال جلسات نیست. "پادشاهی خدا فقط از حرف تشکیل نشده، بلکه از قدرت است." (اول قرنتیان ۴: ۲۰) ضروری است که جلسات ما از همراهی زندگی برای و در عیسی با هم سرچشمه بگیرد، نه یک روال خدمات برنامه‌ریزی شده. جمع‌آوری‌های ما باید سرریز زندگی ما در عیسی با هم باشد. چیزی که در یک جمع‌آوری به خدا و خانواده مسیحی‌مان می‌آوریم، رابطه‌ای واقعی با خود عیسی مسیح است، و سرریز گنجینه‌های انبار قلبتان. آنچه را که در یک جلسه به خداوند و خانواده مسیحی خود می‌آوریم، یک رابطه واقعی با خود عیسی مسیح و سرازیری گنجینه‌های درونی قلبتان است.

تنها واقعیتی که هر یک از ما می‌توانیم ارائه دهیم، آنچه که هستیم است، نه یک مشارکت خارجی برای بهبود جلسه. آیا شما در اوقات خصوصی عیسی را مثل یک شخص زنده، رو در رو می‌خوانید؟ اگر نه، چه ارزشی دارد که در "پویایی‌های گروهی" مذهبی به سوی او بخوانید؟ می‌دانم که می‌فهمید منظور من چیست. این مفهوم را به عمق در زندگی خود، ای برادران و خواهران، فرو ببرید. او را به عمق در زندگی‌تان ببرید، و جلسات به خودی خود مراقبت خواهند شد. بیابید با هم در زندگی‌ای که به طور مداوم برای مسیح و درون مسیح زندگی می‌کنیم، پیش برویم.

باهم

با و برای عیسی ما جمع شوید،
به او بگویید که دوستش دارید.
با تمام وجود برای او آواز بخوانید
که هیچ کس را برتر از او نمی دانید.

قلبت را خالی کن - این تنها راه است برای
نزدیک شدن به او و دیگران
از ترس ها، غرور و دنیا دست بردار برای
به اشتراک گذاشتن زندگی واقعی با برادران.

برآورده کنید نیازهایی را که عمیق هستند بسیار.
ای کشیشان خدا، اعلام کنید حقایق او را!
با قدرت به نام او جمع شوید:
بشنو صدای او را، بخور نان او را، بیاموز قدرت او را.

خسته نشوید ای کوچکان او
در زمان های سخت که پایان ندارد کار او.
می داند که ماییم کودکان نوپای او
که همه چیزمان را می دهیم
و با شادی مهارنشدنی، به ارسال ادامه خواهد داد او.

از هر قوم و زبان و قبیله
یکپارچه خواهند بود خانواده ی خدا:
در عشق ورزیدن و زندگی، توبیخ و بخشش
تا پیروزی در نبرد و جنگ ها

با عیسی جمع شوید.
بلند آواز بخوانید و آرام در آغوش بگیرید.
با خانواده تان جشن بگیرید—
اغلب به آنها بپیوندید
- مایک

“جهل انباشته” خوفناک

لطفاً، به خاطر شهادت پسر و صلح همه خانواده او، لطفاً! اجازه ندهید که نادانی انباشته شود. یعنی، اجازه ندهید سناریویی پیش بیاید که همه فقط حکمت، افکار، تجربیات، مشاهدات و آیات کتاب مقدس خود را به روی هم بیندازند. ممکن است چیزی شبیه این به نظر برسد: “من فکر می‌کنم ایمان یعنی...” یا “خب، یکبار به کلیسایی رفتم که در آن...” یا “یادم میاد وقتی که...” یا “تفسیر بین‌المللی بین‌فرقه‌ای می‌گوید این آیه یعنی...” “در نسخه‌ی اصلی آرامی معنای این عبارت این است...” این نوع تفکر می‌تواند به راحتی، پرحرفی بدون ارتباط با خدا باشد، و معمولاً هم هست. یا زندگی در گذشته و “تکیه بر درک خودمان” به خاطر غرور یا سطحی‌نگری. وقتی موضوع خاصی از علاقه‌مان پیش بیاید، ممکن است حکمت و مشاهدات خودمان را بیندازیم، فکر کنیم می‌توانیم اطلاعات قبلی را بالا ببریم. اما پادشاهی خدا همه‌چیز درباره این نیست. تسلیم و سوسه برای درگیر شدن در ظواهر به منظور ادامه مکالمه یا تحت تأثیر قرار دادن دیگران نشوید. اگر به نظر می‌رسد که تعامل ما در یک جلسه به درستی انجام نمی‌شود، انسان نفسانی درون هر یک از ما ناامید است که چیزها را رو به راه و جلسه را پویا کند. وقتی به این وسوسه تن دهیم، روح را با غضب رهبری عیسی، اندوهگین می‌کنیم. و اگر زندگی همه لبریز از عیسی باشد، این واکنش درونی هرگز اتفاق نخواهد افتاد - نیازی به آن نیست.

بدیهی است که جلساتی که عیسی در آنها حاکم است، کسل‌کننده یا مانند ترافیک بزرگی از کلمات “مذهبی” غیرضروری نخواهند بود. تصور کنید پولس در تراواس حاضر شده و نمی‌تواند حرفی بزند زیرا همه نظر دارند - اما تعدادی از آنها به “آسمان بار” دسترسی دارند و کلمه‌ای از “خانه” (افسیان ۲: ۶؛ کولوسیان ۳: ۱-۳؛ یوحنا ۱۷: ۳؛ عبرانیان ۱۰: ۱۹-۲۰) دارند.

هدف ما نیست که افراد بیشتری “مشارکت” کنند. آرزوی ما این است که عیسی بیشتر وارد زندگی ما و برادران و خواهرانمان شود. سپس “مشارکت” از سرریز دل خدا... از طریق ما خواهد آمد. ما از زندگی کنونی خدا و همراهی در روح القدس عمل خواهیم کرد! همه‌چیز در این است. و در مورد سرودخوانی نیز همین‌طور است...

تا بدانند مهم است برایتان

همه می توانند لبخند بزنند و معاشرت کنند
آیا شما یکی دیگر از آن بچه های خوب هستید؟
که میتوانند خوب صحبت کنند
شاید به اشتراک بگذارید یکی دو آیه را
یا آیا می توانند ببینند
که مملو اید از شور
برای به اشتراک گذاشتن امیدی که نهفته است در این قاب
پروردگارا، واقعی کن ما را!

گروه کر:

بدون دعای نمادین در زمان وحشت
اما، باور دارید چه چیزی را؟
و آیا می دانید چرا؟
آیا در چشمان شما می سوزد اشتیاق به خدا؟
میدانی؟
و می دانند؟
آیا زندگی می کنید طوری که انگار نیست درباره ی شما؟
آیا جلال مسیح می درخشد از میان؟
و آیا باعث می شود که آنها نیز بخواهند بشناسند او را ؟
چون هیچ کس اهمیت نمی دهد به آنچه می دانید شما
تا زمانی که بدانند مهم است برایتان

دوست داشته باش که دوست داشت او
بمیر همانطور که مرد او
و ببین دنیا را از چشم او
هر انسان روحی ست که خدا
انتخاب کرد تا بمیرد برای او
گرچه به خوبی می دانست او
که پشت می کنیم و شورش می کنیم
و انجام داد این کار را به هر حال او
چگونه عشقی ست آن؟!!

(گروه کر)

پل:

چه می شد اگر بودیم دعوتنامه هایی زنده
به سوی آزادی که فقط یافت می شود در پسر
ببایید خبر رسانی کنیم این امید را
که پیشنهاد شده است به ما
آنها را وادار به تعجب کنید که چرا
بسیار دوست داریم این مرد را
خیلی خیلی زیاد

(گروه کر)

- گابریل، کلویی

هیچ آوازخوانی گروهی بی فکر و غیر صادقانه

موسیقی و سرود مقدس بخش مهمی از عبادت و پرستش خداوند است. با این حال، هنگام درخواست یا شروع یک سرود در جمع، بهتر است به جای درخواست سرود "مورد علاقه" خودمان، سرودی را انتخاب کنیم که بیشتر منعکس کننده وضعیت فعلی قلیمان، یا جو حاکم بر جلسه یا تعلیم آن باشد. قتل، برای هوای مطلوب ماهی‌گیری دعا کند. چنین بی‌توجهی آشکارا نامناسب خواهد بود. اما نکته را درک می‌کنید: بدون دلیل خوب، موضوع را برای خدا عوض نکنید. منظورم را می‌فهمید؟ از آن‌جا که سرود دعا یا تعلیم است، صرفاً به خاطر علاقه به سرود دیگر، به موضوعات متفاوت نپرید. این جلسه‌ای نیست که عیسی آن را اداره کند.

خدا مولف اغتشاش نیست (۱۴: ۳۳). کارهای او جریان دارد. رودخانه‌های طبیعی را نمی‌بینید که پاره شوند و بی‌هدف این‌ور و آن‌ور بپرند؛ آنها جریان دارند و جهت و هدفی دارند. به همین ترتیب، وقتی خدا جلسه را اداره می‌کند، می‌بینید که آن جریان دارد و در جایگاه ما نیست که با برپایی "هم‌خوانی" تمام آن جریان را به رگبار ببندیم.

خدا مولف و بازدیدکننده هم‌خوانی‌ها نیست. او می‌خواهد زندگی و دل ما و دل مردم اطرافمان را تغییر دهد و بسازد. پس، همان‌طور که قبلاً گفتم، اگر کسی در حال اعتراف به تجاوز یا قتل باشد، شما رویای دعا برای سفر ماهی‌گیری را در ذهن نمی‌پروانید. اینکار بی‌ادبانه و بی‌توجه به نظر می‌رسید، مگر نه؟ دوباره، معمولاً همین موضوع در مورد خواندن "آسمان آبی و رنگین‌کمان" بلافاصله پس از "مرا تطهیر کن خداوند" صدق می‌کند. شما باید به جایی بروید که خدا دارد می‌رود. فقط به خاطر خواسته‌ی انسان درونی، به چیز دیگری نپرید و موضوع را برای خدا عوض نکنید مگر اینکه دلیل خوبی داشته باشید. به اختصار، نسبت به آنچه در دنیای نامرئی اطراف هر فرد و کل جلسه اتفاق می‌افتد، حساس باشید.

اگر دلتان از شور و اشتیاق تا سر حد طغیان لبریز نیست، دو انتخاب دارید: یا اینکه درخواست کنید سرودی خوانده شود که بیانگر تمایل شما به وضعیت مطلوب قلبتان در برابر خدا و مردم است، یا فقط نظاره کنید و دعا کنید و قلبتان را به آنچه دیگران آغاز کرده‌اند متصل نمایید. اما خودتان پیشگام نشوید. تظاهر نکنید یا مذهبی نشوید! به طور ساده، "انتخاب سرودها" (همانند هر هدیه‌ای که تقدیم می‌کنیم) باید از هدف فعلی و ذهن متمرکز به سوی خود خدا سرچشمه بگیرد، نه یک "لحن" که شیفته یا مشغول آن هستید.^{۵۱}

نکته دیگری که باید آشکار باشد، اما من حتی در هند هم این بی‌منطقی جسمانی را دیده‌ام: لطفاً در حین خواندن یک سرود، به دنبال سرود بعدی که می‌خواهید بخوانید نگردید، مگر در موارد بسیار نادر. این واقعاً بد است. همانند خواندن داستان "مری پاپینز" در حین اعلانیه آیات خدا، یا نوشتن یادداشت‌ها در حین دعا. اگر واقعاً به سوی پادشاه جلالت خوانده می‌شوید، ذهن شما بر او خواهد بود، نه بر ترانه‌ای که قصد دارید بعداً بخوانید. خدا زنده است و می‌خواهد که به همین شکل با او رفتار شود. آمین.

^{۵۱} اگر متوجه شدید که می‌توانید با ملودی یا ضرب آهنگ به وجد بیایید، حتی اگر کلمات آهنگ از شما دوری کنند، احتمال زیادی وجود دارد که واقعاً این عبادت نیست که تجربه می‌کنید. حداقل برای شما بسیار مهم است که خود را مستلزم کنید که ذهن خود را در جهت خداوند پرثمر نگاه دارید، اگر به راحتی تحت تأثیر بیرونی ملودی یا ریتم قرار می‌گیرید.

یک "پیدایش" شخصی

این اکنون شهادت من است
که آرزو دارم بگویم برایت
بسیار خوب، بسیار غنی، بسیار
خالص، بس واقعی،
من باید پوسته را بشکنم

قبل از اینکه خیلی خوشحال به نظر
برسم،
تلاش برای همه ی اینها،
صعود شرکته و به موقع،
همه چیز به درستی پیش می رفت

اما در اتاقم، مانده بودم با خودم
و می رسیدم به انتها از درون،
من از چیزی رنج می بردم که می
دانستم به وضوح ،
موردی از غرور خودخواهانه

بیش از حد مغرور که اعتراف کنم
در میان این همه زرق و برق
چقدر بودم تنها
چقدر گم شده و خالی

کجا باید بروم؟
به چه کسی مراجعه کنم؟
دیگر پاسخی برای پرسش هایم نبود،
چیزی برای یادگیری داشتم...

در رحمت صبور او
شروع کرد به نزدیک کردنم.
حقیقت دور نیست،
در باز است،
عقب بایست، دارد معلوم می شود.

سنگی که انسان را به لغزش وا می دارد -
گم شدن بسیار آسان است
خانه ام، شغلم، دوستانم، زندگی ام
ممکن است هزینه اش این باشد؟

... هیچ چیز قبل از او،
همه چیز بعد از او...
نگاه کن! می بینم!
حقیقت سریعتر می آید!

خداوند در بهشت را ستایش می کنم
که به من داد ایمان و بینایی
من زانو زدم در مقابل عیسی -
حقیقت، راه، نور.

دیگر اهداف و رویاهای بی ثمر بس است،
دیگر تعجب و بهت زندگی بس است،
دیگر دارایی های پوچ بس است،
دیگر زندگی با دروغ بس است.

خدا واقعاً به من برکت داده است
راه مقدس خود را نشانم داده است.
من جانم را به عیسی، پسر او می سپارم،
هر روز!
-سارا (یک مسیحی جدید)

دعای جمعی

فقط در صورتی در جمع‌های عمومی دعا کنید که دعایی در قلبتان باشد، نه به این دلیل که:

(الف) نوبت شما در "زنجیره دعا" است.

(ب) کسی به شما دعای افتتاحیه یا ختمیه را واگذار کرده است.

اینگونه کار کردن، مثل این است که به کسی چند روز یا هفته یا حتی ساعت‌ها پیش مأموریت داده شود که به عنوان "شخص دعاکننده" رسمی (یا "سخنران" به این ترتیب) عمل کند، و این واقعاً بسیار ضعیف است! چه کسی می‌تواند چند هفته یا روز یا حتی ساعت‌ها پیش از اینکه که کسی در خلوص و ایمان و صداقت عمل کند، و بنابراین حتی قادر به صحبت نماید که به نیابت از دیگران در مقابل عرش خدا بگوید؟ چه کسی از پیش می‌داند که در آن مناسبت، خدا چه چیزی را آرزو دارد، آیا "دعا" یا "سخنرانی" است یا چیز دیگر؟!

(ج) می‌خواهید سهم خود را ادا کنید تا کسی تردید نکند که شما معنوی هستید

آیا کسی می‌تواند با این مورد ارتباط برقرار کند؟ شما نمی‌خواهید کسی از حال شما بپرسد، پس گاهی دعا می‌کنید یا چیزی می‌گویید. درست است؟ این‌طوری هیچ‌کس تردید نمی‌کند که حالتان خوب است. لطفاً این کار را نکنید.

(د) می‌خواهید دعا کنید تا خلأها را پر کنید، بنابراین نه شما و نه خدا در برابر سکوت بین برنامه‌ها شرمنده نشوید.

اگر دعا واقعاً از ته دلتان سرچشمه می‌گیرد، دعا کنید. در غیر این صورت، نکنید. یا اگر عمداً و با تلاش در حال حرکت به سوی خدا هستید، حتی اگر در آن لحظه لبریز نیستید، دعا کنید.

همچنین لطفاً کلیشه‌های دعایی مذهبی (مانترای پروتستان و کاتولیک) را که به راحتی وقتی تنبل، خالی یا می‌ترسیم از نظرات مردم، از لب‌هایمان جاری می‌شود، کنار بگذارید! خدا از آن‌ها خوشش نمی‌آید.

سفر

به چشمان تو نگاه کردم و دیگر نداشتم ترسی
زیرا رحمت را در آنجا دیدم و ردی که تو گذاشته بودی
من نتوانستم همه را بفهمم. اما این همه آن چیزی است که برنامه ریزی کرده بودی
که بی نقص پیش می‌رود در کف دستان تو
من مسیر پیش رو را نمی‌دانم، ممکن است در انتظارم باشد چه پیچ و تاب هابی
اما این را می‌دانم: تو هستی امین و راستین و نمی‌توانم بخواهم بیش از این.
شخصیت قابل اعتماد است، هستی سنگ محکمی
عشق تزلزل ناپذیر و تغییر ناپذیر، شبان خردمند گله ات هستی.
دستم را بالا بردم تا دستت را بگیرم و دستت را دیدم در حال دراز کردن به سمت پایین
دست تو تمام مدت آنجا بود، در حالی که من نگاه می‌کردم به زمین
دست تو همیشه برای گرفتن است. در حال هدایت، رهبری، آموزش هستی
ما را شبیه پسر می‌کنی که دارد سلطنتی همیشگی
این در مورد موفقیت یا شکست نیست، بلکه در مورد وفاداری شماست در طول مسیر
لحظه به لحظه تو جلال یافتی و عشق تو پیروز خواهد شد
شما خود را وفادار نشان می‌دهید، شما پادشاه و پروردگار شایسته هستید
شما میراث ما هستید، پاداش بسیار بزرگ ما هستید.
- لورا

آیین؟ نه.

واقعاً، نباید هیچ روتینی منظم‌تر از آنچه عیسی در طی سه سال و نیم با دوازده حواری‌اش داشت، وجود داشته باشد. او با مردهایی که جان‌ش را برایشان می‌داد، هیچ جلسه "مطالعه کتاب مقدس" هفتگی نداشت. ماهانه صبحانه‌های دعا برگزار نمی‌کرد. عیسی یک "دین" را آغاز کرد که وقتی به همان شیوه‌ای که او زندگی می‌کرد، آن را زندگی می‌کنیم، همچنان جهان را متحیر می‌کند. برخلاف دیگر ادیان جهان، این دین فاقد "مراسم" روتینی، وردهای مذهبی یا فرمول‌های از پیش تعیین شده است.

اگر تاریخ کلیسا و جهان را مطالعه کنید، متوجه خواهید شد که انسان موجودی قابل پیش‌بینی است که عاشق تشریفات مذهبی است. همه ادیان جهان پر از تشریفات مذهبی هستند که مردم می‌توانند به آن‌ها تکیه کنند. شباهت‌های بین ادیان از این نظر تصادفی نیست، بلکه بخشی از طبیعت دینی مرد گناهکار است. به عبارت دیگر، افراد متدین ترسو، تن‌پرور، سازشکار (و حتی متعهد) در هر دین جهان (از جمله آمریکایی‌ها) ممکن است به یک عبادت، تشریفات مذهبی، یک فقه و "نظم" ساخته دست بشر نیاز داشته باشند که به آن نسبت می‌دهند. خدا - برای اینکه بدانند که خدا را راضی می‌کنند.^{۵۲} یک مسلمان در قاهره به من و چند برادر دیگر گفت که "خدمات مسجد" آنها شامل چند نماز، چند سرود، جمع‌آوری و یک مردی بود که اندرز می‌داد. او شرم‌زده اعتراف کرد که او و بسیاری دیگر اغلب در حین سخنرانی چرت می‌زدند. آشناست؟

عیسی عبادت نداشت. او تعداد کمی "چیز" داشت که بتوان به آنها اشاره کرد و گفت "این‌گونه انجام می‌دهیم". او به سادگی سه سال و نیم زندگی خود را با شاگردانش سپری کرد، در خیابان‌ها قدم می‌زد

^{۵۲} این خصلت بت پرستانه ترس و غرور در مسیحیت آنقدر ظریف است که هیچ کس آن را عجیب نمی‌داند، همانطور که من اخیراً متوجه شدم. **قوانین نظم رابرتز** به طور برجسته، رو یک سه پایه، در یک کتابفروشی مسیحی به نمایش گذاشته شده است - درست بین **فرهنگ لغت کتاب مقدس اسمیت** و **فرهنگ تشریحی لغات عهد جدید**، از واین. بسیاری از مردم حتی متوجه نیستند که این کتاب درسی در مورد "آنچه که شایسته و منظم است" اغلب معیارهای دین مقبول امروزی است، نه کتاب مقدس.

و با آنها صحبت می کرد. او وقتی می دید که می خواهد چه چیزی را به آنها بگوید، می گفت: "پادشاهی خدا مانند این میدان است . . .". یا "پادشاهی خدا مانند یک تاجر مروارید است . . .". به سادگی زندگی‌های خود را در حقیقت و نور خدا با هم شریک می کردند، سوسیسی‌های داغ را می پختند، می خندیدند، فریزی پرتاب می کردند و به سادگی زندگی را، بلند و با هدف با هم زندگی می کردند. این همان پادشاهی خدا و کلیسا با عیسی به عنوان راس بود و هست.

کلیسای اولیه مراسم مذهبی ثابتی نداشت. فرمت قالب بسته ای نبود. اما توجه داشته باشید که این کلیسا مفهومی سست و بی قاعده نبود و مسیحیان اولیه صرفاً جایی که بودند، آن را کلیسا می دانستند. منظور من از این سخن ترویج مسیحیتی سست و سطحی نیست. خداوند امت مقدس خود را بوجود خواهد آورد که بیش از پیش جمع می شوند، زندگی را منتقل می کنند، تبدیل می شوند و تعلیم می دهند. در یک روز، مسیحیان اولیه با ملاقات عیسی، رویکردشان نسبت به مذهب را به طور رادیکالی تغییر دادند. آنها از مذهبی مبتنی بر شنیدن پیام های شگفت انگیز کلام در جلسات عبادت در زمان و مکان مشخص^{۵۳}، به این تغییر کردند: هر روز با هم در معبد جمع می شدند. در خانه هایشان نان می شکستند و با دلی شاد و صادقانه با هم غذا می خوردند. این اثر مسیح بر هر زندگی ایست که توسط روح او بلعیده شده! مقدس بودن. از خود گذشتگی. عمق رابطه. همه کس. زندگی هایی که با هم پیوند خورده اند. و همه ی کسانی که ایمان آورده بودند، با هم بودند و همه چیز را مشترک داشتند. این سبک زندگی مسیحیان اولیه نه بخاطر فرهنگ بلکه بخاطر تعالیم و زندگی عیسی بود.

آیا زندگی تو و کلیسایت واقعاً توسط روحی که در عیسی بود فرا گرفته شده است؟ واقعاً؟ میتوانی اثباتش کنی؟ به خاطر عیسی، به خاطر احترام و شهادت او، بیایید زانو بزنیم و از خداوند بخواهیم که ما را مانند روز پنطیکاست عیسی به طور ریشه ای تغییر دهد. با چیز کمتر از این راضی نشوید!

بیایید برای یک مثال طنزآمیز، به ابتدای زندگی امانوئل ("خدا با ما") بر روی زمین برگردیم. در انجیل متی فصل ۲ و انجیل لوقا فصل ۲، داستان چوپانان و مغ ها را می بینیم که برای "پرستش" عیسی

می‌آیند، دقیقاً مثل امروز. آیا چیزی شبیه این بوده است؟

“برادر چوپان شماره یک دعای آغازین را می‌خواند، برادر مغ شماره یک پیام شگفت‌انگیز دیگری از کلام را برایمان می‌آورد، برادر مغ شماره دو گردآوری را انجام می‌دهد، برادر چوپان شماره دو امروز رهبری سرودخوانی ما را برعهده دارد... حالا همگی برای ۳۰ دقیقه ستایش و پرستش بایستید و سپس ما...”

بله، درست است که این‌گونه نبود. فکر نمی‌کنم معنای “پرستش عیسی” چنان‌که شما توصیف کردید بوده باشد. پرستش عیسی در آن زمان بسیار واقعی‌تر و طبیعی‌تر از آن بوده است. اگر پرستش عیسی در آن زمان این‌گونه نبوده، پس امروز هم نباید این‌گونه باشد. شاگردان عیسی در آن زمان که او در میانشان بود، چنین رفتاری نداشتند، همان‌طور که در کتاب مقدس ثبت شده است. پس شاگردان امروزی عیسی هم نباید چنین رفتاری داشته باشند، در حالی‌که او در میان ماست. به ویژه اکنون که دیگر کودکی در آخور نیست، بلکه پادشاهی بالغ، مشاور شگفت‌انگیز، خدای قادر مطلق، پدر ابدی، و شاهزاده صلح است. سایر ادیان راستای مجموعه‌ای از مناسک تعیین‌شده در برنامه‌های زمانبندی‌شده برای خدایان مرده یا دور پیش می‌روند. اما این هرگز راه معلم ما و کلیسایی که او برای آن مرد، حداقل در روزهای نخستین، نبوده است. البته، تاریخ نشان می‌دهد که تنها پس از مدت کوتاهی مسیحیت در سبک زندگی و آیین‌های مذهبی همسایگان بت‌پرست خود فرورفت. اما به همه کسانی‌که اهمیت می‌دهند و آرزوی آینده‌ای بهتر دارند، می‌گوییم “از ابتدا این‌گونه نبوده است.”

در روزهای نخستین مسیحیت، مردم همچنان خود را یهودی می‌دانستند و ساعت ۳ بعدازظهر به معبد می‌رفتند برای دعا. اما هرچه در کتاب اعمال رسولان جلوتر می‌رویم، کمتر این کار را می‌بینیم. تا زمانی که در اعمال رسولان ۱۵ می‌رسیم، داوری رهبران اورشلیم این بود که نیازهای قانون را بردارند، به غیر از توصیه به ادامه نخوردن خون. و پس از جدا شدن از ختنه، هرچه دورتر از قوانین و آیین‌های یهودی رفتند، چرا که متوجه شدند این چیزهای ظاهری که بدان پایبند بودند تنها “سایه‌های واقعی هستند که در مسیح است.” آنها گاهی تمایل به اغماض داشتند، اما الگو این بود که این اغماض‌ها با یهودیت و نظام آن - به غیر از بدهی عشق به افراد درگیر - روح را خاموش می‌کرد

و تنها دشواری بیشتری می‌آورد.^{۵۴}

خداوند منظورش را در پسرش روشن کرده است. عیسی آلفا و امگای همه قصدها و خشنودی پدر بود و هست.^{۵۵} عیسی با نحوه زندگی خود در میان مذهب ارتدکس روزگارش و با تعالیمش، خود را آشکار کرده است. او می‌خواهد اسیران را آزاد کند، نه اینکه آنها را در یتیم‌خانه‌ای معنوی که صرفاً "خدمات" ارائه می‌دهد، جای دهد. همانطور که برادر بزرگترمان، تام هالند، اغلب می‌گوید: "بیایید «جلسات» برگزار نکنیم - بیایید آنها را رها کنیم! بیایید این آزادی را بپذیریم!

ما می‌توانیم به راحتی روح القدس را با فرو افتادن در آیین‌ها یا پیش‌بینی‌پذیری (معمولاً به عنوان یک سپر امنیتی برای محافظت در برابر "هیولاهای" جلسات کسل‌کننده یا افرادی که جلسه را غصب می‌کنند) خفه کنیم. دوباره به این فکر کنید. اگر دوازده حواری احساس می‌کردند که باید هر بار که با عیسی ملاقات می‌کردند "نظم پرستش" داشته باشند، آنها در واقع حق عیسی برای اداره جلسه را غصب می‌کردند، مگر نه؟ امروز هم فرقی نمی‌کند. چند راه مختلف وجود دارد که این را بگوئیم؟ عیسی امروز به اندازه آن زمان زنده است و همچنان سزاوار است که سر کلیسا باشد! هرچند که شاید به نظر رادیکال و تکراری برسد، اما سلسله مراتب نامقدس روحانی/عامی و طراحی پیشاپیش تعیین‌شده آیینی برای "خدمات"، حقوق و مسئولیت‌های کهنات مومنان و خداوندی مسیح را در گردهمایی‌ها تقریباً نابود کرده‌اند.

همانطور که گفته‌ام، چیزی ذاتاً معنوی در مورد الگوهای خلاقانه یا غیررسمی نیست، و جایزه ویژه‌ای هم برای خلاقیت یا غیررسمی بودن وجود ندارد. با این حال، نیاز اجباری به هدایت شدن توسط خدا وجود دارد، نه توسط تقویم، برنامه، آیین یا سلسله‌مراتب.

"هرکه توسط روح القدس هدایت شود، پسر خداست."

به عنوان یک کلیسا، باید آزاد باشیم تا مقدسین را در پارک در روزهای شنبه، یکشنبه، دوشنبه یا سه شنبه - در خانه‌ها، باشگاه‌های آپارتمان‌ها، تالارهای مراسم هتل‌ها، سالن‌های ورزشی، انبارها،

^{۵۴} اعمال رسولان ۱۸: ۷-۵، ۱۹: ۸-۱۰، ۲۱: ۱۷-۳۰؛ غلاطیان ۲: ۱۱-۲۱، ۴: ۹-۱۱، ۵: ۱-۱۲.
^{۵۵} متی ۱۱: ۱۹-۱۹.

رستوران‌ها، خیابان‌های شهر (یا حتی ساختمانی با هدف مذهبی)^{۵۴} جمع کنیم. یا به عنوان یک کلیسا، شاید به تعداد کمتر به مجامع مختلف در زمان‌های "مراسم" آنها برویم و پس از آن برای گروه‌ها و افرادی که ملاقات کرده‌ایم، دعا کنیم. یا احتمالاً خداوند تمام اعضای کلیسا را، با اطلاعات بسیار کوتاه، به ملل دیگر بفرستد. ما فراخوانده شده‌ایم تا مردم خدا باشیم که نه در اورشلیم و نه در آن کوه، نه اینجا و نه آنجا پرستش کنیم. آزادیم تا باشیم و انجام دهیم. هیچ غل و زنجیری ما را در قالبی که باید از آن پیروی کنیم، زندانی نکرده است. عیسی به مدت سه سال و نیم به عنوان یک دوست در کنار شاگردانش قدم زد، "هر روز در میان مردم و از خانه به خانه"، و من همه ما را تشویق می‌کنم تا همین کار را با او و یکدیگر با زندگی کردن به صورت ساده و آزاد انجام دهیم.

باید اینجا اضافه کنم که برخی از کسانی که جرج گالوپ آنها را مسیحی محسوب کرده است، هنوز متعلق به عیسی مسیح نیستند - زیرا ایمانشان هنوز به او نیست. اینها با "تمام قلب، تمام جان، تمام ذهن و تمام قدرت" به عیسی مسیح متوجه نشده‌اند. برخی، اگرچه "مذهبی و کلیسارو" هستند، از ایده نداشتن "زمان‌ها و مکان‌های ثابت" متنفر خواهند بود. این موضوع آنها را بی‌اندازه آزار خواهد داد که بت‌های سبک زندگی، شغل، تعطیلات، ورزش، تحصیلات، "زمان

^{۵۴} آیا عجیب نیست که در حدود ۲۵۰ سال اول کلیسای حواریون عیسی، هیچ "ساختمان کلیسایی" وجود نداشته؟ (سخنان مسیحیان اولیه، اورت فرگوسن، ص ۷۶؛ اعمال پولس (قرن دوم)؛ اعمال جاستین ۲؛ مسیحیان اولیه و معماری بیزانسی، ریچارد کراتایمر، ص ۱۵۰-؛ و غیره) این طولانی‌تر از زمانی است که ایالات متحده چون حال حاضر یک کشور بوده است! این مدت زمانی است که مسیحیت بدون "ساختمان‌های کلیسا" وجود داشته. این مورد حتی در حالی است که همه یهودیان و همه مشرکانی که تازه گرویده بودند با کنیسه و "عبادت در ساختمان‌های معبد" در زمان و مکان منظم، بزرگ شده بودند. قابل توجه است. یک خانه معمولی که برای نگهداری افراد بیشتری به دست آمده و بازسازی شده است، در حفاری دورا اروپا کشف شده است. این "قدیمی‌ترین خانه ملاقات مسیحیان شناسایی شده" است - یک ساختمان، اگرچه فقط یک مکان معمولی است، به‌ویژه برای جلسات مسیحی (به‌جای برگزاری جلسات در خانه‌ها و "سالن‌های اجاره‌ای" و مواردی از این قبیل وقتی تعداد افراد برای یک خانه خیلی زیاد بود). این "قدیمی‌ترین خانه ملاقات مسیحیان" یک بنای ساخته‌ی "قرن سوم" بود!

تنها چند دهه پس از پنطیکاست، مؤمنان، در خلال قحطی رهبری واقعی فرستاده از جانب خدا، در حال فسیل شدن و از دست دادن ارتباط با سر (مسیح، راس بدنه‌ی مسیحیت) بودند (همانطور که سازش و تشریفات مذهبی که به سرعت ظهور کرده بود نشان می‌دهد - مکاشفه ۲-۱؛ دیداخه؛ هرمانس؛ دوم کلمنت؛ رساله به فیلیپیان، پولیکارپ؛ نامه به قرتیان، کلمنت روم و غیره). علیرغم شواهد بسیاری مبنی بر کسالت معنوی در اوایل، آنها هنوز به ظاهر پرستش معبد بت پرستان با اشعار مسیحی بازنگشتند. آیا دلیلی وجود دارد که چرا عیسی و حواریونی که او تجهیز کرده بود، و نسل‌های پس از آن، ردیای "اعمال" ادیان بت‌پرستی را دنبال نکردند؟ البته! یک بار دیگر، "مذهبی" که نجار ناصری آغاز کرد، حتی از دور شبیه به آن ادیان "مادی" نبود. امروز هم نمی‌تواند باشد و همچنان والاترین برکت و تدهین وی را می‌یابد.

خصوصی" (معمولاً به معنای "زمان تلویزیون تماشا کردن") آمریکایی قرن ۲۰ و ۲۱ آنها توسط خداوندشان (اگر او برای آنها خداوند باشد) تهدید می‌شود که ممکن است در هر زمانی از آنها بخواهد.

عیسی در بین راه مردی را صدا زد: "با من بیا".

صبر کن عیسی. نمی‌بینی که من دارم تورهایم را تعمیر می‌کنم؟ این مهم است! این قایق پدرم است و من واقعاً باید "پدر و مادرم را تکریم کنم"، مگر نه؟ آیا نمی‌توانیم قرار ملاقاتی بگذاریم، مثلاً هر یکشنبه صبح برای چند ساعت؟ هرچه که می‌خواهی بگویی، مطمئناً می‌تواند در همان مدت گفته شود.

سپس او به شخص دیگری گفت: **"دنبال من بیا"**

اما او در جواب گفت: "خداوند، اجازه بده اول پدرم را دفن کنم"

عیسی به او گفت: **"بگذار مردگان، مردگان خودشان را دفن کنند، اما تو برو و پادشاهی خدا را اعلام کن"**

و شخص دیگری هم گفت: "خداوند، من از تو پیروی خواهم کرد، اما اجازه بده اول بروم و از خانواده‌ام خداحافظی کنم"

اما عیسی به او گفت: **"هیچ کس پس از آنکه دست خود را روی گاوآهن گذاشت و به عقب نگاه کرد، شایسته ملکوت خدا نیست."**

"این حرف‌ها تندروانه و غیرمنطقی است، عیسی. من هم یک زمانی این‌طور فکر می‌کردم... قبل از اینکه محبت خدا و موقعیتم در مسیح را درک کنم. خدای من هرگز چنین حرفی که تو زدی را نمی‌زند، عیسی! به نظر می‌رسد حتی وضعیت من را درک نمی‌کنی. من دو فرزند دارم و می‌دانم، اگر مردی هوای بچه‌هایش نداشته باشد و برای دانشگاهشان پس انداز نکند و آنها را وارد فعالیت‌های بعد از مدرسه نکند، از یک کافر هم بدتر است.^{۵۷} اما بعد از اینکه این تعهدات دیگر را طی چند سال آینده انجام دادم، می‌توانم برای تو به سفر مأموریتی بروم یا کاری شبیه این. من ۱۰٪ (قبل از مالیات!) پرداخت می‌کنم. و

^{۵۷} باور کنید این چیزها را به نرمی نمی‌گویم. وقتی میبینم کسی (حداقل با چشم غیرمسلح) از اهدای چنین موهبت‌هایی به فرزندانش چشم‌پوشی کرده است، قلبم می‌شکند. اما ما باید، مانند یک پدر برای ایمانمان، بخواهیم استدلال کنیم که "خدا بتواند مردگان را زنده کند". ما در کمترین حالت، به لطف خدا، به فرزندانمان "دارایی‌هایی بهتر و ماندگار" تقدیم خواهیم کرد. خداوند ما را قوت و دلگرمی دهد.

فکر می‌کنم تو باید مراقب باشی - داری شروع به صحبت مانند یک نفر داور، قانون‌گرا و حتی فرقه‌ای می‌کنی، عیسی.."

"فکر نکنید که من آمده‌ام تا صلح را بر زمین بیاورم. من نیامده‌ام تا صلح بیاورم بلکه شمشیر آورده‌ام. زیرا من آمده‌ام تا مرد را بر ضد پدرش، دختر را بر ضد مادرش، و عروس را بر ضد مادر شوهرش بگذارم. و دشمنان مرد اهل خانه خود او خواهند بود. هر کس پدر یا مادر را بیشتر از من دوست داشته باشد، شایسته من نیست. و هر کس پسر یا دختر را بیشتر از من دوست داشته باشد، شایسته من نیست. و هر کس صلیب خود را بر ندارد و از من پیروی نکند، شایسته من نیست. هر کس زندگی خود را پیدا کند، آن را از دست خواهد داد، و هر کس زندگی خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را پیدا خواهد کرد... از من دور شو. اگرچه تو سوگند وفاداری به من را بر روی انبوهی از کتاب مقدس خورده باشی، من هرگز تو را نشناخته‌ام."

ترسناک است که چند میلیون نفر از کلیساها توسط مذهب فریب خورده‌اند، زیرا آنها کارتی را امضا کردند، چند کلمه‌ای را به هوا گفتند، یا خیس شدند. بسیاری (و برخی) از دیدگاه خدا، که همین الان دارند این را می‌خوانند... مکث کنند و حداقل دعا کنند) خود را مسیحی می‌دانند، در حالی که تعالیم عیسی و صدها شهادت دیگر در کتاب مقدس امکان این را رد می‌کنند. شخصی بدون زندگی از بهشت، متولد شده در مرگ برای خود، نمی‌تواند واقعاً نجات یابد بنا به گفته عیسی. و اگر نجات نیافته باشد، پس مشخصاً بخشی از کلیسای او، بدن او نیست. و اگر بخشی از کلیسای او نباشد، پس تعجبی ندارد که نمی‌خواهند جایی باشند که او هست، در حضور و نور افشاگر او در یک گردهمایی، یا روزانه و عمیقاً در زندگی دیگرانی که او درون آنها زندگی می‌کند! مراسم منظم و بحث‌های کتاب مقدس برای چنین افرادی بسیار امن‌تر و مناسب‌تر است.

برای تغییر نقل قولی از ساموئل جانسون، از اواخر قرن هجدهم: "آیین، آخرین پناهگاه آدم فریبکار است." چرا؟ زیرا اگر بتوانیم پشت الزامات حداقلی "زمان‌ها و مکان‌های" مذهبی پنهان شویم تا احساس کنیم در برابر خدا و انسان توجیه شده‌ایم، در این صورت می‌توانیم بقیه وقت هرطور دلمان می‌خواهد زندگی کنیم. حداقل گناهان "اجتماعاً قابل قبول" (شرارت) ما در دسترس نخواهد بود. می‌توانیم به راحتی در دنیای "حداقل من فلان کار را نمی‌کنم" زندگی کنیم.

“تو فقط داری مرا قضاوت می‌کنی! چشمان خود را باز کن! فیض همه چیز را می‌پوشاند - ما فقط انسان هستیم، می‌دانی!”

حضور در “مراسم” (عبادت پروتستان یا کاتولیک)، “انتظار کشیدن برای میز خداوند یا شرکت در عشای ربانی”، وعظ “موعظه”، دادن به فقرا، دعا‌های طولانی، صحبت کردن به زبان‌های بشری یا فرشتگان، حفظ کردن کتاب مقدس، یا حتی بلند کردن دست‌ها حین پرستش... خود به خود هیچ معنایی ندارند. می‌دانم که شما این را در دلتان می‌دانید.

عیسی در حالت مبهم ما به ما فریاد می‌زند:

“اگر همه چیز را برای من رها کنی و با اعتماد مطلق به من تکیه کنی، هیچ آسمان و زمینی نمی‌تواند هدایا و واقعیت‌هایی را که از زندگی من بر تو خواهم ریخت، در خود جای دهد. مرا امتحان کن!”

“اما مگر اینکه بتوانم همه تو را داشته باشم: زبانت را، احساسات را، حساب پس‌اندازت را، کارت اعتباری‌ات را، چیزهای مورد علاقه‌ات را، ریموت تلویزیونت را، کنترل مطلق روابطت را، همه وقتت را (از جمله تعطیلات خانوادگی همه-آمریکایی‌ات، وقت خانوادگی‌ات، وقت تلف شده با سرگرمی‌ها و وسایل الکترونیکی و غیره، شب‌هایت و حتی شب‌هایت)... مگر اینکه به طرف من برگردی و همه آنچه هستی و می‌توانی باشی را به من تقدیم کنی، در غیر این صورت تنها خودت را فریب داده‌ای. غیر از آنکه همه چیز را واگذار کنی، نمی‌توانی پیرو من باشی.”

حالا می‌توانیم ببینیم چرا افراد مذهبی تغییر نیافته وقتی با چالش روبرو می‌شوند تا کلیسای کتاب مقدس را به جای جانشین‌های تطبیق پذیر و گرم امروزی در نظر بگیرند، جیغ و فریاد می‌کشند “توهین! فرقه!” “آیین، آخرین پناهگاه آدم فریبکار است.”

مرقس ۷: ۷-۱۳

و عیسی گفت: “بیهوده مرا می‌پرستند، زیرا فرامین انسان‌ها را به عنوان آموزه‌ها تعلیم می‌دهند. زیرا آنها فرمان خدا را کنار گذاشته‌اند و به سنت‌های انسانی چسبیده‌اند...” و او به آنها گفت: “شما به خوبی فرمان خدا را رد می‌کنید تا بتوانید سنت خود را حفظ کنید... با سنتی که شما به ارث برده‌اید، کلام خدا را بی‌اثر می‌کنید. و چنین کارهای بسیاری انجام می‌دهید.”

لطفاً کیفیت قلب خود را در پیشگاه خدا در نظر بگیرید، در حالی که همه مسائل در حضور روح القدس خدا حل شده است. در این صورت مشکلی نخواهید داشت که "ابتدا در جستجوی پادشاهی باشید". عیسی، خانه او، و اهداف او هوایی خواهد بود که تنفس می‌کنید. شما بیش از حد مشتاق خواهید بود جایی باشید که عیسی هست، جایی که مردم "به نام او گرد هم آمده‌اند." شما سریع‌تر از آنچه تصور می‌کردید رشد روحانی خواهید داشت، در حالی که در دنیای مذهبی فقط بخش کوچک کوچکی از "کلیسا" از نوزادی عبور می‌کنند (بر اساس استانداردهای کتاب مقدس). کل زندگی‌تان را به عیسی بدهید، سپر امنیتی مراسم، برنامه و سلسله مراتب روحانی/عامی (که "کلام خدا را بی‌اثر می‌کند") را نابود کنید و نظاره گر باشید! عالی خواهد بود.

اگر احياناً هنگام خواندن این کتاب و چالش‌های آن، درونتان می‌لرزد... اگر آرزو دارید همه‌ی آنچه خدا می‌خواهد باشید، اما شکست خورده‌اید - اگر جسمتان ضعیف است، اگر وجدان‌تان توسط سایه‌ها و محکومیت‌ها آلوده است، اگر امیدتان مبهم شده است... اگر هرکدام از این‌ها در مورد شما صدق می‌کند، **این را بدانید:** خدا وفادار است. در مسیح، هیچ کوهی جابجا نشدنی نیست. هیچ کدام. تاریخ کتاب مقدس، و تمام تاریخ بعد از آن، پر است از مردان و زنانی درست مثل شما و من که به خاطر گناه احمقانه‌ی خود، از هر گونه مبنایی برای تکیه بر عملکرد خوب خود محروم شده‌اند. قتل، بی‌اخلاقی، فحشا، دروغ‌گویی، بی‌ایمانی، و هر شکلی از تاریکی قابل تصور، جوش‌های سرطانی بر روی جسم بسیاری از مردان و زنانی بوده است که خدا آن‌ها را شفا داده، و دوست‌شان داشته، و حتی در برنامه‌ی خود به‌کارشان برده است. آن‌ها از روی نیاز، خود را کاملاً بر رحمت خدای مهربان انداخته‌اند. دیگر هیچ نمانده بود. اما کافی است - و بی‌نهایت بیشتر. خداوند کسانی را که در تنگنای خود به‌سوی او روی آوردند، به‌خاطر ایمانشان به خون پسر محبوبش توجیه کرد. صرف‌نظر از اینکه چه کرده‌اند، بدون توجه به میزان یا بسامد شکست‌هایشان، شکست‌های من (که شرم‌آورند) یا شکست‌های شما، **کسانی که بر نام خداوند فریاد برآورند هرگز خجل نخواهند شد.** مرا ببخشید که کمی مذهبی به نظر می‌رسم... اما چاره‌ای نیست: هلولیا!

کاوشگر

کاوشگر
کجا میروی؟
من می لرزم
از فکر ناشناخته ها
زندگی کردن و ندیدن سخت است
نحوه رسیدن از الف به ی
اما من آزاد نخواهم بود تا
زنجیر را بشکنم
به رهایی شیرین

بال هایم را بگشایم
و بگذارم اوج بگیرند
آسمان را درنوردند
درب ورودی را باز کنم
رو به خورشید
و پا به آتش بگذارم
پا پس نمی کشم
تا زمانی که کارمان تمام شود
می رانیم تا برنده شویم
دروغ هایی را دور بریزم
که قلبم را می بندند
شهامت شجاع بودن را به دست آورم

بال هایم را بگشایم
و بگذارم اوج بگیرند
آسمان را درنوردند
درب ورودی را باز کنم
رو به خورشید
و پا به آتش بگذارم
پا پس نمی کشم
تا زمانی که کارمان تمام شود
می رانیم تا برنده شویم
دروغ هایی را دور بریزم
که قلبم را می بندند
شهامت شجاع بودن را به دست آورم

این خلسه بی باک
از من بیرون می ریزد
این حرف یک ذهن خوش بین نیست
تازه الان میبینم
این دنیا را در واقعیت
نه فقط آن چه به نظر می رسد

بال هایم را بگشایم
و بگذارم اوج بگیرند
آسمان را درنوردند
درب ورودی را باز کنم
رو به خورشید
و پا به آتش بگذارم
پا پس نمی کشم
تا زمانی که کارمان تمام شود
می رانیم تا برنده شویم
دروغ هایی را دور بریزم
که قلبم را می بندند
شهامت شجاع بودن را به دست آورم
- ج.ب.

کاوشگر
من در یک مأموریت هستم
وقتی هر چه می بینم مغشوش است
ماجرایوی تعریف جدیدی به خود می گیرد
دیدگاه جدیدی دارم
به آنچه ناامید کننده است نگاه کن
و جدیدش کن
کاملاً جدیدش کن

معنویت ساده‌دلانه

حالا که تصمیم گرفته‌اید زانویتان را کاملاً در برابر مسیح عیسی خم کنید، لطفاً عجیب و بیش از حد معنوی نشوید، باشد؟ نوع تقدیس برای اهداف خدا که من درباره‌اش صحبت می‌کنم، اصلاً عجیب نیست. آن روحانی یا سفت و سخت نیست. بلندپروازانه و "بسیار شادمانه طور" نیست. یعنی تعهد به عیسی که در عمل نشان داده می‌شود، منجر به گفتارهای احساسی، رمانتیک و شکسته‌صدا یا معنویت‌های بلندپروازانه نمی‌شود.

عبرانیان ۴: ۱۲-۱۳ از کلام زنده خدا صحبت می‌کند که چیزی را که ما آن را "جنبه نفسانی" می‌نامیم را افشا می‌کند. جنبه نفسانی حیوانی متفاوت از معنویت واقعی است، اگرچه خیلی خوب معنویت را تقلید می‌کند. بسیار زیبا به نظر می‌رسد، با چشم‌های شیفته. ظاهری از معنویت دارد، اما چیزی در آن اشتباه است. اگر واقعاً در تماس با خدا باشید، معده‌تان را به هم می‌ریزد. خوشبختانه، وقتی کلام خدا، شمشیر روح، رمز خدا، از کهنات مومنان صادر می‌شود، میان نفس و روح تفکیک ایجاد می‌کند؛ جنبه معنوی را از جنبه نفسانی جدا می‌کند.

آگاهی از ماهیت جنبه نفسانی خوب است تا ما در آن گرفتار نشویم. معنویت، واقعی است. عیسی معنوی بود (به وضوح تا حد امکان یا تصویرپذیر) اما او مردی مردانه بود. او قوی بود. او می‌خندید، گریه می‌کرد. وقتی تشنه بود می‌گفت: "تشنه‌ام." او هر جمله‌ای را با "خدا را شکر، جلال، هلولیا" تمام نمی‌کرد. حواریون هم با هر نفس "خدا را شکر" نمی‌گفتند. "سلام یوحنا، بیا قیصریه بریم، خدا را شکر!" "نظرت درباره‌اش چیه، یعقوب؟" "خوب، خداوند را ستایش، هلولیا!" آنها این‌طور رفتار نمی‌کردند. آنها مردان واقعی بودند که در زمین واقعی زندگی می‌کردند. آنها با زبان مذهبی شیرجه نمی‌رفتند. زندگی‌شان خیلی عمیق‌تر از این حرف‌ها بود. شما چنین چیزهایی را در هیچ‌یک از انبیا، حواریون، برادران خداوند، یا خود عیسی - معیار واقعی - نمی‌بینید. آنچه وقتی به مردانی که خدا تأیید کرده نگاه می‌کنید می‌بینید، بشریت واقعی است - "شریک شدن در ماهیت الهی" با قدرت و قامت. این مردان، و خداوند ما، می‌توانستند بدون ترس وارد

جماعتی از باجگیران شوند و در واقع آنها را به حضور پدر بکشانند.

اجازه بدهید توضیح بیشتری بدهم. اگر فردی مذهبی-افراطی و فوق معنوی با چشمان شیفته به مهمانی‌هایی می‌رفت که مردم در آن حشیش می‌کشیدند، او را در ثانیه‌ای بیرون می‌انداختند یا مسخره می‌کردند. اما عیسی، اگرچه هرگز با گناه مصلحه نمی‌کرد، مهمان افتخاری چنین افرادی بود. او واقعی بود، قوی بود، گناه نمی‌کرد اما معنوی بود، نه "فرا-معنوی". نمی‌دانم چطور دیگری توصیفش کنم. او فریاد نمی‌زد "جلال، هلولیا". بلکه می‌گفت "بیا اینجا یک دقیقه، می‌خوام باهات حرف بزنم." او واقعی بود و قوی بود.

امیدوارم این به شما نمایی از تفاوت بین آنچه ممکن است جنبه نفسانی باشد و آنچه ممکن است به جای آن از روح مسیح باشد، بدهد. معنویت واقعی ظاهری نیست و با واژگان خاصی نمی‌آید. اما جنبه نفسانی با این‌ها و بیشتر - روش خاص پوشش، صحبت کردن و رفتار کردن - می‌آید.

شما واقعی باشید، باشه؟! امنیت خود را در رابطه با پادشاه جلال بیابید، و فشارهای همنوایی یا ترس از صرف نظرات مردم یا غرور یا خودبزرگ‌بینی خود را نادیده بگیرید. او به خوبی از شما مراقبت خواهد کرد، و احتمالاً دور شما مقدسین بیشتر و بیشتری را گرد می‌آورد که او را با دلی خالص می‌جویند.

ما این کار را با شادی انجام خواهیم داد

ما بیشتر خواهیم دانست از صرفاً نشستن روی صندلی ها
با یکدیگر راه خواهیم رفت و هر روز انجام خواهیم داد این کار را
ما برای آمدن عیسی آماده می کنیم عروس را
و کار می کنیم و هستیم به انتظار بازگشت پروردگارمان
بنابراین این کار را با خوشحالی انجام می دهیم و می دانیم که روزی خواهیم شنید
آفرین فرزند خوب و باوفای من

ما احساس نمی کنیم که مجبور به با هم بودنیم
این کار را انجام می دهیم زیرا می خواهیم و یکدیگر را واقعاً دوست داریم
ما برای آمدن عیسی آماده می کنیم عروس را
و کار می کنیم و هستیم به انتظار بازگشت پروردگارمان
بنابراین این کار را با خوشحالی انجام می دهیم و می دانیم که روزی خواهیم شنید
آفرین فرزند خوب و باوفای من

چشم نمی تواند به دست بگوید: «من واقعاً به تو نیاز ندارم
زیرا من به اندازه کافی باهوش هستم و می دانم چه چیزی برای من بهتر است.»
ما برای آمدن عیسی آماده می کنیم عروس را
و کار می کنیم و هستیم به انتظار بازگشت پروردگارمان
بنابراین این کار را با خوشحالی انجام می دهیم و می دانیم که روزی خواهیم شنید
آفرین فرزند خوب و باوفای من
- استر

دلی برای نبرد

اگر قرار است روزی حیات حقیقی را در خیابان‌ها و گردهمایی‌های قوم خدا ببینید، باید بهایی پیردازید تا آن را ببینید. همان‌طور که فرمانده ما یک بار گفت:

“پادشاهی با زور وارد می‌شود، و خشونت‌طلبان آن را با زور می‌گیرند.”

چه “نبرد” تلاش برای آوردن زندگی و صداقت به یک سیستم مذهبی باشد، یا تمایل به بردن مقدسینی که در این راه هستند به سطح بالاتر - در هر دو مورد، انرژی (“انرژی”) لازم است تا آن را پیگیری کنیم! در یک مورد در تلاشیم تا “آزادی روح” را پیدا کنیم، و در مورد دیگر تلاش می‌کنیم این زندگی را در میانمان حفظ کنیم وقتی که چیزها در حال نابسامان شدن است. در هر دو مورد، باید آن را “با زور بگیریم”.

قوی و غالب باشید، نه بازمانده یا قربانی. نگرش پیروزمندانه زندگی دوران کهن درون هر یک از شما در هر گردهمایی که دارید آشکار باشد. اجازه دهید این نکته را دوباره تأکید کنم. خواه در غذا خوردن با هم، خواه در خانه‌های دیگران، خواه در گردهمایی‌های کوچک یا بزرگ، خودجوش یا برنامه‌ریزی شده، در واقعیت زندگی کنید و زندگی درون خود را بروز دهید. راهی نیست که ما در جلسات درباره مسائل عمیق خدا صحبت کنیم اگر زندگی مسیح در غذا خوردن با هم، با دو، پنج یا ده نفر مبادله نشود. اگر در واقعیت گام برمی‌داریم و زندگی‌مان درهم تنیده است، پس چرا باید تا گردهمایی کل کلیسا منتظر بمانیم تا “معنوی” باشیم؟ اگر تا جلسه منتظر می‌مانیم تا “معنوی” باشیم، اصلاً معنوی نیست. احتمالاً توسط چیزی غیر از مسیح هدایت می‌شویم. از آنجا که معنویت واقعی از مرزهای زمان و شرایط عبور می‌کند، شما باید همان‌قدر احتمال داشته باشید که پس از شام گفتگویی پویا و دل‌شکن درباره لایوان ۲۳ داشته باشید (“اتفاقی”) همان‌طور که در یک جلسه به اصطلاح ... دارید. اگر واقعی باشد. توجه کنید و گاهی اندازه‌گیری انجام دهید. نبض زمان‌های خصوصی با هم را بررسی کنید. چه دو، چهار، شش، شصت و دو یا شش هزار نفر دور هم باشند، اگر واقعاً متعلق به خدا باشیم، گپ زدن‌های کوچک

اکثریت گفتگوها را تشکیل نخواهد داد. "معنویت" را بیرون نکشید چون "فرض" بر این است، بلکه ساده در مسیح زندگی کنید و طبیعتاً درون و بیرون از جلسه با مسائل خدا مشغول خواهید بود. و وقتی گردهمایی پیش می‌آید، نیاز نیست از خطوطی عبور کنید و "حالت معنوی" را "بیوشانید". فهمیدید؟

وقتی در "شرایط ایده‌آل" در کلیسایی که در حال حاضر بخشی از آن هستید نیستید، چه باید بکنید؟

وقت خود را با افراد دیگری بگذرانید که زندگی خود را در مسیح پنهان کرده اند. "تجهیز برای کارهای خدماتی" را از کسانی که آشکارا از باد و قدرت بهشت و بره متولد شده اند، جستجو کنید.^{۵۸}

یکایک دیگران را به آن دایره بکشانید. این با آرزو کردن اتفاق نمی‌افتد. خود را به سمت افرادی که قلب مسیح را منتشر می‌کنند، بکشانید. یکایک مردم را به مسیح عیسی و واقعیت رابطه با او بیاورید، و آن دایره گسترش خواهد یافت. خدا شروع به بافتن زندگی شما با دیگرانی می‌کند که اهمیت می‌دهند.

اگر در یک سازمان مذهبی حضور دارید که تقریباً هیچ اشتراکی با کلیسای کتاب مقدس ندارد، بی‌شک در حین تصور همه این موارد در محیط خود لرزیده‌اید. هنوز از وضعیتی که در آن هستید، فرار نکنید! ابتدا راه صلیب را بیاموزید. بگذارید در مورد شما همان‌طور که خداوندتان توانسته بود بگوید، گفته شود "من هیچ‌کاری را مخفیانه انجام ندادم." از در پستی با شکایت در دلتان فرار نکنید. بتوانید با صداقت بگویید: "می‌خواستم شما را گرد هم آورم همان‌طور که مرغ مرغ‌هایش را، اما شما نخواستید." صادق باشید. آشکار باشید. ملاحظه‌کار باشید. اما فکر نکنید که این بدان معناست که باید ۱۰۰ سال آینده را خودتان و خانواده‌تان را در معرض "ظاهر الهی‌ای که قدرت را انکار می‌کند" قرار دهید. خدا به روشنی گفت که چگونه به شکل مذهبی که از او نیست، پاسخ دهیم: "و از چنین افرادی روی برتابید!" با وجود این حقیقت، باز هم تعداد بسیار کمی تلاش کرده‌اند تا زندگی خود را برای دیگران فدا کنند - همه چیز را برای ایجاد تفاوت ببخشند.

^{۵۸} این مردان با استعداد ممکن است از طریق کتابچه‌ها، ضبط‌ها و ویدیوها تأثیر خود را بر شما بگذارند... اما **رابطه** شخصی با آنها در خط مقدم نبرد واقعاً جایی است که شادی و قدرت برای سازوکار مؤثر پیدا می‌شود. برای اطلاعات بیشتر در این مورد برای **مبانی و الگوها** بنویسید.

در نهایت، صرف نظر از نیت شما، وقتی سخن بگویید و پروتکل مذهبی را نقض کنید، سطحی و دنیوی بودن و سایه‌ها را به چالش بکشید... احتمالاً سرنوشتی مشابه عیسی را به یک شکل یا شکل دیگر تجربه خواهید کرد. "اگر از من متنفر بودند، از شما نیز متنفر خواهند بود."

اجازه ندهید مردانی که از اطاعت عیسی سر باز می‌زنند، شما را از روی گناه "تفرقه! تفرقه!" ملامت کنند.

یا "بمان! صبور باش!"

شما در جواب می‌گویید: "چه مدت؟"

پاسخ ناگفته در تقریباً هر موقعیتی که من با آن مواجه شده‌ام این است: "تا زمانی که شما از پیری بمیرید یا فرزندانان در ورشکستگی و فساد معنوی غرق شوند."

هرگز نه. زندگی خیلی کوتاه است برای اینکه توسط مصالحه‌کنندگان تحت فشار قرار بگیرید.

شاید، فقط شاید، (مبادا ما نگرش پسر بازگشته یا کسانی که از "کارگران ساعت یازدهم" متنفر بودند داشته باشیم) خدا آن شتر را از سوراخ سوزن عبور خواهد داد، و تحول کاملی جایی که شما هستید رخ خواهد داد (اگر از دیدگاه خدا ضروری باشد). خمیرمایه (اقرنتیان ۵: ۱۳-۶) از خمیر بیرون پاشیده خواهد شد، زندگی خدا در هر خانواده و گردهمایی نبض خواهد زد، و خدا تمام افتخار را خواهد برد! آیا دلش را دارید؟

اگر برعکس، برایتان غافلگیرکننده باشد که مقاومت زیادی در برابر نور افشاگر (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱؛ ایوحنا ۱: ۵-۹) وجود دارد، شما را بیرون خواهند کرد و، به فیض خدا، می‌توانید خود را به گروهی از مومنان، کلیسایی، ملحق کنید که از نور دوری نمی‌کند. ارزش کاهش ۷۰٪ حقوق و مهاجرت ۲۰۰۰ مایل را خواهد داشت، اگر لازم باشد، همان طور که بسیاری در تمام قاره‌ها می‌توانند تأیید کنند.

وقتی کاری برای خداوندان وجود دارد، صرف نظر از اینکه در حال حاضر بخشی از چه نوع گروهی هستید، قوی و شجاع باشید و در برابر شیطانی که می‌خواهد شما ضعیف، نادرست و از مردان ساده ترسان باشید، مقاومت کنید. وسوسه این است که اگر مکالمه (و خود

“کلیسا” دنیوی به نظر می‌رسد، ساکت بمانید، و احساس ناامیدی، عصبانیت یا افسردگی کنید. اگر هیچ‌کس صادقانه حرف دلش را نزنند، نتیجه‌اش نگرش انتقادی است. شما از پیش می‌دانید که خدا نمی‌تواند از طریق آن کار کند. باید صداقت کافی برای روشن کردن وضعیت وجود داشته باشد تا روح القدس بتواند بر دل‌های صادق متکی شود و آموزش دهد. این احتمال را هم در نظر بگیرید که شاید شما اشتباه می‌کنید. این موضوع در هر مکالمه‌ای مشخص خواهد شد.

برای بسط موضوع قبلی، اگر متوجه شدید که ماهیت زمان با هم (یا کلیسا به عنوان یک کل) به نوعی ناامید کننده یا حتی ظالمانه است، اجازه دهید دوباره شما را تشویق کنم که از خرد، شفقت و استحکام قلبی برخوردار شوید. سعی کنید به جای قضاوت یا شکایت، آن را به سطح بالاتری هدایت کنید. فرقی نمی‌کند که در چه گروهی از مسیحیان باشید. فقط این است که وقتی کلام خدا را در کلیسایی مملو از مسیح-عیسی می‌گویید، به جای برخورد بد، در آغوش گرفته می‌شوید.

اشاره کردن به نکات خیلی آسان‌تر از برعهده گرفتن مسئولیت رهبری بره‌های خداست. عمودی حرکت کنید، نه افقی. به عبارت دیگر، یاد بگیرید اجازه دهید عیسی از طریق شما مشکلات را حل کند، نه اینکه به حوزه‌های طبیعی و فکری تکیه کنید. از او فریاد بزنید تا ابرازی (شاید شما!) را به کار گیرد تا بره‌های خدا را به سطح بالاتر بکشد. از لبریز شدن ارتباط شما با خدا می‌توانید به ملایمت خانواده او را به حقیقت، دعا به او یا پرستش عظمت او هدایت کنید. به برادران و خواهران و همسایگانتان خدایی شگفت‌انگیز و پدری مهربان نشان دهید، و آنها خواهند دانست بعد چه کنند! گاهی پرسیدن “چرایی” در مورد پایین بودن سطح درست است، اما بهتر از همه بالا بردن همه ما با بردن ما به آنجاست.

یک خواسته افقی برای “دیگر حوصله‌سرب‌نودن” ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد و فشاری برای عملکرد اضافه کند. به جای تولد اسحاق (“خنده”)، این نوع فشار افقی برای “جلسه بهتر” احتمالاً اسماعیل را به دنیا می‌آورد (محصول نامقدس آرزوی انسان و روش‌های انسان برای رسیدن به پایانی که از نظر ما خدا می‌خواهد). اگر اسماعیل را به زور به دنیا بیاورند، بالاخره یک نفر به خودش می‌آید

که یک راهپیمایی به راه بیاندازد یا یک پیامبر خودخوانده شود تا ما را زنده و روشن کند.

هنگامی که خود را در میان یک گردهمایی بی‌روح یا گروهی از مومنان می‌بینید، از خود بپرسید: آیا منشأ بیگانگی از سرچشمه، گناهان اعتراف‌نشده در مجمع است؟ یا شاید جدایی از سرچشمه ناشی از خستگی شب‌های پشت‌سرهم یا حتی مشغولیت "در کار پدر" باشد؟ (در این صورت، کمی بخواهید!) یا شاید منشأ خلأ (تصورشده) روح‌القدس، فقدان زندگی‌دعایی یا آمادگی از سوی اعضای کلیسا باشد؟ احتمالاً خشکسالی یا درد صرفاً "فصلی" از خشکی از جانب خداست. او این دره عمیق را برای ما طراحی کرد تا ما را به زانو درآورد، تا در نهایت به کوهی بالاتر از هر آنچه تا به حال دیده‌ایم برسیم.

می‌خواهم کمی بیشتر روی این نکته تأکید کنم، پس صبور باشید! همه ما باید تشخیص دهیم و باور عمیقی داشته باشیم که نیاز است تا در گردهمایی‌ها به واقعیت دست یابیم. بدون این باور، انرژی و حکمت لازم برای شکستن نفرین بی‌تفاوتی و مذهب تماشاگری که تا این حد در ما ریشه دوانده را نخواهیم داشت. برای گذاشتن تأثیری پایدار، این موارد را دوباره بیان می‌کنم.

هرچه پیش آید، لطفاً با هم زندگی‌تان را جعل نکنید. وانمود کردن به داشتن جلسه خوب (با هیجان‌زدگی، لبخند و چهره‌های معصومانه) در حالی که همه در شرف ترک جلسه با دستان خالی هستند، صادقانه نیست. آن را جعل نکنید. هیچ ارزشی در آن نیست و خدا هم مثل ما از آن خوشش نمی‌آید. لطفاً شیطان را با متوقف کردن این کار و اعمال واقعیت، حقیقت و صداقت به موقعیت روی زمین بکشید. این موضوع صادق است چه در یک گردهمایی بزرگتر و چه در خانه کسی. مسئولیت بهبود وضع را بپذیرید. شما یک کاهن هستید! و در زمان مقرر خدا، اگر به اینجا رسید، نترسید بگویید (با احترام و فروتنی)، "این چیزی است که مشاهده می‌کنم، حداقل برای من این‌طور به نظر می‌رسد. این زمان با هم واقعاً چیزی کم دارد. به نظر خیلی دنیوی می‌آید (به دلیل زبان درازی، خودخواهی، دنیوی بودن یا صرفاً توخالی بودن)." راهی باحکمت برای گفتنش پیدا کنید. مسخره کنید، بخندید، لبخند بزنید. اما بگویید! البته مراقب باشید که دیگران (یا یک گردهمایی) را بر اساس شواهدی مرتبط با حالت روحی، هورمون‌ها،

قضاوت‌های خودتان، خلأ معنوی خودتان یا تشخیص اثبات‌نشده در مورد مسائل معنوی محکوم نکنید. و همان‌طور که قبلاً گفته شد، بهتر از اشاره به نقاط ضعف، راهی بسیار بالاتر این است که به دیگران کمک کنید بدون حتی صحبت درباره‌اش آن‌ها را به سطوح بالاتر بکشانید. صرفاً تشخیص ندهید آنچه را شاید آن‌ها از پیش می‌دانند. از انباره رابطه‌تان با پدر به کلیسا سرریز کنید!

علاوه بر این، اگر در مورد چیزهایی که به نظر نامنظم می‌آیند صحبت می‌کنید، مراقب باشید که بی‌توجه کسی را آزرده خاطر نکنید. اگرچه امکان‌پذیر است، اما موارد نادری وجود دارد که شما به صراحت شخصی را در جمع سرزنش کنید. در رساله اول به تیموتاوس، فصل ۵، پولس در مورد سرزنش علنی نگهبانان (وقتی دو یا سه شاهد وجود داشت) تا تمام بقیه بترسند، آموزش داد. پولس پطرس را به دلیل تعصب علیه امت‌ها علناً سرزنش کرد. در نامه‌های عمومی، پولس و یوحنا هر دو مردان خاصی را با نام به دلیل ایجاد مشکل فراخواندند. عیسی رهبران مذهبی را که وظایفشان را انجام نمی‌دادند، در برابر "گله"^{۵۹} شان محکوم کرد. قطعاً زمانی برای مواجهه عمومی وجود دارد، اما مراقب باشید در جمع بی‌دلیل کسی را آزرده خاطر نکنید. بسیار بهتر است که هر جا ممکن است، آن را "با او و تنها او" در میان بگذارید.

شیطان را با دعا و فروتنی در موقعیتی که خدا شما را دعوت کرده در آن درگیر شوید متوقف کنید، و حقیقت، واقعیت و شفافیت را اعمال نمایید. شما خواهید دانست، شما به واقعیت نفوذ خواهید کرد، و واقعیت شما را آزاد خواهد کرد (یوحنا ۸: ۳۲). امتحان کنید. قدم گذاشتن از نمایش به واقعیت و صحبت در مورد آنچه در آن لحظه اتفاق می‌افتد - شکستن پوسته ظاهری و سطحی - ماده مفقوده حیاتی‌ای بوده که روح خدا را خاموش کرده و مردم خدا را ویران نموده است.

به یاد دارم یکی از اولین بارهایی که متوجه تراژدی مسحور شدن و برده شدن و ربوده شدن نقش ما به عنوان "پادشاهی کشیشان" توسط پروتکل مذهبی و ترس از مردم شدم. این موقعیت خاص یک مسیحی کاملاً تازه‌کار را در بر می‌گرفت. ما در حال "شرکت" در یک جلسه در یک "ساختمان کلیسا" و برگزاری "مطالعه کتاب مقدس"

بودیم. "عبادت" ما شامل سه ترانه، یک دعا و شش نفر مختلف بود که صحبت‌های کوتاهی ارائه می‌دادند (من در آن زمان یک مسیحی کاملاً تازه‌کار بودم)؛ یک رویداد "معنوی" عالی - و کسی در ردیف عقب که تقریباً در طول همه‌ی آن هق‌هق گریه می‌کرد. اینجا قسمت تراژیک آن است: هیچ‌کس تکان نخورد. ما آنقدر درگیر اجرای یک نمایش بزرگ بودیم که وقت مراقبت از خواهری را که سختی می‌کشید، نداشتیم. او در آن زمان به من گفت آماده بود که بیرون برود و دیگر برنگردد! او گفت: "من متوجه نمی‌شوم. دیگر نمی‌توانم این را تحمل کنم. من متوجه نمی‌شوم." حالا به او نگاه کنید! (او سه سال بعد، پر از زندگی، در همان اتاقی که ما در آن بودیم نشسته بود!) باید صداقت و راستگویی کافی برای صرفاً صحبت کردن وجود داشته باشد!

مردم خدا باشید؛ برادران و خواهران یکدیگر باشید. اگر کسی سر میز شام گریه می‌کرد، فکر نمی‌کنم می‌گفتیم "لطفاً نخودفرنگی بده". فکر نمی‌کنم آن را نادیده می‌گرفتیم و به خوردن ادامه می‌دادیم، ظرف‌ها را می‌شستیم و آن شخص آسیب‌دیده را گریان سر میز تنها می‌گذاشتیم. مگر نه؟ فکر نمی‌کنم این اتفاق آنجا می‌افتاد، پس نباید در گردهمایی خانواده خدا هم بیفتد. اگر کسی در پذیرایی ما گریه می‌کرد، فکر می‌کنید آن را نادیده می‌گرفتیم؟ آیا می‌توانید حتی تصورش را بکنید؟ آیا می‌توانید بپذیرید که اگر مهمانی شبانه داشتیم و کسی گریه می‌کرد، گفتگو درباره آب و هوا و آخرین نتیجه بازی تیم شیکاگو کابز ادامه پیدا می‌کرد؟ شما هرگز چنین چیزی را در یک خانواده واقعی نمی‌دیدید. و هیچ دلیلی وجود ندارد که ما نمایشی مذهبی اجرا کنیم و واقعیت را در گردهمایی‌های واقعی خانوادگی نادیده بگیریم. و منتظر اشک‌های آشکار نمانید - حتی نگاهی از سر دلسردی یا ملال یا نارضایتی باید کافی باشد تا ما را از ظواهر باز دارد و به واقعیت در یک زندگی برساند.

عبرانیان ۶: ۱۰

"خدا ظالم نیست که کار شما و محبتی را که نسبت به او نشان داده‌اید، فراموش کند، هنگامی که به قوم او کمک کرده‌اید و همچنان به آنها کمک می‌کنید."

لطفاً اجازه ندهید آیین‌ها و آداب مذهبی کاذب شما را شستشوی مغزی دهند، راه رفتن شما با خدا را منحرف کنند و از خدمت به برادران و خواهرانتان بکاهند!

تکیه بر خانواده

برخی از "آیین ها" فقط سعی می کنند حکومت کنند
همه را فراموش کنید! ما یک ابزار داریم
آن را ما حقیقت می نامیم، تغییر نمی کند
وقتی همه چیز عجیب به نظر می رسد.
ما یک پدر داریم - شاه عیسی
که در خلال همه چیز یکسان می ماند.
شاه عیسی ما، راههای او نیکوست
و هر محکمه ای که ایستادگی کرده اند

گروه کر:

باید به خانواده تکیه کنی
پیوسته در نور راه بروی
درکنار هم مبارزه کنی
و وقتی ضعیف هستند،
آنها را با شادی تحمل کنی!
نمی توانم درونم نگه دارم
نیازم به کمک، برای نور را
زمانی که دعوت می کنم، وارد می شوند
خانواده ی من
همه جا را درخشان می کنند
هنگامی که عیسی را در دید خود تثبیت می کنیم.

ما در کنار هم ایستاده ایم دختران، پسران
قوی در نبردی که او پیروز شده است.
ما در تیم او هستیم، کنار هم می جنگیم
در آفتاب یا باران یا هوای بادی.
با هم، همیشه خواهیم ایستاد
با هم دست در دست هم پیروز می شویم
پادشاه عیسی ما، راههای او نیکوست
و هر محکمه ای که ایستادگی کرده اند

(گروه کر)

ای شاه عیسی، راه های تو نیکوست!
و هر محکمه ای که ایستادگی کرده اند
و مقاومت خواهید کرد برای تمام روزهای ما
خوب است راه های شما! ستایش می کنیم نام شما را.

ای شاه عیسی، راه های تو نیکوست!
و هر محکمه ای که ایستادگی کرده اند
و مقاومت خواهید کرد برای تمام روزهای ما
خوب است راه های شما! ستایش می کنیم نام شما را.

(گروه کر)

- لورا، پالا

اجتناب از جزئیات

مسائل عملی. در گردهمایی‌هایتان، جزئیات بی‌اهمیت روزانه، یا حتی جزئیات مکالمات "اونجلیستی" خود با غیرمسیحیان را به حداقل برسانید. گاهی اوقات این ممکن است برای "تجهیز" مناسب باشد، اما به ندرت. اگر نیاز به دعا هست، درخواست کنید، اما بدون داستان طولانی. به دیگران احترام بگذارید. آیا کسی می‌داند منظورم چیست؟ وقتی داستان خودتان است، عالی است. وقتی داستان کس دیگری است، اگر برای کل کلیسا مهم نباشد، خیلی زود کسل‌کننده می‌شود. پس حساس باشید و جزئیات را به حداقل برسانید، مگر اینکه دلیلی برای فراتر رفتن وجود داشته باشد. این به ویژه وقتی که افراد زیادی در جمع‌آوری کل کلیسا حضور دارند صادق است، اما حتی وقتی "دو یا سه نفر به نام او جمع می‌شوند" هم یک اصل مهم باقی می‌ماند.

در ضمن، پرسیدن جزئیات بی‌اهمیت و وقت‌گیر هم می‌تواند اشتباه باشد. اگر درخواست دعا شده، نیاز نیست ۴۰ سوال درباره آن موقعیت پرسیم. بعضی‌ها بسیار کنجکاو هستند، در حالی که دیگران برای دعا برای آن موقعیت نیازی به پاسخ ۴۰ سوال ندارند. پس درگیر گپ زدن درباره مسائل فرعی نشوید. پادشاهی خدا درگیر شدن در جزئیات نیست. دوباره می‌گویم، نمی‌گویم هرگز درباره چیزهای خاص یا عملی صحبت نکنید (گاهی کاملاً مناسب است!)، اما می‌گویم باید مراقب جزئیات غیرضروری که کنترل جلسه را به دست می‌گیرند، باشید.

قطعاً تو

زندگی جدیدی وجود داشت
آنجا منتظر من بود
پیشرفتی رخ داد
که نمی توانستم پیش بینی کنم
میتوانستم هر لحظه به تو اعتماد کنم
تا زمانی که زندگی ام کاملاً نو شود،
و پروردگارا، وقتی این اتفاق افتاد قطعاً کار تو بود،
قطعاً تو

گروه کر:

چون نمی توانست کار هیچ قدرتی روی زمین باشد.
هیچ قدرتی روی زمین نمی توانست مرا آزاد کند.
پس من آن را به ملتها اعلام خواهم کرد.
من آن را از پشت بام فریاد خواهم زد؛
زندگی من شاهد خواهد بود.
آنها به هیچ مدرک دیگری نیاز ندارند.
این قطعاً کار توست،
قطعاً تو

من دراز نمی کشم و وقتت را تلف نمی کنم، پروردگارا!
من مرگی در پیش دارم
و حتی وقتی دارم میمیرم
زندگی هایی وجود دارد که باید به آنها فشار بیاورم.
پروردگارا! تو زندگی جدید را بدست آورده ای.
می دانم که وعده هایت راستین است.
و ای عیسی! با هر پیروزی، این قطعاً کار توست،
قطعاً تو

(گروه کر)

- پتی

عیسی مسیح: نه زیگموند فروید

پرستش واقعی عیسی و کلام خدای نفوذکننده و کاربردی باید همیشه تم غالب گردهمایی شاگردانش باشد. البته که صداقت، فروتنی و اعتراف نیز خواهد بود، اما جلسات نباید "مجالس تأسف" باشند. اگر مسیح در آن باشد، کاربرد شادمانه حقیقت خدا را خواهید یافت. هرچند گاهی اشک‌هایی هم خواهد بود، اما در مسیح امیدی حتی در جدی‌ترین و دردناک‌ترین موقعیت‌های زندگی نیز وجود دارد. خدا را برای این سپاسگزاریم!

اعتراف صادقانه و فریاد دل یک قدیس اغلب قدرت خدا را در جمع‌آوری‌ها آزاد می‌کند. پاسخ از دل خدا به مبارزات ما (وقتی به او اجازه حکمرانی در میانمان داده می‌شود)، اغلب بیش از آن چیزی است که کسی می‌تواند "بخواهد یا تصور کند!"

برای دیدن انفجار قله کوه حقیقت قدیسین و خرد کردن تاریکی، حداقل سه پیش‌نیاز وجود دارد:

آزادی مسیح برای اداره کلیسای خودش به گونه‌ای است که به برادران و خواهران اجازه می‌دهد واقعاً دل‌هایشان را باز کنند، و،

ایمان مطمئن ما به خدا (علی‌رغم شرایط).

مشاور شگفت‌انگیز، با رحمت خود، برکت می‌دهد به قوم خودش.

با توجه به موارد بالا، واقعاً می‌تواند چیزهای شگفت‌انگیزی رخ دهد.

در مورد "ایمان مطمئن"، شما می‌دانید منظورم چیست -- کاربرد مثبت واقعیت عیسی زنده به هر مشکلی که پیش می‌آید. وقتی دور هم جمع می‌شویم و "هرکس سرودی دارد، کلامی از تعلیم یا وحی" (چراغ روشن می‌شود: "واو! حالا متوجه شدم!")، بیان‌هایمان باید ابراز مداوم ایمان به پدرمان و تنها پسر او عیسی باشد. اعتراف گناه قطعاً بخشی از بودن یک مسیحی و در نتیجه عنصری در کلیسا و جمع‌آوری‌هایش است. با این حال، اجازه دهید با انتظار اطمینان از وفاداری خدا ببخشید، آموزش دهید و بر آن غلبه کنید. و با "گوش‌هایی برای

شنیدن "بیایید که خدا از طریق کهانتش (کلیسا) در پاسخ به اعتراف شما چه می‌گوید. نگرشی از انتظار داشته باشید!

نامه‌ای که امروز از یکی از همراهانم با ایمان دریافت کردم، یک مسیحی تازه‌کار، مثالی از همان نوع دلی است. آن را این‌گونه به پایان رساند:

"گاهی واقعاً تعجب می‌کنم که من در این زمینه می‌توانم چقدر داغون باشم. سپاسگزارم که خدا خدایی شگفت‌انگیز است و هیچ چیز آن قدر گیج و آسیب‌دیده نیست که او نتواند آن را درست کند و شفا دهد."

ابراز عالی ایمان، نه؟

نه، در واقع! فقط مسیحیت عادی!

عبرانیان ۱۱: ۶

"بدون ایمان محال است که بتوان او را خشنود ساخت؛ زیرا هر که نزد خدا می‌آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و پاداش‌دهنده کسانی است که جدی او را می‌جویند."

یعقوب ۱: ۵-۶

"اگر کسی از شما فاقد حکمت است، از خدا، که به همه به سخاوت و بی هیچ سرزنشی می‌بخشد، بخواهد، و آن به او داده خواهد شد. اما با ایمان و بدون هیچ شکی بخواهد. زیرا آن که مردد است، مانند موج دریاست که از باد رانده و به این سو و آن سو کشانده می‌شود."

یعقوب ۵: ۱۶

"پس گناهان خود را به یکدیگر اقرار کنید و برای یکدیگر دعا نمایید تا شفا یابید. دعای داغ و پایدار مرد نیکوکار تواناست."

"همه چیز باید برای تقویت کلیسا انجام شود." (اقرنتیان ۱۴: ۲۶).
با آمدن و ارائه کاربرد کلام زنده خدا، یا فیض او بر زندگیتان - برای تقویت کلیسا، این دستورالعمل را دنبال کنید. زندگیتان را به عیسی بگردانید و عمیق‌ترین آزمایش‌ها و شکست‌هایتان هرگز خودخواهانه نخواهد بود، بلکه قلبتان کلیسا را تقویت و بالا می‌برد.

"نگاه کن چقدر مشکل من دلخراش است و چقدر وحشتناک به نظر

می‌رسد... اما با خدا این موضوع "سبک و لحظه‌ای" و "چندان مهم نیست." نگاه کن خدا چه قرار است بکند! آیا می‌توانی باور کنی؟ به نظر غیرممکن می‌آید، اما خدا دارد از آن برای پالایش من و افزایش ایمانم استفاده می‌کند، در حالی که بار دیگر پیروز می‌شود! "همه چیز برای خیریت کسانی که او را دوست دارند و بر اساس هدف او خوانده شده‌اند، با هم همکاری می‌کند." من انتخاب می‌کنم که به این اعتقاد داشته باشم. من به خدا ایمان دارم. اگر او جهان را آفریده، پس فکر می‌کنم وعده‌اش در رومیان ۸ را نکه خواهد داشت - پس نیازی نیست در برابر این شرایط شکست بخورم یا افسرده شوم. آیا کسی کلامی واقعاً از جانب خدا برای من در مورد این دشمن ایمانی که با آن روبرو شده‌ام، دارد؟"

برخی تعالیم باورنکردنی (یا همان‌طور که یک خواهر گفت "قابل اعتماد" - چون از جانب خداست!) که هرگز پشت یک منبر شنیده نشده، در زمانی رخ می‌دهد که یک بره دردها یا شکست‌های زندگی‌اش را به کلیسا می‌گشاید. با چنین فضایی برای حرکت، عیسی می‌تواند کارهای شگفت‌انگیزی انجام دهد که ۴۰ ساعت "مطالعه" هرگز نمی‌توانست حتی به آن‌ها نزدیک شود. او می‌تواند به خادمانش "زبانی آموزش‌دیده عطا کند تا کلامی را که خستگان را نکه می‌دارد، بشناسند." و سپس ستایش واقعی (نه صرفاً یک "زمان ستایش و پرستش" برنامه‌ریزی شده از پیش) می‌تواند از این پیروزی

۶۰ "خداوند روز سبت"، در بسیاری از موارد، تصور متفاوتی از معنای "سبت را مقدس نکه دارید" نسبت به علما داشت. یوئیل، فصل دوم، هرگز توسط علما به معنای آن چیزی که روح القدس در اعمال رسولان، فصل دوم گفته بود، تفسیر نشده. اگرچه همه کتاب‌های مقدس - صفحه به صفحه عهد عتیق - به مسیحا اشاره می‌کنند و در مورد آن پیشگویی می‌کنند، تعداد کمی بر اساس دانشی که در رویکرد "علمی" به کتاب مقدس به دست آمده بود، از عیسی پیروی کردند. تا جایی که میدانیم تنها یک مرد بود که از "طبقه دانشوران" بود که همان مسیحایی را که واعظان درباره آن مطالعه کرده بودند، آموزش داده بودند و منتظرش بودند را، رد نکرد! یوسف اهل آریما تائید

آرزوی خدا این است که ما در کلام او "بمانیم" - خانه مان را بر آن بسازیم، نه اینکه آن را تحلیل کنیم. سپس، مانند اعمال رسولان ۲، به روح القدس اجازه دهید تا در زمینه نیاز ما بگوید: "این همان چیزی است که توسط... عیسی، زنده در میان قوم خود، گفته شد که کلید دانش است. او همه حکمت و وحی" است. به جای تدوین داریست آخرت شناختی و دیگر اعتقادی خود برای رسیدن به خدا، بیاید فقط با او قدم برداریم!

متی ۱۱: ۲۷-۲۵

در آن زمان عیسی گفت: "ای پدر، ای پروردگار آسمان و زمین، تو را می‌ستایم، زیرا تو این چیزها را از خردمندان و دانشوران پنهان داشتی و به کودکان آشکار کردی. بله، پدر، زیرا این مایه‌ی خوشحالی شما بود.

"همه چیز توسط پدرم به من سپرده شده است. هیچ کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر، و هیچ کس پدر را نمی‌شناسد، مگر پسر و کسانی که پسر می‌خواهد او را برایشان آشکار کند."

غیرمنتظره‌ای به وجود آید که ماهرترین رهبر نیز هرگز نمی‌توانست آن را بازتولید کند. می‌بینیدش؟

بسیاری اوقات، عیسی از موقعیت‌های واقعی در زندگی ما برای تشویق و تغییر کل کلیسا استفاده کرده است.

“همیشه بعد از اینکه صدمه را وارد کرده‌ام، متوجه می‌شوم که پایم را توی دهانم گذاشته‌ام. آیا هرگز به مرحله‌ای می‌رسم که دیگر این کار را نکنم؟”

پاسخ کلامی به این سؤال ساده برای همیشه در یک جزوه به نام “سطوح بلوغ” ثبت شد.

“هرگز احساس نمی‌کنم که از اوقات “دعا” و “مطالعه کتاب مقدس” خود چیزی دستگیرم می‌شود. آیا من مشکلی دارم؟”

پاسخ این سؤال چند روز بعد در یک گردهمایی که بخشی از آن ضبط شد و “زمان خانه” نام گرفت، با عمق بیشتری رسید. به خاطر آزادی جمع و صداقت آن خواهر شیرین، نه تنها خودش پاسخ دریافت کرد، بلکه به نظر می‌رسید کل کلیسا، برخی غیرمسیحیان، و دیگر افرادی از ایالت‌های دیگر که آن روز با ما بودند نیز منتفع شدند.

برای تأکید بر این نکته، اگر شما صداقت، حقیقت، واقعیت، ایمان، زندگی، آزادی و فیض را به هر چیزی که پیش می‌آید اعمال کنید، عیسی می‌تواند از همه چیز به راحتی برای تقویت کلیسا استفاده کند. در دام داشتن صرفاً یک “جلسه اشتراک‌گذاری” یا “جلسه درمان گروهی” وقتی گرد هم می‌آیید، گرفتار نشوید. از ارباب درو استدعا کنید و حتی در عمیق‌ترین مبارزاتتان با فروتنی و انتظار به او و کلیسایش روی بیاورید. خدا شما را خواهد شنید و با محبت فراوان شما را خواهد ریخت.

آن عروس، آیا زیبا نیست؟

وقتی ۰۰۲ قلب متحد در خداوند می تپد
و زندگی ای که از بهشت می آید
این بُعد را لمس می کند

آیا او زیبا نیست؟

با لبخند نگاهی سریع به صورت دوست داشتنی عروس انداخت
و هر کس که آن را دیده است
هرگز نمی تواند فراموشش کند
قدیسان خدا عبادت می کنند - عبادت می کنند
و گناهکاران، در عجبند - در عجبند

آیا او زیبا نیست؟

تمام خلقت نفس در سینه حبس میکنند
خیلی وقت است به انتظارند
اکنون در آستانه هستیم

در نور چهره درخشانش
ما ترک ها را در اعماق تاریکی دیدیم
بر ستون های امپراتوری دروغ

بهشت منتظر است، آماده است
پدر در حسرت ما آه می کشد
آفرینش می نالد: تا کی صبر کنیم؟
دروازه های انبار آماده ریختن هستند
اما جهان باید صبر کند تا همه ما رها شویم

آیا او زیبا نخواهد شد؟

وقتی دو میلیون قلب متحد در خداوند می تپد
زمانی که تمام حواس پرتی های ما
به شوق او ذوب می شوند

آیا او زیبا نخواهد شد؟

ملکه جنگجو - یوغ برابر برای خداوند متعال
زیر پا گذاشتن ارژدها
لبریز کردن زمین با بهشت
و قلب داماد ما با شادمانی

بهشت منتظر است، آماده است

پدر در حسرت ما آه می کشد
آفرینش می نالد: تا کی صبر کنیم؟
دروازه های انبار آماده ریختن هستند
اما جهان باید صبر کند تا همه ما رها شویم
- دانیال

فصل نوزدهم:

عرق الهام

عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵، تفسیر گسترده

“و یکدیگر را در نظر بگیریم و با دقت، مراقبت مداوم داشته باشیم تا نگهبان یکدیگر باشیم، و مطالعه کنیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را برانگیزیم و تحریک کنیم و تشویق نماییم به محبت و اعمال نیکو و فعالیت‌های والا، و از جمع شدن با یکدیگر به عنوان مومنان غافل نشویم...”

این بسیار مهم است! **در نظر بگیرید:** چگونه می‌توانم به رشد برادران و خواهرانم کمک کنم؟ چگونه می‌توانم آنها را تحریک کنم؟ یکدیگر را با خلاقیت و تخیل به سوی محبت و اعمال نیکو تشویق کنید. در نظر بگیرید چگونه ممکن است این کار را انجام دهید! لطفاً اجازه دهید من شما را تحریک کنم، تشویق کنم، تا بی‌تفاوتی مذهبی نفرت‌انگیز مسیحیت تماشاچی قرن بیستم و بیست‌ویکم را فراموش کنید! در نظر بگیرید و با دقت فکر کنید، از تخیل خود استفاده کنید که چگونه ممکن است دیگران را تشویق نمایید. با در نظر گرفتن اینکه چگونه می‌توانید آنها را در مسیح تشویق کنید، وارد جمع‌آوری‌ها، صرف غذاها و توقف‌های بعد از کار در خانه یا آپارتمان برادر یا خواهر دیگر شوید! خود را در اتاق دعا برای زندگی، کار، خرید، و گردهمایی‌ها آماده کنید -- و هرگز کمبود کسانی را که تحت تأثیر محبت و خدمت شما قرار گرفته‌اند، تجربه نخواهید کرد.

بسیاری از اعضای بیان محلی مسیح که من بخشی از آن هستم، سرودهایی نوشته‌اند و آن‌ها را به عنوان هدایایی برای مسیح در جمع‌آوری‌های قدیسین - حتی در بن و جری! (یک شیرینی‌فروشی) - تقدیم کرده‌اند. شعرها و سرودهایی که نوشته شده‌اند، و نقاشی‌ها و طراحی‌ها و سایر تقدیم‌ها به خدا از خانواده‌اش، تشویق عظیمی بوده‌اند (و در برخی موارد چالش محکوم‌کننده خوشایندی). حتی کودکان نیز، از مسابقاتی که با آن روبرو شده‌اند و مسیح را در آن یافته‌اند، برخی سرودهای پیروزی و حقیقت نوشته‌اند. قدرت و سادگی شگفت‌انگیز سرود لیا ده ساله: “من چیزی را که هزینه‌ای برایم نداشته

باشد به خدا تقدیم نخواهم کرد... " بارها و بارها در ذهنم طنین می‌اندازد.

البته، خودنمایی نکنید و برای اینکه مورد توجه قرار بگیرید یا اینکه اعتماد به نفس شما تقویت شود کارها یا حرف‌های "مذهبی" انجام ندهید، یا "هدایای ناشایست" نیاورید که فقط از توانایی‌های طبیعی مصلوب نشده‌ی خودتان باشد. بلکه حتماً **زندگی را که خدا در شما آشکار کرده نهان نکنید!**^{۶۱} آن هدایایی را که به خدا و خانواده‌تان تقدیم می‌کنید، ارائه دهید! همان‌طور که پادشاه داوود (و لیا) گفتند، هدایایی را به خدا تقدیم نکنید که هزینه‌ای برای شما نداشته باشد!

^{۶۱} غلاطیان ۱: ۱۶

«به خداوند تقدیم نمی‌کنم»

دوم سموئیل ۴۲:۴۲

به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای
به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای

میتوانستم بیرون بروم
و از فروشگاه‌های خرید کنم
این برایم ندارد هزینه‌ای
اما در عوض می‌روم
و کمک می‌کنم به فقرا
دارد این برایم بهایی

به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای
به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای
- لیا، پادشاه داوود

به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای
به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای

اگر دیدم کسی می‌کند گناهی
عقب نشینی کردن، دوست ماندن
ندارد برایم هزینه‌ای
اما اگر آن را پیش **او** ببرم
خواهد بود بر گناه، پیروزی
دارد این برایم بهایی

به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای
به خدا تقدیم نمی‌کنم
آنچه برایم ندارد هزینه‌ای

اگر ببینم نیازمندی
و توجه نکنم
ندارد برایم هزینه‌ای
اما اگر بهای آن را بپردازم
با فداکاری
دارد این برایم بهایی

فصل بیستم:

برده جسمانیت نبودن

از غلبه جسمانی در جلسات مراقبت کنید. قطعاً متوجه شده‌اید که سخنان کسی که زندگی‌اش در مسیح پنهان است، دل‌شکن است -- در حالی که همان سخنان از شخصی با زندگی خودخواه و به صلیب نکشیده، مانند ناخن روی تخته سیاه است. آیا می‌توانید با این موضوع ارتباط برقرار کنید؟ موضوع فقط سخنان نیست. با "روح و زندگی" سر و کار دارد.

این موارد به اشکال مختلفی ظاهر می‌شوند:

آقا (یا خانم) بلندصدا،

آقای متعصب،

آقای پرحرف،

آقای غرغرو،

آقای همه‌چیزدان، آقای انتقادگر،

آقای دانشمند، آقای کنترل‌کننده،

آقای باتجربه،

آقای استعداد بزرگ،

آقای بی‌توجه،

آقای بی‌ایید-سرود-مورد-علاقه‌ام-را-بخوانیم (من دوست دارم بخوانم)،

آقای من-می‌توانم-به-شما-فقرا-کمک-کنم،

آقای باید-اینجا-مراقب-باشیم،

... و عموزاده‌ها و برادرزاده‌های بسیاری.

دعا کنید و روزه بگیرید. حاضر باشید ابتدا (اگر امکان دارد) "تنها

با او" در مورد مشکلات صحبت کنید. سپس با دو یا سه شاهد که می‌توانند به روشن شدن موضوع کمک کنند، نزد او بروید، و سپس آن را با کلیسا در میان بگذارید (متی ۱۸). در اینجا محتاط باشید و "نی لرزان را نشکنید" یا "کودک را تلخ نکنید."^{۶۲} مردی که عیسی در مثل استعدادها او را "مردی تک استعداد" توصیف کرد، واکنش بسیار جسمانی‌ای نشان داد: **"می‌دانستم تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته‌ای درو می‌کنی... پس ترسیدم و رفتم و استعدادت را پنهان کردم."** این واکنشی جسمانی بود. "من نیازی ندارم این چیزها را تحمل کنم. می‌دانستم تو مرا فریب می‌دهی و ارباب سختگیری هستی. می‌دانستم. مرد، این چیزها اصلاً سرگرم کننده نیست و تو را می‌ترساند!" مشخص است که این واکنشی بسیار نفسانی است.

وقتی برادر یا خواهر نابالغ و سلطه جویی را کنار می‌کشید، واکنش معمول این خواهد بود:

"فکر می‌کنی کی هستی؟ من بیشتر از بقیه حرف نمی‌زنم! اگر همه این‌طور احساس می‌کنند، دیگر اصلاً حرف نمی‌زنم! باشه؟!"

می‌دانید منظورم چیست؟ (به عبارت دیگر "پس استعدادم را پنهان می‌کنم!")

"می‌دانستم؛ فقط می‌دانستم. فراموشش کن. من خیلی تلاش می‌کنم و هیچ‌کس چیزی که می‌کنم را قدر نمی‌داند."

این "واکنش تک استعدادی" است. جسمانی است و شما هرطوری هم عمل کنید بازنده‌اید. آنچه انجام می‌دهند از روی جسمانیت است. وقتی شما در مورد آن به آنها تذکر می‌دهید، می‌خواهند استعدادشان را دفن کنند. واکنش عیسی به کسانی که استعدادها را می‌پنهانند این است: "ای بنده بیهوده و تنبل... آن بنده بی‌فایده را بیرون پرت کنید، در تاریکی که در آن گریه و دندان قروچه خواهد بود." عیسی این موضوع را جدی می‌گیرد. این یک بازی نیست.

اجازه ندهید جسمانیت، ضعف و بی‌نظمی حکمرانی کنند. چالش‌برانگیز است چون معمولاً جسمانیت، ضعف و بی‌نظمی می‌خواهند تخت را غصب کنند. معمولاً برادران و خواهران ضعیف‌تر

^{۶۲} کتابچه راهنمای پولس رسول برای کمک به بلوغ جسمانی مسیحیان حاوی اصول مفید مرتبط است.

در اکثر گروه‌های مذهبی هستند که بلندترین صدا را دارند، بیشترین موج را ایجاد می‌کنند، کنترل امور را به دست می‌گیرند و راه خودشان را می‌روند. ضعف، جسمانیت و بی‌نظمی به راحتی می‌توانند حکمرانی کنند، و ما نباید اجازه این اتفاق را بدهیم. جسمانیت، بی‌نظمی و آشفتگی نمی‌توانند بر جلسات ما حکمرانی و فرمانروایی کنند. اجازه دادن به جسمانیت برای اداره پادشاهی خدا نه محبت‌آمیز است و نه شفقت‌آمیز. از سوی دیگر، اجازه ندهید مرد تک استعدادی (جسمانی) استعدادش را پنهان کند و به این ترتیب خود را بکشد.

لذت ببرید و آرزوی موفقیت برای شما دارم.

هر طور شده بدوید!

همانطور که هر روز می گذرد، همیشه یک نیاز وجود دارد، اما وسوسه برای رانش در واقع یک وسوسه واقعی است. گوش هایم می خواهد کدر شود و جسمم راهش را سد می کند، من نیاز دارم عبور کنم، پروردگار! تا آنچه می گویی را بشنوم.

چشمانم می خواهند پایین بیایند و روی من تمرکز کنند، قلبم بلند فریاد می زند: "کمکم کن آنچه می بینی را ببینم". میدانم آنطور که میخواهی نیستم من متواضع و سپاسگزارم، تو همیشه به من نشان می دهی.

ممنون که به من نشان دادی کجا بوده ام، تو وفادار هستی که گرسنگی درونم را افزایش دهی. مهربانی تو، خداوند، کمکم می کند ببینم تو منبع هستی، با عشق بی پایان خود، غصه ها را از بین ببر.

برنامه ی تو این نیست که گوسفندان تسلیم شوند، بلکه از جسم برخیزند و گناه را مصلوب کنند. ما ممکن است مستعد نرسیدن به هدف باشیم، اما زندگی در حالت خنثی زندگی در تاریکی است.

به راحتی کور می شویم و اغلب فریب می خوریم، اما توسط پسرت و روح تو، به خوبی تعلیم دیده ایم. وقتی ما تصمیم می گیریم و خودمان رئیس هستیم، آنگاه تو را از دست داده ایم و زیان بزرگی متحمل شده ایم.

بگذار به چالش کشیده شویم، هم گناهکار و هم قدیس، مبادا گناه را توجیه کنیم و خود را بزرگ کنیم. باید آنچه که او می بیند ببینیم و خود را خالص نگه داریم، با هدفی پالایش شده، و قلبی آرام شده.

زندگی بسیار کوتاه است و کارهای بسیار برای انجام دادن هست، چشمان خود را رو به بالا نگه دارید و هر طور شده بدوید!
- داگ

فصل بیست و یکم:

بصیرت

اجازه دهید صراحت، اعتراف صادقانه به گناه، دعا برای سلامتی (و سایر درخواست‌ها)، و شفافیت کامل با بصیرت - نه با غرور، ترس یا بی‌تفاوتی اداره شود. اگر شفافیت کامل با بصیرت هدایت شود، زمان‌هایی خواهد بود که چیزها را نگه داریم. به عنوان مثال، اعتراف به گناهان جنسی در میان زوجها و افراد مجرد، معمولاً تشخیص بدی است، زیرا با انجام این کار، مردم به راحتی وسوسه می‌شوند. بدون اینکه قصدی داشته باشند، درباره آن فکر خواهند کرد و جزئیات اعتراف ممکن است برای مدت طولانی در ذهنشان بماند. نمی‌خواهند، اما هر بار که شما را ببینند، ممکن است به آن اعتراف فکر کنند. آنچه قصد داشتید یک اعتراف صادقانه و فروتنانه باشد، در واقع وسوسه‌ای برای شخص دیگری ایجاد کرد. در مورد صحبت کردن درباره مسائل در زمان‌ها و مکان‌هایی که به دیگران صدمه می‌زند، مراقب باشید. این مسئله‌ای از حکمت و حساسیت است.

مطمئن شوید که بصیرت عامل حاکم است، نه غرور، ترس یا بی‌تفاوتی. ترس نباید مانع اعتراف شما به هر چیزی شود. و نباید به خاطر بی‌تفاوتی نگران اعتراف کردن یا نکردن باشید. و فقط به خاطر غرورتان که نمی‌خواهید به دیگران نشان دهید گاهی فرد ضعیفی هستید، از اعتراف خودداری نکنید. هیچ‌کدام از این عوامل نباید حاکم باشند؛ فقط تشخیص در روح مسیح باید حکمرانی کند. متوجه می‌شوید؟

اگر تعدادی جلسات بزرگ یا کوچک بگذرند بدون اعتراف گناه یا شکستگی در برابر خدا (نه خودکامی ضعیف، بلکه فروتنی و نفرت پرشور از دشمن عیسی)، من نگران طول عمر آن گروه خواهم بود. مشکوکم که روزهای آن محدود خواهد بود - حداقل زندگی واقعی نزدیک به سقوط خواهد بود. خدا با افرادی که به صد روش مختلف اشتباه کرده‌اند کار خواهد کرد، اگر فقط از گناه متنفر باشند و آن را با صداقت و بازگویی کامل اعتراف کنند. گناه، به یاد داشته باشید، چیزی است که میان خدا و انسان ایستاده است. فروتنی و اعتراف خود را با حکمت انجام دهید، اما آن را توجیه نکنید تا به حالتی بسته و

ریاکارانه تبدیل شود.

وقتی خدا بر تخت است و ما با آزادی و تشخیص به راحتی به نور می‌آییم... خود او به ما ملحق می‌شود. و شما نمی‌توانید از این بهتر داشته باشید!

هیچ کس چون تو نیست

هیچ کس چون تو نیست
خدای من، بسیار وفادار و راستین
در هر کاری که انجام می‌دهی
می‌بینم که آرزو دارم چه کسی باشم
اگر فقط بپرسم، عمیق‌ترین آرزوی تو را می‌فهمم
وقتی برخوردت را با خودم می‌بینم نمی‌توانم تحسینت نکنم
قدرت خود را بشناسید، هرچند برای مدتی دردناک است
اثبات می‌کند تو خدای من هستی و من فرزند تو هستم
- دیو

زنان در کجا جای می‌گیرند؟

قطعاً سؤال در مورد "نقش زنان" مطرح خواهد شد، و البته به درستی. دلیل بسیار خوبی وجود دارد که نقش زنان در رابطه با جلسات مورد بحث قرار گیرد. می‌دانیم که پولس صلاح دید تا چندین بار در این باره بنویسد، و ما نیز باید آن را به عنوان یک موضوع کتاب مقدسی بسیار مهم بشناسیم؛ تظاهر نکنیم که اهمیتی ندارد.

پارانویا، غرور، ناآگاهی از کتب مقدس، و سنت‌های بشری چهار دشمن در این نبرد برای درک نقش زنان هستند که هرکدام منجر به راه متفاوتی برای از دست دادن خدا می‌شوند.

پارانویا آن حریف حقیقت و جشن روح خداست که مردان از هر چیزی که به نظر می‌رسد ممکن است مشکل‌ساز باشد، فرار می‌کنند. "پیشگیری بهتر از درمان است" شعاری خدانشناسانه از سوی بزدلان و مردان و زنان بی‌ایمان است. در این حالت ما هر آنچه را که خدا ممکن است در نسل ما بخواهد انجام دهد، خفه خواهیم کرد. اگر پدر ایمان ما، ابراهیم، نسبت به خدا و امور خدا چنین نگرشی داشت، ابراهیم هرگز اسحاق را به آن کوه برای قربانی کردن نمی‌برد. ("این قتل است -- خدا قائن را به شدت به خاطر چنین عمل شرارت‌آمیزی مجازات کرد.") داوود قطعاً هنگام جشن گرفتن در برابر صندوق عهد، رقص نمی‌کرد. ("موسی هرگز این کار را نکرد. این غیرمجاز است.") یوحنا به خاطر ادعای اینکه مردان باید توسط او غسل تعمید دهند، دیوانه‌ای غیرکتاب‌مقدسی خوانده می‌شد، چرا که در زمان او هیچ آیه‌ای در کتاب مقدس برای حمایت از چنین ایده‌ای وجود نداشت. دیدگاه خدا کاملاً متفاوت بود. هر کسی که غسل تعمید یوحنا را رد می‌کرد "هدف خدا برای زندگی خود را رد کرده بود" (بر اساس سخن خود خدا)، هرچند یوحنا بدون هیچ "مجوز" کتبی و بدون هیچ "معجزه و نشانه‌ای" برای اثبات خود، غسل تعمید می‌داد. آیا می‌گوییم "هر چیزی مجاز است؟" ابداً. با این حال، می‌گوییم که تفسیر مرده‌پرستانه ما از کتاب مقدس تا این حد ناقص است که بهتر است سیستم سختگیرانه‌ای از "راه‌هایی که برای خشنود کردن خدا باید باشد" ایجاد نکنیم و اجازه ندهیم پارانویا ما را از برکات خدا محروم

کند. و در این مورد، زنان را از مسئولیت‌ها و فرصت‌هایشان به عنوان کاهنه در پادشاهی خدا محروم کند.

غرور دشمن شماره دو است. برخی در این اردوگاه واقعاً نگران آنچه کتاب مقدس درباره این موضوع می‌گوید نیستند، چرا که در نهایت، هر محدودیتی در نقش زنان احتمالاً فقط یک چیز فرهنگی است. "من حقوقم را دارم، می‌دانید." "پولس زن‌ستیز بود." لطفاً خود را بالاتر از خدا و کلام او به این شیوه مضحک مبادرت مکنید. "کلام با خدا بود؛ کلام خدا بود." بی‌توجهی غرورآمیز موضعی کشنده برای اتخاذ است.

و **ناآگاهی** از کتب مقدس منجر به آشفتگی می‌شود. وقتی "خانه‌ای در کلام او نداریم" و به جای آن هر آنچه در نظر خودمان درست به نظر می‌رسد انجام می‌دهیم، راه خودمان را می‌رویم و قوانین خودمان را وضع می‌کنیم. این هم مسلماً اراده خدا نیست.

سنت‌های بشری، دشمن شماره چهار، همچنان همان‌طور که عیسی گفت، کلام خدا را "باطل و تهی" می‌کنند. ابتدا مهم نیست که شما با چه چیزی "راحت" هستید یا پدربزرگ چطور انجام می‌داد. شوکه‌کننده است؟ چهره خدا را بجوید، نه راحتی خودتان را. هیچ کس پس از عیسی، در روزهایی که او از این سیاره در جسم بازدید کرد، از تعبیر و اعمال "غیر متعارف" او شوکه نشد. عیسی تغییر نکرده است. آماده شوکه شدن باشید... و باز هم دنبالش بروید.

این چهار دشمن باید کاملاً درهم شکسته شوند تا بتوانیم راه خدا برای زندگی و کلیسای ما را بشناسیم. در یک "مراسم" رسمی، با مناسکی از پیش برنامه‌ریزی شده از سرودها، دعاها و بازیگران، "نقش زنان چه باید باشد" سؤال می‌شود. حتی سخت‌تر است. وقتی فرمتی از پیش تعیین شده دارید، برنامه‌ای چاپ شده که در ورودی توزیع می‌شود، و افرادی که نقش‌های مشخصی دارند، بسیاری از موقعیت‌ها پیچیده‌تر از آن چیزی هستند که نیاز است. "چه کسی این یا آن نقش را بازی خواهد کرد؟ آیا جرأت می‌کنم یک زن دعا کند؟" از آنجا که ساختار نهادی از ابتدا قصد خدا نبوده است، البته دانستن اراده خدا برای نقش زنان در آن فرمت غیرکتاب‌مقدسی سخت است! وقتی مناسک و مذهبی ماشینی دارید به جای خانواده خدا، تنش‌های غیرضروری ایجاد می‌شود. در بافت زندگی در مسیح، پاسخ به این سؤال دشوار

نیست.^{۶۳} وقتی قوم خدا در زندگی، به عنوان یک خانواده، بدون زرق و برق و برنامه عمل می‌کنند، می‌توان این سؤال را از منظر ساده خانوادگی مورد بررسی قرار داد. وقتی برنامه، سیستم و ماشینی دارید، تصمیم‌گیری‌های مهم لازم است. وقتی که به عنوان یک خانواده هر روز با هم زندگی می‌کنید، خدا از طریق آن بسیاری از سؤالات را پاسخ می‌دهد.

هر جا که هستید، پیشنهاد می‌کنم در این نقطه از نقش یک زن، به رهبری آن مجلس تسلیم شوید. و با اشتیاق به آن تسلیم شوید، هر چه تصمیم بگیرند. اگر انتخاب کرده‌اید بخشی از آن بدن محلی باشید، تحت حکومت محلی بیان عیسی (اشعیا ۹: ۷؛ عبرانیان ۱۳: ۷، ۱۷؛ عبرانیان ۱۲: ۱۵)، به وحدت و زندگی جمعی عیسی در آنجا مفید باشید، نه خاری در گشت.

صرفاً برای اطلاع، روشی که اینجا در کلیسا یاد گرفته‌ایم با یکدیگر رابطه برقرار کنیم این است که زن، برای "بی‌احترامی نکردن به سر خود"، "مرد" (اقرنتیان ۱۱: ۵، ۳، ۸-۹؛ تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵) هرگز در حین جمع‌آوری نمی‌پرد و کنترل نکته‌ای که مطرح شده یا زمان‌هایی که به سوی خدا رو کرده‌ایم را در دست نمی‌گیرد. او هرگز نباید حضوری باصلاحیت و آشکارا سخنگو در جلسه داشته باشد، گویی "بالتر از" (به جای "تسلیم") مردان حاضر است.^{۶۴} بر اساس کتاب مقدس، باید تفاوتی میان نقش مردان و زنان در کلیسا باشد - هیچ سؤالی در این باره وجود ندارد. تنها کسی که کتاب مقدس خود را نمی‌داند، فکر دیگری می‌کند. یک زن باید بپرسد: "آیا دعا کنیم؟" به جای "بیایید دعا کنیم." "آیا سرود «جلال» را بخوانیم؟" به جای اینکه مستقیماً سرود را شروع کند همان‌طور که بسیاری از برادران انجام می‌دهند. با دلی درست، حتی "آیا اجازه دارم این سرزنش شدیدی را که خدا بر قلمم گذاشته در مورد... به اشتراک بگذارم؟" "عصب قدرت" نیست اگر اراده خدا باشد و برای مردان پذیرفتنی باشد که او آنچه را دیده بگوید. (در واقع، "نافرمانی" خواهد بود اگر آنچه در دل دارد را اگر مردان دوست داشته باشند که او بگوید، به اشتراک نگذارد) اگر با فروتنی، ملاحظه، زیبایی و احترام انجام شود، مشکلی نیست. اگر زنی از روی ناامیدی یا غرور، سعی در پر کردن نقش مردان

^{۶۳} اگر این موضوع برای شما مهم است، ممکن است کتاب نقش زنان در خانواده خدا برایتان مفید باشد.
^{۶۴} اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۲.

داشته باشد، خدا نمی‌تواند از او برای انجام آنچه برایش خوانده شده استفاده کند. وقتی همه نقشی را که خدا برای او طراحی کرده پر می‌کنند (چه نادر است!) شگفت‌آور است که چقدر چیزها به هم می‌چسبند. خدا مورد احترام قرار می‌گیرد و همه ارضا می‌شوند.

هنگامی که درباره این چالش تأمل می‌کنیم، باید توجه کنیم که ذات عهد دوم (و آخر) شامل جایگاه برجسته‌ای برای زنان است. حداقل بخشی از نقش آنها توسط روح القدس چنین توصیف شده است:

اعمال ۲: ۱۵-۲۱

“پسران و دختران شما اسرار الهی را بیان خواهند کرد... حتی بر بندگان من، مرد و زن، در آن روزها روح خود را خواهم ریخت و آنها اسرار الهی را بیان خواهند کرد.”

اقرنتیان ۱۱: ۵ از زنانی سخن می‌گوید که دعا می‌کنند و نبوت می‌کنند. بسیار محتمل است که مردان حضور داشتند، وگرنه کل دلیل نوشتن هشدار (خطر “بی‌احترامی” به سر زن، مرد) چندان مربوط نمی‌بود. ۲۵ سال پس از پنطیکاست، فیلیپ موعظه‌گر چهار دختر داشت که نبوت می‌کردند (اعمال ۲۱: ۸-۹).

این آیات، حداقل، به نظر می‌رسد فراتر از تصور معمول مسیحیت درباره “زنان در کلیسا” می‌روند.

بخش دیگری از مسیحیت احترام چندانی برای کتاب مقدس قائل نیست و فقط در “همنوایی با الگوهای دنیا” فرو می‌ریزد. هر چیزی که دنیا اجازه می‌دهد یا ایجاب می‌کند، سرانجام برای این “کلیساهای” دروغین پذیرفتنی می‌شود. به نظر می‌رسد گسترش نقش زنان در جامعه و کسب‌وکار “کتاب مقدس را دوباره می‌نویسد” در گروه‌هایی مانند این.

معتقدم وقتی کلام خدا را در این موضوع مدّ نظر قرار می‌دهید، خواهید دید که جمع‌آوری‌هایی مانند آنها در صحن سلیمان (یک پارک عمومی در اورشلیم، مگهازاران حضور داشتند، اعمال ۲-۵) و جمع‌آوری‌های “کل کلیسا” (قرنتیان، تعداد نامعلوم، اقرنتیان ۱۴: ۲۳)، قسمت “روزانه در انتظار عموم” از “روزانه در انتظار عموم و از خانه به خانه” کمی متفاوت از قسمت “خانه به خانه” در مورد نقش زنان عمل خواهد کرد. اگرچه دقیقاً به همان اندازه آزاد (اقرنتیان ۱۴: ۲۶ قسمتی

از "کل کلیسا" است)، امکان "بی‌احترامی به سر" (اقرنتیان ۱۱) در محیط بزرگتر بسیار بیشتر است -- و هشدارهای متفاوتی به زنان در این مورد لازم است. درباره‌اش فکر کنید؛ دعا کنید.

علی‌رغم همه فشارهای قوانین و آزادی‌های ساخت بشر، زنان باید زنانی باشند که اسرار الهی خدا را بیان می‌کنند. این ماهیت مسیحیت عهد جدید است که توسط یوئیل پیش‌گویی و توسط پطرس در اعمال ۲ تکرار شده است. ماهیت کلیسای عهد جدید شامل هم پسران و هم دختران است -- هم مردان و هم زنان، که اسرار الهی خدا را بیان می‌کنند. اراده خدا این است که زنان، و مردان نیز، از روی فروتنی عمل کنند، اما عمل کنند. متوقف نشوید. استعدادتان را پنهان نکنید. راه و مکانی را که به نظر روح‌القدس و شما و خانواده خدا نیکوست (اعمال ۱۵: ۲۸؛ عبرانیان ۱۳: ۷، ۱۷)، و آشکارا با کتاب مقدس، اندیشه الهی خدا، مطابقت دارد پیدا کنید.^{۶۵}

^{۶۵} دوباره، اجازه دهید شما را تشویق کنم که بنویسید و نقش زنان در خانواده خدا را بخواهید، اگر این برای شما دشوار به نظر می‌رسد. در این کتاب به طور قابل توجهی عمق و بحث‌های بیشتری در مورد اول تیموتائوس ۲ و اول قرنتیان ۱۴ خواهید یافت. یکی دیگر از موضوعات بسیار مهم مربوط به کودکان است! لطفاً اگر اطلاعات مهمی در این مورد می‌خواهید، بنویسید.

تحت پوشش

چه مزیت و چه افتخاریست
پیروی و تسلیم شدن به رهبری شما
چقدر دلم می خواهد همه بچشند
طعم این موهبت در تسلیم را
تو حافظ من هستی

گروه کن:

اخیراً دارم میبینم
خرد تو امنیت می آورد
در محدوده ی تو امنیت هست
این مکان آرامش و استراحت
محدوده ی تحت پوشش تو
تکه ای از بهشت مرا در بر گرفته است

تو هرگز بر من "ریاست" نمی کنی
اما همیشه مرا به سوی حقیقت هدایت کرده ای
روش های فروتنانه ی تو قلبم را می کشاند
مرا می سازد تا وظیفه ام را انجام دهم
تو حافظ من هستی

فرشتگان قدرتمند می فهمند
در بهشت تحت فرمانش
این نظم روی زمین نیز چنین خواهد بود
قلمرویی از موهبت های زنده و رایگان

گروه کن:

اخیراً دارم میبینم
خرد تو امنیت می آورد
در مرز تو امنیت هست
این مکان آرامش و استراحت
محدوده ی تحت پوشش تو
تکه ای از بهشت مرا در بر گرفته است

اخیراً دارم می بینم
چقدر با محبت مرا پوشانده ای
در مرز تو امنیت هست
این مکان آرامش و استراحت
محدوده ی تحت پوشش تو
تکه ای از بهشت مرا در بر گرفته است
- جنا

“از او”... دقیقه به دقیقه

جلسات بی‌روح خواهند بود اگر همه چیز “از او، به واسطه او، و برای او” نباشد. البته می‌تواند توسط مجریان مراسمی که حيله در آستین دارند، ایجاد شود، اما منظور من این نیست. شما ممکن است کار تازه و هیجان‌انگیز یا جدید و بهتری انجام دهید و برای مدت کوتاهی - شاید یک ماه، دو ماه، سه ماه - خوب خواهد بود. اما وقتی تازگی‌اش تمام شود، اگر اوقاتی که با هم هستیم “از او، به واسطه او، و برای او” نباشد، بی‌روح و کسل‌کننده خواهد شد. ما نیاز به او داریم! باید به طور مداوم به او واکنش نشان دهیم، برادر رستاخیز کرده‌مان، سر کلیسا که در اتاقی که در “نام او” گرد هم آمده‌ایم حضور دارد! برگزار کردن جلسه‌ای برای او به جای با او، سریعاً فاسد و گندیده خواهد شد. او را پرستش و عبادت کنید! عمودی! از او سؤال کنید! می‌توانید در عرض پنج دقیقه به راحتی تشخیص دهید که آیا یک جلسه صرفاً برای عیسی است، به افتخار او (که ممکن است خوب به نظر برسد، اما به تنهایی تهی و اشتباه است) یا اینکه با عیسی است (“از او، به واسطه او، و برای او”) به عنوان سر کلیسا که زنده است و بر کلیسا و جلسه‌اش حکمرانی می‌کند.

چگونه؟

این سؤالی است که امیدوارم آن را عمیقاً به قلب و ذهنتان راه دهید. اجازه ندهید از کنار این یکی بگذرد. ببینید آیا می‌توانید آن را در ذهنتان پاسخ دهید. “اگر عیسی به جلسه نمی‌آمد (متی ۱۸:۲۰)، آیا چیزی متفاوت می‌شد؟ متوجه می‌شدیم؟” صادق باشید. آیا می‌دانستیم اگر عیسی به جلسه نمی‌آمد؟ یا اهمیتی نداشت چون او از ابتدا سر کلیسا و سر جلسه نبوده است؟ “زیرا هر که به روح خدا رهبری شوند، پسران خدایند.”

فقط برای تفکر.

“اگرچه ما این‌گونه سخن می‌گوییم، ای برادران عزیز، اما درباره شما از چیزهای بهتر اطمینان داریم.”

وقتی عیسی بر تخت است، و کاهنان او دشمن را با سلاح‌های معنوی^{۶۶} نابود می‌کنند، هر نیازی می‌تواند برآورده شود، هر سؤالی پاسخ داده شود -- همه چیزهای معنوی، جسمانی یا عاطفی می‌توانند به شیوه‌ای باورنکردنی و قدرتمند توسط ارباب لمس شوند!

آن را از دست ندهید!

^{۶۶} (دوم قرنتیان ۱۰: ۴-۵) "چرا که ما در دنیا زندگی می‌کنیم، اما مانند دنیا به جنگ بر نمی‌خیزیم. سلاح‌هایی که با آن‌ها می‌جنگیم، سلاح‌های این دنیا نیستند. برعکس، آنها قدرتی ماوراء طبیعی برای تخریب سنگرها دارند."

آتش سوزی

آتشی شروع می‌شود...

ماموریت روشن است

ما فقط می‌دانیم که چرا اینجا هستیم

و بعد از همه چیزهایی که دریافت کرده ایم،

اوه، به من بگو چطور خودداری کنیم

(متی ۸: ۰۱؛ اعمال رسولان ۰۴: ۰۲)

اصلاً امکان ندارد

چرا بزرگتر فکر و تصور نکنیم

از او انتظار انجام کارهای بسیار بزرگتری داشته باشیم

(افسیسیان ۱۲-۰۲: ۰۳)

اگر قرار است زندگی کنم

با رویا زندگی می‌کنم

همیشه می‌پرسم چه می‌تواند باشد

چه می‌تواند باشد (مرقس ۷۲: ۰۱) (عبرانیان ۱۱)

نفس بکش و بگذار این جرقه

(دوم سم. 61:22)

روشن کند اینجا آتشی را

برایت آتش بزند

این قلب ها را

بگذار اخبار قلمروات

برسد به دور دست ها و کرانه ها (متی 41:42)

ما در شباهنگام اشک می ریزیم

برای یک آتش سوزی (مراثی 2: 81-91)

(مزامیر 031: 5-6)

که می درد این شهر را

آه، آن پوچی و

هیچ کس نمی تواند خاموش کند آن را

بگذار این استخوان های خشک زنده شوند

و راه بروند (حزقیال 73)

چیزهای ضعیف را از این دنیا بگیرند

و به نام تو ای خداوند

صدایی قدرتمند ایجاد کنند

صدایی قدرتمند

و اگر مثل مردان قدیم

می بینیمش فقط از دور

عهد می کنیم که نگه داریم این رویا را در دل خود (عبرانیان 01:11)

و اگر بمیریم

حداقل می توانیم بگوییم که مرده ایم

با در سر داشتن رویا (عبرانیان 61-31:11)

همیشه می پرسیدیم چه می تواند باشد

چه می تواند باشد

نفس بکش و بگذار این جرقه

روشن کند اینجا آتشی را

برایت آتش بزند

این قلب ها را

بگذار اخبار قلمروات

برسد به دور دست ها و کرانه ها

ما در شباهنگام اشک می ریزیم

برای یک آتش سوزی

که می درد این زمین را

آه، تا زمانی که زندگی ات مانند یک نور

بر روی پایه ای باشد (متی 5: 41-61)

قایق هایمان را رها کردیم
که صیاد انسان باشیم (متی 4: 22-81)
"باشد که پادشاهی شما بیاید!"
(لوقا 2: 11) (دوم تیموتائوس 8: 4)
فریاد ماست تا آخر
ما داوطلبان مشتاق تو هستیم
آماده کار برای شما
پس به ما کاری بده تا انجام دهیم
از طرف کارگران التماس می کنیم (متی 9: 53-83)
و ما غرق آرزویم
آرزوی دیدن تو، عیسی
در هر ملتی بیان شده است
شهری بالای تپه
تا دنیا بداند که شما زنده اید!

شنیده ایم که گفته می شود
عبادت می تواند سرنوشت انسان ها را تغییر دهد
آتش را خاموش کن (اول پادشاهان 81: 63-93)
و مسیر یک ملت را تغییر ده
(اول تیموتائوس 2: 1-4)
پس اگر بجنگیم
روی زانوانمان خواهیم جنگید
هیچ ندانستن غیرممکن است
اگر ایمان داشته باشیم
اگر ایمان داشته باشیم (متی 91: 62)
(اول یوحنا 5: 41-51) (رومیان 8: 52)

نفس بکش و بگذار این جرقه
روشن کند اینجا آتشی را
برایت آتش بزند
این قلب ها را
بگذار اخبار قلمروات
برسد به دور دست ها و کرانه ها
ما در شباهنگام اشک می ریزیم
برای یک آتش سوزی
که می درد این دنیا را
اوه، تا زمانی که اورشلیم را بسازی
مرکز ستودنی زمین (اشعیا 26: 6-7)

آتشی شروع می شود
می سوزاند ببین!
برای بازگشت پادشاه روشن شد
می سوزاند ببین!
- گابریل

چشمان برای مزرعه!

برای اینکه مجالس ما سرشار از زندگی باشد و مملو از مکاشفه پسر از طریق هدایایی باشد که می آوریم، باید خود را عملاً درگیر "به جلال رساندن بسیاری از پسران" کنیم. خدا بدون این امر موجب می شود که چیزها خشک و بی جان شوند. از او برای این سپاس گزاری کنید!

به یاد داشته باشید عیسی در مورد حضورش در گردهمایی ها چه گفت؟ "وقتی در نام من گرد هم می آید، من در میان شما حاضر می شوم." حقیقت جالب و مفیدی وجود دارد که در مورد گردهم آمدن (یا دعا کردن) "به نام او" باید بدانید. اگر "بر اساس اهداف او" خوانده نشده باشیم، برای آنچه او برایش زندگی کرد ("جستجو و نجات آنچه گم شده است" زندگی برای "موعظه خبر خوش به فقرا، اعلام آزادی برای زندانیان...") زندگی نکنیم، آنگاه در "نام او" جمع نشده ایم. به یاد داشته باشید که گردهم آمدن "به نام او" یک پیش نیاز برای حضور اوست (اقرنتیان ۵: ۴؛ متی ۱۶: ۱۸).

جمع شدن "به نام او" به معنای آویزان کردن تابلویی روی در نیست. به معنای این است که هر آنچه عیسی نمایندگی می کند، ما هم نمایندگی می کنیم. ما داریم زندگی مان را در شخصیت مسیح سرمایه گذاری می کنیم. به طور فعال و مداوم اهداف او را جستجو می کنیم و با هر زندگی به او احترام می گذاریم. وقتی دعایی می خوانید و با "به نام عیسی، آمین" تمام می کنید، راه شیکی برای گفتن "دریافتم، تمام" نیست. آنچه واقعاً می گوئید (اگر قلب و درکتان درست باشد) این است: "تو را جلال و افتخار و قدرت تا ابدالآباد باد. این برای توست؛ نه اراده من بلکه اراده تو محقق شود. من نام تو را به تن دارم. اراده ای که نمایندگی می کنم اراده توست، نه انگیزه های شخصی من، پس با اختیار نام مسیح درخواست می کنم. به خاطر او، نه خودم. باد که چنین شود! به نام عیسی، آمین."

و همین طور باید وقتی جمع می شویم باشد، آنچه را او نمایندگی می کند نمایندگی کنیم، وگرنه او "در میان ما" نیست. اگر او واقعاً در میان ما نباشد، "قدرت خداوند عیسی حاضر" (اقرنتیان ۵: ۴، ۴: ۲۰)

باید مصنوعی با وسایل و برنامه‌ها، "تجربه پرستش" حساب شده و "موعظه" قدرتمند، شبیه‌سازی شود.

اگر من شما را به بانک با چکی که امضا کرده بودم می‌فرستادم، می‌توانستید پول از بانک بگیرید، درست است؟ شما نماینده من هستید؛ یک نمایندگی در حال وقوع است. شما "مجاز" هستید، با "اختیار" به نام من مجهز شده‌اید. و وقتی به نام او دعا می‌کنید، خود را در شخصیت و هدف او سرمایه‌گذاری می‌کنید.

می‌توانید خودخواهانه دعا کنید و هرگز پاسخ نگیرید.

"ندارید چون از خدا نمی‌خواهید. هنگامی که می‌خواهید، دریافت نمی‌کنید چون با انگیزه‌های نادرست می‌خواهید تا آنچه را دریافت می‌کنید در لذت‌هایتان خرج کنید."

"لحظه‌ای صبر کنید" می‌گویید. "فکر می‌کردم می‌توانم هر چه می‌خواهم به نام او بخواهم و دریافت کنم!" تفاوت این است که وقتی طبق اراده او درخواست می‌کنید، او شما را می‌شنود (۱ یوحنا ۵) - و آن زمانی است که واقعاً در نام او دعا می‌کنید. شما به عنوان یک نماینده اصیل پادشاهی او می‌آیید. همین معنای دعا کردن یا جمع شدن "به نام او" است.

اگر ما در نام او جمع شده‌ایم، برای هدف او جمع شده‌ایم. هدف او چیست؟ از جمله اهداف اصلی او اخلاص او به "جستجو و نجات آنچه گم شده است" بود. دل او مشتاق "به جلال رساندن بسیاری از پسران" بود. هدف او موعظه خبر خوش به فقرا و بازگرداندن بینایی کوران بود، و اعلام سال پسندیده خداوند. اگر هدف ما از وجود، همان هدف او نباشد - یعنی به جلال رساندن بسیاری از پسران (نه فقط نجات دادن، بلکه بیان کامل زندگی او - به "جلال") - در نام او جمع نشده‌ایم.

اگر دوست داشتن او و آنچه او دوست دارد دلیل زندگی ما نباشد، جلساتمان قطعاً کسل‌کننده و تهی خواهند شد (مگر اینکه با جسم، درام، برنامه‌ها و ویدیوها پر شوند). ممکن است متوجه شوید اگر در خارج از جلسات در حال تلاش برای مردم و زندگی مسیحی نباشید، جلسات به سرعت کسل‌کننده‌تر و کسل‌کننده‌تر می‌شوند. و اختلافات داخلی شروع به آشکار شدن می‌کنند. درون‌گرایی همیشه در نهایت منجر به جهش فاسدی می‌شود. این رویدادهای دل‌شکن هدیه‌ای از جانب خدا هستند - پرچم‌هایی در امتداد راه برای آگاه کردن ما از

انحرافمان از مسیر او. ما تنها تا جایی که به اهداف کنونی او خدمت می‌کنیم، در نام او جمع می‌شویم. و او تنها وقتی وعده می‌دهد که در میانمان باشد که ما در نام او برای اهداف فعلی‌اش جمع می‌شویم.^{۶۷} آیا این منطقی به نظر می‌رسد؟ و وقتی او با ما نیست، هر جا که باشیم جای بدی برای بودن است. می‌دانید منظورم چیست.

وقتی او در میان ماست، همیشه غافلگیری‌ها و شادی‌های ویژه‌ای خواهد بود. شاید برادر یا خواهری که معمولاً نسبتاً ساکت است، ناگهان چیزی از آسمان سر بدهد (سرودی که نوشته‌اند، شعری، کلام غیرمنتظره‌ای برای خستگان، اعتراف پرایمان و بیانی از ستایش). اغلب نور از قلمرو خدا به شیوه‌های شگفت‌انگیزی آشکار و کشف می‌شود که زندانیان دیرین را آزاد می‌کند! "زمان‌های تازه‌کردن از توبه می‌آیند." وقتی او در میان ماست، ممکن است تبدیل‌شدن‌هایی قدرتمند ببینیم. یا با خنده و شادمانی بزرگی بلند شویم. ممکن است "فرشته‌ای ناشناس" ما را بازدید کند. ممکن است "فرستاده‌شدن" کل کلیسا (بزرگسالان) در شب جمعه به بارها اتفاق بیفتد. یا با کوچک‌ترها، به کوچه‌ها و توری‌های فاضلاب جایی که بی‌خانمان‌ها زندگی می‌کنند. خدا با مهربانی اجازه داده قدیسین او در بسیاری از شهرها و کشورها این چیزها و بسیاری چیزهای دیگر را ببینند.... چه چیزهای دیگری برای کلیسای او وجود دارد، هر جا که بهترین او را برگزیده است؟! من واقعاً می‌خواهم متوجه شوم. خدا ما را یاری کند و حفظ نماید.

مسیح "در میان پیروانش در گردش است" (مکاشفه ۲: ۱-۵؛ متی ۱۸: ۲۰).^{۶۸} در افسس کارهای شگفت‌انگیز "بر اساس کتاب مقدسی" بسیاری انجام می‌دادند. آنها خیرخواه، بشارت دهنده و در همه راه‌هایشان پرانرژی بودند. کارهای عالی در حال انجام بود. با این حال، عشق نخستین خود را از دست دادند و کلیسایشان قرار بود از آنان گرفته شود. مسیح فقط "میان پیروانش" در گردش است. اگرچه جلسه ممکن است کتاب مقدسی بوده باشد، آنها قرار بود حق خوانده شدن کلیسای عیسی مسیح را از دست بدهند چون عشق نخستینشان خود عیسی نبود. قرار بود حقشان را از دست بدهند که مسیح در میانشان

^{۶۷} به دلایلی، برخی فکر کرده‌اند که اگر مؤلفه‌های درست عبادت، "عبادت" به روش "کتاب مقدس" را داشته باشیم، خداوند خود به خود آنجا خواهد بود. گول نخورید! عبادت ما می‌تواند ۱۰۰٪ "به روش کتاب مقدس" و حتی "مهیج" باشد و عیسی در آنجا نباشد. مگر نه این که همین حالا تحت نام او جمع شده ایم و طبق اهداف او فراخوانده شده ایم.

^{۶۸} کتابچه‌ی مبانی رسالت و الگوهای رسولی به جزئیات قابل توجهی در مورد این موضوع می‌پردازد، و اینکه از دیدگاه خدا واقعاً یک "کلیسا"، "یک گروه پیروان" چیست.

در گردش باشد... و این می‌توانست با یک جلسه ۱۰۰٪ "بر اساس کتاب مقدس" اتفاق بیفتد. بدون اینکه واقعاً عیسی اینجا باشد، این کلیسا تبدیل به مکان "مذهبی" ناخوشایندی خواهد شد. و من شخصاً نمی‌خواهم بخشی از چیزی باشم که او بخشی از آن نیست.

"نان" ما، من ما، تغذیه ما از جانب خدا این است که "اراده پیغمبر خود را انجام دهیم و کار او را به پایان برسانیم." ^{۶۹} "قدرت خدا فقط با گردهمایی "به نام او" یافت می‌شود - وجود داشتن صرفاً برای انجام اراده او! وصل شوید!

^{۶۹} یوحنا ۴: ۳۲-۳۵؛ متی ۴: ۴؛ فیلمون ۶؛ اعمال رسولان ۱: ۸.

قدرتی برای نبرد

خداوند حقایق او را به امانت گذاشته
نزد کسانی که او نام برده.
آنها به وضوح ثبت شده اند،
اما به ندرت اعلام می‌شوند.

حقایقی که الهام بخش ما هستند،
ما را به زانو درمی‌آورند.
حقایقی که شکوهمند هستند،
حقایقی از این قبیل -

خالق با عظمت،
پسر با شکوه او،
روحي مشاور،
سه نفر متحد در یکی

پدري که ما را دوست دارد
دستانش را برای ما دراز می‌کند،
که ما را از آسیب نجات دهد
به ما دستورات محبت آمیز می‌دهد.

آن روح، قانع کننده،
آن پیدار کننده،
که گناهان ما را به نشانمان می‌دهد
و به پسر خدا اشاره می‌کند.

عیسی مسیح، پادشاه،
پایان دهنده ی نزاع،
نجات دهنده ی گناه،
و عطا کننده ی حیات،

کسانی که دنبال کنند،
از گناه خود توبه کنند،
با آب خالص شسته میشوند،
همه چیز را پشت سر می‌گذارند،

او به آنها زندگی جدیدی می‌بخشد.
او آنها را دوباره متولد می‌کند،
این بار در یک پادشاهی
ناشناخته توسط مردان بی‌ثمر.

این قلمروپیست از عشق
جایی که از نان او تغذیه می‌کنیم.
رستگاران بدنی را شکل می‌دهند
که او سر آن است.

در ملکوت، او آرامش می‌دهد،
در پادشاهی، او حکومت می‌کند.
او ما را شکل می‌دهد و متحول می‌کند،
ما را ابزار خود می‌کند.

این حقایق واقعاً باشکوه است،
چراغی برای گام های ما
آنها الهام می بخشند و تقویت می کنند
تا زمانی که کامل شویم

خداوند حقایق او را به امانت گذاشته
نزد کسانی که او نام برده.
آنها به وضوح ثبت شده اند،
اما به ندرت اعلام می شوند.

به ندرت اعلام شده
در هنگام کار یا در خانه،
در خیابان یا بازار
یا به کسانی که تنها به دام افتاده اند.

چرا که درباره ی چنین موضوعاتی
حرف زدن خطرناک است.
دعوت به رویارویی
زانوانمان را ناپایدار می کند.

ذهن متقاعد شده است
برای گفتن این حقایق جسورانه،
اما با نزدیک شدن آن لحظه
قلب، سرد خواهد شد.

خود، خود را اثبات خواهد کرد،
خوب التماس کن
برای ساکت کردن زبان
و به تعویق انداختن عمل.

جایی که قلمرو ایده ها
و اعمال تلاقی می کنند
میدان جنگی وجود دارد
سوزان از حرارت.

خیلی ها جسورانه صحبت می کنند
وقتی هیچ دشمنی دیده نمی شود،
و خود را سربازی می پندارند
از نیروهای نور.

اما پهلوان پنبه در سربازخانه
نیاز را برآورده نخواهد کرد.
آنچه لازم است شجاعت است
هم در گفتار و هم عمل.

غلبه کنندگان مورد نیاز هستند،
فاتحان امروز،
کسانی که عشقشان به پروردگارشان
آنها را به پیوستن به مبارزه وادار می کند.

مایل به مباردت،
مایل به جسارت،
برای صحبت کردن برای او
که سرپرستی خود را به او واگذار کرده اند.

فاتح خدا
آیا او نترس و مطمئن است؟
فارغ از ناتوانی،
بی نیاز به درمان؟

اوه، نه، او متفاوت است،
یقیناً بسیار متفاوت است!
او از ضعف خود آگاه است،
به نیاز خود متقاعد شده است.

« عیسی مسیح، خداوند عیسی،
لطفا کمک کن!» با گریه می گوید،
و با زانوهای ناپایدار
و قلبی پر اضطراب،

دهانش را باز می کند،
برای بیان حقایق خداوند،
و کلمات به زودی می رسند
به مقصدی درست

دیگری در مقابلش
اسیری در چنگ گناه
او از عیسی برایش می گوید
و به او پیشنهاد می کند که وارد شود.

به قلمرویی
از نور و عشق،
هدیه ی پدر
در بهشت بالا

او اغلب طرد می شود،
توهین و تمسخر می شود
اگرچه ظاهراً زخمی است،
او در درون شادمان است.

شادمان از قدرتی
که مسیح آزادانه عطا کرد
و علم به اینکه خدایش
برای نجات توانا است

خداوند قدرت بزرگی
به او خواهد سپرد.
او وفادار است،
ثمرات بسیار خواهد آورد.

از زمان پروردگار ما
نبرد همینطور است
شیطان توطئه می کند
که نام او را خاموش کند

آیا می خواهی چون
فاتحان زندگی کنی؟
باید دست بشویی از زندگی
و تقدیم کنی قلبت را

به او که با وجود همه
وفادار و راستین بود،
و برای تو بر مرگ
و شیطان غلبه کرد

اطاعت از او در خطر
وقتی ترس فراوان می شود،
شما باید در امنیت از او اطاعت کنید
وقتی کسی در اطراف نیست

فاتح خدا
در وهله ی اول عابد است
شکست هایش را می داند،
اما از عطش لبریز است

که پادشاهی های خدا در بهشت
و در زمین یکی باشند
او به خدا استراحت نمی دهد
تا زمانی که کار انجام شود.

برادران من وفادار باشید
کلام او را برسانید.
وفادار، هر چند با ترس،
پای پروردگارت بایست.

همه در ابر بزرگ
لحظاتی از ترس داشته اند،
اما به او خدمت کردند.
زیرا نجات دهنده آنها نزدیک بود.

آیا به حماقت کلمات
سرنوشت انسان بستگی دارد؟
روح او را در کلامتان جاری کنید
تا قلبی شکسته ترمیم شود

برای عشق او فریاد بزنید؛
برای جان فشانی او فریاد بزنید.
کسی باش که خدا از طریق او
می تواند جذبه ی خود را نمایان کند.
- کوین

یک پادشاهی "نه اینجا و نه آنجا"

با اجازه شما، بهتر است به شیوه‌ای عملی، کمی بیشتر درباره نکته زیر توضیح دهم. مک‌کوی واقعی، بیان واقعی حکومت و "مسکن" خدا میان قوم خودش (افسسیان) منتظر کوبیدن چکش برای شروع جلسه نمی‌ماند. به عنوان قوم خدا، به طور مداوم به عنوان یک زندگی، بدون هیچ نشانه یا "جلسه"‌ای برای آماده کردن ما، در گروه‌های کوچکتر با هم سرود می‌خوانیم و دعا می‌کنیم. "هنگامی که برمی‌خیزیم، هنگامی که می‌نشینیم، هنگامی که در مسیر راه می‌رویم" (تثنیه ۶ و ۱۱). در اتاق‌های نشیمن، در رستوران‌ها با هم -- یا حتی با هم در زندان (اعمال ۱۶: ۲۵-۲۶)! ما درون و بیرون از "جلسات"، ستایش‌های خدا را خواهیم خواند... چون زندگی ماست.

منظورم را به صورت عاطفی و نظری نمی‌گویم. جدی هستم! در کلیساهایی که واقعاً با یک سر زنده راه می‌روند، نه در مراسم تاریخی الهام‌بخش و نیت‌های نیک، واقعاً هیچ "سرود افتتاحیه" (یا "خدمت سرود") یا "خدمت پرستش" یا "زمان پرستش" یا "دعای پایانی" یا "موعظه" یا هیچ‌کدام از این نوع چیزها وجود ندارد. زندگی زمانی که "در او زندگی و حرکت و هستی داریم" - مدام بدن‌هایمان را به عنوان "قربانی‌های زنده" تقدیم می‌کنیم - سرودی برای اوست. اگر واقعاً درست هدف‌گیری شده‌ایم، زمانی که با او تنها هستیم برای عیسی می‌خوانیم، و با برادران و خواهرانمان در برگر کینگ و تقریباً هر جای دیگری می‌خوانیم. ممکن است پیش از ۷:۳۰ شب یا ۹:۰۰ صبح یا هر زمانی که گردهمایی اتفاق می‌افتد، بخوانیم. "کلیسا" قرار است زندگی ما باشد، نه تعدادی زندگی و گردهمایی مستقل که "تکرار بیپوده" هستند - نسخه پروتستان "تسبیح". "از ابتدا این گونه نبود."

اگر غرق عیسی و اهداف او باشیم، بطور مداوم، تمام روزهای هفته با هم دعا خواهیم کرد. هیچ فکری در مورد جلسه "رسمی" به عنوان محدوده یا کانون پرستش و کار ما برای خداوند نخواهد بود. به

راحتی می‌توانیم تمام شب با هم باشیم. چرا؟^{۷۰} چون عیسی چنین بود و هست، و ما اگر واقعاً مسیحی هستیم از او پر شده‌ایم.^{۷۱}

عیسی گفت: "خانه پدر من به عنوان خانه‌ای از دعا شناخته خواهد شد." این ویژگی پادشاهی خداست. خانه‌ای از دعاست. حتی از جلسات دعای مکرر یا شبانه‌روزی تشکیل نشده است - بلکه "خانه‌ای از دعا" است. اگر مال او باشیم، آن را در عمل خواهیم آورد، نه فقط در "جلسات" بلکه "روزانه در میان مردم و از خانه به خانه" و "روزانه یکدیگر را با روح القدس پر کردن"^{۷۲} تا هیچ‌کس توسط فریبندگی گناه سخت دل نشود.

"کلیسای" واقعی زندگی قابل رویتی است، "شهری بر فراز تپه‌ای که نمی‌توان آن را پنهان کرد" که "همه مردم" می‌دانند ما شاگردان او هستیم از روی محبتی که در ما نسبت به یکدیگر می‌بینند.^{۷۳} محبت شما به یکدیگر، جهان را منفجر خواهد کرد. آنها نمی‌فهمند چطور شما می‌توانید هیچ سوءظنی نداشته باشید، همیشه امیدوار باشید و همیشه اعتماد کنید. اگر جهان نمی‌تواند آن را ببیند (اگرچه اگر بخواهند می‌توانند خود را سخت کنند)، پس عیسی نیست. اگر جلسات واقعاً در نظر خدا ارزشی داشته باشند، پس "کلیسا" باید زندگی مرئی مسیح عیسی را در خیابان‌های زندگی، با هم نشأت دهد.

کلیسای خدا، شکوفه زندگی او که بر روی زمین ادامه یافته است، هرگز قرار نبود نظریه‌ای باشد که در کلاس درس درباره‌اش مطالعه کنیم. در اعمال رسولان ۲: ۴۱-۴۷ و ۴: ۳۱-۳۵ آنها همه چیز را مشترک داشتند (از روی زندگی‌ای که به عیسی تسلیم شده بود، نه فرمان کلیسایی یا "کیسه مشترک" بلکه ساده بی‌خودخواهی که بخشی از دل عیسی بود). آنها زندگی‌شان را با هم شریک بودند، و "مورد لطف همه مردم قرار گرفتند." مردم می‌توانستند پادشاهی خدا را که اتفاق می‌افتاد ببینند.

"کلیسا" از دیدگاه خدا باید چیزی قابل رویت برای دنیا باشد؛ صرفاً حضور در "جلسات" نیست. کلیسای واقعی او فراتر از جلسات و

^{۷۰} اعمال رسولان ۱۲: ۵-۶، ۱۲: اعمال رسولان ۲۰: ۷-۱۲؛ متی ۲۱: ۱۳.

^{۷۱} کولسیان ۱: ۲۶-۲۷؛ رومیان ۸: ۹-۱۱؛ یوحنا ۱۴: ۹-۲۴؛ افسسیان ۵: ۱۸.

^{۷۲} عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴. کلمه استفاده شده در آیه ۱۳ شکل فعل نامی است که عیسی برای توصیف روح القدس و کار او به استفاده کرده است - "پاراکلت" (یونانی)، "تسلی دهنده"، "در کنار هم خوانده می‌شود".

^{۷۳} متی ۵: ۱۴-۱۶؛ متی ۱۶: ۱۸؛ یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ اول پطرس ۲: ۹-۱۲.

برنامه‌هاست! پادشاهی او "از این دنیا نیست"، "نه در اورشلیم و نه در این کوه"، نه از ساعت ۹ صبح تا ۱۱ صبح در گوشه فلان خیابان. اگر بتوان آن را با زمان‌ها و مکان‌ها، و برنامه "خدمت به ما" در تقویم تعریف کرد، پادشاهی او نیست. چنین کلیسایی را نمی‌توان در صفحات کتاب مقدس یافت! بررسی کنید! موسی به خاطر سختی دل ما اجازه داد، اما "با شما این‌طور نیست." "از ابتدا این‌گونه نبود." "در او زندگی و حرکت و هستی داریم!"

نمیتوان صبر کرد دوم تیموتائوس ۸:۴

وقتی به آسمان نگاه می کنم
وقتی ابرهای در گذر را می بینم
خورشید می تابد و یک یا دو قطره باران می بارد
جرقه ای از خشنودی تو می گیرم

و من تاریخش را نمی دانم
اما می دانم که نمی توانی صبر کنی
برای عروسی و ماه عسل

چون نمی توانم برای نگاه کردن به چشمانت صبر کنم
که دست هایی که آسمان ها را ساخته اند را بگیرم
که بپریم در آغوش و لمس ملایمت را حس کنم
فقط برای با تو بودن
تو کسی هستی که من عاشقش هستم

وقتی به سراسر زمین نگاه می کنم
وقتی شکستگان و زخمیان را می بینم
تاریکی سعی می کند روی نور سایه اندازد
بگذار عشق تو شب را فروزان کند

و ما تاریخش را نمی دانیم
اما می دانیم که نمی توانی صبر کنی
برای آوردن شفا برای ملت ها

چون نمی توانیم برای نگاه کردن به چشمانت صبر کنیم
که دست هایی که آسمان ها را ساخته اند را بگیریم
که بپریم در آغوش و لمس ملایمت را حس کنیم
فقط برای با تو بودن
تو کسی هستی که ما عاشقش هستیم

گوسفند گمشده را به دامان خود بیاور
رانده و شکسته برای تو که در آغوشش بگیری
از پاها، زبان ها و دست هایمان استفاده کنیم
سلطنت تو را تا سرزمین های متروک بسط دهیم

فقط نمی توانیم برای نگاه کردن به چشمانت صبر کنیم
که دست هایی که آسمان ها را ساخته اند را بگیریم
که بپریم در آغوش و لمس ملایمت را حس کنیم
فقط برای با تو بودن
تو کسی هستی که ما عاشقش هستیم
- لیدیا

رهبری

سموئیل دوم ۲۳: ۴-۳

“خداى اسرائیل گفت، صخره اسرائیل به من سخن گفت: «کسى که بر مردم فرمان مى‌راند باید عادل باشد و با ترس از خدا حکم کند. و او مانند نور صبح هنگامى که خورشید طلوع مى‌کند خواهد بود، صبحى بدون ابر، مانند علف تازه‌اى که از زمین مى‌روید، با درخشش روشن پس از باران.»

داوران ۲: ۱۸-۱۹

“و هنگامى که خداوند برای آنها داورانى برانگیخت، خداوند با داور بود و آنها را از دست دشمنانشان در تمام ایام داور رهاى مى‌بخشید؛ زیرا خداوند از ناله آنها به سبب ظلم و زحمتى که بر آنها افتاده بود، رحم کرد. و واقع شد که چون داور مرد، برخاستند و فاسق‌تر و بدتر از پدران خود رفتار کردند، دنبال خدایان دیگر رفتند تا ایشان را خدمت کنند و به آنها سجده کنند. آنها از کارهاى خود و راه لجوجانه‌شان دست نکشیدند.”

خروج ۳۰: ۳۱-۳۳

“به اسرائیلی‌ها بگو: «این روغن مسح مقدس من است برای نسل‌هاى آینده. آن را روی بدن مردان نریزید و هیچ روغنى را با همان فرمول تهیه نکنید. این مقدس است و شما باید آن را مقدس بشمارید. هر کسى که مثل آن را تقلب کند یا هر کسى که از آن را روی غریبه‌اى بمالد، از قوم خود جدا خواهد شد.»

حزقیال ۴۴: ۷-۹

“علاوه بر همه کارهاى نفرت‌انگیز دیگران، شما غریبه‌هاى را که از نظر دل و جسم ختنه نشده‌اند، به مقدس‌ترین مکان من آوردید و معبد مرا بی‌حرمت کردید، در حالى که غذا، چربى و خون را به من تقدیم مى‌کردید، و شما پیمان مرا شکستید. به جای انجام وظیفه خود در قبال اشیاء مقدس من، شما دیگران را بر معبد من مسلط کردید.

خداوند یگانه می‌گوید: هیچ غریبه‌ای که از نظر دل و جسم ختنه نشده است، حتی غریبه‌هایی که میان اسرائیلیان زندگی می‌کنند، نباید وارد مقدس‌ترین مکان من شوند."

اول سموئیل ۱۰: ۶-۷

"روح خداوند بر تو قدرت خواهد داد و تو با آنها نبوّت خواهی کرد؛ و تو به شخصی دیگر تبدیل خواهی شد. هنگامی که این علائم محقق شدند، هر کاری که دستت به آن می‌رسد انجام بده، زیرا خدا با توست."

پادشاهان اول ۱۳: ۳۳-۳۴

"حتی پس از این، یربعام راههای شرورانه‌ی خود را تغییر نداد، بلکه دوباره کشیشان را برای مکانهای بلند از هر نوع مردم منصوب کرد. هر کس که می‌خواست کشیش شود، او را برای مکانهای بلند مقدس کرد. این گناه خانه یربعام بود که منجر به سقوط و نابودی آن از روی زمین شد."

تواریخ اول ۱۵: ۱۲-۱۳

او به آنها گفت: "شما رؤسای خانواده‌های لوی هستید. شما و سایر لاویان باید خود را تقدیس کنید و صندوق عهد خداوند، خدای اسرائیل را به جایی که من آماده کرده‌ام ببرید. به این دلیل که شما لاویان، بار اول آن را نیاوردید، خداوند خدای ما علیه ما به خشم آمد. ما از او در مورد نحوه انجام آن به شیوه تعیین‌شده سؤال نکردیم."

اعداد ۱۱: ۱۷

"من پایین خواهم آمد و با شما آنجا سخن خواهم گفت، و از روحی که بر تو است خواهم گرفت و بر آنها خواهم گذاشت. آنها به تو کمک خواهند کرد تا بار مردم را حمل کنی، به طوری که تو تنها نباشی."

مزامیر ۷۸: ۷۲

"داوود آنها را با دلسوزی چوپانی نمود و با دستهای ماهر ایشان را هدایت کرد."

پیدایش ۴۱: ۳۸

سپس فرعون به خادمانش گفت: "آیا می‌توانیم چنین کسی را بیابیم، مردی که روح خدا در او باشد؟"

رومیان ۱۰: ۱۵

و چگونه موعظه خواهند کرد مگر اینکه فرستاده شوند؟ همان‌طور که نوشته شده است: "چه زیباست پاهای کسانی که مژده صلح را اعلام می‌کنند، کسانی که مژده چیزهای نیکو می‌آورند."

غلاطیان ۱: ۱۵-۱۶

"اما خدا که مرا از رحم مادرم جدا کرد و به فیض خود خواند، مسرت بخشید تا پسر خود را در من آشکار سازد تا او را میان امت‌ها اعلام کنم."

تسالونیکیان اول ۲: ۴

"بلکه چنانکه خدا ما را شایسته دانسته تا انجیل را به ما بسپارد، همین‌طور سخن می‌گوییم، نه برای خشنود ساختن مردم بلکه خدایی که دل‌های ما را آزمایش می‌کند."

عبرانیان ۵: ۴-۵

"و هیچ‌کس خود را به این مقام بر نمی‌گزیند، بلکه باید از جانب خدا خوانده شود، همان‌طور که هارون خوانده شد. همچنین مسیح نیز خود را بزرگ نشمرد تا کاهن اعظم شود."

لوقا ۹: ۶۲

اما عیسی به او گفت: "هرکس که دستش را بر گاو آهن نهد و به عقب بنگرد، شایسته پادشاهی خدا نیست."

لوقا ۶: ۳۹-۴۰

او همچنین این مثل را به آنها گفت: "آیا نابینا می‌تواند نابینا را هدایت کند؟ آیا هر دو در گودال نمی‌افتند؟ شاگرد از استادش بالاتر نیست، اما هر کس که کاملاً آموزش ببیند مثل استادش خواهد شد."

اعمال ۶: ۲-۷

"پس دوازده نفر شاگردان را نزد خود خوانده، گفتند: "نیکو نیست"

که ما کلام خدا را واگذار کرده، به مهیا کردن میزها بپردازیم. پس ای برادران، هفت نفر از میان شما را که شهادت نیکو داشته باشند و از روح القدس و حکمت مملو باشند، انتخاب کنید تا ما آنان را برای این خدمت بگماریم، اما ما خود را به دعا و خدمت کلام خواهیم پرداخت." این سخن در نظر همه مردم پسندیده آمد.

"پس استفان را که مردی ایماندار و پر از روح القدس بود و فیلیپوس و پروکوروس و نیکانور و تیمون و پرمناس و نیکولاس که اهل انطاکیه و یکی از درآمدگان بودند، برگزیدند ایشان را در میان رسولان گذاردند و دستهای خود را بر آنها گذاشتند و دعا کرده، ایشان را معتبر نمودند. پس کلام خدا رواج می‌یافت و شمار شاگردان بسیار در اورشلیم فزونی می‌گرفت و جمع کثیری از کاهنان نیز مطیع ایمان می‌شدند."

هدف از توجه دادن به این آیات خاص کتاب مقدس، کلماتی از آسمان، صرفاً روشن کردن بیش از حد این بیانیه است: کسی نباید در پادشاهی خدا "مسئول" چیزی قرار بگیرد مگر اینکه "پر از روح القدس و حکمت" باشد. طبق کتاب مقدس، مردانی که آشکارا همان چیزی را دارند که استفان داشت، حداقل شرط لازم برای «برخورداری» از هر موضوعی هستند. و استیفان، به وضوح، "مردی پر از فیض و قدرت خدا" بود. در شهادت خود علیه قدرت‌های مذهبی روزگار خود، استیفان به گونه‌ای سخن گفت که "توانستند در برابر حکمت و روحی که او سخن می‌گفت، ایستادگی کنند." یک مرد "پر از روح القدس" عادی. یک "مرد جنگجو" در برابر تاریکی اطرافش.

مردانی که خدا آنها را مثل خنوخ^{۷۴} به جلال کامل خود می‌برد، مردانی با دل خنوخ هستند:

"خنوخ که هفتمین نسل از آدم بود، درباره این مردان پیشگویی کرده است: «بنگرید! خداوند با هزاران بر هزاران قدوس خود می‌آید تا همه را داوری کند و همه بی‌دینان را محکوم کند به خاطر همه اعمال بی‌دینانه‌ای که به روشی بی‌دینانه انجام داده‌اند و به خاطر همه سخنان سختی که گناهکاران بی‌دین علیه او گفته‌اند.»"

اگر قرار است برای خدا مفید باشیم، باید چون عیسی، آن شور و "غیرت ازپا درآورده برای خانه پدر" و آن توانایی "دیدن!" وجود داشته باشد! آیا شما چنین هستید؟ آیا می‌توانستید، بدون اینکه بدانید این

^{۷۴} سفر پیدایش ۵: ۲۴؛ عبرانیان ۱۱: ۵-۶؛ یهودا ۱۴-۱۶.

آیه در کتاب مقدس است، آنچه را که خنوخ گفته است بگویید؟ اگر چیزی که او داشت را داشته باشید، می‌توانستید (و احتمالاً می‌گفتید)!

مردانی که واقعاً مست روح القدس هستند، بر اساس کتاب اعمال رسولان به راحتی قابل تشخیص هستند. آنها قدرت و تازگی روح القدس و شخصیت عیسی مسیح را از خود منتشر می‌کنند. "رودخانه‌هایی از آب زنده از وجود درونی آنها جوش می‌زند" همان‌طور که عیسی گفت. رودخانه حیاتی که از آنها جاری می‌شود به اطرافیان‌شان شفا خواهد بخشید.

"و اینچنین خواهد بود که هر موجود زنده‌ای که حرکت کند، هر جا که رودخانه‌ها جریان داشته باشند، زنده خواهد ماند. تعداد بسیار زیادی ماهی خواهد بود، زیرا این آبها به آنجا می‌روند؛ زیرا آنها شفا خواهند یافت، و هر آنچه در کنار رودخانه است زنده خواهد ماند. ماهیان‌شان ... بی‌اندازه زیاد خواهند بود. در امتداد رودخانه، در این سو و آن سو، همه نوع درختانی که برای غذا استفاده می‌شوند رشد خواهند کرد. برگ‌های آنها پژمرده نخواهد شد و میوه‌هایشان ناکام نخواهد ماند. آنها هر ماه میوه خواهند داد، زیرا آب آنها از مکان مقدس سرچشمه می‌گیرد. میوه‌شان برای غذا خواهد بود و برگ‌هایشان برای درمان."

آیا کسی را می‌شناسید که این‌گونه باشد؟ آیا مردان و زنانی می‌شناسید که شیطان را بلرزانند؟ و منظورم تمام روزهای هفته، هر روز، هر جا که بروند، نه فقط در جلسات! جلسات را فراموش کنید! "مراسم‌ها" را فراموش کنید! آیا با مردان و زنانی که عیسی را به گونه‌ای می‌شناسند که وقتی وارد اتاقی می‌شوند، با آنها "نوری تاریکی‌شکن" وارد می‌شود، رابطه دارید؟ تنها چنین مردانی سزاوارند که بر هر امری در پادشاهی خدا مسلط باشند. **دانش کتاب مقدس بدون این‌ها بی‌معناست.** شیطان کسانی را که واقعاً در "قدرت زندگی جاودان" قدم نمی‌زنند، همان‌طور که نویسنده عبرانیان گفت "پیر از روح القدس و حکمت" نیستند اما به خاطر داشتن نوعی "آموزش" خود را رهبر می‌پندارند، مسخره می‌کند.

و روح پلید در پاسخ گفت: "من عیسی را می‌شناسم و پولس را می‌شناسم؛ اما تو کیستی؟"^{۷۵}

نیت خوب، صداقت، مدرک در کتاب مقدس (یا روان‌شناسی "معنوی"

- پزشک امروزی)، ویژگی‌های رهبری دنیوی، پول، فصاحت، زرنگی، مهارت‌های بازاریابی... هیچ‌کدام از این‌ها بیشتر از یک شوخی برای شیطان نخواهد بود. **تنها اقتدار در پادشاهی خدا در مسیح است - تأیید فعلی او.** تنها مردی که به وضوح "پُر از روح القدس و حکمت" است می‌تواند "بر" هر امری در پادشاهی خدا "مسلط" باشد. مگر اینکه، البته، ما پادشاهی خودمان را تأسیس کنیم و آن را به نام عیسی صدا بزنیم. آنوقت، فکر کنم، می‌توانیم هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم.

"روح خداوند بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا بشارت خوب را به فقرا اعلام کنم؛ او مرا فرستاده است تا شکسته‌دلان را شفا دهم، به اسیران اعلام آزادی کنم و به زندانیان گشایش زندان را؛ تا سال پسندیده خداوند و روز انتقام خدای ما را اعلام کنم؛ تا همه عزاداران را تسلی دهم، آنان را که در صهیون ماتم می‌کشند دلداری دهم، به آنها زیبایی به جای خاکستر، روغن شادمانی به جای سوگواری، و لباس ستایش به جای روح پریشانی عطا کنم تا آنها درختان پارسایی خوانده شوند، نهال‌های کاشته خداوند، تا او مورد تمجید قرار گیرد. و آنها باید خرابه‌های کهن را بازسازی کنند، ویرانه‌های گذشته را برپا سازند و شهرهای ویران شده، ویرانی‌های نسل‌های بسیار را مرمت نمایند.... اما شما کاهنان خداوند خوانده خواهید شد، مردم شما را بندگان خدای ما خواهند نامید. به جای شرمساری شما افتخار مضاعف خواهید داشت، و به جای سراسیمگی آنها از بهره خود شادمان خواهند بود. بنابراین در سرزمین خود دو برابر خواهند داشت. شادی ابدی از آن ایشان خواهد بود."

مردی "پُر از روح القدس و حکمت" مردی شگفت‌انگیز است. و در روزگار ما بسیار نادر. با این حال، تنها چنین مردی اجازه دارد که بر هر امری، حتی به ظاهر ناچیزی چون "خدمت به میز" در وعده غذایی بیوه‌زنان (و این مفهوم در اعمال رسولان ۶ است که در آن این الزامات توسط رسولان مطرح شد) "فرا دست" باشد.

امروزه، "منبرها" اغلب پر از مردانی است که کمترین نشانه‌ای از "پُر از روح القدس" بودن را ندارند. (همان‌طور که شاید دریافته‌اید، قرار دادن مردی جلوی جمعیت مسیحیان و ایراد سخنرانی یکشنبه صبح به آنها ایده خدا نیست. در کتاب مقدس نیست). "جلسات کسب و کار مردان" و هیئت‌مدیره‌ی ریش‌سفیدان و شماسان بسیاری از

“کلیساهای” امروزی معمولاً هیچ‌یک از نشانه‌های چیزی بیش از باشگاه اجتماعی با اصطلاحات مذهبی و روش‌های دنیایی را ندارند. حتی “مردان نیک و صادق” برای وظیفه “نابود کردن اعمال شیطان” کافی نیستند. مذهب امروزی که مردان را برای رهبری سرودخوانی یا به عنوان رهبران پرستش تعیین می‌کند، زنان را برای رهبری “کلاس‌های کتاب مقدس”، مردان را برای مسئولیت “ساختمان و زمین” (و هر مورد دیگری از “بر سر این موضوع” که بتوانید فکر کنید) حداقل باید توجه داشته باشد که هر مسئولیتی در پادشاهی خدا نیاز به اقتدار واقعی در حوزه معنوی برای موفقیت دارد. چرا؟

افسیان ۶: ۱۲

“زیرا مبارزه ما نه با خون و جسم است، بلکه با فرمانروایان، با قدرت‌ها، با فرمانروایان این جهان تاریکی، با نیروهای پلید ماورایی در جایگاه‌های آسمانی است.”

در دوران داوود، کسانی که بر “امر موسیقی” مسلط بودند باید از “مقام نبوت” باشند - یک “پیغمبر” (اتواریخ ۲۵: ۱-۳-۵ تا ۷ و غیره). همچنین امروز، مردی که مسئولیت دارد باید دارای قلبی نبوتی باشد؛ قلبی آموزپذیر، مصلوب شده، وقف شده و سوزان برای عیسی مسیح. او باید “آسمانی باز” داشته باشد و در پاکدامنی زندگی کند، نه فقط استعداد. (“بدون پاکدامنی هیچ‌کس نمی‌تواند خداوند را ببیند”). مگر آنکه کسی از آب و روح متولد شود، عیسی اعلام کرد که او نمی‌تواند پادشاهی را ببیند. این برای همه ما صدق می‌کند. او ادامه داد که هر کس از روح متولد شود چگونه زندگی خواهد کرد. گفت که باد هر جا بخواهد می‌وزد. شما صدای آن را می‌شنوید، اما نمی‌توانید بگویید از کجا می‌آید یا به کجا می‌رود. شما نیروی آن را می‌بینید؛ قدرت پشت آن را می‌بینید. و همین‌طور است با هر کسی که از روح متولد شده باشد. (یوحنا ۳: ۵-۸) چنین فردی است که می‌تواند تخت خدا را ببیند و “فقط همان چیزی را خواهد گفت که از پدر می‌شنود.” او کسی است که در مقدس‌ترین مکان نشسته و متای پنهان می‌خورد. (متی ۴: ۴؛ یوحنا ۴: ۳۲؛ عبرانیان ۹: ۲-۵) چنین شخصی تنها کسی است که اجازه دارد مسئول هر چیزی در پادشاهی خدا باشد، برخلاف بیشتر مذاهب امروزی.^{۷۶}

^{۷۶} تشویق بیشتر در مورد دعوت رهبری از کلام خدا در موارد ثبت شده موجود است با عنوان: رهبری: به عنوان شیر یهودا. رهبری: به عنوان برهه به قتل رسیده. رهبری: هنگامی که فرستاده می‌شود، شیطان سقوط می‌کند. و مبانی رسالت و الگوهای رسولی.

من دیده‌ام که تعداد زیادی از مردم، به دلیل ترس و غرور، در مقابل این حقایق مقاومت می‌کنند. برخی که حقوقشان در خطر می‌افتد اگر کسی بر اساس این حقایق عمل کند، بشدت عصبانی خواهند شد. با این حال، برای صلاحیت خدمت، باید پر از روح القدس و پر از حکمت باشید. (اعمال ۶: ۳) برای مسئول بودن هر امری در پادشاهی خدا، بهتر است لبریز از قلب و میوه و کلمات مسیح باشید، و زندگی‌ای فعلی در برابر پدر در مقدس‌ترین مکان داشته باشید. نمی‌توانید آنچه را که در مقابلتان نمی‌بینید زندگی کنید و رهبری نمایید.

تو می‌دانی آدم. آدمی، در حالت "اندیشه بیهوده" خود (همان‌طور که پولس یک بار گفت)، فکر می‌کند که بهترین راه برای عملکرد در "کلیسا" درگیر کردن تعداد زیادی از مردم در "کار کلیسا" است. بعد از آن آنها انگیزه پیدا می‌کنند. این اشتباه است. کاملاً اشتباه. این موجب سقوط هر کلیسایی خواهد شد که "سعی کند مردم را درگیر کند" و این واقعیت را نادیده بگیرد که آنها لبریز از روح القدس و حکمت نیستند. "درگیر کردن افراد" در موقعیت‌هایی که قابل رویت و مسئولیت‌بر هستند، در حالی که آنها زندگی وقف‌شده کامل به مسیح ندارند و میوه جاودان چنین زندگی‌ای را در میان مقدسین و دنیا به طور روزانه نشان نمی‌دهند، مشکل جدی است. من شخصاً نمی‌خواهم در برابر خدا پاسخگو باشم که "برنامه آموزش منافقان" را شروع کرده‌ام. انجام ندهید! هرچقدر هم اغواکننده باشد. پافشاری کنید، وگرنه شما (و خود آنها نیز) بعداً پیامدهایش را متحمل خواهید شد. تضمین شده است.

مردی که توانایی نوشتن مزامیری به عمق مزامیر آساف (مزامیر ۷۳-۸۳) را داشت، نوعی قلب داشت که داوود به او اعتماد کرد تا "نظارت" بر یک منطقه را برعهده بگیرد. چقدر بیشتر یک "رهبر" در کلیسای عهد جدید باید قلب و عمق لازم برای سخن گفتن و نوشتن مزامیری مانند آساف را داشته باشد! هیمن پیغمبر پادشاه بود. یدوتون پیغمبر پادشاه بود. آساف پیغمبر پادشاه بود.^{۷۷} الگویی مشاهده می‌کنید؟ آن سه نفر مردانی بودند که مسئولیت "امور پیش آمده" به آنها سپرده شده بود.

همین مسئله البته در مورد "خدمت‌رسانی بر سر میزها" - حتی امور "جزئی" در کلیسا - نیز صدق می‌کند. برای خدمت سر میز، بر اساس اعمال ۶: ۳، باید "پیامبر پادشاه" باشید، کسی که واقعاً خدا را

می‌شناسد و می‌تواند "نامرئی‌ها را ببیند"^{۷۸}. به نظر نمی‌رسد که رییس بودن کاری است که هرکسی می‌تواند انجام دهد؟ شاید کسی با تجربه رستوران‌داری را پیدا کنید که با "درگیر شدن" می‌تواند اعتماد به نفسش را افزایش دهد؟ مسئله مهمی نیست؟ به راستی، به نظر واقعاً نمی‌رسد که برای ذهن طبیعی مسئله مهمی باشد. اما، بر اساس روح القدس، برای صلاحیت در چنین کار "جزئی" باید لبریز از قلب خدا باشید. و تا آنجا که همه بدانند؛ آنها می‌توانند ببینند؛ واضح و قابل مشاهده است. اگر به شما گفته شود "هفت نفر پر از روح القدس و پر از حکمت از میان خودتان انتخاب کنید"، باید کیفیتی تشخیص‌پذیر و آشکار باشد که مردم می‌توانند ببینند.

در حال حاضر هم مانند آن زمان، اگر این مردان و زنانی که شما در نظر دارید برای مسئولیتی، روزانه به شکلی قابل مشاهده تاریکی را درهم نمی‌شکنند، نباید آنها را برای مسلط بودن بر هیچ امری انتخاب کنید. آنها نباید خود را "معلم" یا حتی رییس بپندارند و یا برای این امر مورد تقاضا واقع شوند. مسئله دانش کتاب مقدس نیست. مسئله کاریزما نیست. مسئله استعدادها یا مهارت‌ها یا نیاز به درگیر شدن نیست. قطعاً مسئله حساب بانکی‌شان نیست.

فقط برای توضیح، دوباره صحنه‌ای را در اعمال رسولان فصل شش تصور کنید که هفت مرد برای "خدمت رسانی بر سر میز" انتخاب شدند. تصور کنید هزاران نفر با هفت نفری که خواسته شده بود، به سراغ رهبران‌شان برگشتند. آنها هفت نفر انتخاب شده را به یوحنا، توماس، پطرس و دیگران معرفی کردند و گفتند:

"اینها دقیقاً لبریز از قدرت روح‌القدس نیستند، اما مردانی صادق و مخلص هستند؛ آنها هر کاری برای شما انجام می‌دهند. و خیلی خوب کتاب مقدس را می‌دانند."

پاسخ مردان خدا نمی‌توانست جز این باشد:

"هرگز! من هم این برادران را دوست دارم، اما خدا گفت 'لبریز از قدرت از بالا - پر از روح‌القدس و حکمت! هیچ‌کدام از ما آزاد نیستیم کلام خداوند، پادشاه ما را حتی با نیت خوب تضعیف کنیم!'"

یک دلیل روشن اینکه چرا مردان رهبر باید در حضور و کمال خدا قدم

^{۷۸} عبرانیان ۱۱: ۲۵-۲۸.

بزنند این است: مردی نمی‌تواند کسی را به جایی ببرد که خودش هرگز نرفته است. اگر می‌خواهید کسی را به اتاق تخت پادشاهی خدا ببرید، اول خودتان باید آنجا باشید (مزامیر ۴۳: ۴-۳؛ یوحنا ۱: ۴). درخواست از کسی که در هیچ زمینه‌ای از خدمت معنوی در اتاق تخت پادشاهی خدا زندگی نمی‌کند که شما را به آنجا ببرد، حماقت است. سطح استعداد یا صداقت یا تحصیلات (یا حتی "موفقیت تبلیغاتی") او مسئله‌ای در پادشاهی‌ای که "از این دنیا نیست" نمی‌باشد.

مرد کوری که نمی‌تواند خدا را ببیند، باعث می‌شود هر کسی که از او پیروی کند، در چاله بیفتد. خود عیسی این را گفت. اگر در برخی زمینه‌ها نسبت به دنیای نادیدنی کور هستید، ممکن است مثل آدم بعدی نجات یافته باشید، اما از نقش‌های رهبری دست بردارید. البته ادامه دهید و زندگی‌تان و آنچه خدا در شما انجام داده است را - با فروتنی - عرضه کنید. اما تسلیم و سوسه شگفت‌انگیز پذیرفتن دعوت برای "فراذستی" بر برخی امور پیش از موعدتان نشوید. و مسئولیت شخصی بپذیرید که اجازه ندهید کسی حتی در کار ساده‌ای مانند "خدمت به میزها" بدون اینکه "پر از روح‌القدس و حکمت" باشد، فراذست شود. استعداد یا تمایل یا آموزش یا دانش کتاب مقدس کافی نیست! استاندارد این است: به وضوح مست از روح‌القدس و تلاش سخت برای رسیدن به کامل‌ترین اندازه قامت و باروری مسیح (افسیان ۵: ۱۷-۱۸، ۴: ۱۱-۱۴).

مراقب تسلیم شدن به جسم باشید. انسان طبیعی از روی همدردی یا حيله یا ظواهر تصمیم‌گیری می‌کند- و اکثر چیزهایی که در اطرافمان نام عیسی را به تن دارند را خراب کرده است. اکثر سقوط‌های جنبش‌های مذهبی بزرگ می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این یک نکته بازگردد: اجازه دادن به رهبری (موقعیت‌های قابل رؤیت، "کارکنان"، یا هر کسی که بر هر حوزه‌ای "فراذست" است) که کمتر از این است که پر از روح‌القدس و پر از حکمت باشد.

مردانی به من در بیش از یک شهر یا کشور گفته‌اند که در حالیکه آنها قبول دارند که همه این‌ها حقیقت دارد، "اگر همه کسانی که لبریز از قدرت خدا، پر از روح‌القدس نیستند از رهبری کناره‌گیری کنند چه بر سر کلیسا خواهد آمد؟ کسی باقی نخواهد ماند!"

و من به شما همان‌طور که به آنها گفتم می‌گویم: "این نگرانی شما نیست. شما خدا را اطاعت کنید! و بقیه را به او واگذار کنید. 'مگر

خداوند خانه را بنا نهد، بنّایان بیهوده زحمت می‌کشند.^۱ بیهوده. هرگز پیامدها را در نظر نگیرید در حالیکه کلام خدا را می‌بینید. فقط خدا را اطاعت کنید. این خانه اوست، او می‌تواند با آن کنار بیاید. نافرمانی خدا به منظور انجام خدمتی به او در کلیسایش، بلا می‌آورد. "لطفاً همیشه ادامه دهید" با ایمان راه بروید نه با چشم.

حالا که می‌دانیم چه نوع مردی باید به عنوان "رهبر" در نظر گرفته شود، آنها چه کار می‌کنند؟ "جلسات کسب و کار"، "جلسات مشاوره"، "بودجه‌بندی"، "مدیریت اداری" و "سخنرانی" خارج از بحث هستند. این‌ها هیچ ارتباطی با کار یک مرد خدا ندارند. یک بررسی سریع کتاب مقدس حقیقت این مسئله را تأیید می‌کند که این‌ها "شرح وظایف" خدا برای هیچ‌یک از مردان یا زنان نیست. با این حال، در نظر بگیرید که سازمان‌های مذهبی امروز بدون این‌ها تا چه حد فلج خواهند شد. هرج و مرج. یا متوقف کامل.

پس مردان و زنان "پر از روح القدس و حکمت" در زندگی روزمره و گردهمایی بره‌های خدا چه شکلی به خود می‌گیرند؟ پاسخ ممکن است کمی مبهم به نظر برسد، اما هر چیز دیگری باعث خواهد شد مصمم‌ها تلاش کنند چیزی را کپی کنند. و باعث خواهد شد ترسوها عقب‌نشینی کنند. انتقادگران، اگر "شرح وظایف" دریافت کنند، همشینی خود را با خدا و کلیسای او به خطر خواهند انداخت. بنابراین، این واقعاً هیچ فرار از مسئولیتی نیست: وقتی شخصاً این هدایای آسمانی را ملاقات کنید، قطعاً ماهیت واقعی "رهبری" را تشخیص خواهید داد.

در عین حال، می‌توانید با خواندن درباره زندگی‌های پولس، پطرس، استفان، فیلیپ و دیگران ایده خوبی از ماهیت زندگی الهی در مردان و زنان به دست آورید. و آنچه این مردان خدا نوشته‌اند بخوانید تا ببینید یک مرد نزدیک به خدا چگونه می‌نویسد و عمل می‌کند. حکمت. شدت. عمق. سادگی. کمال.

به خداوند درو فریاد کنید تا چنین کارگرانی را بفرستد و برپا دارد!

پس اگر هیچ‌یک از چنین مردانی در خانواده‌ای که در آن هستید وجود نداشته باشد، چه باید بکنیم؟ هرچقدر هم ترسناک و بی‌افتخار به نظر برسد، فقط برادر باشید (متی ۲۳: ۸-۱۱). مانند اسرائیلی‌ها نباشید که با خواستن پادشاهی "مثل سایر امت‌ها" خدا را رد کردند - و کسی را استخدام کنید یا ترفیع دهید تا رئیس بزرگ و غول معنوی

باشد. خدای نکند. با هم نزد خداوند درو فریادبزنید تا کارگرانی بفرستند یا برپا دارد. یا، همان‌طور که خدا هدایت می‌کند، به جایی بروید که بتوانید "برای اعمال خدمت تجهیز شوید" (افسسیان ۴: ۹-۱۶ را ببینید). اما هر کاری می‌کنید، نصیحت پی‌تی. بارنوم (یا هر کس دیگر) را که اغلب در "کلیسا" گنجانده می‌شود، نادیده نگیرید: "نمایش باید ادامه یابد!" فقط برای دوست داشتن یکدیگر، و دعا و روزه و تمجید خدا، با هم جمع شوید. لطفاً، فقط تسلیم خواست طبیعی برای تشکیل یک نمایش رقابتی، "مثل سایر فرقه‌ها"، نشوید. سلسله مراتب (کسی که مسئول تدریس "کلاس" یا اجرای "برنامه" است) را نابود کنید. این‌ها بر پایه حکمت انسانی به جای کلام خدا هستند. کتاب مقدس خود را بخوانید. این‌ها در آن نیست! بر اساس نوشته یعقوب، چنین "حکمتی" نامعنوی و از شیطان است.^{۷۹}

چقدر تازگی بخش و در نهایت مثمرتر خواهد بود که تلاش‌های بابلی برای ساختن برجی به سوی آسمان را کنار بگذاریم. آه، برای پایان گل و لای و لجن و برنامه‌ها و سیاست‌بازی‌ها. آه! بار دیگر دیدن چهره خود خدا. آمین.

^{۷۹} امثال ۱۴: ۱۲، ۱۶: ۲۵؛ یعقوب ۳: ۱۵؛ غلاطیان ۳: ۳.

ترانه‌ی یونس

آنان که به بت های بی ارزش می چسبند
لطفی که می تواند از ایشان باشد را از دست می دهند
اما من با یک ترانه ی شکرگزاری
فدای تو خواهم شد

گروه کر:
رستگاری از جانب خداوند می آید
رستگاری از جانب خداوند می آید
رستگاری از جانب خداوند می آید
خداوند، خدای من را ستایش کن!

(تکرار ورس و کر)

وقتی زندگیم در حال افول بود
پروردگارا تو را یاد کردم و
مرا از اعماق قبر بلند کردی
آنچه را که عهد کرده ام به خوبی انجام خواهم داد
- یونس، تیم

تشویق های مهم

تا به حال هرآنچه گفته شده است، همان طور که می بینید، به جلسات خود آن ها مربوط نیست، بلکه بیشتر مرتبط است با شیوه ای از زندگی. من می خواهم شما شیوه ای از زندگی برای مسیح را ببینید که سایه ها و سردی در زندگی شخصی خودمان را از بین می برد، و سپس در نهایت در گردهمایی ها.

این پادشاهی ما نیست - پادشاهی اوست. عیسی پادشاه حق دارد جلسه خود را اداره کند. و او آن را از طریق "رای غیابی" انسان و تفسیرهای متناقض او از کتابی که خودش نوشته است، اداره نمی کند.

"هر که از روح راهنمایی شود، پسر خداست."

در متن: "خود آفرینش با شوق انتظار می کشد تا پسران خدا آشکار شوند!" این دو آیه نمی توانستند بیشتر به هم مرتبط باشند!

در مورد "مسائل کوچک" که همه چیز را در مورد پتانسیل و ظرفیت ما برای آینده در بر می گیرند چه؟ عملگرا شوید! مسیحیت، همان طور که در پسر تجلی یافته است، نمی توانست عینی تر و عملگرایانه تر باشد! برای شروع، لطفاً از اتاق ها و خانه هایتان بیرون بیایید و در نظر بگیرید که می توانید به دیدار چه کسانی بروید. "امشب عمل خدا کجاست؟!" خودتان را در خلوت نگه ندارید، سرگرمی ها - یا تلویزیون، وسایل الکترونیکی. (می دانم که شما قطعاً وقت خدا را به این شکل، با چنین خودپرستی هایی، تلف نمی کنید، اما باور کنید یا نه، عده ای خواهند بود که شاید روزی این تاریخچه ها را بخوانند و هنوز در چنان چیزهای بی معنا و وقت تلف کننده ای مثل تلویزیون گرفتار یا مشغول باشند).

بروید! بروید! بروید! به زور راه خود را به زندگی پرتمیری برای مسیح عیسی باز کنید (متی ۱۱: ۱۲). خود را وقف آن کنید، "محاصره" کنید، همان طور که یونانی در اعمال ۲: ۴۲ می گوید، همنشینی، و شکستن نان، و تعلیم رسولان، و دعا. بیرون بروید و "به زور وارد پادشاهی

شوید." درهای مردم را بشکنید؛ فقط بیرون بروید و انجامش دهید. دوباره می‌گویم، لطفاً (اگر این را می‌خوانید و بدون اطلاع خودتان به سیستم دنیا کشیده شده‌اید) در برابر آرام‌بخش ذهنی، اسب تروی تلویزیون یا وسایل الکترونیکی یا "خسته‌ام"، یا هر چیز دیگری که زندگی واقعی را با آن جایگزین کرده‌اید، اسیر زندگی گیاهی نشوید. اگر دانه بدی می‌کارید، خودتان را فریب ندهید، "فریفته نشوید، نمیتوان خدا را دست انداخت." شما بهایش را خواهید پرداخت. کسی گفت: در قلمرو خداوند، "پرداخت حقوق همیشه جمعه‌ها نیست، اما همیشه انجام می‌شود." اگر زمان خود را به هر روشی جز کاشتن دانه خوب سپری کنید، حتی اگر فقط "دانه خنثی" باشد، در نهایت بهایش را خواهید پرداخت. (کشاورزانی که دانه نمی‌کارند می‌دانند که علف هرز را رایگان دریافت می‌کنند. شما در گرد و خاک افرادی که تصمیم گرفته‌اند "هیچ توقفی نداشته باشند" رها خواهید شد.

نتیجه‌گیری: بیایید قبل از ترک این زمین، تفاوتی در آن ایجاد کنیم! امیدوارم همه شما متعهد به این کار باشید و حاضر نباشید بدون شواهد قابل توجهی مبنی بر اینکه در این سیاره بوده‌اید، آن را ترک کنید. اراده پدر این است. **"این برای جلال پدر است که شما میوه فراوان بیاورید... میوه‌ای که دوام خواهد آورد"** (یوحنا ۱۵). برای جلال پدر است. ایده پدر این است که ما میوه فراوان، میوه‌ای که دوام می‌آورد، بیاوریم. برای جلال اوست و تفاوت ایجاد می‌کند. او اهمیت می‌دهد که آیا ما با طلا، نقره و سنگ‌های گران‌بهایی که دوام می‌آورند و تصفیه خواهند شد، می‌سازیم یا با چوب، کاه و پوشال که سوخته خواهند شد (اقرنتیان ۳: ۹-۱۵). او اهمیت می‌دهد. او می‌خواهد ما در زمین تفاوتی ایجاد کنیم. او گفت: **"بیا و از من پیروی کن"**، **"من شما را صیادان مردم خواهم ساخت."** و پدر هنوز مارا چنین می‌خواند: **"شما سرنوشت مردم را تغییر خواهید داد. شما همه چیز را در اطرافتان مانند پسر من تغییر خواهید داد، زیرا همان روحی که در او زندگی می‌کرد و او را از میان مردگان برخیزانید، اکنون در شما زندگی می‌کند. مردی که از روح عیسی پر شده باشد، تفاوت ایجاد خواهد کرد. اگر زنی از روح عیسی لبریز و سرشار باشد، ثمره فراوان خواهد آورد - ثمره‌ای که دوام خواهد آورد."** بیایید قبل از ترک این زمین، تفاوتی در آن ایجاد کنیم. ما نمی‌خواهیم "تعدادی کلیسای خوشگل"

^{۸۰} نه صرفاً وقت گذارندن در خانه کسی و با هم "گپ زدن" که اسم آن را "تشویق یکدیگر" بگذارند. نه یک "مزرعه چربی مسیحی" (اول تیموتائوس ۵: ۱۳) - بلکه مکانی که در آن جنگ با دشمن صورت می‌گیرد و ما دست یکدیگر را با ایمان به خدا قوت می‌بخشیم.

باشیم. می‌خواهیم دروازه‌های جهنم را ویران کنیم و کمر شیطان را بشکنیم. عیسی گفت ما می‌توانیم، و او می‌خواهد ما به روشی بسیار واقعی و عملی، کارهای بزرگ‌تر از حتی خودش انجام دهیم. بیایید یک ملت مقدس، یک قوم، یک "ارتش عظیم" (حزقیال ۳۷) برای او باشیم. دنبالش بروید!

و مردم خدا گفتند... آمین!

پیرو من خواهی بود؟

اگر می خواهی پیرو من باشی
باید خود را پشت سر بگذاری
باید صلیب خود را برداری و با من بیایی
اگر برای امنیت خود می ترسی، گم شده ای
اما صلیب خود را به خاطر من بردار
و زندگی واقعی را خواهی یافت

گروه کر:

آیا پیرو من خواهی بود؟
بهایش بیش از آنچه فکر می کنی خواهد بود
آیا می توانی از فنجانی که من می نوشم بنوشی؟
آیا پیرو من خواهی بود؟
آیا پیرو من خواهی بود؟

بنده فقط بخشی از پروردگارش است
می توانی مطمئن باشی
انسان ها همانطور که از من متنفر بودند از تو نیز متنفر خواهند شد
زمانی فرا می رسد که آنها فکر می کنند
خواست خدا را با کشتن تو محقق می کنند
اما کسی که تا آخر وفادار باشد نجات می یابد

(گروه کر)

آب زنده از اعماق درون سرچشمه می گیرد
آمرزش گناه تو
درخت زندگی است که هرقدر می خواهید از آن تغذیه کنید
صد برابر بیشتر از چیزی که می توانید از دست بدهید
هدیه من به کسانی که انتخاب می کنند
خرده ریزه های این دنیا را رد کنند

آیا پیرو من خواهی بود؟
برکت بیشتر برای کسانی که ایمان آورده اند
حتی بیش از آن که بتوانید تصور کنید!
آیا پیرو من خواهی بود؟
آیا پیرو من خواهی بود؟
- تیم

فصل بیست و هشتم:

کلیسای شهر

یوحنا ۱۰: ۱۶

“و گوسفندان دیگری دارم که از این چراگاه نیستند؛ آنها را نیز باید بیاورم و آنها صدای مرا خواهند شنید؛ و یک گله و یک شبان خواهد بود.”

در کتاب مقدس مشخص کردن اینکه آرزوی خدا چیزی جز یک کلیسا در هر شهر نیست، سخت نیست.^{۸۱} نه یک کلیسا در هر گوشه خیابان.^{۸۲} در هیچ جای کتاب مقدس شاهد بیش از یک “دولت محلی کلیسا” در یک شهر نیستیم. شواهدی برای چنین چیزی در کتاب مقدس نمی یابیم. در حالی که می توانم این نکته را به لحاظ کتاب مقدسی توسعه دهم، تمایل بیشتری دارم بیرسم “مسیح ما، آرزویش چیست؟ جدایی؟ تفرقه؟ جاه طلبی؟ شهادتی متناقض به جامعه؟” فکر می کنم در دلمان می دانیم که “شبه قلمروهای کوچک موازی” چه آسیبی وارد کرده است.

خدا به روشنی گفت راهی که همه مردم خواهند دانست ما از آن اوییم، محبت قابل مشاهده و ماورایی است که در میان یکدیگر نشان می دهیم. حالا، آیا به نظر خنده دار نمی آید که هر یک از ما با جدیت آرزوی انجام اراده خدا را داشته باشیم اما در محیطی در شهرمان زندگی کنیم که با “این است راهی که همه خواهند دانست”^{۸۳} در تناقض است؟

حالا، می دانم که اگرچه برخی از این گروه هایی که در گوشه های مختلف خیابان می بینیم واقعاً از روی جاه طلبی یا تفرقه (“فقط ما آموزه خالص داریم” و غیره) شروع شده اند، برخی دیگر در آرزوی انجام اراده خدا صادق بوده اند. آنها آرزو داشتند به روش برتری نسبت به گروه مذهبی نیمه جانی که ترک کرده بودند، با هم خدمت کنند. برخی

^{۸۱} نه فقط کلیساهای بسیاری که از نظر تئوری “متحد” هستند، زیرا “کشیش ها” همه مرتباً دور هم جمع می شوند. واقعاً یک کلیسا!

^{۸۲} سفر حزقیال ۱۶: ۲۵.

^{۸۳} یوحنا ۱۳: ۳۵-۳۴.

دیگر "کلیساهای اضافه" در یک شهر راه انداخته‌اند چون صرفاً آرزوی اطاعت از "فرمان بزرگ" داشته‌اند (و احساس می‌کردند گروه‌های دیگر در شهر کار را به شکل رضایت‌بخشی انجام نمی‌دهند، پس مجوز گرفته‌اند).

پس از اینکه با خدا موافقت کنیم که وحدت آرزوی اوست و متعهد شویم او را در ویران کردن موانعی چون ترس، گناه، غرور، جاه‌طلبی و تعصب اطاعت کنیم، هنوز مانع بزرگی برای "یک کلیسا در هر شهر" وجود دارد. این مانع این است: ما نمی‌توانیم ساده خود را تسلیم "کمترین مخرج مشترک" کنیم. نمی‌توانیم بگوییم: "هرکس که خود را مسیحی می‌خواند... از این پس همه ما یکی خواهیم بود." پذیرش چیزهایی که عیسی نمی‌پذیرد، انکار خداوندی اوست.

ارمیا ۲۳: ۱۸-۲۲

"اما کدام یک از آنها در شورای خداوند ایستاده است تا کلام او را ببیند یا بشنود؟ چه کسی کلام او را گوش کرده و شنیده است؟ ببینید، طوفان خشم خداوند برمی‌خیزد، گردبادی مارییچ بر سر شیران فرو می‌ریزد. خشم خداوند تا انجام کامل اهداف قلبی او فرو نمی‌نشیند. در آینده به روشنی آن را خواهید فهمید. من این انبیا را نفرستادم، با این حال آنها با پیام خود دویده‌اند؛ من با آنها سخن نگفتم، با این حال آنها نبوت کرده‌اند. اما اگر آنها در شورای من می‌ایستادند، کلام مرا به قوم من اعلام می‌کردند و آنها را از راه‌های پلید و اعمال پلیدشان باز می‌گردانند."

مراثی ۲: ۱۴

"دیدهای انبیای تو دروغ و بیهوده بود؛ آنها گناه تو را آشکار نساختند تا تو را از اسارت بازدارند. بشارت‌هایی که به تو دادند دروغین و گمراه‌کننده بود."

دوم قرنیتان ۶: ۱۴-۱۸

چه وجوه اشتراکی بین پارسایی و شرارت است؟ یا نور چه هم‌نشینی می‌تواند با تاریکی داشته باشد؟...

همان‌طور که خدا فرموده است: "من با آنها زندگی خواهم کرد و در میانشان راه خواهم رفت و خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من

خواهند بود. بنابراین از میان آنها بیرون بیایید و جدا شوید" خداوند می‌فرماید "به هیچ چیز ناپاک دست نزنید و من شما را خواهم پذیرفت. من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من خواهید بود" خداوند قادر مطلق می‌فرماید.

به وضوح مشخص است که آرزوی خدا این نیست که ما همه سازش کنیم تا مردم او را "متحد" کنیم. نه! اگر سازش نه، پس چه چیزی ملت مقدسش را، همه مردمانش را، به شهادت وحدتی که به آن خوانده شده‌ایم، در هر شهر و در سراسر جهان جذب خواهد کرد؟ و منظورم فقط جلسات مشترک بزرگ یا چنین چیزهایی نیست. شاید در سراسر یک شهر جلساتی برگزار شود اما واقعاً یک کلیسا باشد که کاملاً در رهبری و زندگی یکپارچه است. چگونه کلیسایی شکوهمند و زیبا که "خود را برای بازگشت مسیح آماده کرده است" می‌تواند از ویرانه‌های مخلوط پراکنده‌ای که نام خداوند ما را در اکثر شهرها بر خود دارند، بیرون آید؟

شوق و اولویت‌های پادشاه و برادر ما عیسی این بود که همه مردمش را در میان "همه مردم" - جوامع ما - یکی ببیند. آیا شور و اولویت‌های او واقعاً در ما زندگی می‌کند و ما را فرا می‌گیرد تا همان شوق پرشور عیسی برای وحدت داشته باشیم؟

چگونه می‌تواند اتفاق بیفتد که ما متحد شویم؟ اگر سازش نه، پس چه؟

عیسی جواب داد... و جواب را نشان داد.

یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳

«همچنین برای کسانی که از طریق پیام خود به من ایمان خواهند آورد دعا می‌کنم تا همگی یکی باشند، پدر، همانطور که تو در منی و من در تو ام. باشد که آنها نیز در ما باشند تا دنیا باور کند که تو مرا فرستادی. **من جلالی را که به من بخشیدی به آنها دادم، تا چنانکه ما یکی هستیم، یکی شوند:** من در آنها و شما در من. باشد که آنها به وحدت کامل برسند تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را برابر آن که به من عشق ورزیدی، دوست داشتی.»

ما نمی‌توانیم بر مبنای رویکرد "کمترین مخرج مشترک" متحد شویم. با این حال، آن یگانگی که خدا می‌خواهد، ممکن می‌شود، زیرا می‌بینیم

که خداوند بار دیگر شکوه خود را جاری می‌کند. جلال او ترس‌ها و تردیدها و سوءتفاهم‌ها را ذوب می‌کند. خدا که دوباره جلال خود را جاری می‌کند باعث می‌شود کسانی که تاریکی مه خودخواهی و خودپرستی را دوست دارند، فرار کنند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱). **“مانند یانس و یامبرس... حماقت آنها برای همه آشکار خواهد شد.”**

او ما را در جلال رام‌کننده‌ی خود غرق خواهد کرد و ما را به وحدتی خواهد رساند که قابل رویت یا لمس است، نه خیالی. نه فقط جعل “دنیوی” مذهبی از جلال که نسل‌های شریر و زناکار طالب آن هستند. جهان جلال او را در آگایه‌ای خواهد دید که در تسلیم ما به صلیب برای دیگران بیان می‌شود (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵). ما جلال او را در حضور او نیز نشان خواهیم داد (افسیان ۴: ۱۱-۱۳). همان‌طور که قبلاً، او محبت و شفقت خود را در میان فقرا آشکار خواهد کرد.

و ما یکی خواهیم بود. مثل...

دو نفر که “حواریون” خوانده می‌شدند که پیش از ملاقات با عیسی، اختلافات غیرقابل حلی داشتند:

متی: “مالیات‌گیر” منفور - در نظر هم‌وطنان یهودی‌اش مانند “بندیکت ارنولد” تلقی می‌شد. او به عنوان شغل، مالیات رومی‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و از قوم خودش باج‌گیری می‌نمود.

شمعون “مجاهد”: یهودی انقلابی، مصمم به انتقام از رومی‌ها و عروسک‌هایشان - مثل “مالیات‌گیرها”.

از لحاظ اصولی، دو دشمن قسم‌خورده. اما وقتی در برابر عیسی مسیح ایستادند، آن تفاوت‌ها واقعاً چندان مهم به نظر نمی‌رسید. هیچ سندی مبنی بر اینکه متی و شمعون به هرگونه آشتی سیاسی رسیدند، وجود ندارد. فقط اینکه چیزی بسیار بزرگ‌تر از آنچه ذهن محدود آنها می‌توانست در برگیرد، اکنون آنها را فرا گرفته بود و سپس آنها را با هم ذوب می‌کرد. محدوده کامل محبت خدا بر آنها با هم می‌تابید. تابناکی خدا اکنون “نور شناخت جلال خدا را در چهره مسیح” بر آنها می‌تاباند. همه سؤالات در ظهور و تجسم حقیقت و محبت پاسخ یافت: عیسی مسیح، “که برای ما حکمت الهی شده است - یعنی پارسایی، قداست و رهایی ما.” عیسی “قدرت خدا و حکمت خداست.” وقتی واقعاً عیسی مسیح، مسح شده خدا را ملاقات کرده باشیم، حماقت ذوب می‌شود، زخم‌ها شفا می‌یابند، و تاریکی افشا و رانده

می‌شود. و ما یکی می‌شویم. خدا بار دیگر به خاطر پسر محبوبش جلال خود را بریزد.

پدر با جلال خود، نه با بحث یا سازش، در قیصریه وحدت به وجود آورد (اعمال ۱۰: ۱-۱۱: ۱۸، ۱۱: ۱۷). او با وجود مشکلات عقیدتی عظیم، نه با استدلال دائمی یا با الهیات دفاعی، بلکه با شهادت جلال خود آشکار شده، وحدت به وجود آورد (اعمال ۱۵: ۱۲).

در روزگار ما، برای اینکه اهداف خدا (در یکی کردن ما به عنوان یک بدن، برای نشان دادن محبت و قدرت او) را محقق شده ببینیم، نیاز به هر سه این موارد است:

۱. دید واضحی^{۸۴} از آنچه مسیح خدا می‌خواهد در یکی کردن ما به عنوان انسان نو در زندگی، همچنین در مفهوم. ما باید تمایزات ظاهری خود را تحمل کنیم.

کولسیان ۳: ۱۱-۱۴

“دیگر یونانی و یهودی، ختنه‌شده و ختنه‌نشده، بربر، اسکیت، برده، آزاد، وجود ندارد، بلکه مسیح همه چیز و در همه است. پس به عنوان برگزیدگان خدا، مقدسین و محبوبان، لطف، مهربانی، فروتنی، بردباری و حوصله را بر خود بپوشید. و یکدیگر را تحمل کنید و اگر کسی بر دیگری شکایتی دارد، او را ببخشید؛ همان‌طور که مسیح شما را بخشید، شما نیز چنین کنید. و بر همه اینها محبت را بپوشید که پیوند کمال است.”

افسسیان ۴: ۱-۶

“پس من، زندانی در راه خداوند، از شما تمنا می‌کنم که شایسته فراخوانی که خوانده شده‌اید، رفتار کنید و با فروتنی و ملایمت و بردباری یکدیگر با عشق تحمل نمایید. و بکوشید وحدت روح را با پیوند صلح حفظ کنید. یک بدن و یک روح است، همان‌طور که شما را در یک امید فراخواند. یک خداوند، یک ایمان، یک تعמיד؛ یک خدا و پدر همه، که بر همه و از طریق همه و در همه است.”

۲. و تمایل به زندگی در نور با هم - نور افشا و فروتنی و قداست (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۱۰-۱۲؛ یوحنا ۱۰: ۴-۵؛ ۱ یوحنا ۱).

^{۸۴} امثال ۲۹: ۱۸.

ما هرگز نمی‌توانیم همراهی حقیقی با یکدیگر و "او که از ازل بود" داشته باشیم تا زمانی که گناه در انباری‌هایمان پنهان می‌ماند، و دفاعی بودن، ترس و فاصله (ریاکاری) میان ما وجود دارد:

۱ یوحنا ۱: ۵-۷

"و این است پیامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم که خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. اگر بگوییم که با او شرکت داریم، در حالی که در تاریکی‌ها راه می‌رویم، دروغ می‌گوییم و به حقیقت عمل نمی‌کنیم. اما اگر در نور راه رویم، همان‌طور که خود او در نور است، با یکدیگر شرکت خواهیم داشت و خون عیسی، پسر او، ما را از هر گناهی پاک می‌سازد."

باید اعتراف و برخورد با گناه در مجامع ما و در زندگی روزمره‌مان با یکدیگر وجود داشته باشد. نه فقط برخی "زمان‌های پرستش" عالی و دور زدن مسائل واقعی. نه فقط "موعظه کردن" درباره‌اش، با امید اینکه گناهکاران اصلاح شوند. برخورد واقعی با آن! با مردم، با نام او، همان‌طور که عیسی و پولس و یوحنا انجام دادند. اگر ما این کار را انجام ندهیم، بنا بر گفته خدا، بقیه بی‌فایده است.

۱ قرن‌تین ۵: ۶-۱۳

"نباید از این امر فخر کنید. آیا نمی‌دانید که کمی خمیرمایه تمام خمیر را تخمیر می‌کند؟ پس خمیرمایه کهنه را از میان بردارید تا شما خمیری تازه باشید، چون واقعاً عیسی مسیح، پاسخ ما، قربانی شد. بنابراین بیایید این جشن را برپا داریم، نه با خمیرمایه کهنه و نه با خمیرمایه کینه و پلیدی، بلکه با نان فطیر صداقت و راستی."

"در نامه‌ام به شما نوشتم که با زناکاران هم‌نشینی نکنید، اما منظورم البته زناکاران این دنیا یا طماعان و دزدان یا بت‌پرستان نبود، زیرا در آن صورت باید از این دنیا خارج می‌شدید."

اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسای که خود را برادر می‌خواند، ولی زناکار یا طماع است، یا بت‌پرست است [به هر شیء یا سرگرمی یا شغلی که در زندگی فرد تأثیر بیشتری دارد تا جستجو کردن پادشاهی خدا و اهداف روزانه‌ی او]، یا دشنام‌گوست [«زبان ناپاک، ناسزا گو، متعرض، تهمت زن»]، یا مست یا دزد است، حتی با چنین شخصی که این کارها را می‌کند و خود را برادر می‌خواند، نباید غذا بخورید.

“من چه کار به قضاوت کردن کسانی دارم که بیرونند؟ آیا شما کسانی که درون هستند را قضاوت نمی‌کنید؟ بلکه خدا دربارهٔ کسانی که بیرونند داوری خواهد کرد. پس آن شخص پلید را از میان خود دور کنید.”

به عنوان مثال دیگری (اگر پس از آموزه روشن خدا لازم باشد):

یوشع ۷: ۴-۶، ۱۰-۱۵

پس حدود سه هزار نفر از مردم به آنجا رفتند، اما آنها پیش روی مردان عای عقب‌نشینی کردند. مردان عای حدود سی و شش نفر از آنها را کشتند و تا شباریم آنها را تعقیب کردند و در پایین تپه به آنها حمله بردند. بنابراین دل مردم نرم شد و مثل آب شد.

سپس یوشع لباس خود را پاره کرد و تا غروب آفتاب، خود و رهبران اسرائیل به صورت خود بر زمین افتادند در برابر صندوق عهد خداوند و خاک بر سر ریختند.

پس خداوند به یوشع فرمود: “برخیز! چرا این‌گونه بر صورت خود افتاده‌ای؟ اسرائیل گناه کرده است، آنها پیمان مرا که به آنها فرمان داده بودم نقض کرده‌اند. زیرا آنها حتی برخی از چیزهای ملعون را برداشته‌اند، و هم دزدی کرده‌اند و هم فریب داده‌اند؛ و آن را در میان وسایل خود گذاشته‌اند.”

“بنابراین فرزندان اسرائیل نتوانستند در برابر دشمنان خود بایستند، بلکه پشت به دشمنان خود کردند، زیرا آنها محکوم به نابودی شده‌اند. من دیگر با شما نخواهم بود مگر اینکه ملعون را از میان خود نابود کنید. برخیز، مردم را مقدس کن و بگو: ‘فردا خود را مقدس کنید، زیرا خداوند خدای اسرائیل چنین می‌گوید: چیز ملعونی در میان توست، ای اسرائیل؛ تا زمانی که آن بت را از میان خود دور نکنی، نمی‌توانی برابر دشمنانت بایستی.’

پس فردا صبح طایفه‌هایتان را جمع کنید. و طایفه‌ای که خداوند انتخاب کند بر اساس خانواده‌ها خواهد آمد؛ و خانواده‌ای که خداوند انتخاب کند بر اساس خانه‌ها خواهد آمد؛ و خانواده که خداوند انتخاب کند نفر به نفر خواهند آمد. سپس هر کس که چیز ملعون نزد او یافت شود، با آتش سوزانده خواهد شد، او و هرآنچه دارد، زیرا پیمان خداوند را نقض کرده است و کاری شرم‌آور در اسرائیل انجام

داده است.”

قوم خدا در پی پیروزی بودند—اما خداوند گذاشت که به دلیل گناه پنهان «در کلیسا»، در مجمع، توسط دشمنان پست‌تر شکست بخورد. مهم نیست که چه کارهای خوب دیگری انجام دهیم، تا زمانی که اجازه دهیم بت‌ها در اردوگاه پنهان شوند، نمی‌توانیم در تمایل خود به داشتن وعده‌های خدا برسیم.

حالا قبول دارم که در اکثر سازمان‌های مذهبی امروزی اطاعت از خدا و “دور کردن خمیرمایه از خمیر” بدون شکار جادوگری قانون‌گرایانه، احتمالاً توسط بدترین‌ها اجرا شده، عملی یا حتی ممکن نیست. در نوعی از “در زمان و مکان مشخصی” بدن مذهبی، قانون‌گرایی پر از خطا و ریاکارانه تنها جایگزین عملکرد معمول (عصیان آشکار فرمان خدا برای “دور کردن خمیرمایه از خمیر”) است. متأسفانه، در محیط نهادی مذهبی معیوب، ما تمایل داریم ضعیف‌ترها را طرد کنیم و دروغین‌ها را نگه داریم.

اما حدس بزنید چه اتفاقی می‌افتد؟! شگفت‌آور است که راه‌های خدا چقدر مؤثرند، وقتی کلیسای او دوباره یک “موجود زنده” به جای یک “سازمان” باشد! آیا متوجه قدرت و عمق رابطه‌ای هستید که مردان و زنان در کلیسای اولیه داشتند؟ حتی ضعیف‌ترین جماعت پیروان عیسی که در کتاب مقدس ذکر شده است چیزی داشت که اکثر مردم امروز جهان حتی نزدیکش هم نرسیده‌اند. امروزه در کلیساهای “پیشرفته‌تر” از قرن‌تس، رد کردن غذا خوردن با مردی مسخره شمرده می‌شد، و حتی اگر طبق گفته خدا انجام می‌شد، اصلاً مؤثر نبود. اما حتی در این کلیسای ضعیف، قرن‌تس، (که بر بنیاد درستی بنا شده بود) روابط آن‌قدر عمیق بود که فقط این ردّ خوردن غذا توسط قوم خدا با یک مرد، او را به زانو درآورد و بازگرداند به سوی خدا^{۸۵}. آیا این اتفاق جایی که شما هستید می‌افتد؟ من واقعاً می‌خواهم چنین باشد، و می‌دانم شما هم می‌خواهید. و البته، اگر فرزندان شما آن‌قدر به یکدیگر و به خود او نزدیک باشند، پدر ما را بسیار خشنود خواهد کرد.

عمق و واقعیت زندگی جمعی خود را چگونه توصیف می‌کنید؟ آیا همه شما روز به روز واقعاً “به هم پیوسته‌اید و مانند رباطی یکدیگر را نگه داشته‌اید”؟ اگر نه، هرگز نمی‌توانید شهادت عیسی را بر روی

^{۸۵} اول قرن‌تس: ۵: ۶-۱۳، دوم قرن‌تس: ۲: ۶-۸، ۷: ۸-۱۱.

زمین باشید که او می‌خواهد شما باشید. به تو دستبند می‌زنند. هرگز نمی‌توانیم به دنیا نشان دهیم که شاگردان او هستیم بدون اینکه به آن‌ها نشان دهیم چقدر یکدیگر را دوست داریم. عیسی همچنان می‌گوید: **"این چگونگی"** است که همه مردم خواهند دانست...." و بدون آن عمق رابطه که به ما اجازه می‌دهد درگیر مبارزات یکدیگر شویم، هرگز نمی‌توانیم خدا را اطاعت کنیم و با محبت "خمیرمایه را از خمیر خارج کنیم." اگر نتوانیم با خمیرمایه رفتار کنیم، بنا بر گفته خود خدا، همه ما خمیرمایه خواهیم شد و خمیر (کلیسا) ویران خواهد شد چون خمیرمایه باقی مانده است.

اصل خدا از باغ تا ابدیت (پیدایش ۳: ۲۳؛ مکاشفه ۲۱: ۲۷) و در همه جای میان آن‌ها (اعداد ۲۵: ۶-۱۳، مزامیر ۱۰۶: ۲۸-۳۱؛ اقرنتیان ۵: ۱۳-۶؛ اقرنتیان ۶: ۱۷) یکسان است: "آیا نمی‌دانید که کمی خمیرمایه کل خمیر را تخمیر می‌کند؟ خمیرمایه را از خمیر خارج کنید." شما نمی‌توانید از کنار این نکته بگذرید و زندگی خدا را بشناسید. و فکر نکنید که مثل گندم و علف‌های هرز مربوط به کلیساست. اگر خودتان بخوانید، می‌دانید که مزرعه، دنیاست، نه کلیسا.^{۸۶}

زندگی پادشاه ما، "پیشگام" ما، این‌گونه توسط پدر توصیف شده است:

^{۸۶} از آنجا که این برای یک مشکل بسیار گسترده است، من به نکته ای (برای کسانی که در تعجب هستند) در مورد متی ۱۳: ۲۴-۴۳، مثل گندم و گز (علف‌های هرز) اشاره می‌کنم. شخصی این شایعه را شروع کرد که به دلیل این مثل، نباید از "اول قرن‌تین ۵: ۶-۱۳" اطاعت شود. این یک مشکل بزرگ است. اینکه ما خود را مسیحی بنامیم و از خدا اطاعت نکنیم تناقض است! "اگر مرا دوست داری، احکام مرا حفظ می‌کنی." ما باید از "اول قرن‌تین ۵" اطاعت کنیم، که به ما دستور می‌دهد کسانی را که در زندگی روزمره خود در برابر عیسی زانو نمی‌زنند، از کلیسا حذف کنیم. هیچ انتخابی وجود ندارد.

پس مثل گندم و علف هرز چگونه در آن جای می‌گیرد؟ ابتداء، انگیزه خود را برای اینکه نمی‌خواهید خمیر مایه را از خمیر خارج کنید بررسی کنید. (آیا خود شما آن خمیرمایه هستید؟ یا از برخورد با دیگران می‌ترسید چرا که "ستایش انسان‌ها را بیش از ستایش خدا دوست دارید" و نمی‌خواهید مردم از دستتان ناراحت شوند؟) دوم، "مزارع" در که علف‌های هرز (که نمی‌توانیم آن را ریشه‌کن کنیم) کاشته می‌شوند، مصداق "کلیسا" نیست. به گفته عیسی، "مزرعه جهان است"، نه کلیسا (آیه ۳۸). به عبارت دیگر، این یک "آرامشهر اجتماعی" در سیاره زمین نیست که ما در پی آن باشیم. "دشمن" علف‌های هرز را روی زمین خدا کاشته است تا پسران خدا را خفه کند (متی ۱۳: ۲۲) و آنها را بی‌ثمر کند. به گفته عیسی، "مزرعه" که تا "پایان دوران" نمی‌توانیم همه علف‌های هرز را از آن پاک کنیم، "جهان" است. نه کلیسا. "در دنیا، اما نه متعلق به آن" در کلیسا، ما باید آنچه را که خدا دستور داده است انجام دهیم و "خمیر مایه را از نان جدا کنیم." اگر آنچه را که او می‌گوید انجام ندهیم، ما پیروان او نیستیم (یوحنا ۱۴: ۱۵؛ اعمال رسولان ۳: ۲۳؛ مکاشفه ۲: ۵، ۳: ۱۶).

یعقوب ۴: ۴

"مردان و زنان زناکار! آیا نمی‌دانید که دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ بنابراین هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد خود را به دشمن خداوند تبدیل می‌کند."

عبرانیان ۱: ۹

“تو عدالت را دوست داشته‌ای و از شرارت نفرت داشته‌ای؛ بنابراین خدا، خدای تو، تو را با مسح کردن با روغن شادی بر همراهانت برتری داده است.”

“بنابراین” به چه اشاره دارد؟ چرا خدا عیسی را مسح کرد؟ زیرا او “عدالت را دوست داشت و از شرارت نفرت داشت.” تو هم به همان شکل زندگی کن، باشه؟ به خداوندت ملحق شو!

۳. و فراتر از همه اینها، پدر دعای پسر محبوبش را مستجاب خواهد کرد و ما را با هم متحد خواهد کرد: با آشکار شدن جلال خدا! هیچ چیز در آسمان یا بر روی زمین نمی‌تواند ما را واقعاً متحد کند، مگر آنکه جلال خدا بر روی زمین جاری شود. و او این کار را خواهد کرد. عیسی دعا‌های بی‌جواب ندارد. آمین.

“جلالی را که به من عطا کردی به ایشان داده‌ام تا یکی شوند، همان‌طور که ما یکی هستیم. من در آنان و تو در من. ای پدر، آرزو دارم آنان کاملاً یکی شوند تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را همان‌گونه که مرا محبت نمودی، دوست داشته‌ای.”

برای جاری شدن دوباره آن جلال زندگی کنید. برای روزی زندگی کنید که خدا دیوارها را در مذاهب به همان شیوه شگفت‌انگیز “یک شبه” که دیوار ملت‌ها طی ماه‌های اخیر در بلوک شرقی فرو ریخته است (۱۹۷۹، ۱۹۹۰)، ویران می‌کند! همان‌طور که دیوار محکم برلین یک شبه ویران شد... همان‌طور که روز پنطیکاست در عرض چند دقیقه ده‌ها ملت را زیر یک سر گردهم آورد... خدا نیز دیوارهای جداکننده میان کسانی را که با دلی پاک او را می‌جویند، ویران خواهد کرد. برای روزی زندگی کنید که در هر شهر شهادت روشن باشد: “وقتی گری را دیدی، مرا دیده‌ای.” “وقتی لیندا را دیدی، مرا دیده‌ای.” یک کلیسا، حتی اگر با هزاران نفر، در یک منطقه. دیگر هیچ فرانچایزی از رؤیا، نبوغ و استعداد کسی نباشد. مگر آنکه فقط متعلق به عیسی باشد!

جرأت داریم با کمتر از فریاد دل مسیحمان قانع شویم؟ جزئیات و “مسائل عملی” را فراموش کنید - خدا فقط باید به ما نشان دهد چگونه آن‌ها را حل کنیم. اما **فراخوان خدا را پایین نخواهیم آورد تا با فقدان حکمت‌مان در مورد “چگونگی” آن سازگار شود.** پسران ابراهیم وقتی به رویارویی با “ناممکن” می‌رسند، دل ابراهیم را دارند:

رومیان ۴: ۱۷-۲۱

«ابراهیم پدر همه ماست، همان‌طور که نوشته شده است: «تو را پدر بسیاری امت‌ها قرار داده‌ام. او با وجود این‌که هیچ امیدی نداشت، با ایمان امیدوار شد و پدر بسیاری امت‌ها گردید، همان‌طور که به او گفته شده بود: «اولاد تو این‌چنین خواهد بود.»»

«اگرچه ابراهیم در حدود صد سال داشت و دانست که بدن خود و همسرش سارا دیگر قادر به بچه‌دار شدن نیستند، ولی ایمان خود را از دست نداد. او به وعده خدا ایمان آورد و یقین داشت که خدا قادر است وعده خود را عملی سازد.»

چقدر شدید می‌خواهید آنچه را که خدا می‌خواهد - یک شهادت یگانگی در شهر شما؟ لطفاً همه این‌ها را به عنوان یک «اضافه اختیاری» نبینید - مثل حروف اول نامتان بر روی کتاب مقدس. «این برای شما خوب است اگر می‌خواهید انجامش دهید.» تا حد مرگ قدر آنچه را که خدا گرامی می‌دارد، عیسی برایش داغدلانه دعا کرده، و برایش حاضر به مردن بوده، بدانید. یک‌بار دیگر باید «دیوار دشمنی جداکننده» فرو بریزد! آیا چیز دیگری اصلاً «مسیحی» است؟

سرنوشت

(اول یوحنا ۲: ۲۱-۴۱ – کودکان، پدران، مردان جوان)

باز کن چشمانت را
به این جهان نوین
تو یک آفرینش جدید هستی
فرزند پادشاه
نجات یافته و آزاد
تو فرزند او هستی و
این هرگز تغییر نمی کند

اما پیش رفته است زمان
و فرا رسیده است زمان رشد
آری تو هستی در امان
اما این نمی تواند کافی باشد
پس حالا که در خون او هستی در امان
سرمایه گذاری او را باز گردان

گروه کر 1:
کودک، کودک
تو بخشی از برنامه ی او هستی
دریافت موهبت از دست خدا
نجات یافته، تمیز، ساده و آزاد هستی
اکنون، به سمت سرنوشت خود برو
کودک، کودک

باز کن چشمانت را
روح هایی برای نجات یافتن هست
خانواده ای برای عشق ورزیدن هست
با فدا کردن خودت
زندگیت را تقدیم کن
تا عروست را آماده کنی

در آموزش برای مبارزه هستی

گروه کر 3:
ای مرد جوان
میبینی برنامه اش را؟
که سرزمین موعودمان را
پس می گیرد حقان را
مسلح، آماده، با شماره ی سه
(1، 2، 3، !!!)
برو و مغلوب کن دشمن مان را!
ای مرد جوان
- پریسیلا

بگذار بیاید

مردمی را می بینم که در شب زندگی می کنند
نور را مسخره می کنند
آنچه اشتباه است را درست می دانند
من می بینم که حقیقت جایگزین شده با دروغ
وعده صلح می دهند
اما خواستار سازشند

برای یک زندگی آسان ثبت نام نکردیم
برای کمی آرامش و سکوت ثبت نام نکردیم
فقط برای سوار شدن بر امواج ثبت نام نکردیم
و برای امیدوار بودن به روزهای آرام تر
برای ایمن بودن در داخل ثبت نام نکردیم
ثبت نام نکردیم که پیر شویم و بمیریم
با این ضمانت ثبت نام نکردیم
که هیچ بهایی نداشته باشد

گروه کر:

بگذار بیاید
پادشاه ما برای عروش آماده است
بگذار بیاید
تاریکی فقط نور را بزرگ می کند
بگذار بیاید
بگذار تا زنده ایم جنگ بیداد کند
بگذار بیاید

اگر دنیا تاریک تر می شود
باید دلهایی باشند بیدار شده به نور
خواهیم دید که حقیقت قلب ها را به آتش می کشد
امت مقدسی که در شب می درخشند

برای یک زندگی آسان ثبت نام نکردیم
برای کمی آرامش و سکوت ثبت نام نکردیم
فقط برای سوار شدن بر امواج ثبت نام نکردیم
و یا امیدوار بودن به روزهای آرام تر
برای یک سواری دیوانه وار ثبت نام نکردیم
ثبت نام کردیم تا جانمان را ببخشیم
بدون نگاه کردن به عقب ثبت نام کردیم
چون ما بهایش را حساب کردیم

(کر x2)

- پیتر

“چیزی که نیست”

حالا تصور کنید ۱۷,۰۰۰ نفر یا بیشتر بخشی از یک کلیسا باشند، کلیسای مسیح عیسی در یک شهر. آن‌ها چگونه همچنان اجازه می‌دهند خداوند میزبانان سر کلیسای خودش باشد؟ آیا حالا باید (در بخش “روزانه در انتظار عموم” از “روزانه در انتظار عموم و از خانه به خانه”) به ارائه‌ای با فناوری پیشرفته هالیوودی توسط برخی بازاریابان و کارگردانان آراسته بازگردد؟ آیا نمایش باید قدم به قدم برنامه‌ریزی و هفته‌ای چندبار تمرین شود تا روز بزرگ “درست” اجرا شود؟ آیا این مسیحیت عهد جدید است؟ شما بهتر می‌دانید.^{۸۷} پولس اگر چنین چیزی حتی پیشنهاد می‌شد سکنه می‌کرد! یوحنا گریه می‌کرد... تا قبل از آنکه به عنوان “فرزند طوفان” با ملزومات صحنه و تیم‌های بازی روبرو شود. تا چه حد در روزگار ما برای پرکردن خلأ باقی‌مانده از ایکابود، رفتن جلال واقعی، پیش رفته‌ایم. همانند روزگار عیسی، کشف کرده‌ایم که علی‌رغم مراسم مذهبی پیوسته، صندوق عهد در معبد نیست.

در این نقطه باید دو نکته را اضافه کنم:

۱. اگرچه این “منفی” به نظر می‌رسد، به یاد داشته باشید که مشکلات جدی نیازمند تشخیص دقیق هستند. وگرنه هرگز دل و شور برای یافتن درمان را نخواهیم داشت. و،

^{۸۷} خداوند از بالا به دنبال مردان و زنان “ماهر” است (خروج ۳۵: ۳۱، ۳۶: ۱). اینها در کاری که انجام می‌دهند آنقدر ماهر هستند که “چشم قلبشان” می‌تواند کاملاً به سمت ناخدای میزبان خداوند (عیسی) معطوف شود، درحالی‌که کارشان را با “مهارتشان” انجام می‌دهند. سپس آن‌ها می‌توانند با مقدار زیادی “خودانگیزگی” به متغیرها و هدایت خداوند پاسخ دهند. برخی باید روی جنبه‌ی فیزیکی کاری که انجام می‌دهند تمرکز کنند زیرا آن‌ها فقط سطح محدودی از استعداد دارند. آن‌ها نمی‌توانند به چهره عیسی نگاه کنند و همه چیزهای بیرونی را فراموش کنند. این اشخاص نمیتوانند در حالی که مشغول انجام کارهایی که باید انجام دهند هستند، خود را محو مسیح کنند، نمی‌توانند دیگران را به حضور او در آن ناحیه هدایت کنند. مسئله “تمرین” یا “مطالعه”ی چیزی نیست. تمرین برای یادگیری، یا تقویت یک مهارت، ستودنی است، اما نه برای ایفای نقش کوچک از پیش برنامه‌ریزی شده. کاری که انجام می‌دهید را برای تغییر شخصیت خود در برابر خدا انجام دهید: برای نزدیک شدن به تصویر او رشد کنید و خود را به او عرضه کنید. اما نه اینکه در مقابل مردان یک بازی هوشمندانه انجام دهید. دریابید واقعاً که هستید، و او آن‌طور که صلاح بداند از شما استفاده خواهد کرد! “سازندگان بیهوده خانه می‌سازند، مگر آنکه خداوند آن را بسازد.”

۲. ما نیاز نداریم در این وضعیت بمانیم مگر اینکه خودمان ترجیح دهیم، به دلایل خودمان!

من واقعاً نیازی به توصیف بیشتر از آنچه امروز در حال وقوع است ندارم. شما آن را دیده اید. همین بس که بگوییم در حالی که خداوند در بیشتر موارد ممکن است از صداقت ما قدردانی کرده باشد، اما بیشتر ثمره قطع ارتباط با سر غم انگیز بوده است. نرخ طلاق در «کلیساهای» به اندازه جهان بالاست. دختران نوجوان چپ و راست باردار می شوند. مشروبات الکلی، مواد مخدر، ابتذال، و دنیاپرستی از هر نوع، در سرتاسر جهان جایگاه صبح یکشنبه را پر می کنند - و «خدا لذت نمی برد». آیا می توانیم حداقل این واقعیت را در نظر بگیریم که اگر عیسی واقعاً (و نه صرفاً نظری) در کلیسای خود حضور داشت، این چیزهای غم انگیز همینطور بدون کنترل جریان نداشتند؟

متی ۱۶: ۱۸

“من کلیسای خود را بنا خواهم کرد... و دروازه های جهنم (نیروهای منطقه جهنم) بر آن فائق نخواهند آمد (یا به زبان آن نیرومند نخواهند بود یا در برابر آن مقاومت نخواهند کرد).”

ایوحنا ۳: ۷-۱۰

“ای فرزندانم، هیچ کس شما را گمراه نسازد. کسی که کار درست را انجام می دهد، همان گونه که درست کار است، درست کار است. کسی که گناه می کند از شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناه کرده است.”

“پسر خدا برای همین آمد تا اعمال ابلیس را خراب کند. هیچ کسی که از خدا زاده شده است، در گناه زندگی نمی کند، زیرا زاده خداست. او نمی تواند گناه کند، چون از خدا زاده شده است. به همین دلیل می توانیم فرزندان خدا را از فرزندان ابلیس بازشناسیم: هر کس عمل صالح انجام ندهد و برادرش را دوست نداشته باشد فرزند خدا نیست..”

رهبری عیسی در گردهمایی‌های خانوادگی بزرگ

”و همه مومنان معمولاً در ایوان سلیمان جمع می‌شدند.“

اکنون ”بیش از آنچه می‌توانیم بخواهیم یا تصور کنیم“ امکان صدها یا هزاران مسیحی واقعی (پیرو و دوست شخصی عیسی ناصری: پادشاه رستاخیزکرده و برافراشته) تحت یک حکومت کلیسای محلی را در نظر بگیرید.^{۸۸} یک کلیسا در شهر، همان‌طور که در قرن اول بود (و بی‌شک در بازگشت او خشنودش می‌کند) - کلیسایی که ”خود را برای بازگشت داماد آماده کرده است.“^{۸۹}

به یاد داشته باشید که کلیسایی که عیسی در حال ساختن آن است فقط اگر بر بنیادی که به درستی گذاشته شده دیده شود (اقرنثیان ۳: ۱۵-۹)^{۹۰} ساخته شود، بنیادی که توسط آن ”بناکنندگان ارشد“ که واجد شرایط گذاشتن چنین بنیادی در یک شهر هستند، گذاشته شده باشد (مگر اینکه خدا بخواهد روش‌های ”عادی“ پدید آوردن چنین چیزی را تحت‌الشعاع قرار دهد - افسسیان ۴: ۱۱-۱۷). بدون این نوع بنیاد، خود

^{۸۸} عبرانیان ۱۳: ۱۷ - هر کسی که مسیحی خوانده می‌شود باید بداند که ”چه کسی بر آنها حکومت می‌کند“، چه کسی ”مراقب آنهاست“ و به چه کسی ”باید حساب“ پس بدهند. اگر این طور نباشید، پس مطمئناً به دور از خواست خدا برای زندگی‌تان هستید. من می‌دانم که بسیاری از این حقیقت و هر حقیقت دیگری که قابل تصور است سوء استفاده کرده‌اند. با این وجود، فقط یک شورشی یا یک احمق کتاب مقدس را، چون کسی در جایی از آن سوء استفاده کرده و جنبشی جهت سوء استفاده از آنها آغاز کرده است، پیرون می‌اندازد. شما آنچه نیاز است انجام دهید! بدانید که مردان خدا چه کسانی هستند که ”بر شما حکومت می‌کنند“ در بافت کلیسای محلی که شما باید بخشی از آن باشید به بالاترین الطاف خدا دست یابید. ”دست نمی‌تواند به چشم بگوید: من به تو نیازی ندارم.“^{۸۹}

^{۸۹} با توجه به سردرگمی عظیمی که دشمن، در تلاش برای قضاوت تبعیض آمیز قدیسان خدا، با انحراف کلام خدا، از حقیقت ایجاد کرده است، لازم است دوباره این را بگویم. منظور من یک سازمان ساخته‌ی دست بشر (که به اشتباه ”کلیسا“ نامیده شده) نیست که یک آرمان‌شهر اجتماعی ایجاد کرده است. در عوض، همان‌طور که در روح به عنوان ”خادم در عذاب“ نشان داده شده است، من برای کلیسای عیسی فریاد می‌زنم که در قدرت و عشق و قدوسیت واقعی خدا حرکت می‌کند - که ”زیبایی و شکوه“ آن کاملاً با جامه‌ی پروردگارشان برای چشمان جسمی پوشیده شده است.

^{۹۰} مبانی رسالت و الگوهای رسولی

را در تلاشی دستپاچه برای تقلید چیزی که حتی آن را درک نمی‌کنیم، خواهیم یافت. جواب نخواهد داد. از ارباب برداشت فریاد برآورد!

منظر کلیسا چطور است هنگامی که تعداد زیادی از افراد جزء یک کلیسای واحد در شهر هستند؟ شواهد قوی از ثبت تاریخی اولیه کلیسا توسط دکتر لوقا و نیز نامه های پولس به قرنتیان و دیگران و کاوش ها در آنتیوک و سایر شهرهای اولیه که عیسی خود را در کلیسای خود متجلی کرد (جان ۱۴: ۱۲-۳۱، ۱۴: ۱۹)، وجود دارد.^{۹۱} من یک تصویر جزئی بر اساس این شواهد ارائه می‌دهم:

کلیسا شامل مومنینی بود که اغلب در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند (گرچه "مشترک" نبودند - اعمال ۵: ۱، ۴ - زمین و دارایی های شان هنوز به آنها تعلق داشت و آنها به دلیل رابطه شان با خدا و عشق به دیگران کمک می‌کردند). آنها کاملاً درگیر زندگی یکدیگر بودند (در پاسخ به آموزش ساده و روح مسیح درون شان)، روزانه، از خانه به خانه و در گرد هم آمدن مرتب کلیسای کامل در شهر. مسیحیان در اطراف تعدادی از خانه های مختلف در روزهای مختلف حضور داشتند. تمام کلیسا به طور مرتب از همه نقاط شهر جمع می‌شدند. همچنین، تدریس عمومی مستمر اغلب در یک مکان خنثی مانند سالن اجاره ای انجام می‌شد.^{۹۲}

تعدادی از خانه‌های مختلف به عنوان مکان‌هایی برای گردهم‌آیی شناخته می‌شدند. این خانه‌ها محل شروع شبانه، مکان اولیه برای جستجوی ستایش خدا توسط قدیسان یا محل برگزاری فعالیت‌ها و آموزش‌ها بودند. افرادی که در این خانه‌ها پیدا می‌شدند ممکن بود

^{۹۱} علاوه بر یافته‌های کتاب مقدس، تاریخی و باستان‌شناسی، می‌توانیم با آنچه اکنون اتفاق می‌افتد، تصویری از آنچه در آن زمان رخ داده است داشته باشیم. "از ثمره‌اش آن را خواهید شناخت." عیسی گفت: "بسیاری از چیزهایی که در کتاب مقدس می‌بینیم فقط با "از درون به بیرون نگاه کردن" قابل درک است. اگر کسی بخواهد خواسته‌ی او را انجام دهد، باید بداند که آیا این تعلیمات از جانب خداست یا من از جانب خود صحبت می‌کنم." و یوحنا نوشت: "زندگی‌اش نور انسان می‌شود." تنها با انجام این کار است که می‌توان فهمید کتاب مقدس در مورد چه چیزی صحبت می‌کند. اگر گروه‌های مذهبی ما در تعهد و عمل کاملاً با کلیسای کتاب مقدس بیگانه باشند، آن‌هایی که درگیر هستند هرگز نمی‌توانند آنقدر سخت "مطالعه" کنند تا بفهمند "کلیسا" واقعاً چیست. "تعاریف" مدرن ارائه شده به آموزه های کتاب مقدس، آنچه را که واقعاً اتفاق افتاده و آنچه را که خدا واقعاً به عنوان یک عروس، یوغ برابر، برای پسرش می‌خواهد داشته باشد، پنهان و کمرنگ خواهد کرد.

^{۹۲} اعمال رسولان ۱۹: ۸؛ اعمال رسولان ۱۹: ۱۰-۹؛ اعمال رسولان ۱۸: ۱۹؛ اعمال رسولان ۲۶-۲۸؛ اعمال رسولان ۱۷: ۱۶-۱۷. این مکان عمومی "کلیسا" نبود، بلکه مکانی بود که در آن مردان و زنان از سراسر شهر و جهان **درباره‌ی** کلیسا آموزش می‌دیدند. کلیسا یعنی مردم. اگر می‌توانید در آن شرکت کنید، قطعاً می‌بینید که این کلیسایی نیست که عیسی شروع کرد.

برای کمک به دیگران بیرون بروند یا تمام شب را در دعا بگذرانند. احتمالاً گاهی نیز با افرادی کافر روبه‌رو می‌شدند و وقت خود را صرف معرفی عیسی مسیح به آنها می‌کردند. اگر تمام کلیسا به‌طور کامل جمع نمی‌شد، در خانه‌های مختلف فعالیت‌هایی انجام می‌گرفت. مسیحیان در خانه‌هایی مانند آکیلا و پریسکا یا فیلمون گرد هم می‌آمدند. خانه اجاره‌ای پولس در رم. شاید خانه‌های آریستوبولوس و کلئو. خانه نومفاس مرکز طوفان الهی خدا در آن شهر بود. پطرس دقیقاً می‌دانست باید برای پیدا کردن گروهی مسیحیان حتی در ساعات دیر وقت به کجا مراجعه کند.^{۹۳} آنها به‌طور مرتب "از خانه‌به‌خانه" جمع می‌شدند و حتی به‌نظر می‌رسید که در شهری مثل آنتیوک (جمعیت حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر) به‌صورت عمدی در گروه‌ها زندگی می‌کردند.

گردهمایی‌ها در آن زمان‌ها که یک کلیسا در اورشلیم در یک مکان جمع می‌شدند، چگونه بودند؟ قبلاً در مورد گردهمایی‌های "از خانه به خانه" با جزئیات فراوان صحبت کرده‌ایم. اما وقتی هزاران شاگرد واقعاً تغییر یافته عیسی روزانه در پارک شهر اورشلیم^{۹۴} "علناً" جمع می‌شدند (محوطه نیمه‌پوشیده‌ای معروف به ایوان سلیمان)، چه اتفاقی می‌افتاد؟ شما از زندگی عیسی، سوابق کتاب مقدس، و اصول خالص خدا و کلیسای پسرش می‌دانید که آن (و هنوز هم هست) ارتباط برنامه‌ریزی نشده با سر کلیسا بود.^{۹۵}

^{۹۳} اعمال رسولان ۱۲: ۱۷-۱. آیا یعقوب و سایرین در جای دیگری دور هم جمع می‌شدند؟
^{۹۴} ما می‌دانیم که در مواقعی، آنها به عنوان یک کلیسا، روزانه ملاقات می‌کردند (اعمال رسولان ۲: ۴۷-۴۲، ۴: ۳۲-۳۵؛ عبرانیان ۳: ۱۳؛ مرقس ۸: ۳۴ - ۹: ۱). این برای شروع، در مورد تمرکز زندگی آنها چه می‌گوید؟ آیا آنها "مجبور بودند" هر روز ملاقات کنند؟ در کدام کتاب مقدس "گردهمایی‌های روزانه" اجباری بوده؟ آنها می‌خواستند! حتی "نوزادان مسیحی" زندگی‌شان کاملاً به او تعلق داشت. این ماهیت طبیعی مسیحی شدن بود (و همین‌طور است) "آذان به خداوندی او" (رومان ۱۰: ۱-۱۰). آیا می‌خواهید در جایی باشید که عیسی "در مرکز" آن است - جایی که قدیسان او "جمع شده‌اند"، یا به دنبال راه میانبر هستید و ناراحت می‌شوید یا حالت تدافعی به خود می‌گیرید؟ این آزمونی خوبی است برای اینکه بدانید واقعاً پروردگار شما کیست. چه می‌کنی؟! (گاهی اوقات یک کلیسای واقعی در یک شهر ممکن است به طور کلی هر روز ملاقات نکند. این مطمئناً مشکلی ندارد. اما اگر به دفعات ملاقات داشته باشد چه؟ نگرش شما چیست؟ و اگر کل کلیسا هر شب دور هم نباشند، چه؟ به جای آن دوست دارید با بعد از ظهر خود چه کنید؟ آیا به هر حال هر شب "ابتدا به دنبال پادشاهی" هستید؟ همان‌طور که گفتم، این آزمایش خوبی است برای مشخص شدن اینکه واقعاً چه کسی هستید.)
^{۹۵} آیا می‌خواهید بدانید که چگونه روز پنطیکاست می‌توانست کاملاً ویران شود و قدرت حیات بخشی که ملو از آن بود از بین برود؟ یکی از راه‌های مطمئن برای غمگین کردن کامل روح خدا از شهر، می‌تواند پخش آگهی‌هایی در سطح شهر باشد که روی آن نوشته شده: "بیا به شرح پطرس درباره یوئیل، فصل دوم گوش کن!"

هر چقدر هم که برای شما مضحک به نظر برسد (امیدوارم)، امروز ما به طور مرتب چنین کارهایی را انجام می‌دهیم و انتظار داریم که خداوند این فعالیت‌ها را تایید کند.

یک چیزی که در گردهمایی‌های بسیار بزرگ کمی متفاوت خواهد بود این است که، برخلاف اکثر فعالیت‌هایی که "از خانه به خانه" رخ می‌دهد، چند مرد تمایل دارند که نسبت به بقیه بیشتر نمایان باشند. اگرچه هرگز کسی به عنوان "رهبر" رویداد یا گردهمایی خاصی، کوچک یا بزرگ، در کلیسای کتاب مقدس انتخاب نمی‌شود، برخی استعدادها قطعاً بیش از دیگران برجسته هستند.

اعمال رسولان ۲: ۴۱-۴۷

"پس کسانی که کلام او را پذیرفتند، تعمید یافتند و در آن روز حدود سه هزار نفر به آن‌ها افزوده شدند. آنها خود را وقف تعالیم حواریون و برادری و شکستن نان و دعاها می‌کردند. همه لبریز از شگفتی بودند و معجزات و نشانه‌های بسیاری به‌دست رسولان ظاهر می‌شد. تمام مومنان با یکدیگر متحد بودند و همه‌چیز را مشترک داشتند. اموال و دارایی‌های خود را می‌فروختند و به هر کس به‌قدر احتیاجش می‌بخشیدند. و هر روز با یکدیگر در محوطه معبد (پارک شهر) جمع می‌شدند و در خانه‌ها نان می‌شکستند و با دلی خرسند و صمیمانه غذا می‌خوردند."

اعمال رسولان ۴: ۲

"از این‌که حواریون مردم را تعلیم می‌دادند و رستاخیز عیسی از میان مردگان را اعلام می‌کردند، بسیار آزاده شدند."

اعمال رسولان ۴: ۳۳

"حواریون با قدرت بسیار درباره رستاخیز خداوند عیسی شهادت می‌دادند. و فیض عظیمی بر همه آنها نازل شد."

حواریون، "فرستادگان از جانب خدا"، نمایندگان، نقشی بسیار نمایان در گردهمایی‌های "کل کلیسا" داشتند. آیا این به این دلیل بود که آنها برای "موعظه کردن" حقوق می‌گرفتند و نوبتی "موعظه"‌های یکشنبه صبح را ارائه می‌دادند؟ نه، اشتباه است. هیچ مردی "برای موعظه حقوق نمی‌گرفت"، این مضحک است.^{۹۶} و هیچ "موعظه"‌ای به

^{۹۶} به بندگان خدا که ثمره "ندهین شده" را می‌دادند، به صورت ارگانیک پاسخ داده شد (غلاطیان ۶:۶)، نه به شیوه‌ای با دستمزد و یقه سفید به عنوان "دستفروش کلام خدا". پاسخ مادی به کسانی که متجلی حیات و قدرت پروردگارشان بودند، قطعاً وجود داشت، اما ظاهراً چندان شبیه وضعیت امروزی نبود.

معنایی که ما درک کرده‌ایم وجود نداشت. و نه، حواریون "نوبتی" عمل نمی‌کردند. اگر هر کدام از این موارد بود، با زندگی و تعلیم عیسی در تناقض آشکار بود. کل ماهیت کلیسایی که با هم جشن می‌گرفتند با چنین رفتارهای اسماعیلی تنزل می‌یافت.^{۹۷} آنها قرار نبود پس از سه سال آرنج زدن با نجار ناصری، "حیات ابدی" (ایوحنا ۱: ۷-۱)، به شیوه زندگی عهد عتیق "اصول اساسی این دنیا" بازگردند.

می‌دانیم کسانی که عیسی را بهتر می‌شناختند کسانی بودند که همه می‌خواستند توسط آنها تجهیز شوند. کسانی که می‌توانستند آسمان‌ها را بشکافند و دست‌های فرزندان او را بالا بکشاند تا با دست‌های عیسی ملاقات کنند، کسانی بودند که در گرده‌مایی‌های بزرگ بیشتر دیده می‌شدند. منظورم افراد استخدام شده یا "اعضای کارکنان" نیست، بلکه کسانی که در "قدرت زندگی نابودناپذیر" زندگی می‌کردند، "چشیدن قدرت‌های عصر آینده"، "رودهای آب زنده‌ای که از شکمشان می‌جوشید"، با همبستگی واقعی با "آن کس که از ازل بود" - و می‌توانستند آنها را به همان میراثی که از پیش از زمان برایشان بود بکشاند و تجهیز کنند. شگفتی مقدسی (اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۷) وجود داشت، و هست، وقتی مردانی که او را می‌شناختند، مردانی با "آسمان باز"، شراب تازه را بر مردم خدا می‌ریختند.

چه کسی تعلیم می‌داد؟ کاملاً بستگی داشت. "اگر به کسی که نشسته وحی آمد، اولی که سخن مگوید باید بنشیند." (نه "مرد ساعت"، تنها عیسی این موقعیت را داشت - متی ۲۳: ۸-۱۰). اگر همچنان پیرو خداوندی زنده، سر زنده کلیسا هستیم، چیزی تغییر نکرده است. اما احتمالاً کسی بود که به طور قابل اثبات در زندگی او و محبت او راه رفته بود. کسی که توسط کهنات او پالایش شده بود - سنگ‌های زنده‌ای که به یکدیگر می‌خوردند تا لبه‌های تیز را بتراشند. کسی که تنبیه او را تجربه کرده بود، و اکنون از آن استقبال می‌کرد. کسی که زندگی روزانه‌اش به وضوح در هر جایی که پا گذاشته بود، هر روز، نه در رویداد ویژه‌ای، تاریکی را خرد کرده بود. کسی که میوه قابل رویت اقتدار در دنیای نادیدنی، "ویران کردن استحکامات شیطان" در هر عرصه زندگی‌ای که وارد شده بود را به بار آورده بود. قطعاً هیچ

^{۹۷} انجام "اهداف خدا" ... توسط انسان که نیت خدا را با "عملی بودن" و "ایده‌های خوب" با یک سیستم دنیوی جفت می‌کند، نه اینکه به روح خدا چسبیده باشد. تا جایی که زمان و سایر منابع اجازه دهند، ممکن است در آینده کتابی با عنوان شکوه محو شده‌ی اسماعیل یا شکوه همیشه در حال افزایش اسحاق در دسترس باشد.

ارتباطی با تحصیلات، بلاغت، حقوق، نوبت، یا حتی صداقت نداشت. توسط زندگی از بهشت تعیین می‌شد.^{۹۸}

این‌طور نبود که مرکز توجه نمی‌توانست در هر زمان مشخصی مسیحی تازه‌کار یا “ناشناخته” باشد. هیچ چیزی در اساسنامه و هیچ چیزی در “نظم پرستش” وجود نداشت که امکان را ممنوع می‌کرد. هر کسی می‌توانست در لحظه عمومی پیش‌تاز باشد (و بی‌شک این اتفاق افتاد زمانی که خدا کارهای ویژه‌ای انجام می‌داد)، فقط این بود که معمولاً نیازی نبود کس دیگری چیز زیادی بگوید!

تصویر دیگری از گردهمایی کلیسای عهد جدید را در نظر بگیرید:

اعمال رسولان ۲۰: ۷-۱۱

“در اول هفته، چون شاگردان گرد هم آمدند تا نان بشکنند، پولس که فردا می‌خواست حرکت کند، کلام را به آنان باز گفت و تا نیمه شب سخن گفت. و چراغ‌های بسیار در بالاخانه‌ای که در آن‌جا جمع بودند می‌تابید. و جوانی به نام اوتوخوس که در کنج پنجره نشسته بود، غرق خواب عمیق شد و چون پولس همچنان سخن می‌گفت، از طبقه سوم فرو افتاد و مرده برداشته شد. پس پولس پایین آمد و بر او افتاد و او را بغل کرده، گفت: “ناراحت نباشید که جان در اوست.” و چون بالا آمد و نان شکست و طعام گرفت و تا سپیده‌دم سخن گفت، رهسپار شد.”

آیا پولس “موعظه” ای چند ساعته از پشت “منبر” ایراد کرد؟ اصلاً. اما آیا پولس صدای اصلی در “گفتگو” (همان‌طور که قبلاً گفته شد، این واژه یونانی است) میان برادران بود؟ قطعاً. چرا پولس اکثر تعالیم راه‌های خدا را ارائه داد؟ آیا به خاطر استخدام شدن؟ خیر! پولس برادران و خواهران در تروآس یا هیچ‌جای دیگری را “تحت سلطه” نگرفت (دوم قرنتیان ۱: ۲۴؛ اول تسالونیکیان ۲: ۱-۱۳؛ متی ۲۰: ۲۵-۲۸). هر کسی که کلامی از آسمان داشت می‌توانست آن را به مقدسین

^{۹۸} . اگر هرگز شاهد چنین زندگی‌ای نبوده‌اید یا تجربه نکرده‌اید، که مسلماً اکثر حاضران صبح یکشنبه ندیده‌اند، این برای شما غیرممکن و غیرعملی به نظر می‌رسد. این‌طور نیست! سهم شما چیست؟

“پادشاهی آسمان مانند گنجی است که در زمینی پنهان شده. وقتی مردی آن را پیدا کرد، دوباره آن را پنهان کرد و سپس با خوشحالی رفت و هر چه داشت فروخت و آن مزرعه را خرید. “باز هم، پادشاهی آسمان مانند تاجری است که به دنبال مرواریدهای خوب است. وقتی مرواریدی با ارزش یافت، رفت و هر چه داشت فروخت و آن را خرید.”

خدا بیاورد. نه اینکه کس دیگری نمی‌توانست کسی باشد که حقیقت خدا را برای لحظه حاضر فراهم کند. فقط وقتی خدمتگزار با استعداد و مفروضی مثل پولس در افاق بود، معمولاً نیاز چندانی به سایر ورودی‌ها نبود! این مرد خدا را می‌شناخت. پرتاب کردن نظرات در حضور این مرد الف (خطرناک ب) تلف کردن وقت گرانها و ج) مثل ناخن کشیدن روی تخته برای بقیه در افاق بود. اما اگر پدر انسان دیگری با مقام واقعی مشابهی را در میان‌شان برانگیخته بود، یا کسی از جای دیگری آمده بود، دو برابر باحال می‌شد زیرا این دو مرد با هم گرده‌مایی مقدسین را به اوج و ثروتی غیرقابل تصور می‌بردند.

اگر واقعاً جدی و صادق هستیم در مورد اینکه می‌خواهیم بدانیم آیا واقعاً اجازه داده‌ایم عیسی سر کلیسایی باشد که ما بخشی از آن هستیم، آزمون عالی این خواهد بود:

فرض کنید پولس یا یوحنا، یا حتی خود عیسی به گرده‌مایی که شما بخشی از آن هستید (با شلوار جین و تی شرت) سر بزنند. آیا آنها "فرصتی برای حرف زدن" پیدا می‌کنند؟ یا آیا ما آن‌قدر زمان را با مسائل معنوی (که از پیش برای انجام آن آماده شده بودیم) پر می‌کنیم که کاملاً آنچه خدا می‌خواست انجام دهد را از دست می‌دهیم؟ احتمالاً قرار بود تمام زمان توسط "مهمان" ناشناس قبلی (که به طور طبیعی با هر نگهبانی که از جانب خدا فرستاده شده همکاری می‌کند، همان‌طور که راه خداست) آموزش داده شود. و اگر خدا راه خود را می‌رفت، قرار بود گرده‌مایی از حدود ۹ صبح تا سپیده‌دم روز بعد ادامه یابد.

آیا این حتی در گروهی که شما بخشی از آن هستید امکان‌پذیر است؟ اگر نه، کسی غیر از عیسی سر این سازمان است.

واقعاً نمی‌خواهم وارد رویکرد کتاب آشپزی گونه‌ای نسبت به کلیسای عیسی شوم و دستور پخت برای "گرده‌مایی بزرگ" کامل ارائه کنم. دقیقاً همین موضوع است: آنها همه متفاوت خواهند بود. برخی عمدتاً تعلیم جدی، برخی شاد و سرزنده با ستایش یشوع. آموزش عملی، دعا برای کسانی که توسط دشمن معلول شده‌اند، کمی اعتراف (معمولاً مرتبط با دامنه کلی کل کلیسا - زمان‌های "خانه به خانه" از قبل اکثر این نیازها را به صورت روزانه برطرف کرده‌اند)، چشم‌انداز و جهت‌گیری از خدا برای آینده از طریق خدمتگزاران او، سرودهایی که توسط مقدسین نوشته شده‌اند و بسیاری انواع دیگری از اتفاقات رخ

خواهد داد. اکثر جلال آنچه می‌تواند اتفاق بیفتد فقط از منظر تجربه کردن آن درک خواهد شد، نه از طریق حدس و گمان و تحلیل. بهتر است بخش خودمان را برای دیدن رستاخیز در شهرهایمان انجام دهیم، و به خدا برای حکمت در مورد چگونگی مدیریت آن هنگامی که فرا می‌رسد اعتماد کنیم، تا اینکه از پیش حدس بزنیم. دوازده حواری هم تا زمانی که فرا رسید تجربه‌ای با کلیسای ۳۰۰۰ نفره نداشتند!

خانه ات را بساز

یک شمشیر و یک ماله
هر کدام در یک دست
حین ساختن پادشاهی ات
از آن محافظت و دفاع خواهیم کرد
ستایش وفاداری شما
اطاعت از کلام شما
تنها فکر قلب من
خانه توست، ای پروردگار من

(گروه کر)

به ما بیاموز تا آنچه را دوست
داری دوست داشته باشیم
به ما بیاموز که از آنچه متنفری
متنفر باشیم
کلام خود را به قلب ما برسان
ما هرگز از آنچه به ما داده ای
دست نمی‌شویم
با پاک کردن همه چیزهای ناپاک
با به زیر کشیدن بت‌هایی که می
بینیم
وارد دل ما شو، آری خانه ات را
برکت بده
تا دنیا ببیند
تو پروردگاری، تو پروردگاری
- جرمی

پروردگارا، خانه ات متروک مانده
من اینجا به زانو افتاده ام
لطفاً یک بار دیگر به ما رحم کنید
رنج مردم خود را ببینید
به بنده خود لطف کنید
همه گناهان ما را ببخشید
بخاطر بسیار قولت را
دوباره متحد کن ما را

پروردگارا، دست تو مافوق من است
تو راهی از دریای سرخ من باز کردی
قلب یک شاه را برگرداندی و
ما را به شهر خودت آوردی
اما دشمنانت مسخره می‌کنند ما را
نیرو ببخش این دست‌ها را
ما به عهد شما پایبند هستیم
دوباره متحد خواهی کرد ما را

گروه کر:

بنابراین ما می‌سازیم خانه ات را -
محکم کن دیوارت را
از دستان من استفاده کن تا ببینی سقوط
دشمنانت را
و قوم تو اعلام می‌کنند ستایش خواهیم
کرد نامت را
زانو زده خواهیم گفت تو خداوندی، تو
همیشه بوده ای
ما از معبد خدای خود غافل نخواهیم شد

“همه ی ما، یکی هستیم”

“لیکن در یک گروه بزرگ، نمیتوانیم تک تک افراد را بشناسیم.”

یقیناً، زمانی که نهاد همگان بر پایه ی بنیان یک مسیح زنده، آن بنیان رسولی “اطاعت از سر ایمان” آن صخره ی تسلیم^{۹۹}، بنا شده باشد، گروهی عظیم هزاران نفره، همگی با هم یکی خواهند شد. “از کوچک ترین تا بزرگ ترینشان، همگی مرا خواهند شناخت.”

میتوان آن را به پارچه ای به وسعت چهار مایل تشبیه کرد. آیا هر رشته دقیقاً در مجاورت تمامی رشته های دیگر است؟ نه. اما هر نخ بخشی از همان پارچه ست، و به گونه ای از داخل و خارج بافته شده اند که همگی متصل و یکی باشند. در حالی که ممکن است در کنار تمامی نخ ها نباشم، اما بر هر یک از طریق رشته های دیگه اثر میگذارم. ما از طریق زندگی کنونی و روح مسیح، یکی هستیم.

رومیان ۱۲: ۹-۱

“از این رو، برادرانم، از شما میخواهم، به رحمت خداوند، جسم خود را به عنوان قربانی هایی زنده، مقدس و پسندیده ی خداوند، به او تقدیم کنید. این اقدام روحانی شما برای عبادت است. بیش از این الگوهای موجود در این جهان را تایید نکنید، بلکه با نوسازی ذهنتان، دگرگون شوید. آنگاه قادر خواهید بود تا آنچه که خواسته ی خداوند است را آزمایش و تایید کنید. خواسته ی خوب، پسندیده و بی نقص او.”

“چرا که با فیضی که به من عنایت شده، به تمامی شما میگویم: بیش از آنچه که باید به خود نیاندیشید. بلکه به هر میزان ایمانی که خداوند به شما عطا کرده، به خود با قضاوتی عادلانه فکر کنید. دقیقاً همانند تکتک ما که یک بدن با اعضای بسیار داریم، و هیچکدام از این اعضا عملکرد یکسان ندارند، همینگونه در مسیحیت، ما اعضای بسیاری از یک بدنه هستیم و هر عضو متعلق به سایرین است.”

^{۹۹} اول قرنتیان ۳: ۱۱-۹؛ رومیان ۱: ۶-۱؛ افسسیان ۲: ۱۹-۲۲، ۴: ۱۱-۱۳؛ متی ۷: ۱۳-۲۹.

“ما موهبت های گوناگونی داریم، بنا بر رحمتی که به ما عطا شده. اگر استعداد فردی در پیشگویی است، بگذارید متناسب با ایمانش از آن بهره جوید. اگر خدمتگزاری است، بگذارید خدمت کند. اگر تعلیم دادن است، اجازه دهید تعلیم دهد. اگر شهامت دادن است، بگذارید انگیزه و شهامت دهد. اگر به نیازهای دیگران کمک می کند، بگذارید سخاوتمندانه تقدیم کند. اگر رهبری است، بگذارید مجدانه حکومت کند. اگر مرحمت می کند، بگذارید با شوق این کار را انجام دهد. عشق باید خالصانه باشد. از آنچه بد است متنفر باشید. به آنچه خوب است بچسبید.”

اول قرن‌تین ۱۲: ۳۱-۱

“حال درباره ی موهبت های روحانی، برادران، من نمیخواهم شما کوتاه فکر باشید. می‌دانید که وقتی مشرک بودید، به نحوی تحت تأثیر قرار گرفتید و به سوی بت‌هایی خاموش گمراه شدید. بنابراین به شما می‌گویم که کسانی که به خواست روح خدا صحبت می کنند، نمی گویند: “عیسی ملعون باد” و هیچ کس نمی تواند بگوید: “عیسی خداوند است”، مگر به وسیله روح القدس.”

“انواع مختلفی موهبت و استعداد وجود دارد، اما روحشان یکسان است. انواع گوناگونی از خدمت وجود دارد، اما ارباب یکی است. انواع مختلف کار وجود دارد، اما یک خدا همه آنها را در همه انسانها فعال می‌کند. اکنون به هر یک از آنها تجلی روح برای خیر عمومی داده شده است. به یکی از طریق روح خداوند، پیام حکمت و خرد، به دیگری پیام دانش به وسیله همان روح، به دیگری ایمان توسط همان روح، به دیگری موهبت شفا توسط آن روح یگانه، به دیگری قدرت های معجزه آسا داده می شود. نبوت به دیگری، به دیگری تمایز قائل شدن بین ارواح، به دیگری سخن گفتن به زبان های مختلف و همچنین به دیگری تفسیر زبان ها. همه اینها کار یک روح واحد است، و او این موهبت ها را به هر یک عطا میکند، همانطور که خودش تعیین کند.”

“بدن یک واحد است، گرچه از اجزای بسیار تشکیل شده؛ همه از یک جسم هستند. در مسیحیت نیز همینگونه است. چرا که ما جملگی توسط یک روح، در یک بدن تعمید یافته ایم - چه یهودی و چه یونانی، برده یا آزاد - به همه ی ما یک روح برای نوشیدن داده شده. حال، بدن نه از یک جزء بلکه از بسیاری اجزای گوناگون تشکیل شده.

پا، صرفاً به این علت که بگوید: "چون من یک دست نیستم، متعلق به این بدن نیستم." از بدن جدا نمیشود. و اگر گوش بگوید: "چون من یک چشم نیستم، پس عضوی از این بدن نیستم." عضویت آن در این بدن پایان نمی‌یابد. اگر تمام بدن یک چشم بود، پس حس شنوایی کجا می‌بود؟ اگر کل بدن یک گوش بود، حس بویایی کجا می‌بود؟ اما در حقیقت خداوند اجزای بدن را، هر یک از آنها را همانگونه که می‌خواست، تنظیم کرده است."

"اگر همه‌ی این اعضا یکسان بودند، خود بدن کجا می‌بود؟ اعضای بسیار، اما در یک بدن، همانگونه که هست. چشم نمیتواند به دست بگوید من به تو احتیاجی ندارم! و سر نمیتواند به پا بگوید من نیازی به تو ندارم! اتفاقاً برعکس، قسمت‌هایی از بدن که ضعیف‌تر به نظر می‌رسند وجودشان ضروری‌ست، و با قسمت‌هایی که فکر می‌کنیم از جایگاه پایین‌تری برخوردارند، با احترام خاصی برخورد می‌کنیم. و با قسمت‌هایی که غیرقابل نمایش‌اند، با حیای خاصی رفتار میکنیم، در حالی که اعضای قابل نمایش‌مان به هیچ مراقبت خاصی نیاز ندارند. اما خداوند تمامی اعضای بدن را گردهم آورده، و اعضای را محترم شمرده که فاقد احترام بودند، که در بدن اختلاف ایجاد نکرده، بلکه اعضای آن به یک اندازه نسبت به یکدیگر دغدغه‌مند باشند. اگر جزئی رنج می‌برد، هر جزء با آن رنج می‌برد. اگر عضوی گرمی داشته شود، هر عضو با آن شادی می‌کند."

"حال، شما جسم مسیح هستید، و هر یک از شما عضوی از آن. و در مکتب ما، خداوند ابتدا رسولان و انبیا، سپس آموزگاران، سپس معجزه‌گران، همچنین آنها که موهبت شفا دارند، آنها که قادرند به سایرین امداد رسانند، آنها که مدیران بالفطره‌اند، و آنها که به زبان‌های مختلف صحبت میکنند، را منصوب کرد. آیا همه پیامبرند؟ آیا همه آموزگارانند؟ آیا همه معجزه‌گرند؟ آیا همه دارای قدرت شفا هستند؟ آیا همه به چند زبان سخن می‌گویند؟ آیا همه توانایی ترجمه و تفسیر دارند؟ ولیکن همواره مشتاقانه در پی موهبت‌ها و توانایی‌های بزرگ‌تر باشید."

واقعیت، جلوه‌ی قابل مشاهده‌ی این حقیقت، بسیار منحصر به فرد است. اگر ما واقعاً در مسیح، بر اساس او، توسط لایه‌های بنیادی او، در زمان‌بندی خدا متولد و ساخته شده‌ایم—شما ممکن است خود را در جمعیتی بیابید که فراتر از آنچه که چشم قادر است ببیند گرد آمده

است ("جمعیتی" "روزانه در ملاء عام و از خانه به خانه"). احتمالاً در کنار کسی می‌ایستید که هرگز پیش از آن ندیده اید (آنها در خانه‌ها و اجتماعات آپارتمانی در جنوب شهر جمع می‌شوند و شما در شمال غربی). و با این حال، همان طور که هر دوی شما سبک و در آرامش قدم می‌زنید (که این آرامش از عمق و خلوص روح برای یکدیگر آشکار است) شادی و رفاقتی فوری برایتان رقم خواهد خورد. اعتراف به گناه و به دوش کشیدن بار یکدیگر با یک "غریبه‌ی کامل" طبیعی‌ترین چیز در جهان (و خارج از این جهان) است! قطعاً "دو غریبه که اتفاقی هم برخورد میکنند" نیستند که کاملاً تصادفی به یکدیگر "خدمت رسانی" میکنند

تماشا کنید و ببینید!

نان و شراب

بچشید طعم غم، سردرگمی و درد را
در تاریکی ادامه دهید، گرچه نمی‌بینید راه را
او قبل از شما آنجا خواهد بود
اعتماد کنید و او راهنمایی می‌کند شما را
به کمتر بسنده نکن،
از آنچه او دارد رویایش را

در خنده به او بپیوندید، در آرامش او
استراحت کنید
شادی اش از همه آنچه پیش روست را در
چشمان او ببینید
در زمزمه هایش ذوب شوید
و گرمی بدارید هر روز را
با عشقی که بیرون می‌ریزد
تا بیابد راه کامل خود را

برای یکی شدن با پدر،
یکی شدن با پسر
به قیمت خریدمش،
با خون خریدمش.
اکنون با منتخب او
چرا که شکسته بود او
ما را دور هم جمع کرده است او
و ما را یکی کرده است او

برای پیروی از استاد، باید اینها را
در آغوش بکشی:
نان و شراب - تلخ، شیرین.
او مشتاق مردمی است
پاک و خالص
او مشتاق یک مسابقه است
و آن‌ها در او محکم خواهند ایستاد

با پدر یکی خواهند شد،
با پسر یکی خواهند شد
به قیمت خریدند،
با خون خریدند.
و به عنوان منتخب او
چون شکسته بود او
آنها را گرد هم خواهد آورد او
و آنها را یکی خواهد کرد او
- روت

فصل سی و دوم

“همایش؟” “کنسرت؟”

حال، اکیداً این فصل را بدون خواندن مطالبی که پیش از آن آمده نخوانید (اگر “چرایی” و جایگزین های آن را ندانید واقعا متوجه منظور من نخواهید شد). اما باری دیگر، سوال کلیدی این است که: “آیا مسیح واقعا سر این بدن است، یا نه؟”

به حال خودش بگذاریدش. دیگر رژه رفتن های با حداقل مسئولیت پذیری کافیهست. بسیاری از افراد مشهور در موسیقی و موعظه اینگونه به دردسر جدی افتادند. این **مردمان** اویند (فراخوانده شدگان و اجتماع او) – نه صرفا افراد مستعد و حتی فداکار که دروازه های جهنم هم قادر به چیرگی بر آنها نیست. این مردمان او هستند (گروه او) این ستون و پایه ی حقیقت است. “همین مردمان اند که “حکمت چندگانه ی خدا” را به مقامات و قدرت ها می شناسانند.” “مسیح با شما باشد! - با آرزوی عزت و افتخار!”

به جای پوستر های “کنسرت” که صرفا مبلغ نام و چهره های مردان هستند، و مراسم وحشتناک امضا دادن، بهتر بود که بازگشت به راه خداوند (همانطور که کلیسا به اصل واقعی کلیسا بودن خود بازمیگردد) را در نظر می گرفتیم!

استعدادی که به صورت فرا محلی ابراز و به کار برده می شود، بهتر است اینگونه فرایند تجلی خود را آغاز کند: فرد مستعد، زندگی و خدماتش را به عنوان یک “دولوس” (یک برده، یک مسیحی معمولی) در قالب چیزهایی کوچک و عملی (لوقا ۱۶: ۱۰-۱۲) به کلیسای شهرش که خود بخشی از آن است، پیشکش کند. از او اینگونه به عنوان یک خبر خوب یاد می شود: او در حال تجلی بخشیدن به زندگی عیسی مسیح و حمل کننده ی ثمره ی اوست. در روند یک زندگی عادی، آن کلیسا از کلیساهای سایر جوامع اطراف دعوت می کند تا گاهی اوقات با آنها گردهم آیند. و اگر این برادر موهبت هایی (موسیقی یا غیره)

برای به اشتراک گذاشتن با بدن مسیح در مقیاس بزرگ داشته باشد، این کار را انجام خواهد داد، درست مانند دیگران! اگر آن استعداد به گونه‌ای تشویقی برای گروه مسیحیان در سرزمین‌های دور باشد، بدون شک او توسط کلیسا به همراه دیگر مردان مستعد فرستاده خواهد شد (اعمال رسولان ۱۳: ۱-۴). در آنجا نوعی مسئولیت‌پذیری و برادری و خواهی وجود خواهد داشت که غرور و وسوسه‌هایی را به چالش می‌کشد که در غیر این صورت در نهایت جای پای خود را به دست خواهند آورد.

عبرانیان ۳: ۱۲-۱۳

“ای برادران، بر حذر باشید که هیچ یک از شما قلب گناهکار و بی‌ایمانی نداشته باشد که از خدای زنده روی برگرداند. بلکه هر روز یکدیگر را پند دهید (تشویق کنید و هشدار دهید و فراخوانید) تا زمانی که همانطور که امروزه هم گفته می‌شود، هیچ یک از شما به فریب گناه سخت نگردد.”

این سرزمین پر از مردان مرده (یا در حال مرگ) است که هنوز آواز می‌خوانند و مردم را دور خود جمع می‌کنند - اگرچه زندگی آنها مملو از پورنوگرافی، مادی‌گرایی، خشم، خودپسندی و دیگر گناهان غیرقابل تصور است. (این واقعا در میان نوازندگان مشهور در همین لحظه هم اتفاق می‌افتد.) موسیقی فروشان مسیحی در سراسر جهان همان آهنگ‌ها را با همان ترتیب و با همان مقدمه‌ها می‌خوانند، ترانه‌هایی را با همان داستان‌های تاثیرگذار تکراری و سخنان معنوی کنسرو شده، مضحکانه در هم می‌آمیزند... شهر به شهر.

امیدوارم که همه اینگونه نباشند. و به طور معمول هم اینگونه شروع نمی‌شود.

در ابتدا، مردی قصد داشت موهبت‌های خود را در برابر خداوند و برادران و خواهرانش ابراز کند. و “کلیسایی” که او بخشی از آن بود، به دلیل زیرساخت‌های نامناسبش نتوانست آن استعداد را بسازد یا از آن استفاده کند. او فراموش شد یا مورد تمسخر قرار گرفت یا خاموش شد و یا مورد استثمار قرار گرفت. او سپس توسط دوستانش تشویق شد تا در صنعت موسیقی شانس خود را “امتحان کند”، که “پایگاه” خود را داشته باشد. (آیا می‌توانید عبارت “پایگاه عیسی ناصری” را که روی بدنه‌ی قایق ماهیگیری، که عیسی با آن از دریاچه ی طبریه عبور

کرد، نقاشی شده باشد تصور کنید؟ یا "خدمات رادیویی" که با معادل "عیسی ایـنـجاست!" یا "خدمات پولس رسول" معرفی می‌شوند. با یک آرام منظم، حک شده بر روی کارت های تلفنی که پولس توزیع کرده است؟

زمانی، مردی صادق و متواضع، دعاها و ستایش ها و انگیزه‌هایی را که خداوند بر دل او نهاده بود به خانواده خود تقدیم کرد. اما به نوعی، آرام آرام، تبدیل به یک نمایش و راه امرار معاش شده بود. او دیگر آن برادری نبود که در ترانه هایش دیگران را تشویق و دلگرم کند، بلکه "یک هنرمند آوازخوان" بود.

قبلاً پیش از خواندن آهنگ خاصی می گفت:

"لطفاً به کلمات این آهنگ گوش دهید - شما باید به من در تقدیم این این دعا به پدرمان ببینید!"

اکنون، در یک بیان نه لزوماً آنقدر لطیف از رخوت معنوی و "با کمی نمایش"، قبل از خواندن همان آهنگ، به جای آن عبارت، می‌گوید: "این آهنگ را قبل از سفید شدن موهایم نوشتم!" ("مخاطب" می‌خندد).

سختی قلب و سازگاری دنیوی، حتی در متعهدترین افراد، زمانی که "استعدادی" که در جان دارند در زندگی مردمان کلیسای محلیشان جاری نشود نشود، ظاهر می‌شود. نیازی نیست اینگونه باشد. فساد زمانی اتفاق می‌افتد که مسیر خدا در این بهم‌ریختگی گم شود، یا نادیده گرفته شود، و "خدمت" به نهادی مستقل تبدیل شود که از کلیسای محلی یا یک هیئت مشورتی به عنوان دست نشانده ای پوشالی برای پاسخگویی روزانه به قوم خدا در کلیسایش "استفاده" می‌کند. یک مرد یا زن، در چنین موقعیتی از هم گسیخته و فردگرا، اغلب با آسیب‌های روحی زیادی مواجه می‌شود، زیرا ازدواج و فرزندان‌شان بی‌مورد رنج می‌برند. آنها متوجه خواهند شد که به جای اینکه زندگی خود را تغییر دهند، برای الهام گرفتن برای آهنگ های جدید به "خطبه‌ها" گوش می‌دهند. همه اینها بی جهت غم انگیز است. راه بهتری هم هست!

به جای "کنسرت" در حالتی که سرتیتر شهری صرفاً به یک نفر اختصاص می‌یابد، چه می‌شد اگر مانند قرن اول، گروهی از مردان با توانایی هایی چون افسسیان ۱۱:۴ طبق دستور خدا با هم از شهری

به شهر دیگر سفر می‌کردند. در میان آن مردان، کسی بود که احتمالاً دارای استعداد موسیقی بود که به وضوح (مانند دیگرانی که با استعدادهای مختلف با او سفر می‌کردند) به جای اینکه استعدادش محدود تنها به "کلیسای محلی اش باشد"، بلکه متعلق به کل پیکر مسیحیت بود. همه آن مردان، پس از رسیدن به شهری، توانایی‌های خود را در بافت روزانه کلیسای محلی و قابل مشاهده که در آن شهر است، تقدیم می‌کردند.

به جای پوستر معمولی کنسرت، حول محور زندگی، آن پوستر می‌توانست اینگونه باشد:

قوم خداوند، به قدرت روح القدس،
احتمالاً به صورت دسته جمعی در غرفه‌ی "نهر عقاب" گرد هم می‌آیند
عصر پنجشنبه آینده بعد از شام
طبق معمول، با هم خواهیم دید که خدا چگونه ما را هدایت می‌کند
برای تجلیل خوبی‌های خداوند!
و برخی از مردان مستعد و خدادوست از بخارست
و میامی، حاملان نور، درستکاری، عشق،
و توانایی‌های از بهشت به اشکال مختلف،
به خواست خداوند، به ما خواهند پیوست.
احتمالاً خداوند از آنها در میان ما نیز استفاده خواهد کرد.
یقین داشته باشید و در میان مجالس مؤمنان خبر رسانی کنید
که شما حال و آن زمان عضوی از آن هستید،
و البته همچنین در میان ناباورانی که می‌شناسید!

آه، چه تمامیت و امنیتی در چنین چیز است! به روش دنیوی ما در قرن بیستم و بیست و یکم، اگر یک "ستاره" شب قبل از کنسرت تا دیروقت به تماشای پورنوگرافی بیدار بماند و تن خود را در سوئیت هتل رها کند، چه کسی می‌فهمد؟^{۱۰} و (با تشکر از شما، پ.ت. بارنوم) "نمایش باید ادامه یابد!" چه کنسرت‌هایی را می‌شناسید (زمانی که نامشان وارد جدول شده) که به دلیل اینکه مردم می‌دانستند که او از پیروی از روح مقدس روی برگردانده، و تظاهر به غیر از آن فقط ریاکاری ست، لفو شده؟

جنبش پشت اقدامات دنیوی ما برای داشتن دین و "خدمت" بسیار فاحش است. "سالن در حال حاضر اجاره شده است!" "قرارداد تلویزیونی به ما اجازه نمی‌دهد که عقب نشینی کنیم... بهتر است خودمان را جمع و جور کنیم و ادامه دهیم." "اما من با این ناشر قراردادی دارم که باید طی سال آینده دو کتاب دیگر بنویسم..."

اگر پیش از این، اینگونه کلیسا و ابراز توانایی‌های افراد مستعد در کلیسا را رد و خرد نمی‌کردیم، امروزه اینها، و هزاران معضل دیگر، مارا هرگز مجبور به سرپیچی از خداوند نمی‌کردند. ما جسورانه اصول نمایشی دنیوی و موسیقی فروشی را با روش‌های مقدس و الهی در هم آمیخته ایم. این خوب نیست! بیایید روش‌های قدیمی را برداریم و روش الهی را در آغوش بگیریم - این خیلی بهتر است.

"کنفرانس‌ها" چطور؟ کارگاه‌های آموزشی، سخنرانی‌ها، سمینارها، جلسات احیا، جلسات انجیل...؟ آیا امکان اجتماع مؤمنان از شهرهای مختلف وجود دارد؟ البته! هرچه بیشتر بهتر!

پس چنین چیزی چگونه کار می‌کند؟

احتمالاً تا الان متوجه شده اید که این‌ها فقط صرفاً چند "ستاره" نیستند که از یک سال قبل انتخاب شده باشند، آنها با پروازهای (معمولاً فرست کلاس) به شهر می‌آیند و در هتل‌های "حیات

^{۱۰} مانند جریان مبلغان مسیحی تلویزیونی، در "صنعت" موسیقی مسیحی نیز می‌دانیم که بسیاری از آهنگ‌های قدترمند که در دهه اخیر نوشته و "اجرا شده‌اند" توسط کسانی که به شکل‌های مختلف به اعمال غیراخلاقی می‌پردازند، نوشته شده‌اند. حتی جلد‌های آلبوم بسیاری از محبوب‌ترین هنرمندان مسیحی با عکس‌های گرفته شده توسط مردی که (توسط خود هنرمندان) به عنوان یک استاد علوم غریبه شناخته می‌شود، تزئین شده است. شخصاً از هنرمند مورد علاقه خود بپرسید که آیا او از چنین مردان بی‌خدایی برای ترویج موسیقی‌اش آگاه نیست یا حتی از آنها استفاده نمی‌کند. "برادران، نباید اینطور باشد!" به لطف او، همه چیز را می‌توان برگرداند!

ریجنسی "مستقر می‌شوند، از آنها خواسته می‌شود که یک یا دو سخنرانی در مورد موضوعاتی با عناوین هوشمندانه از پیش تعیین شده، ارائه کنند. آن‌ها سپس، برای ادامه توصیف بسیار دقیق از هنجار، بر اسب‌های بالدار خود بالا می‌روند و از شهر بیرون می‌روند، تا دوباره تا گزافه‌گویی بعدیشان از نظرها دور بمانند. (در همین حین، آنها واقعاً که هستند؟ آیا زندگی آنها "نمایش قدرت خداوند" است؟ شما هرگز نخواهید دانست و اگر نه، چه اهمیتی دارد که آنها چه می‌گویند؟) آیا این می‌تواند راه عیسی باشد؟ آیا پطرس، یوحنا، پولس و سایر مردان خدا که عیسی را می‌شناختند، چنین کردند؟ قطعاً نه. و این یکی از دلایل محکمی است که چرا هزاران شرکت‌کننده در کنفرانس هرگز واقعاً تقدس، عشق و قدرت خدا را در زندگی خود آشکار نمی‌کنند، مهم نیست که در چند کنفرانس یا کارگاه یا زیارت شرکت می‌کنند. سال به سال فقر معنوی زندگی شخصی، خانواده و کلیساهای آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چرا؟

مگر شیوه فعالیت‌های مذهبی امروز که شامل "متخصصان"، "ستارگان"، "نویسندگان" و "سخنرانان و مجریان میهمانان ویژه" ی مسیحی‌ست، چه مشکلی دارد؟ بیان این موضوع کمی سخت است، اما یک لحظه مرا همراهی کنید. خدا هرگز وعده نداد که زندگی‌ها را از طریق چیزهایی که از یک صحنه به یک "مخاطب" تابیده می‌شوند، دگرگون کند. اصول عیسی، سنگ رشید و تفسیر کلید قلب پدر، اینطور نبود.

شیوه ی خداوند در دگرگونی زندگی افراد، اینگونه است:

۲قرن‌تیا ۴: ۷

"اما ما این گنج را در ظروف سفالی (جسم زمینی) داریم تا قدرت برتر از آن خدا باشد نه از ما."

۲قرن‌تیا ۳: ۳

"شما آشکارا نامه ای از مسیح هستید که توسط ما تهیه شده است و نه با جوهر، بلکه به وسیله روح خدای زنده نوشته شده است، نه بر روی لوح های سنگی، بلکه بر لوح هایی از گوشت، یعنی قلب."

اول تسالونیکیان ۲: ۷-۱۳

"اما ما [پل، سایلاس، تیموتائوس] در میان شما مهربان بودیم، همانطور که یک مادر شیرده فرزندان خود را عزیز می‌دارد. پس ما که مشتاقانه منتظر تو بودیم، خشنودیم که نه تنها انجیل خدا، بلکه زندگی خود را نیز به تو ابلاغ کنیم، زیرا تو برای ما عزیز شده بودی. برادران، زحمت و خدمت ما را به خاطر دارید. زیرا شب و روز زحمت کشیدیم تا باری روی دوش هیچ یک از شما نباشیم، انجیل خدا را به شما بشارت دادیم. شما شاهدید و خدا نیز که ما در میان شما مؤمنان چه عابدانه و عادلانه و بی عیب رفتار کردیم. دیدید که چگونه همانطور که یک پدر با فرزندان خود رفتار می‌کند، به هر یک از شما توصیه کردیم، دلداری دادیم، و به شما سفارش کردیم، که شایسته خدایی باشید که شما را به ملکوت و جلال خود می‌خواند. به همین دلیل ما نیز بی وقفه خدا را شکر می‌کنیم، زیرا هنگامی که کلام خدا را که از طریق ما دریافت کردید، آن را نه به عنوان کلام انسان، بلکه همانطور که واقعا هست، کلام خدا، که صدا البته در تو که ایمان آورده ای به طور مؤثر عمل می‌کند، پذیرفتید."

بشارت عیسی و جسم او بر روی زمین در اعمال ساده و روزانه ی زندگی آورده شده، اینگونه بوده و هست، نه در سخنرانی‌ها یا اجراها. پولس خود را به مادر، برادر و پدر تشبیه کرد. آیا مادران خانواده را در ردیف و ستون قرار می‌داد و برای شما سخنرانی می‌کرد؟ خانواده‌ها در لوله آزمایش کلاس درس بزرگ نمی‌شوند. با هم راه می‌روند. "آن زمین را در آنجا در نظر بگیرید..."

این گونه بود که پروردگار ما با آنها زندگی کرد و آنها را تغییر داد. "الان هم همینطور است."

لوقا ۲۲: ۲۷

"چه کسی بزرگتر است، آن که بر سر میز می‌نشیند، یا آن که خدمت می‌کند؟ آیا او نیست که پشت میز می‌نشیند؟ با این حال من در میان شما هستم به عنوان کسی که خدمت می‌کند."

مرقس ۳: ۱۴

"سپس دوازده نفر را برگزید تا با او باشند و آنان را بیرون اعزام کند."

یوحنا ۱: ۴ ، ۱۴

“زندگی‌اش نور انسان شد... و کلام تبدیل جسم شد و در میان ما اقامت گزید و ما شکوه او را دیدیم.”

“موهبت‌های خداوند از پشت منبر یا از روی صحنه به انسان داده نمی‌شود. آنها “در میان ما” هستند. “زندگی” آنها نور را به ارمغان می‌آورد. آنها خود را “در میان ما” عیان می‌کنند - نه به عنوان سخنرانان دوره گرد و قهرمانانی ژرف اندیش.”

پس، جایگزین چیست؟ چگونه می‌توانیم از موهبت‌های موجود در بدن مسیح در وسعت چند شهر بهره ببریم؟ باز هم، آرزوی من این است که شما را تحریک کنم که به دنبال سر، یعنی خود عیسی بروید - نه اینکه دنبال حقه‌های جدید یا قدیمی بدوید. به همین دلیل، و چون هنوز خودم دارم یاد می‌گیرم، چیز زیادی به شما نمی‌دهم. اما در اینجا نگرشی وجود دارد که باید با دقت در مورد آن دعا کنیم، به عنوان بذری برای آینده، زمانی که خداوند نور و شکوه خود را بیرون می‌ریزد:

مقدسین عزیز. تعدادی مردان موثر و آزمایش شده
تا هر زمان که خدا دستور دهد در شهر ما خواهند بود.
این مردان در شهرهای سراسر جهان
به دندان شیطان لگد زده اند

در طول هفته آینده که تمام مردمان کلیسا هر روز باهم اند
این را در میان مجالس مختلف خود پخش کنید
(به هر اندازه ای که می توانید در آنجا حضور یابید)
از پنج شنبه آینده آغاز می شود... و که می داند تا کی ادامه دارد!
بدون شک بسیاری از شما جلوه های خداپرستی را
در بزرگراه ها و معابر و خانه به خانه خواهید دید
همانطور که این مردان در میان ما هستند
تا عشق خدا و حوضچه ی تطیهر
را به ما نشان دهند.
به دنبال "مجهز شدن" باشید (افس. ۴: ۱۱-۱۷)!

گنبد برای ما رزرو شده است،
هر روز از ساعت هشت صبح شروع می شود.
بیایید و در نظر بگیرید که چگونه ممکن است
"یکدیگر را به محبت و کارهای نیک دعوت کنید."
توانایی های خود را به خیابان ها و اجتماعات بیاورید،
و این برادران نیز، همانطور که خدا دستور می دهد، توانایی های خود
را خواهند آورد.
بیایید در کنار هم عیسی مسیح را تجلیل کنیم و ببینیم چه خواهد شد!

تصور کن

خیره به آسمان سیاه
چرا آن نورها مدام سوسو می زنند؟
نکند آنها ردپایی در کف بهشت باشند
که ستاره های چشمک زنی می سازند

می خواهم مثل یک کودک باشم
فارغ از این منطق
و "انطور که همه چیز هست"
با روح خود ما را آزاد کرد
که طوری زندگی کنیم که انگار دیوانه ایم
در پسر

ذهنت را به دست بگیر
رهاش کن
با من تصور کن و رویاپردازی کن
بگذار پرسه بزند
همانطور که دعا می کنیم
تصور کن

وقت آن است که رویای خدای خود را به تصویر بکشیم
آن را محکم نگه دارید
هیچ وقت رهاش نکنید
پیش می رود از پدر به مردان جوان
بگذار بوزد
بادی از بهشت

نمی توانم تصور نکنم
ببینیم چه اتفاقی می تواند بیفتد
همانطور که رویای او را دنبال می کنیم
بیایید چیزی ایجاد کنیم که نمی توانیم ببینیم
به ندیده ها ایمان بیاوریم
وای، وای

ذهنت را به دست بگیر
رهاش کن
با من تصور کن و رویاپردازی کن
بگذار پرسه بزند
همانطور که دعا می کنیم
تصور کن
- جاملین، لورن، پیتر، جر

آیا او واقعا "سر" کلیساست؟

"هنگامی که وحی به نفر دومی رسید، بگذارید اولی بنشیند!"

نظام تقریباً جهانی (برای تمام ادیان جهانی، شامل مسیحیت فرهنگی) روحانی/عوام و "نمایش" تعاملی از پیش برنامه ریزی شده، نه در کتاب مقدس، و نه در قلب و ذهن خدا وجود ندارد. عیسی با صراحت و قاطعیت و حتی با نام بردن، علیه نظامی خودفروخته و مملو از سنت‌ها و کسانی که خود را بر قوم خدا برتری می‌دهند، سخن گفت. به گفته خود عیسی، حتی "دوازده حواری مسیح" باید فقط "برادر میان برادران" در "میان" قدیسان باشند، نه "بالتر" آنها. خداوند شیوهی رهبری ساموئل را می‌خواهد، در قلب زندگی، بدون عنوان یا مقام، اما فقط عشق و موهبت، آنهم به مقدار نیاز. در غیر این صورت، طبق اعلام خدا به سموئیل و قومش، با اجازه دادن و تمایل به الگوی "رهبری" از نوع شائول، "خدا را نفی می‌کنیم". البته، همه اینها در مقایسه با سنت‌های مردانی که اکثر آنها در تمام طول عمرشان دچار آلودگی ذهن شده‌اند، یک فراخوان رادیکال است. اما، تا زمانی که روش‌های خود را با کتاب مقدس دوباره ارزیابی نکنیم، تنها می‌توانیم به دریافت نتایج نصفه و نیمه ادامه دهیم، همانطور که فرهنگی دینی مدرن همیشه دریافت میکند.

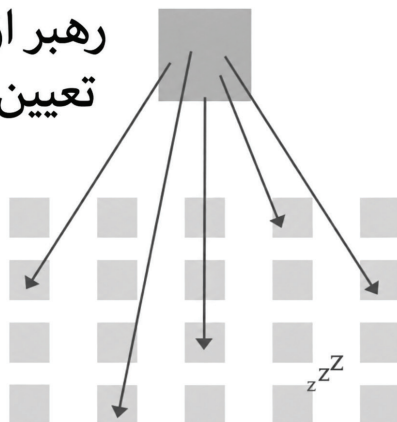
در اینجا ماهیت یک موضوعی است که ما باید دوباره بررسی کنیم: آیا زمان با هم بودن ما "درباره" عیسی است یا "از" عیسی؟ فرمانبرداری و فروتنی و آزادی برای همه مقدسین ایجاد تفاوت می‌کند! **"همه چیز از جانب او و به وسیله او و از سوی اوست!"** الگوی انسان‌ساخته‌ی مسیحیت "حضار" و "انسان مقدس" ضررهای عظیم را تضمین می‌کند.

وقتی که افرادی با خلاقیت و بازی‌های قدرت خود در سلطه هستند، مسیح راه خود را در شما، از طریق شما، یا آنطور که می‌پسندد، به شما نمی‌یابد. روش مبتنی بر ترس و یا خودسازانه، برای قشر روحانی پر منفعت است و باعث تکبر می‌گردد. جای تعجب نیست که وقتی این چیزها به بسیاری از آنها ارائه می‌شود، زور و خطاب‌های بسیاری از جانبشان رخ می‌دهد. این همان سنگی است که سازندگان آن را نپذیرفتند اما تبدیل به سنگ بنای اصلی شد. "سازندگان" کسانی هستند که چیزی برای از دست دادن دارند. یا حداقل آنها فکر می‌

کنند که چیزی برای از دست دادن دارند، زیرا به اندازه کافی به عیسی یا قوم او اعتماد نکرده اند. با این وجود، کاملاً مسلم است که عیسی چنین سازه‌های هرمی ساخته دست بشر و همه عناوین مذهبی را که امروزه بسیار رایج هستند را ممنوع کرده است (متی ۲۳ و...). شرم آور و زیان بزرگی است زیرا عطیای او هدر می رود و صدای او شنیده نمی شود. و این درست است، حتی اگر "خطبه" "خوب" یا براساس کتاب مقدس باشد، یا "موسیقی" آن "الهام بخش" باشد. علیرغم "موعظه های خوب" و "موسیقی الهام بخش"، از "آمار" "نتایج" بد مربوط به مسیحیت مدرن دریغ می کنیم. دین مبتنی بر حضور و غیاب و تحت کنترل روحانیت از او نیست، حتی اگر "برای" او باشد. تفاوت در اینجاست که آیا "دروازه های جهنم بر آنها چیره می شوند" یا "مغلوب زندگی روزمره مسیح می شوند"، (اول قرن‌تین ۱۲، اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۷، عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴). او می خواهد رئیس (سر) کلیسای خود باشد، نه موضوع صحبت کسانی که به نام او گرد آمده اند.

در این مدلی که در مثال زیر مشاهده می کنید، نمونه‌ای از مدل‌های مذهبی در مؤسسات و "کلیساهای خانگی"، یک مرد معمولی به طور رسمی "مسئول آن است که همه چیز باید از نظر او بگذرد. او رسماً شروع می کند، رسماً پایان می دهد، رسماً تدریس می کند یا تعلیمات یا "عبادات" را تعیین می کند. او تصمیم گیری می کند، به سؤالات پاسخ می دهد و "جریان" را کنترل می کند. این متضاد کتاب مقدس است (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۶) و بسیار کمتر "ثمرده" است. خمیر مایه ای

رهبر از پایین
تعیین شده



تماشاگر

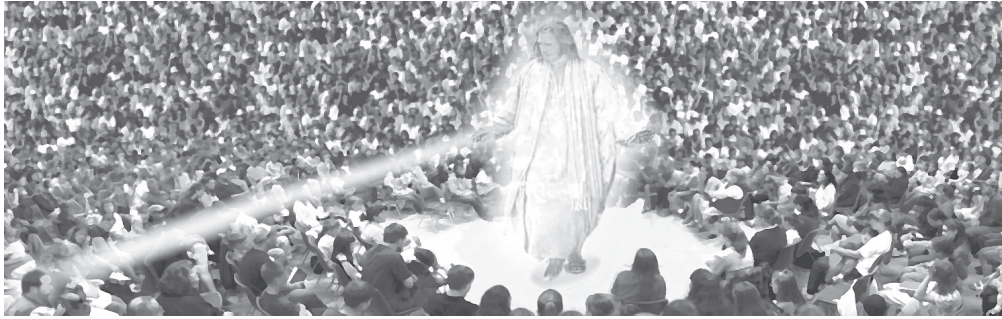
در ظرف، استعداد‌های خاموش شده و ربوبیت از دست رفته عیسی در این مدل، تمام ماحصلیست که تضمین شده. همچنین، چنین "روشی" هرگز در کتاب مقدس یافت نمی‌شود. این باید کاملاً قانع‌کننده باشد.

پولس در اول قرن‌تین ۱۴ به وضوح زمانی را توصیف می‌کند که “کل کلیسا” با هم هستند. او مشارکت همه قديسانی که عیسی درون آنها زنده است را، توصیف می‌کند. مسیحیان، همانطور که چند لحظه قبل در نامه (فصل ۱۲) توضیح داده شد، که هر روز با هم تحت ربوبیت او زندگی می‌کنند، باید زمانی که تمام افراد کلیسا در یک مکان با هم هستند، **همچنان به عنوان کشیش زندگی کنند**. همه این فرصت را دارند که هر زمان که افراد کلیسا گرد هم می‌آیند، به عنوان کاهنان واقعی به عیسی و ریاست فعلی او پاسخ دهند. هیچ مرد یا زن مذهبی سلطه‌جو یا از پیش تعیین شده ای وجود ندارد که یک سخنرانی یا نمایشی آهنگین و از پیش تمرین شده ارائه کند. این مدل زیر از “وقتی وحی به دومی رسید، بگذارید اولی بنشیند” با تنها تصویر عهد جدید از ریاست عیسی در جلسه ای در “قلمرو کاهنانش” مطابقت دارد. همه موهبت‌هایی که از بدن مسیح می‌طراود، می‌توانند در





هر لحظه عمل کنند. خداوند می گوید: "وقتی وحی به دومی رسید، بگذارید اولی بنشینند!". جایی برای کنترل اینکه چه کسی یا چه اتفاقی ممکن است رخ دهد، برای سخنرانی یا موسیقی، یا سرگرمی یا اهداف کنترلی و از پیش طراحی شده وجود ندارد. در کلیسایی آزادی وجود دارد، که تصور می شود عیسی، به جای یک یادگار تاریخی که باید مورد قدردانی و تکریم و آموزش قرار گیرد، در حال حاضر فعال، درگیر و زنده است. هر آنکه، با داشتن عیسی میسح در قلب خود زندگی میکند، و **هرروز** در میان مؤمنان فعالیت می کند، مسئولیت دارد که توانایی های خود را "برای تذهیب بدن" تقدیم کند. تمام وجود عیسی بر بدن او ریخته می شود، بر تمام موهبت های او - و ممکن است هر موهبتی در هر زمانی مورد نیاز باشد. اگر مرد جوانی در مورد مشکلات در محل کار صحبت کند، یا خواهی اذعان کند که با بچه ها مشکل دارد، ممکن است موهبت های آموزش، دل گرمی، یا شبانی، یا کمک ها از هر طرف ظاهر شوند، چراکه "وحی به دومی رسید!" این تنها "تصویر" در کتاب مقدس از زمانی است که "کل کلیسا با هم هستند." و در این "تصویر" به عیسی اجازه داده می شود که رئیس زنده کلیسای خود باشد، نه یک سازمان ساخته شده توسط انسان، که توسط مردان کنترل می شود. هر فردی که توسط مسیح زنده مستقر شده است، باید آزاد باشد تا در پاسخ به آنچه در حال وقوع است، توسط عیسی حرکت داده شده و مورد استفاده قرار گیرد. این به تنهایی "بدنه ی مسیحیت" است. پس "جلسات" باید سرریز آنچه باشد که روزانه در زندگی جمعی "خانه به خانه" در مکتب عیسی مسیح اتفاق می افتد. باید جایگاهی برای مسیح وجود داشته باشد که در خانه ها و به اصطلاح "جلسات" در همه وقت از طریق مردمان و موهبت های خود حکومت و رهبری کند. مردان سعی می کنند با به کار بردن "زمان خدمت" - هر چه که هست - این را تقلید کنند، اما خودشان در مسند کنترل باشند. وقتی عیسی



می‌تواند از طریق تمام عطایا و مردم خود زندگی کند، هیچ حيله‌ای را نپذیرید.

موضوع صحبت ما اینجا، نیت قلبی او از "پادشاهی کاهنان" به همراه عیسی، واقعا و عملاً به عنوان راس بدن (گروه) اوست. و البته این بحث مربوط به یک نسخه کودکانه و غیر کتاب مقدسی از "ساعت آماتور" و "همه به نوبت" و "ادغام جهل و نظر" یا "هرکس قرار است چیزی بگوید" و "اگر هفته گذشته بیش از ۵ دقیقه صحبت کرده ای این هفته نمی‌توانی حرف بزنی"، و از این قبیل چرندیات نیست. مسلماً کلیسای او یک "دموکراسی" نیست. کلیسای او باید یک حکومت دینی باشد که در آن مسح و عطایا و اندیشه‌ی فعلی او بر تعاملات ما به شیوه‌ای غافلگیرکننده و همواره متغیر و برنامه ریزی نشده حکومت می‌کند. در مواقعی (بدون برنامه ریزی) ممکن است یک نفر برای مدت طولانی با صدای بلند به خدا پاسخ دهد. اما این بار یا دیگر هیچ‌گاه از او چنین انتظار نمی‌رود.

در اول قرن‌تین ۱۴ گفته شده که در مکتب او، هم آزادی و هم اطاعت وجود دارد. اما، به خاطر داشته باشید که پولس همچنین در این فصل به سوء استفاده‌های احتمالی توسط افرادی که رهبری را نادیده می‌گیرند، یا به دلیل جاه‌طلبی یا احساسات یا فقدان خرد از "آزادیشان بهره می‌جویند، اشاره کرده است. مجدداً، مفهوم کلی "اول قرن‌تین ۱۴" شامل فصل‌های ۱۰-۱۳ را به یاد داشته باشید، جایی که خواسته‌ی قلبی خدا این است که قوم او به صورت "یکپارچه" زندگی کنند و بدن را تشخیص دهند و هر روز زندگی خود را در هم تنیده کنند، همانطور که دست تا انگشتان و مچ در هم بافته شده. در این مفهوم **زندگی مبتنی** بر کتاب مقدس در گروه پیروان نیز، می‌توان از اول قرن‌تین ۱۴ اطاعت

کرد. "هنگامی که وحی به دومی رسید، بگذارید اولی بنشیند." هیچ "اجرا" و هیچ "مرد مقدسی" این نمایش را اداره نمی‌کند. "او دیروز، امروز و برای همیشه همان است!" نمی‌توان اجازه داد تا ترس، طمع، قدرت و جاه طلبی عده معدودی قوم میراث او را ببرایند. عیسی زنده است و زمانی که ما به جای آنکه فقط مراسمی را در روزی مقدس به پا داریم، واقعا بدن او باشیم، از طریق عطایای خود و "آنطور که می‌خواهد" با ما سخن می‌گوید.

بله، ممکن است "ناظرانی" وجود داشته باشند که در جهت تسهیل امور خدمت کرده و کمک کنند. و، بله، زمانی برای "ابلاغ" به بی‌ایمانان در ملاءعام وجود خواهد داشت، همانطور که پولس در موارد خاصی که در کتاب اعمال رسولان ثبت شده انجام داد. با این حال، برخلاف امروز، حتی در زمان‌های "اعلان"، "گفت‌وگو" (کلمه یونانی آنچه در تروآس رخ داد) وجود داشت - نه "تک‌گویی" بی‌وقفه. و این نوع شرایط "ابلاغ" به ناباوران در افسس یا آتن، نباید با زمان‌هایی که "کل کلیسا با هم هستند" اشتباه گرفته شود. (البته، یقیناً ناباوران اغلب هنگامی حضور خواهند داشت که خانواده خدا در کنار هم باشند - اول قرن‌تینان ۱۴) زمان‌هایی که افراد بدنه‌ی محلی مسیح در یک مکان از حضور درکنار یکدیگر لذت می‌برند، به وضوح متفاوت از زمانی است که یک نفر از آنها در حال "موعظه خیابانی" برای جمعی از بی‌ایمانان است. به عنوان یک نمونه، پولس از یک "مکتب" بت پرستی استفاده کرد تا با بی‌ایمانان درباره عیسی صحبت کند (اعمال رسولان ۱۹: ۸-۱۰)، و کلام خدا را به "همه در منطقه‌ی آسیا" گسترش دهد. این، البته، متفاوت از زمانی است که کلیسا، رستگاران و ساکنان، مانند اول قرن‌تینان ۱۲-۱۴ یا اعمال رسولان ۲۰ با هم ملاقات می‌کنند. که در آن پولس تا سپیده دم در یک محیط غیررسمی با خانواده خود به "گفتگو" (همانطور که کلمه‌ی یونانی آن ذکر شد) نشست.

عیسی می‌خواهد گروه پیروان خود را به‌گونه‌ای بسازد که دروازه‌های جهنم دیگر بر آن غالب نباشند! "اینگونه است که همه مردم خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید." "او می‌خواهد که ما با هم برای او مسکنی شویم - هر روز، به هم پیوند خورده و متصل" و "همگی متحد چون یک نفر برای ایمان مبارزه کنیم". و در این صمیمیت روزانه "مادر، برادر، خواهر" این کیفیت زندگی که عیسی به‌وجود آورد، و سپس به همه‌ی قوم خود رساند، (توسط سرریز زندگی‌های کاملاً در هم تنیده "روزانه"، اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۷، اول قرن‌تینان ۱۲-۱۳) ممکن

است توسط روح مسیح در هر زمان معین استفاده شود. واقعاً ساده است :) درست همانطور که وقتی او در بدنی مادی با ما در اینجا بود ، عیسی حق بیان دارد. هنگامی که ما روح او را با برنامه های دست ساز و سلسله مراتب و سلسله مراتب و آداب و سنت ها و نمایش ها و زندگی مستقل دنیوی خاموش نمی کنیم ، او آزاد است که خود و عطایای خود را ابراز کند ، دقیقاً مانند وقتی که در بدن مادی بود. و همچنین فکر و مسح فعلی او ، چه برای یک لحظه و چه "تا طلوع آفتاب" - این شدت اشتیاق ما است. "وقتی وحی به نفر دوم می رسد ، اجازه دهید نفر اول بنشیند ...!"

با گفتن همه این موارد ، ضروری است که دوباره بگوییم که هیچکدام از اینها واقعاً اهمیت زیادی ندارند اگر کیفیت زندگی روزمره وجود نداشته باشد ، همانطور که در اول قرنهای ۱۲-۱۳ به عنوان پیش نیاز "فصل ۱۴" شرح داده شده است. در حقیقت ، بدون آن زندگی روزمره ، این تا حدودی "خطرناک" است. ما نمی توانیم بدون اینکه چیزی بسیار مهم را از دست بدهیم به سادگی در مورد "جلسات" صحبت کنیم. موضوع بسیار بزرگتر است. این در مورد پویایی زندگی عیسی در قوم او است! و زندگی دنیوی ، قطع شده ، و خودمحور توسط مردم مذهبی علت این است که نمایش از پیش تنظیم شده توسط یک مرد مقدس به یک محافظت آشکار از مردهای عجیب ، وحشی و گناهکار تبدیل شده است که از "آزادی" به عنوان سکویی برای جاه طلبی های خود استفاده می کنند. کیفیت زندگی روزمره ، اول قرنهای ۱۲-۱۳ ، پیش نیاز و فرض برای مفهوم ارائه شده ی آزادی در اول قرنهای ۱۴ است.

ما باید این "تصاویر" قبلی را در با توجه به زمانهایی که مقدسین با هم به عنوان یک کشیش ونه "مخاطب" هستند ، با زندگی روزمره آگاهانه (افسسیان ۳: ۱۰ ، اعمال رسولان ۲: ۴۲-۴۷ ، اول قرنهای ۱۲ ، عبرانیان ۳: ۱۲-۱۴) و "صد مادر ، برادر و خواهر" ترکیب کنیم. عیسی گفت برنامه این است. **این کیفیت زندگی است که او مردم خود را فراخوانده است تا در کنار هم زندگی کنند که در اینجا تحکیم شوند ، نه در قالب جلسات!** او میراث می خواهد ، نه "جلسه" یا "انتقال دانش" یا "آواز احساسی". دل او بامردان یکپارچه است ، لوقا ۹: ۲۳-۲۷ ، ۵۷-۶۲ - مسیحیت واقعی ، که "از کوچکترین تا بزرگترین" به روح او ملبس شده باشند.

توجه: همه اینها به طرزی انقلابی سرگرم‌کننده به نظر می‌رسد ، اما بدون کتاب **یک انقلاب بدون رقص ... انقلابی است که ارزش ندارد!** به عنوان یک راهنما ، سرانجام منفجر خواهید شد و با صورت سقوط می‌کنید. شما نمی‌توانید بدون داشتن خلوص ، سرگرم شوید.

jesuslifetogether.com/revolution-dancing

نسیم روح

ای نسیم روح
ما به لمس تو نیاز داریم
برای زنده شدن
و بیرون آمدن
از قبر هایمان

ای نسیم روح
نیازمند لطف هستیم
برای تمرین اطاعت
در ایمانمان

ای نسیم روح
ما به لمس تو نیاز داریم
برای جرقه زدن خاکستر
که بسوزاند
دروغ هایی را که
صورت ما را پوشانده

ای نسیم روح
ما به تو متعهدیم
دور می اندازیم
بت هایی را که
میدزدند زندگی را
از رگ های ما

ای نسیم روح، وزیدن بگیر
از میان این درهای باستانی
سراسر این زمین خاک گرفته را
دوباره روشن کن شعله را، آتش را
فوت کن، بدم
به آتش بکش این استخوان ها را
با اشتیاق به نام تو
از زندگی خود، قدرت خود لبریز کن ما را

ای نسیم روح
بالا بیاور چشمانمان را
به یک شکوه روزافزون...
باشد که دنیا
زنده ببیند تو را

ای نسیم روح
همین جا، امروز
ما را به شکل
ارتش خودت بساز
برای هجوم به تمام دروازه های جهنم

ای نسیم روح، وزیدن بگیر
از میان این درهای باستانی
سراسر این زمین خاک گرفته را
دوباره روشن کن شعله را، آتش را
فوت کن، بدم
به آتش بکش این استخوان ها را
با اشتیاق به نام تو
از زندگی خود، قدرت خود لبریز کن ما را

ای عیسی
عشق یگانه ما
ای عیسی
نور زندگی ما
ای عیسی
ای قربانی عالی
ای عیسی
بخشنده زندگی جدید

وزیدن بگیر
از میان این درهای باستانی
سراسر این زمین خاک گرفته را
دوباره روشن کن شعله را، آتش را
فوت کن، بدم
به آتش بکش این استخوان ها را
با اشتیاق به نام تو
از زندگی خود، قدرت خود لبریز کن ما را
وزیدن بگیر

به خانه ببر امروز ما را
با زندگی تو در درون، می گوئیم
ما عروس تو شده ایم، دارایی تو
تو... زیبا و واقعی هستی
پادشاه پادشاهان و ارباب اربابان
تاج ها را به زمین می افکنی،
تو مقدس، مقدس، مقدس، مقدس هستی
همیشه
- جرمی

یک درخواست

پیش خدا، دوستان من، تا آنجایی که قلب ناتوان من می تواند چنین کاری خدایسندانه انجام دهد، دوستان دارم. این کتاب به هیچ وجه قصد توهین ندارد. خداوند با وجود حماقت و گناهی که زمانهایی در تمرّد از پروردگارم به آن تسلیم شده ام بسیار بسیار به من رحم کرده است. من هیچ ادعایی برای خودم ندارم و نمی توانم داشته باشم. من فقط بر همان لطفی که لایقش نبودم ایستاده ام که در وهله اول او مرا نجات داد. و بنابراین، اگر من به کسی آسیب رسانده ام یا ایجاد کننده ی نوعی واکنش گرایی احمقانه در پیروان نابالغ بوده ام، از شما طلب بخشش می کنم. من هیچ لذتی از اینگونه صریح صحبت کردن نمی برم.

“قسم به مسیح که حقیقت را می گویم، دروغ نمی گویم، قسم به روح القدس که وجدان من نیز با من شهادت می دهد، که اندوه فراوان و حزنی مداوم در قلبم دارم. آنقدر که می توانستم آرزو کنم که ای کاش برای برادرانم از جانب مسیح مطرود می شدم...”

اگر از افکار موجود در این کتاب خشمگین شده اید، چون را آن را با قلبی تاریک شده خوانده اید و عمداً سعی می کنید مواردی را پیدا کنید که بتوانید آنها را استثنا کنید، این خوب نیست. اگر ناصادقانه خوانده اید که ممکن است سعی کنید خلاف آن را “اثبات کنید” — برای حفظ شغل روحانیت یا سبک زندگی تن پرورانه ی خود، یا برای محافظت از خاطره “پدربزرگ خوب کلویس، مرد کلیسا”، چیزی برای گفتن ندارم. مگر “خداوند شما (و همه ما) را رحمت کند و تا زمانی که شما اینچنین هستید دیگران را از تاثیرات شما حفظ کند.”

اما اگر به دلیل مهارت های ارتباطی ضعیف من کاملاً گیج شده اید، یا چون پاسخ این سوال که “بعد باید چه کار کنم؟” در حال حاضر واضح نیست، در مرز ناامیدی هستید پس می خواهم بدانید که اشکالی ندارد. می توانی از من کلافه یا عصبانی باشی، و من اصلاً تو را سرزنش نمی کنم.^{۱۰۱} بار زیادی را به یک باره بر سر ذهنتان ریخته ام. اگر با شما

^{۱۰۱} با این حال، فقط یک دیدگاه درباره ی موضوعی است که کمتر کسی به آن توجه کرده است، زیرا به نظر می رسد کتاب ها چیزهایی غیرشخصی هستند. به خاطر داشته باشید، برای دیگران و برای خودتان، افرادی که کتاب می نویسند، گاهی برادران و خواهرانتان هستند. با آنها به عنوان یک نام بی چهره که بیانگر ایده ها هستند، رفتار نکنید. به خاطر عیسی، با آنها و سخنانی که خطر

بودم، به جای اینکه به درخت انجیر بی‌ثمر و پژمرده اشاره کنم و درباره یک مسیر والاتر با شما صحبت کنم، شما را به سرزمینی والاتر می‌بردم. با این وجود، اگر عمداً تمام آنچه را که خوانده اید فراموش کردید و به راه خود ادامه دادید، لطفاً حداقل به چیزی کمتر از آنچه پدر ما برای شخص شما، خانواده شما و مؤمنانی که شما از بخشی آنها هستید، رضایت ندهید. هرگز! باشه؟

عبرانیان ۱۱: ۹-۱۶

“با ایمان قلب شما در سرزمین موعود حقیقت خدا مانند یک غریبه در کشوری خارجی خانه‌ی خود را ساخته است. شما در حال حاضر در چادر زندگی می‌کنید (تضاد کامل با آنچه قلبتان در پیاپی‌اش بوده) مثل بسیاری از وارثان همین میثاق. زیرا شما مشتاقانه در پی شهری با بنیان‌هایی استوار هستید، که سازنده و تشکیل دهنده‌ی آن خود خداست.”

“اگرچه ممکن است تمام حقایق و تمام تجربیات شخصی شما فریاد بزند که دیگر دیر شده است، شما بی‌ثمر هستید و نمی‌توان این کار را انجام داد” - قادر خواهید بود از بهشت ثمر دهید، زیرا همچنان او را وفادار می‌دانید. قول داده است و بنابراین، از مردانی راکد شده چون شما، مردانی به مانند مردگان، فرزندان به تعداد ستارگان آسمان و بی‌شمار مانند شن‌های ساحل دریا زاده خواهند شد.”

“و این مردم، همه با ایمان زندگی خواهند کرد، حتی تا زمان مرگ. اگر آنچه که وعده داده شده را دریافت نکنند، فقط آنها را می‌بینند و از راه دور از آنها استقبال می‌کنند - ادامه می‌دهند. و اعتراف خواهند کرد که در این سیاره بیگانه و غریبه هستند.”

“مردمانی که چنین سخنانی می‌گویند نشان می‌دهند که خودشان بی‌ایمان به دنبال ملکوت پروردگار ما هستند، نشان دادن حکمروایی او در قوم خود. اگر آنقدر به فکر خوشی‌های دنیوی و امنیت و دین رایج این عصر بودند که می‌رفتند، فرصت بازگشت پیدا می‌کردند. در عوض، آنها در آرزوی یک سرزمین بهتر هستند - سرزمینی که آشکارا “ساخته‌ی خدا” است، گروهی که دروازه‌های جهنم دیگر نمی‌توانند بر آن چیره

کرده و به شما ارائه کرده‌اند، با احترامی رفتار کنید که مسیح ما را فرا خوانده است تا اینگونه به یکدیگر احترام بگذاریم. آنها ممکن است هرگز ندانند که شما چه گفته اید، و این واقعاً مهم نیست، اما هر زمان که از دیگری صحبت می‌کنید، سابقه خود را با روح القدس پاک نگه دارید. برای شهادت عیسی.

شوند. از این رو خداوند شرمی ندارد که خدای آنها خوانده شود، چراکه برایشان شهری تدارک دیده است."

زائران، سفت بچسبید!^{۱۴۲} همانطور که برادر ما اشعیا گفته است: "خداوند به نقطه تولد نمی رسد و زایمان نمی کند." همانطور که ما دعایی را می کنیم که عیسی خطاب به پدرش گفت: "ای پدر! نام خود را تجلیل کن!" ما می توانیم با شادی و امید منتظر پاسخی مشابه از پدرمان باشیم: "من آن را جلال داده ام. و دوباره هم آن را تجلیل خواهیم کرد!"

در ادامه، لطفاً به یاد داشته باشید که هیچ یک از اینها نوشته نشده

^{۱۴۲} سراریز شدن جلال خدا به روشی غیرقابل انکار امری بسیار حاکم است. اگرچه وفاداری و اطاعت مطلق از عیسی تنها انتخابی است که ما همیشه به عنوان پیروان او آرزو می کنیم، اما تمام وفاداری در جهان نمی تواند باعث شود که خدا مانند قرن اول، تمام نمایش را باز کند. هنگامی که خدا "هر چیزی را که می توان تکان داد" می لرزاند، تکذیب یک ماهیگیر ساده از اتهامی که او مشکل نوشیدن الکل دارد، منجر به سه هزار تغییر در ظرف چند ساعت می شود (اعمال رسولان ۲: ۴۷-۱). دستمال ها و سایه های مردانه ابزاری برای تخریب سنگرهای دشمن می شوند (اعمال رسولان ۵: ۱۵، ۱۹: ۱۱-۱۲). این نوع تجلی قدرت، انتخاب مقتدرانه ی خداوند است.

خبر خوب این است: خداوند دو عید از سه عید یهودی، عید فصح و پنطیکاست را به شکلی عمیق و بسیار آشکار به انجام رسانده است. دلایل زیادی از کتاب مقدس برای پیش بینی اینکه آخرین و بزرگترین عید سه گانه، خیمه ها، به همان اندازه عمیق و قابل مشاهده خواهد بود، وجود دارد. (اگر این موضوع برایتان جالب است، **کلیسای زنده** را بخوانید). منتظر فصل دیگری از شکوه بی نظیر باشید. راه را آماده کنید.

تا آن موقع، همانطور که یکی از برادران گفته است، خریده نشوید، سازش نکنید، منحرف نشوید، به تأخیر نیندازید، یا فریب نخورید. در برابر ناملایمات تلنگر نخورید، بر سر میز دشمن مذاکره نکنید، یا در هزارتوی معمولی بودن نیچید.

اگرچه پیروزی ها، جدای از هجوم خدا، بسیار سخت تر خواهند بود، اما ادامه دهید - با تکیه بر اعتقادات قلبی خود تنها بر حقیقت. در انجام کار خدا سرسخت و وفادار باشید. صرف نظر از نتایج، ادامه دهید. هرچقدر هم که همراهان کم باشند، در این شکاف بایستند. اگرچه ممکن است احساس کنید که در حال تلاش برای خالی کردن آب از کشتی تایتانیك "یک انگشتانه در یک زمان" هستید، ادامه دهید! محض رضای عیسی.

تاریخ با دوران افتخارات کوچک آشناست. حتی پولس در آخرین روزهای زندگی خود، زمانی که از سوی "همه در محدوده ی آسیا" طرد شد، با برخی از این موارد مواجه شد - مدتی بعد از آن که سه سال "شب و روز، اشک ریزان" به آنها هشدار داده بود. با این حال، ما با وفاداری، با دستانمان به گاوآهن و بدون آینه های دید عقب، ادامه می دهیم.

در زمان افتخارات مقتدرانه ی کوچک، ما برای روح مردان در نبرد تن به تن، با خنجرهای کوتاه، با دشمن می جنگیم. اما، آه، برای بازگشت روزهایی که خدا ما را به نازنجک های دستی مجهز می کند. سپس، مانند عیسی، و مانند روزهای اولیه کلیسا، می توانیم دشمن را منفجر کنیم - و حتی لازم نیست آنجا باشیم! هزاران نفر را می توان فوراً به سطح بلوغی رساند که با حماقت همراه نباشد، اما در روز اول، "همه مؤمنان با هم هستند و در همه چیز با هم اشتراک دارند." کاملاً "وقف تعالیم رسولان، همراهی، ضیافت با همراهان و عبادت هستند." خدا قبلاً این کار را یک بار انجام داده (اعمال رسولان ۲: ۴۷-۳۸، ۴: ۳۵-۳۲؛ حزقیال ۳۶: ۲۷-۳۷، ۱۰-۱). آیا بازوی خداوند خیلی کوتاه است؟ زندگی و قلب خود را برای میشکان آماده کنید! راه های مستقیم برای ظهور خداوند بسازید.

تا نسل جدیدی از عیب‌جویان، انقلابیون و "متخصصان" در "چگونگی تشکیل یک کلیسا" به وجود بیایند. این نوشته شده است تا به قوم حقدل خدا چشم انداز و امید بدهد. برای "مجزا کردن روح و جان" نوشته شده است... برای افشای انگیزه‌ها، ستیز با جسمی که به هر یک از ما متصل است، و اجازه می‌دهیم نابخردی جانس و جمبرس، کورا، ایکابد، نیکلاس، دیوترفس و دیگران، گواه همگان باشد."

و ضروری است که با یادآوری اینکه نبرد ما با ایده‌ها و قالب‌ها نیست، با شما خداحافظی کنم.

افسیان ۶: ۱۲

"زیرا مبارزه ما بر علیه گوشت و خون نیست، بلکه علیه حاکمان، علیه مقامات، علیه قدرت‌های این دنیای تاریک و علیه نیروهای شیطانی در قلمروهای آسمانی است."

و بر این اساس، تنها جایی که می‌توان به پیروزی بر آن اصول و قدرت‌ها دست یافت... در صلیب است.

کولسیان ۲: ۱۵

"و با خلع سلاح قوا و مقامات، آنها را به نمایش عمومی گذاشت و با صلیب بر آنها چیره شد."

مسیر ما امن است زیرا در امیدی استوار، جسورانه، پر از صلح، شب و روز... که توسط خون مسیح تضمین شده است، تثبیت شده است. مهم نیست دیگر چه پیش بیاید! و صلیبی که برای دیگران برمیداری، "در حالی که هنوز گناهکارند".

هیچ پیروزی براساس ایده‌های خوب وجود نخواهد داشت. شیطان، تنها بر روی صلیب شما، و با اعتماد کامل شما به عیسی و کفاره او، در برابر سایرین به نمایش درآمده و علناً تحقیر می‌شود.

شما خواهید فهمید که چه کسی اهمیت می‌دهد، چه کسی در تمایل خود برای پیروی از عیسی صادق است، اما فقط به کمک نیاز دارد. کنار آنها بایست. همچنین شارلاتان‌هایی را خواهی شناخت که نباید به خود اجازه دهی در غل و زنجیر و مورد اخاذی از جانبشان قرار گیری. خودتان قضاوت کنید که آیا اطاعت از خدا بهتر است یا از مردان ناچیز.

نسبت به کسانی که واقعاً مایلند از ارباب ما عیسی پیروی کنند، عشق بی حد و حصر خود را در حین کار با حقایق قبلی عرضه کنید. و ما به زودی همه شما را در خانه خواهیم دید.

رومیان ۱۵: ۱-۷

“ما که قوی هستیم باید شکست‌های ضعیفان را تحمل کنیم و به خودمان راحت نگیریم. هر یک از ما باید همسایه خود را محض منفعت او خشنود کند، تا او را بسازد. زیرا حتی مسیح هم به خود آسان نگرفت، بلکه چنانکه مکتوب است: اهانت کسانی که تو را دشنام می‌دهند بر من نازل شده است. از این رو که آنچه در گذشته مکتوب شده، برای آموزش دادن به ما نوشته شده، تا از طریق استقامت و پشت گرمی کتاب مقدس، امیدوار باشیم.”

“خداوندی که استقامت و دلگرمی می‌دهد شما را نسبت به یکدیگر اینگونه دارد. که همانطور که از عیسی مسیح پیروی می‌کنید، با یکدیگر هم عقیده باشید تا با یک ذهن و یک زبان، خدا و پدر ارباب ما عیسی مسیح را تجلیل کنید.

“بنابراین یکدیگر را دریابید، همانطور که مسیح نیز ما را دریافت، به پاس جلال خداوند.”

کوه ها و آسمان به نگاه ما باز میشوند

اگر همه «چشم در برابر چشم» بگیرند چه؟
دنیا کور می شد، بی کوه، بی آسمان.

اگر همه منتظر بودند تا مورد پسند، توجه یا خدمت قرار گیرند،
هیچ عشقی وجود نمی داشت، هیچ خویشاوندی حفظ نمی شد.

عیسی راهی به نام صلیب باز کرده
به داخل دعوتتان می کند، «همه چیز جز ضرر را، حساب کرده».

او نیز در آن راه رفت – بی درنگ داد زندگی اش را.
هیچ «دوازده لژیون فرشتگانی» وجود ندارد که نامگذاری کنند آرمان او را.

او به بی توجهان، نامهربانان و بی ادبان عشق می ورزید
حال، با خود اصلاح میکند کسانی را که اینگونه شمرد.

او از شما دعوت می کند که به این گروه شاد کوچک بپیوندید:
فداکاران، بندگان – نه دین "پوشالی".

زندگی روزانه با فراخوان او با بلند نگه داشتن پرچم او
بدون کدر کردن میزان او، همیشه آماده ی مردن.

اگر «چشم در برابر چشم» در دل ما جایز نیست
و خدمت با عشق، زندگی ایست که او می بخشد

پس کوه ها و آسمان ها به روی نگاه ما باز می شوند
ما در خانواده او شریک خواهیم بود، در زیبایی فروزان او.
- مایکل

زندگی در بهشت آزاد

من با امت خود دارم مباحثه ای جدی
بسیاری محدود به ابعاد پایین تر می کنند زندگی.
بشنو قلبم را، با حافظه ای متعهد، ای فرزندم!
شما با هم فراخوانده شده اید در زندگی و معراج بی بندم.
آنچه من در مورد آن صحبت می کنم این است - نشان داده ام خودم:
وقتی توسط خارجی های ناشناس استنطاق شدم یا مضنون شدم
هرگز از ترس خم نشدم و با لحن عذرخواهانه لکنت نگرفتم!
قلبم شعله ای بود، رشد کرده با زندگی پدرم.
هنگامی که برای حقیقت توسط اراذل و اوباش و گمراهان محاکمه تان می کنند
آیا طوری خفه می شوید و می لنگید انگار که آنها ریاست می کنند؟
حقیقت سخنان من - قبلاً تعیین شده است.
اما این قاضیان ساختگی به استهزا و تمسخر پرداخته اند.
وقتی اضطراب کوچکی را احساس می کنی، این را در مقابله می گیرم:
وقتی مورد حمله و انمود کزندگانی قرار گرفتی که اغلب از خواسته ی من تخطی می کنند -
تسلیم حماقت آنها نشو و اصلاً زیر بار نرو.
شما قلمرویی از کشیشان هستید، برای افشاگری و برکت دادن فرستاده شدید!
چرا باید با عذرخواهی و ضعیفانه پاسخ دهید
در حالی که افتخار و حقایق من به شما سپرده شده است که صحبت کنید؟
بله، البته با عشق صحبت کنید، زیرا شما فرزندان من نجیب و فروتن هستید،
اما شروران هیئت منصفه شما نیستند - آنها برای نقد مناسب نیستند.
سر کیست و دم کیست؟
آیا آنها کسانی نیستند که قرار است در ترازوی من سنجیده شوند؟
آنها نباید جرات داشته باشند برای حمله به مردم من.
و اگر نایستی - شکست خواهی خورد ای عزت من.
من کلام را به تو خوراندم و داده ام جانم!
تهمت زنان مذهبی جهان دوست - نخواهند بود همسر من.
بنابراین، اگر هنوز در زیر کوچکترین درگیری فرو می ریزی
شما شهادت من را که قرار بود فراگیر شود را خدشه دار می کنید.
پر از روح من، شعله ور شده توسط آتش من
شما مخالفان را برمی گردانید، کسانی را که پرس و جو می کنند جلب می کنید.
زندگی های تاریک و خالی، نقش قاضی، غارتگر و دروغگو را بازی می کنند
اما هدف من برای شما، شما را بالاتر و بالاتر می کشاند.
عقاب قله کوه برای کسانی که قادر به پرواز نیستند کوچک به نظر می رسد،
همانطور که توهین کردن برای زندگی های بد شکل و کچر و آسان است.
با وجود قرارهای الهی در این نزدیکی پنهان نشوید و لکنت نگیرید:
مردان را به دیدن **من** دعوت کنید - تا شاید آنها نیز به **اوج** برسند!
- مایکل

کار را تمام کن (ما ارتش هستیم)

ما متولد شده ایم به عنوان بیگانه هایی رانده شده
حرکت داده شده توسط قلمرویی که دوام می آورد
این جهان سقوط کرده
و همه چیز هایی که به همراه دارد

زیر سوال می بریم وضعیت موجود را
جایی نیست که بتوانند به آن خانه بگویند
دادند فرزندان خود را
به پادشاه

در حالی که آنها راه را باز می کردند ما همه نگاه می کردیم
برای ما که رشد کنیم و روزی متعلق به او باشیم
جان خود را به قلمرو پادشاه ببخشیم
ما انتخاب خود را با بهایی انجام دادیم

ما ارتشی هستیم
بر دوش غول ها
ما نسل بعدی هستیم
با جنگ در چشمانمان

ما انجام دهندگان هستیم
با رویاپردازی که قبل از ما شهادت به خرج دادند
ثمره ی کار سخت
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم، عیسی
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم

ما هرگز بدیهی aa نمی گیریم
عشق و دانه هایی را که کاشتند
ما سریعتر حرکت می کنیم
و قوی تر، آری!

ما تیرهای این جنگ هستیم
توسط پیشینیان رها شده ایم
برای سوراخ کردن قلب دشمن

در بدو تولد به آن یگانه ی مقدس تعهد دادیم
ما انتخاب کردیم که از تنها پسر او پیروی کنیم
آنها به راه رفتن ادامه دادند تا ما بتوانیم بدویم
قول می دهیم که این کار را انجام دهیم

ما ارتشی هستیم
بر دوش غول ها
ما نسل بعدی هستیم
با جنگ در چشمانمان

ما انجام دهندگان هستیم
با رویاپردازی که قبل از ما شهادت به خرج دادند
ثمره ی کار سخت
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم، عیسی
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم

ما به آسمان ها اعلام می کنیم
ما این مبارزه را با قدرت تمام خواهیم کرد
با نجات روح ها از تاریکی
عروس شما را آماده می کنیم!

ما ارتشی هستیم
بر دوش غول ها
ما نسل بعدی هستیم
با جنگ در چشمانمان!

ما انجام دهندگان هستیم
با رویاپردازی که قبل از ما شهادت به خرج دادند
ثمره ی کار سخت
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم، عیسی
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم

ما ارتشی هستیم
بر دوش غول ها
ما نسل بعدی هستیم
با جنگ در چشمانمان!

ما انجام دهندگان هستیم
با رویاپردازی که قبل از ما شهادت به خرج دادند
ثمره ی کار سخت
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم، عیسی
ما زندگی خود را صرف تو می کنیم
- نسل دوم

متوجهم که طبق تجربه‌ی اکثریت، "خانواده" و "ارتش" مترادف "کلیسا" نیستند. ایثار، آسیب‌پذیری، شجاعت و تقدس، احتمالاً آنچه که اکنون در این نوشتار به عنوان یک روش زندگی برای هر کلیسای مسیح به شما ارائه شده است، بخش عظیمی از تجربه "مسیحی" شما در طول رشد از دامن خانه نبوده است - باید باشند. حتی "فرشتگان آرزو دارند که به این‌ها نگاهی بیاندازند." شیاطین از حکمت نامتناهی خدای ما وحشت‌زده و لرزانند.^{۱۰۳}

چگونه ممکن است خداوند از انسانهایی ساده مانند شما و من استفاده کند تا اصولگرایان و حاکمان شرارت را در این زندگی تحقیر کنیم و شکست نهایی آنها را به وجود آوریم؟! شیاطین از این واقعیت که **فردی^{۱۰۴} در بهشت وجود دارد**، بیزارند! و از این بدتر، برای این دشمنان مشمئزکننده‌ی خدا و ایمان ما، این مردان **فقط اولین یک دوران کاملاً جدید است!** نه تنها خدای ما قیام نفرت انگیز شیطان و شاگردانش را از بین می‌برد، بلکه او، همانطور که "فرزند اول" خود را آشکار کرد، حتی از مردانی فانی نیز استفاده می‌کند - که در خون بره شسته می‌شوند و یاد می‌گیرند که در روح او قدم بزنند - که این کار را انجام دهند. اگرچه او ما را "کمی پایین‌تر از فرشتگان" آفریده است، اما او ما را در کلیسای خود (به آن مقدار که حاضری صلیب او را برای دیگران تحمل کنیم) به قد و شخصیت و غنای خود به عنوان سکونت‌گاه خود خواهد ساخت.^{۱۰۵} این مسئله‌ای مختومه است که خدای ما، اینگونه، شکست مفتضحانه‌ی دشمن را به ارمغان خواهد آورد!

هر چه بادا باد. سرور ما خواهد آمد.

^{۱۰۳} افسسیان ۳: ۱۰، ۶: ۱۲؛ پطرس ۱: ۱۲-۱۳؛ کولسیان ۲: ۱۵، ۱: ۱۵-۲۰.

^{۱۰۴} اعمال رسولان ۷: ۵۵-۵۶؛ عبرانیان ۲: ۱۴-۱۸، ۴: ۱۴ - ۸: ۵؛ فیلیپیان ۲: ۸-۶؛ دوم یوحنا ۷.
^{۱۰۵} افسسیان ۲: ۲۲؛ اول پطرس ۲: ۴-۱۲؛ اول یوحنا ۳: ۱-۱۰، ۵: ۱۸-۲۱، ۲: ۸-۲۱؛ رومیان ۱۶: ۲۰؛ متی ۱۶-۱۸.